

۱۱۴ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان

(چاپ دوم)

تحلیل‌های پژوهشگران، سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی

درباره شعار اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»:

مشارکت مردم و سیاست‌گذاران، برای کاهش فقر آموزشی کودکان



به اهتمام:

میثم هاشم‌خانی، زهرا وکیل

به نام

او که دانا و توانا است

۱۱۴ روایت از

«توسعه و عدالت آموزشی کودکان»

تملیل‌های پژوهشگران، سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی
درباره شعار اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»:
مشارکت مردم و سیاست‌گذاران، برای کاهش فقر آموزشی کودکان

به اهتمام:

میثم هاشم‌فانی، زهرا وکیل

سرشناسه : هاشم‌خانی، میثم، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدید آور : ۱۴ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان تحلیل‌های پژوهشگران، سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی
مشخصات نشر : تهران: ترمه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۲۴۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۴۲۰-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
شناسه افزوده : وکیل، زهرا، ۱۳۶۳-
شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۳۸۲۷۸



♦ نام کتاب: ۱۴ روایت از «توسعه و عدالت آموزشی کودکان»
♦ به اهتمام: میثم هاشم‌خانی - زهرا وکیل
♦ ویراستار: صدیقه سعادت‌ی
♦ صفحه آرای: انتشارات ترمه
♦ طراح جلد: روجا غمگسار
♦ نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۴
♦ ناشر: انتشارات ترمه
♦ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
♦ چاپ و صحافی: رسام-چاوش
♦ قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ ریال
♦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۴۲۰-۵

آدرس ناشر: تهران- خ انقلاب- خ ۱۲ فروردین، پلاک ۲۸۶ طبقه اول، واحد ۴

تلفن: ۶۶۹۶۱۷۶۹ - ۶۶۹۶۱۸۱۲

دفتر فروش انتشارات ترمه: تهران- خ انقلاب- خ ۱۲ فروردین- پلاک ۲۹۰

تلفن: ۶۶۹۶۳۳۰۱ - فکس: ۶۶۴۹۶۶۲۸

مرکز فروش شهرستان‌ها:

فکس: ۶۶۴۸۱۵۱۴ تلفن: ۶۶۹۵۷۰۲۱

برای اطلاع از نحوه خرید اینترنتی انتشارات ترمه لطفاً به وب سایت ما به آدرس زیر مراجعه فرمایید.

www.termehbook.ir Info@termehbook.ir

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کل یا جزء، به هر صورت [چاپ،

فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی] بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

با سپاس از تیم اجرایی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»:

فاطمه آرام‌نژاد، محمدمهدی نجفی‌خواه، هادی تقوی، نفیسه هاشم‌خانی،
فرزانه اسماعیل‌زاده، مرتضی کرباس‌باف، حسین توحیدی، زهره سروش‌فر،
مریم کمالی و لیلا رزاقی

و با سپاس از حامی مالی انتشار کتاب
«اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران»



پیش‌گفتار

توفیق «وفاق عدالتخواهانه»

میثم هاشم‌خانی

پژوهشگر اقتصاد اجتماعی و دبیر اجرایی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

این ایده که «مدارس» می‌توانند به مثابه کانال مهم کاهش «پایدار» و «عالمانه» نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی عمل کرده و مجرای مؤثر اعمال سیاست‌های کاهش سه جنبه اصلی فقر (فقر آموزشی، فقر سلامت و فقر تغذیه) باشند، دستکم سه دهه است که مورد وفاق طیف وسیعی از پژوهشگران اقتصادی و اجتماعی قرار دارد.

این وفاق نظر، به‌طور خلاصه بر دو پایه استوار است: اول، سرمایه‌گذاری دولت در بهبود کمی و کیفی آموزش در مدارس دولتی، بیشترین تاثیر را در برابرسازی توانایی‌های کودکان و نیز توانمندسازی فرزندان خانوارهای محروم برای رهایی از «تله فقر» خواهد داشت. دوم، سرمایه‌گذاری دولت در بهبود کمی و کیفی آموزش کودکان، در مقایسه با سایر سیاست‌های فقرزدایی، کمترین امکان بروز سوءاستفاده مالی را دارد. سوم، براساس مطالعات تجربی متعدد بلندمدت، به ازای هر دلار [هر ریال] هزینه کرد دولت در بهبود کیفیت آموزش کودکان خانوارهای محروم، تأثیر بلندمدت حاصله در فقرزدایی، بیشتر از هر دلار [هر ریال] هزینه کرد دولت در سایر برنامه‌های فقرزدایی است.

در ایران نیز، علیرغم اختلاف‌نظرهای فراوان صاحب‌نظران مختلف بر سر چارچوب بهینه سیاست‌های فقرزدایی و نیز تقدم و تاخر اهمیت هر یک از اجزای این سیاست‌ها، می‌توان گفت که دستکم در کلیه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد وفاق نسبی صاحب‌نظران عدالت‌خواه

بر اولویت بالای کاهش فقر «کمی» و «کیفی» آموزشی کودکان و نوجوانان در برنامه‌های جامع فقرزدایی بوده‌ایم. توفیقات ارزشمند کشور در بهبود وضعیت مدارس محروم به ویژه در سه دهه اخیر را، می‌توان از ثمرات فرخنده این «وفاق عدالتخواهانه» دانست.

به این ترتیب حرکتی که با انتشار نامه ۱۲۸ اقتصاددان، جامعه‌شناس و هنرمند از طیف‌های مختلف فکری خطاب به ریاست محترم جمهور در ۹۲/۱۲/۱۲ آغاز شد (با مضمون «مطالبه طراحی مکانیزمی شفاف برای انصراف داوطلبانه از یارانه نقدی، مشروط بر هزینه‌کرد منابع آزاد شده در زمینه کاهش فقر کمی و کیفی آموزش کودکان، و گزارش منظم دولت درباره جزئیات این هزینه‌کرد») و با انتشار نامه دوم با امضای ۱۰۸ اقتصاددان و جامعه‌شناس خطاب به روسای قوای مجریه و مقننه در هفته معلم سال ۹۳ ادامه یافت (با مضمون «مطالبه همکاری همدلانه دولت و مجلس برای طراحی برنامه منسجم بودجه‌ای و غیربودجه‌ای، در زمینه بهبود وضعیت مدارس دولتی و کاهش فقر کمی و کیفی آموزشی کودکان»)، نمودی از این وفاق عدالتخواهانه بود.

در ادامه این حرکت، برگزاری اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» در دستور کار قرار گرفت که خوشبختانه با اقبال کم‌نظیر طیف‌های مختلف فکری همراه شد؛ طیف‌هایی آن‌قدر متنوع که چه بسا به‌ندرت سابقه همکاری در زیر یک چتر را داشته‌اند. اما دغدغه «عدالت‌خواهی عالمانه»، از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست این وفاق کم‌نظیر را رقم بزند.

در پایان، وظیفه خود می‌دانم که با تواضع بسیار، از کلیه بزرگوارانی که در مراحل مختلف شکل‌گیری این حرکت مشارکت داشتند - و به سبب تعدد نام‌ها از ذکر اسامی تک‌تک آنان معذورم - سپاسگزاری کنم.

امید است برگزاری اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، آغاز فرخنده‌ای باشد بر تمرین همکاری همدلانه گروه‌های مختلف صاحب‌نظران اخلاق‌مدار و عدالتخواه.

به امید توفیق در کمک به توسعه ایرانی آباد و پر نشاط

فهرست مطالب

صفحه		عنوان
		پیشگفتار / میثم هاشم‌خانی
		علینقی مشایخی
۱		آرزوی افزایش شوق یادگیری در فرزندان خانوارهای محروم
		مسعود نیلی
۳		عدالت‌خواهی عالمانه و غیرپوپولیستی
		حسین عبده تبریزی
۵		تمرکززدایی آموزشی
		سید حمید پورمحمدی
۷		عدالت آموزشی از چشم‌انداز برنامه ششم توسعه
		غلامعلی حداد عادل
۹		توسعه عدالت آموزشی، سرمایه‌گذاری معطوف به آینده
		سید محمد بطحایی
۱۱		عدالت در کیفیت آموزش
		مهدی نوید ادهم
۱۳		نیروی انسانی، اصلی‌ترین پیشران توسعه
		محمدعلی نجفی
۱۶		عدالت آموزشی و چشم‌انداز ۱۴۰۴
		محمد حسین فرهنگی
۱۹		عدالت آموزشی و آرمان‌های قانون اساسی ما
		احمد توکلی
۲۰		مدارس را نفروشیم!
		غلامرضا مصباحی مقدم
۲۱		فرزندان روستا، مفاخر بالقوه
		محسن رنانی
۲۳		توسعه یعنی عدالت در «آموزش انسان‌محور»
		احمد میدری
۲۶		عدالت آموزشی و PISA
		اکبر کمیجانی
۲۸		فن‌آوری اطلاعات؛ تسهیلگر به عدالت آموزشی
		طهماسب مظاهری
۳۰		اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش
		حجت‌الاسلام سید عباس موسویان

- ۳۲ صندوق نیکوکاری توسعه عدالت آموزشی حسین راغفر
- ۳۳ اهمیت «توسعه» و «عدالت آموزشی» محمد امین قانع‌راد
- ۳۴ از عدالت آموزشی تا عدالت اجتماعی شیوا دولت آبادی
- ۳۶ عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی علی پایا
- ۳۹ «تکنولوژی» و توسعه آموزشی بهروز هادی زنوز
- ۴۰ از عدالت کیفی آموزشی تا عدالت کمی داود سوری
- ۴۲ بازار کار و شاخص عدالت آموزشی سعید معیدفر
- ۴۴ نقش آموزش در رفع تبعیض طبقاتی مقصود فراست‌خواه
- ۴۶ بی‌عدالتی آموزشی، مادر سایر بی‌عدالتی‌ها سعید اسلامی بیدگلی
- ۴۸ چرا اوضاع مان نابسامان است علی دینی ترکمانی
- ۵۰ توسعه عدالت آموزشی، پیش‌شرط رشد اقتصادی پایدار گلنار مهران
- ۵۲ اهمیت هماهنگی سیاست‌گذاران و سازمان‌های مردم‌نهاد جواد صالحی اصفهانی
- ۵۳ برقراری عدالت در «کیفیت» آموزش، به‌جای «کمیت» آن محمدرضا واعظ مهدوی
- ۵۵ قانون اساسی و عدالت آموزشی دکتر زهرا افشاری
- ۵۶ نگاه جدی‌تر به عدالت آموزشی کودکان در ایران غلامرضا سلامی
- ۵۸ آزادسازی منابع دولتی به نفع عدالت آموزشی محمدعلی عبدالله‌زاده
- ۶۰ توسعه آموزشی متوازن برای همه استان‌ها حجت‌الاسلام سید مهدی موسوی‌نژاد
- ۶۱ تحول‌آفرینی عدالت‌محور در آموزش محسن بیگلری
- ۶۳ سهم اندک مناطق کم‌تر توسعه‌یافته از عدالت علیرضا منظری توکلی

۶۵	توصیه‌هایی به برنامه ششم توسعه
	✦ احمد حج فروش
۶۷	ضرورت بهبود شاخص‌های عدالت آموزشی
	✦ جمشید پژویان
۷۰	راهی که برای تحقق عدالت آموزشی پیموده‌ایم
	✦ جعفر خیرخواهان
۷۱	ارتقای «مشارکت محلی» برای کاهش فقر آموزشی کودکان
	✦ پویا علاءالدینی
۷۳	بهینه‌سازی یارانه‌های نقدی
	✦ یحیی تابش
۷۵	عدالت آموزشی و اخلاقیت
	✦ محمود صدری
۷۷	تاملی در شعار محوری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»
	✦ غلامرضا غفاری
۷۸	عدالت آموزشی و تولید سرمایه اجتماعی
	✦ زهرا نژاد بهرام
۸۰	نهضت عدالت آموزشی، زیر بنای توسعه پایدار
	✦ حمید کردبچه
۸۳	«کیفیت» و «عملکرد» در عدالت آموزشی
	✦ حسین دهقان
۸۵	کارکردهای آشکار و پنهان آموزش
	✦ رخساره فضلی
۸۷	اهمیت مضاعف «پیش‌دبستانی» در مناطق محروم و دو زبانه
	✦ حسن زیبایی
۸۹	عدالت آموزشی در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه
	✦ افسر افشارنادری
۹۱	آموزش برابر و کاهش تضادهای فرهنگی
	✦ احسان مردوخ روحانی
۹۳	تمرکزگرایی، دولتی کردن آموزش و بازتولید نابرابری
	✦ احسان اردستانی
۹۵	عدالت آموزشی؛ آنچنان که به چشم می‌آید
	✦ محمدعلی اسماعیل‌زاده
۹۷	طرح ایجاد «انجمن حامیان مدرسه»
	✦ آزاده داودی
۹۸	اهمیت یکسان «کمیت» و «کیفیت» در آموزش و پرورش
	✦ زهرا کریمی
۱۰۰	آموزش و توسعه
	✦ لطفعلی بخشی

- ۱۰۲ آموختن زندگی به کودکان حسین عباسی
- ۱۰۳ خط فقر «آموزش مؤثر» فاطمه دانشور
- ۱۰۵ بازتعریف معنای کارکردی عدالت علیرضا امیدوار
- ۱۰۷ بنگاه‌های اقتصادی و توسعه عدالت آموزشی فائزه دولتی
- ۱۱۰ کودک! یعنی «آینده» یعنی «فردا» محمد وطن‌پور
- ۱۱۱ روزگار نو سید کمیل طیبی
- ۱۱۳ خط فقر «کیفیت آموزش» سید فرشاد فاطمی
- ۱۱۵ آموزش، عامل «تحرك اجتماعی» سید علی مدنی‌زاده
- ۱۱۷ فقر تحقیقات علمی در توسعه آموزشی علی فرحبخش
- ۱۱۹ آنچه دانش‌آموزان نمی‌آموزند مهدی فیضی
- ۱۲۱ «تقاضای مؤثر» و «عرضه کیفی» در توسعه آموزشی مجتبی لشکربلوکی
- ۱۲۳ عدالت آموزشی: یک راهبرد غیرمنطقی و سه پروژه غیرمتعارف یاسر ملایی
- ۱۲۶ ۵ رکن استانداردسازی نظام آموزشی فرج‌الله حسینیان
- ۱۲۸ قطعه گمشده نظام آموزشی ما؟ احمد براهویی نژاد
- ۱۳۰ عدالت آموزشی، در گرو همکاری تمام اقشار جامعه صدیقه سعادت‌ی
- ۱۳۲ مکمل‌های فقرزدایی آموزشی کودکان مهری خسروی
- ۱۳۴ چگونه فاصله‌ها را کم کنیم؟ ادیب عربی
- ۱۳۶ جوشش ملی برای عدالت آموزشی پدram سلطانی
- ۱۳۹ دایره فقدان عدالت آموزشی از حاشیه شهرهای بزرگ تا استان‌های محروم مجید عینیان

- تحلیلی اقتصادی برای یک پیشنهاد غیربودجه‌ای ۱۴۰
 مهدی اسماعیلی
- پیشنهادی برای نظام جامع مشترک ۱۴۲
 مهدی مسکین
- آموزش مدرن، پاسخی به مسئله پیچیده آموزش ۱۴۵
 ناهید فشارکی
- فقر آموزشی، فقر اقتصادی ۱۴۶
 سپیده کاوه
- عدالت در آموزش و ضرورت آن ۱۴۸
 مصطفی حسینی
- نگاه استراتژیک به استفاده از تکنولوژی در آموزش ۱۵۰
 مرتضی نظری
- وفاق نخبگان، منشأ توسعه پایدار آموزش ۱۵۳
 محمدرضا معادیخواه
- عدالت بودجه‌ای، تنها راه حل نیست ۱۵۵
 محمد مهدی نجفی خواه
- اقامه دعوی علیه فقر آموزشی ۱۵۷
 محمد امینی رعیا
- سه کلید واژه مهم ۱۵۸
 لیلا رشنوادی
- نقش عدالت آموزشی در اقتصاد توسعه ۱۵۹
 لیلا رزاقی
- آتش بی‌عدالتی و نگاه خیره دانش‌آموز شین‌آبادی ۱۶۰
 لیلا ارشد
- کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات فراموش شده ۱۶۲
 فضل الله توکلی
- چالش «سطل خاک» ۱۶۴
 فرهاد خان میرزایی
- کوپن آموزش ۱۶۶
 فائزه درخشانی
- کتاب‌خوانی، نیاز کودکان دوزبانه ۱۶۸
 نجمه کیشانی فراهانی - علیرضا عبدالله‌زاده
- آموزش ۲/۰ ۱۷۰
 علی کجیاف
- نقش نظام فنی‌وحرفه‌ای در رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی ۱۷۲
 رحمت‌الله علی‌رحیمی
- مسئولیت اخلاقی ما ۱۷۴
 عطیه وحیدمنش
- «فقر آماری» در آموزش ۱۷۷
 شوان صدرقاضی

- نظارت خانواده‌ها بر سیستم آموزشی، گامی در جهت عدالت ۱۷۹
 سهراب دل‌انگیزان
- اهمیت پرداختن جدی‌تر به عدالت آموزشی کودکان در ایران ۱۸۰
 سمیرا نیک‌نامی
- آموزش؛ محور توسعه ۱۸۲
 سعیده شفیعی
- آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در برنامه ششم توسعه ۱۸۳
 محمد جواد صالحی‌بیدار
- عناصر محرک عدالت آموزشی ۱۸۴
 فواد شمس
- اهمیت عدالت جغرافیایی - فضایی در آموزش کودکان ۱۸۶
 سعید مسگری
- عدالت آموزشی و تقویت سرمایه اجتماعی ۱۸۸
 سعید لاریجانی
- عدالت آموزشی، قطع‌کننده انتقال میراث شوم فقر به نسل‌های بعدی ۱۹۰
 سپهر استیری
- سرمایه انسانی، اصلی‌ترین محرک توسعه ۱۹۲
 رضا صفری شالی
- گفتمان عدالت در ۳ دولت اخیر ۱۹۳
 سید بابک ابراهیمی
- «شکست» یا می‌شکند یا شکسته می‌شود ۱۹۶
 خسرو منصوریان
- نخبگان معلول را دریابیم ۱۹۷
 خسرو سلجوقی
- کاربست فناوری اطلاعات در دو محور عمودی و افقی ۱۹۸
 حسین صبوری کارخانه
- نقادی و اصلاح رویکرد، گام نخست نظام آموزشی عدالت‌محور ۱۹۹
 حسین حکیمیان
- عدالت آموزشی، گامی به‌سوی توسعه انسانی ۲۰۲
 حسین ایمانی جاجرمی
- بازگشت آموزش به اجتماع محلی، پیش‌شرط عدالت آموزشی ۲۰۴
 مریم کمالی
- چرا من زورگیری نمی‌کنم؟ ۲۰۶
 پروین خاکسار
- توسعه پایدار از مسیر آموزش و پرورش می‌گذرد ۲۰۸
 سید پرویز جلیلی کامجو
- بودجه، مهم‌ترین شاخص عدالت آموزشی ۲۰۹

آرزوی افزایش شوق یادگیری در فرزندان

خانوارهای محروم

علینقی مشایخی

بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف/رییس کنفرانس

منظور از عدالت آموزشی این نیست که کیفیت آموزش در مدارس خوب را کاهش دهیم تا به یک کیفیت یکنواخت بد برسیم بلکه هدف این است که کیفیت آموزشی در مدارس محروم ارتقا یابد. با چنین رویکردی می‌توان تأثیرات زیادی در سطح جامعه ایجاد کرد.

یکی از این اثرات این است که باعث ایجاد پتانسیل صعود افراد خانوارهای محروم به طبقات اجتماعی بالاتر می‌شود. به این ترتیب کودکان خانوارهای محروم می‌توانند اثرات بیشتری در جامعه بگذارند. در جامعه امروز که علم و فن‌آوری مبدا و منشاء ثروت‌آفرینی و پیشرفت است، با آموزش مناسب می‌توان تحرک اجتماعی پدید آورد.

اثر دوم عدالت آموزشی این است که در کودکان شوق یادگیری ایجاد می‌شود. در مقاطع ابتدایی و تا حدودی راهنمایی است که آموزش خوب و کیفی انگیزه تلاش برای پیشرفت را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند.

از طرفی پیش‌بردن کودکان محروم در عرصه علم‌آموزی منجر به اثرات گسترده‌ای در خانواده و اقوام فرد می‌گردد، آن‌ها الگوهایی می‌شوند که اطرافیان از آنان تأثیر می‌پذیرند. و این خود سبب تقویت توسعه منطقه‌ای می‌شود. با داشتن افراد محلی بهتر آموزش‌دیده، رشد منطقه تسریع می‌شود و اختلاف مناطق محروم از غیر محروم کاهش می‌یابد.

نکته دیگر اینکه اگر از طریق اعمال عدالت آموزشی در جامعه کیفیت آموزش در مناطق محروم ارتقا یابد، کیفیت نیروی کار نیز افزایش می‌یابد، چون این کودکان نیروهای کار آینده جامعه را تشکیل می‌دهند و در نتیجه بهره‌وری اقتصادی بالا می‌رود.

با توجه به کاهش رشد جمعیت، به نظر من جامعه در حال گذر از نهضت مدرسه‌سازی به معنی فیزیکی آن و پرداختن به کیفیت مدارس ساخته شده است. ما به خیرین مدرسه‌ساز نیازمندیم. آنها می‌توانند دو مأموریت برای خود قائل شوند، یکی ایجاد فضای فیزیکی بیشتر برای مدارس که این کار را انجام داده‌اند و کار ارزشمندی است. اگرچه هنوز مناطقی در کشور هستند که از داشتن ساختمان‌های مناسب محروم هستند ولی به هر حال این خیرین کمبود زیادی را از فضای فیزیکی رفع کرده‌اند و اکنون در کنار این کار باید به مأموریت دوم خود بپردازند، یعنی کیفیت مدارس را ارتقا بخشند، این کار از طریق ارتقای وضعیت معلمان، ارائه مطالب آموزشی و کمک آموزشی مناسب‌تر، پرداخت کمک‌هزینه به کودکان محروم و مستعد، بهره‌مندی مناسب از تکنولوژی روز و ... صورت می‌گیرد.

چه خوب است که این کنفرانس آغازی برای شکل‌گیری یک نهاد مردمی باشد که دغدغه آن ارتقای کیفیت آموزشی است و با تشکیل کنفرانس‌های سالانه افراد ایده‌ها و مطالب خود را مطرح کرده، به یک جمع‌بندی رسیده و نتایج آن مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرد.

عدالت‌خواهی عالمانه و غیرپوپولیستی

مسعود نیلی

مشاور اقتصادی ارشد رییس جمهور / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

موضوع چگونگی اعمال سیاست‌هایی که منجر به کاهش فقر، بهبود توزیع درآمد و رسیدگی به مردم مناطق محروم می‌شود، از مطالبه‌های اجتماعی با درجه حساسیت بالا است. آنچه بیشتر مورد توجه نخبگان جامعه قرار دارد، این است که این سیاست‌ها به‌طور خالص در جهت تحقق این اهداف به کار گرفته شود و در جهت کسب محبوبیت و نظیر آن مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و این عاملی است که بنیان‌گذاران کنفرانس را به یکدیگر مرتبط ساخته است.

اعضای سیاست‌گذار کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» اعم از اقتصاددان، جامعه‌شناس، سیاست‌گذار، هنرمند و اهالی رسانه نیز هدف‌گذاری خود را بر روی اقشار کم‌درآمد و ایجاد فرصت‌های برابر قرار داده‌اند. مدلی که در سال ۹۳ در کشور به همین شکل پیاده‌شد، طرح بهبود نظام سلامت بود که اثر آن در زندگی روزمره مردم به‌صورت ملموس ظاهر شد بدون اینکه به‌عنوان یک اقدام پوپولیستی ارزیابی شود.

در حال حاضر تحولاتی که در هرم سنی جمعیت کشور در دهه ۶۰ اتفاق افتاده، باعث حرکت اولویت‌های آموزشی شده است. لایه بزرگی از متولدان دهه ۶۰ در همان سال‌ها به سن مدرسه رسید و امکانات آموزشی را در ابتدایی متمرکز کرد. همین‌ها اکنون به سن دانشگاه رسیده‌اند و امکانات آموزشی بیشتر را در آموزش عالی متمرکز کرده‌اند. شاید پس از عبور این نسل از آموزش عالی، امکان مطالعه بهتر در این زمینه باشد که عدالت آموزشی را در مقاطع پایین چطور می‌توان در دسترس قرار داد.

مطالعات نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری روی آموزش ابتدایی منجر به عدالت بیشتری می‌شود. البته به این معنی نیست که آموزش عالی را از یاد ببریم. ولی مبین این است که هر چه منابع صرف آموزش ابتدایی شود، بازده بالاتری خواهیم داشت.

واقعیت این است که تعدادی از مدارس در شرایط نابسامانی به سر می‌برند و بودجه دولت نیز در شرایط مساعدی نیست. اکنون حیطه مسئولیت دولت بسیار گسترده شده و باید به این نکته پرداخت که در تخصیص منابع در کل اقتصاد کشور، چه کار می‌شود تا اقداماتی مانند این کنفرانس، باعث برانگیختن توجه و حساسیت اجتماعی عموم و همچنین سیاست‌گذاران به این کمبودها گردد. تقریباً مختص آموزش و پرورش است که عده‌ای با انگیزه کمک به ساخت‌وساز مدارس و افزایش دسترسی کودکان محروم به فضای آموزشی، اقدامات درخوری انجام می‌دهند. این بیانگر اهمیت موضوع نزد مردم است و هر چه با کارهایی مانند برگزاری این کنفرانس‌ها، بتوان این مفاهیم را بهتر در جامعه تبیین کرد، می‌توان به منابع مردمی جهت داد و امیدوار بود که کیفیت فضاهای آموزشی و به بیانی، کیفیت آموزش ارتقا یابد.

آموزش و پرورش ابعاد گوناگونی دارد که شامل فراگیری، نظم‌پذیری، تربیت زندگی اجتماعی و... می‌شود. اگر سیستم آموزشی بتواند این مقوله‌ها را با حداکثر بهره‌وری به همه دانش‌آموزان عرضه کند؛ امیدوار خواهیم بود که نسل پس از ما فارغ از اینکه در چه وضعی از رفاه قرار دارد، آینده‌ساز باشد. من امیدوارم این کنفرانس در حوزه آموزش بتواند طرح اهمیت و حساسیت موضوع را به نحو مناسبی انجام دهد و منعکس‌کننده یک وفاق عمومی برای دستیابی به عدالت غیرپوپولیستی باشد.

تمرکززدایی آموزشی

حسین عبده تبریزی

مدرس اقتصاد دانشگاه‌های شهید بهشتی، امام صادق (ع) و شریف

عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

ضرورت پرداختن به مسئله آموزش بر همگان روشن است، به‌نظر می‌رسد در مقایسه با سایر کشورها نسبت درآمد ناخالص ملی که صرف آموزش می‌شود به‌هیچ‌وجه برای جامعه جوان ایران کافی نیست. بودجه‌های آموزش و پرورش به‌نسبت دهه گذشته کاهش یافته و فضاهای آموزشی محدودتر شده که به‌هیچ‌وجه شایسته کلمه پرورش در نظام آموزش و پرورش نیست. البته همه چیز هم مربوط به بودجه نیست، مثلاً شناسایی استعدادها برتر یا فراهم آوردن خدمات آموزشی برای همه شهروندان ممکن است در صورت کافی بودن بودجه نیز به‌خوبی صورت نگیرد. در راستای تبیین دلایل مشکلات موجود در آموزش و پرورش به‌ویژه در میان کودکان لازم میدانم به چند نکته اشاره نمایم.

معمولاً شهرداری‌ها بی‌توجه به آینده کودکان این سرزمین بودجه مناسبی را به این حوزه تخصیص نداده‌اند در حالی که برای هر شهرداری وظیفه است که فضاهای آموزشی لازم را تدارک ببندد.

کم نیستند کسانی که معتقدند در کشورهای دارای منابع طبیعی مثل ایران که منابع بین‌نسلی محسوب می‌شوند، درآمد ناشی از آن تنها باید صرف آموزش گردد حتی معتقدند آن منابع نباید صرف ساخت کارخانه و تولید گردد زیرا تنها آموزش است که یک عنصر بین‌نسلی قوی محسوب می‌شود.

شاید بخشی از این مشکل مربوط می‌شود به ساختار اداری آموزشی متمرکزی که در ایران وجود دارد، طبیعی است که حوزه آموزش نیاز به محلی‌شدن و تقسیم دارد، با این کار این فرصت فراهم می‌شود که مدیریت استان، شهرستان و شهر از نزدیک در ساختار آموزش و پرورش دخیل

باشند که منجر به شناسایی بهتر کمبودها و صرف بهتر هزینه‌ها می‌شود، بنابراین بخشی از مسیر رسیدن به یک نظام آموزشی عادلانه در گرو تجزیه ساختار آموزش و پرورش در ایران است.

عدالت آموزشی از چشم‌انداز برنامه ششم توسعه

سید حمید پورمحمدی

معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری

عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» در حالی انجام می‌شود که توسط معاونت راهبردی و نظارت ریاست جمهوری دو امر مهم و خطیر در دستور کار است. یکی تدوین برنامه ششم توسعه و دیگری تدوین شاخص‌های توسعه انسانی. در بحث تدوین برنامه ششم، مانند دوره‌های قبل موضوع آموزش به‌صورت ویژه مورد توجه برنامه‌ریزان است. اما آنچه در این دوره بیشتر مورد توجه قرار گرفته، تلاش بر این است که برنامه ششم در کاهش عدم تعادل‌ها بتواند نقش ویژه‌ای ایفا کند. طبیعتاً یکی از این عدم تعادل‌ها، بحث کاهش عدم تعادل آموزشی در بین شهرها، مناطق روستایی، عشایری و همچنین در بین اقشار و رده‌های سنی جامعه است. اقدام دیگر تدوین شاخص‌های توسعه انسانی است. از دید برنامه‌ریزان، انسان محور توسعه است و جهت‌گیری‌های توسعه روزبه‌روز باید با این محور، فربه‌تر شود. به این منظور شاخص‌های توسعه انسانی با تأکید ویژه بر بحث آموزش مورد تدوین است. نه فقط شاخص‌هایی که میانگین کشور را نشان دهد بلکه شاخص‌هایی که بتواند در همه استان‌ها، اقشار و گروه‌های سنی، وضعیت آموزش را به عنوان یکی از مولفه‌های جدی توسعه انسانی، نمایان سازد. امیدوارم کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» در این مقطع حساس به برنامه‌ریزان کمک کند و بتوان نتایج آن را در امر تدوین برنامه و تصویب نهایی شاخص‌های توسعه انسانی به کار گرفت تا متضمن توسعه و عدالت آموزشی در کل آحاد جامعه شود. به نظر می‌رسد این کنفرانس، از محدود نشست‌هایی است که صاحب‌نظران، دستگاه‌های ذیربط و افراد مؤثر در جامعه، فارغ از تفاوت در نگرش‌های خود دور هم جمع شده‌اند و این نشان می‌دهد این کنفرانس جواب‌گوی یک نیاز و ضرورت است که همه آن‌را احساس کرده‌اند. در این مقطع از زمان که بودجه سال آینده، برنامه ششم توسعه، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و طرح‌های آمایش

سرزمین که در آن انسان محور توسعه است و بحث توازن و عدالت و برابری در تمام گستره جغرافیایی سرزمین مورد توجه قرار گرفته و در معرض تدوین است، برگزاری چنین نشست‌هایی می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک کند.

این را هم باید در نظر گرفت که ایران، کشوری با جمعیت‌های مختلف شهری، روستایی، عشایری و ... با تنوع اقوام و رفتارهای فرهنگی مختلف است. و این که یک نسخه آموزشی یکسان برای همه اقشار بپیچیم و بحث شاخص دانش را به عنوان میانگین در نظر بگیریم، به‌جای اینکه اجزای جامعه را مورد بررسی قرار دهیم، ممکن است به عدم تعادل و توازن در حوزه آموزش دامن بزند. بنابراین، کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، ذهن برنامه‌ریزان را متوجه این مهم خواهد کرد که اقشار یا طیف‌های سنی مختلف در کشور وجود دارد که آموزش مناسبی دریافت نمی‌کنند و باید برای آن‌ها چاره‌ای اندیشید.

توسعه عدالت آموزشی، سرمایه‌گذاری معطوف به آینده

غلامعلی حدادعادل

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی

آموزش و پرورش اصولاً یک فعالیت معطوف به آینده است و آینده جوامع را وضع امروز آموزش و پرورش آن تعیین می‌کند. درک مسئله آموزش برای کسانی که دنبال نتیجه فوری هستند دشوار است. یک بزرگراه را در طول سه سال می‌شود طراحی کرد و ساخت اما تربیت یک نسل ممکن است ۳۰ سال طول بکشد، چراکه کار برای آینده و در حوزه آموزش به صبر، حوصله و اخلاص بیشتری نیازمند است.

یکی از اهداف انقلاب اسلامی نیز این بود که در چارچوب آن بتوان به اقشار محروم و فراموش شده بیشتر پرداخت و اینکه بتوان افراد با استعدادی که از مراکز شهرها دور افتاده‌اند را از طریق خدمات آموزشی فعال کرده و به جایگاه شایسته خود رساند. البته در این مسیر بی‌توفیق نیز نبوده‌ایم و قطعاً یکی از دلایل پایداری این نظام و موفقیت آن در ابعاد مختلف نتیجه فداکاری است که در طول ۳۶ سال معلمان، مدیران، مردم، نظام و دولت در قبال قشرهای محروم انجام داده‌اند، به‌خصوص از نظر تربیتی و آموزشی.

برای اینکه اهمیت پرداخت به عدالت آموزشی مشخص شود مثالی می‌زنم، افرادی که از دوران جنینی دچار معلولیت ذهنی یا جسمی هستند تمام عمر را هم خود رنج می‌کشند و هم باعث رنجش اطرافیان می‌شوند. دوران تحصیل مخصوصاً دوران دبستان و مدرسه در مقایسه با دوران فعالیت اجتماعی حکم دوران جنینی را دارد. اگر در این مرحله که باید فرد به‌لحاظ ذهنی پرورش یافته و مهارت‌های لازم را کسب کند نقصی وجود داشته باشد این نقص را تمام عمر با خود حمل

می‌کند پس بالاترین خدمت به افراد این است که آن‌ها را از آموزش و تربیت محروم نکنیم. هر کس دل در گرو فردای ایرانِ سربلند دارد باید خواهان سربلندی نسل آینده باشد و این نسل اکنون در اختیار ماست.

مهمترین کاری که این کنفرانس می‌تواند انجام دهد این است که توجه جامعه، متفکرین، مدیران، مسئولان و عامه مردم را به اهمیت رابطه توسعه با آموزش و جایگاه محوری عدالت آموزشی جلب نماید. اگر این برنامه بتواند این موضوع را که اکنون در حاشیه قرار دارد وارد متن نماید به نتیجه مطلوبی دست‌یافته‌است.

عدالت در کیفیت آموزش

سید محمد بطحایی

معاون توسعه مدیریت وزارت آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

آموزش و پرورش در کشور ما هر چند در طی سال‌های گذشته ابعاد نابرابری دستیابی به فرصت‌های آموزشی را کاهش داده اما می‌توان اذعان داشت که این نابرابری با نمایی دیگر چهره نموده است. امروز اگر به لحاظ کمی به مقایسه عوامل آموزشی در مناطق مختلف بپردازیم تفاوت زیادی بین مناطق مختلف کشور وجود ندارد، مثلاً اگر نیروی انسانی را به عنوان شاخصی در این مقایسه در نظر بگیریم مشاهده می‌شود که در دورافتاده‌ترین نقاط نیز تعداد مناسبی نیروی کار تحصیل کرده وجود دارد، از حیث فضای آموزشی نیز همین‌گونه است، معمولاً شاخص فضای آموزشی در مقایسه مناطق برخوردار و کم برخوردار بسیار نزدیک به هم هستند و این ممکن است منجر به خطای کارشناسان شود و این تصور پدید آید که در شرایط برابری آموزشی قرار داریم، این خطا ناشی از نگاه کمی ما به عدالت آموزشی است.

اگر وارد بحث کیفیت آموزش شویم متأسفانه با حقایق تلخی مواجه می‌شویم. مثلاً با توجه به تغییر سریع نیازهای آموزشی، معلم‌ها باید آموزش مداوم ببینند اما در سال گذشته به ازای هر نیروی کار کمتر از ۴۰ دقیقه آموزش داده شده است. به عبارتی تعداد کمی معلمان مناسب است اما برنامه‌ریزی و هزینه کافی برای آموزش منظم آن‌ها وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توانند به دانش‌آموز مهارت‌آموزی نموده و در برخورد با آن‌ها رفتار عالمانه نشان دهند.

برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» بهانه خوبی است تا توجه جامعه، مدیران و سیاست‌گذاران را متوجه این موضوع سازد که آموزش و پرورش که باید آینده این جامعه را شکل دهد امروز از کیفیت مورد انتظارش بسیار فاصله دارد، خروجی‌های امروز آموزش و پرورش ما نمی‌تواند آن

چشم‌انداز بلندی که از جامعه اسلامی انتظار می‌رود را رقم زند و امروز برای ارتقای کیفیت آموزش در کشور به مدد صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران و همه آحاد فرهیخته جامعه نیازمندیم.

نیروی انسانی، اصلی‌ترین پیشران توسعه

مهدی نویدادهم

دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» کار ارزشمندی است و مهمترین دستاورد آن جلب توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران و پژوهشگران به نقش آموزش و پرورش و نظام آموزشی در فرایند توسعه کشور است. گمشته‌ای که به نظر من در این سه دهه مغفول واقع شده و کمتر به آن توجه شده است. من گاهی از آن تحت عنوان کوچک‌انگاری نقش آموزش در فرایند توسعه کشور نام می‌برم. اگر باور کنیم که پیشرفت و تعالی کشور در پرتو تربیت انسان‌های کارآمد، خلاق، فکور و توانمند ایجاد می‌شود و نیروی انسانی اصلی‌ترین نیروی محرکه توسعه و پیشرفت کشور است، بهترین سن رشد و شکوفایی استعدادهای آدمیان سنین کودکی و نوجوانی است و دستگاهی که در این سن متکفل امر تعلیم و تربیت فرزندان ما است نظام آموزش و پرورش کشور است. به همین دلیل اگر به دنبال توسعه هستیم، که باید باشیم، به اقتضای شرایط زمان باید توسعه را از دبستان‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و مهدکودک‌ها و نظام آموزشی کشور آغاز کنیم. اگر در آنجا بتوانیم استعداد بچه‌ها را به دقت و کارشناسانه شناسایی کنیم و فرایند رشد و توسعه و شکوفایی استعدادها را مدبرانه پی بگیریم و استعدادها را متناسب با شرایط سنی بچه‌ها و نیاز حال و آینده کشور به خوبی توزیع کنیم می‌توان امیدوار بود فرایند توسعه کشور یک فرایند معقول و قابل دفاع باشد. چیزی که در این روزها متأسفانه آسیب‌هایش را می‌بینیم. هم در شناسایی استعدادها، هم در رشد و شکوفایی استعدادها و هم در توزیع و هدایت تحصیلی استعدادها متأسفانه سیستم آموزشی با کاستی‌های جدی روبه‌رو است.

برگزاری چنین هم‌اندیشی‌هایی هم سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را هشیار می‌کند که بازی توسعه را باید از این دوره آغاز کنند و هم نگاه علمی و پژوهشی به آن‌ها خواهد داد که بتوانند

مدبرانه و مبتنی بر یافته‌های علمی - پژوهشی و مطالعات تطبیقی تصمیم بگیرند و قدم بسیار مبارکی است.

عدالت آموزشی به عنوان زیرمجموعه‌ای از بحث عدالت اجتماعی یکی از اهداف و اصول جدی انقلاب اسلامی است زیرا انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی و مبتنی بر معارف دینی است. در اندیشه دینی ما بحث عدالت موج می‌زند و همواره با عنوان یک رکن رکن مطرح بوده است. هم در حوزه معرفت‌شناسی دینی و هم در حوزه احکام و باید و نبایدهای دین، عدالت و دستیابی به عدالت و بسط و گسترش آن مورد توجه اولیای دین بوده و فراخوان به سمت عدالت بوده است. در بحث امام زمان و جامعه مهدوی یکی از اصلی‌ترین کارکردهای این جامعه بحث ابعاد مختلف عدالت است. در حوزه آموزش و پرورش هم به همین دلیل بحث عدالت آموزشی و تربیتی جزو اصول ثابت و اساسی بود که از روزهای آغازین انقلاب دست‌اندرکاران آموزش و پرورش به آن پرداختند و تلاش کردند برای گسترش بحث عدالت اقداماتی را انجام دهند. یک نمونه جدی آن رفع تبعیض از آموزش دختران و پسران است، در آن زمان حدود ۳۷ درصد دانش‌آموزان دختران بودند اما امروز این عدد به حدود ۴۹٫۵ درصد رسیده است، یعنی حد برابری با پسران. نکته دیگر آموزش‌های شهری و روستایی است، آن زمان به دلایل مختلف آموزش‌های محدودی به فرزندان عزیز روستایی ارائه می‌شد امروز تقریباً این آموزش‌ها به حد قابل قبولی رسیده و با تأسیس مدارس مثل مدارس شبانه‌روزی و گسیل معلمان به روستاها این کاستی و ضعف سیستم برطرف شده است.

من فکر می‌کنم یک بحث مهم در این وادی این است که چه تصویری از عدالت داریم. عده‌ای عدالت را به معنی برابری و برخورد یکسان با دانش‌آموزان در حوزه آموزش می‌دانند. به نظر می‌رسد این تعریف و این نگاه، درست نیست. دانش‌آموزان ما در عین حال که ویژگی‌ها و هویت مشترک دارند هر کدام دارای ویژگی‌های اختصاصی و هویت خاص خودشان هستند. تأمین عدالت به معنی این است که آن هویت و ویژگی مشترک را ببینیم و حداقل خدمات آموزشی و تربیتی برای شناسایی و پروراندن این ویژگی‌ها عرضه کنیم و هم اینکه تفاوت‌های فردی را مورد توجه قرار دهیم و بستر شناسایی و رشد این تفاوت‌ها را فراهم آوریم.

این موضوع یکی از مسایل جدی نظری و اجرایی در حوزه آموزش و پرورش است که چگونه می‌توان این دو حد از عدالت را در مدارس و در کل سیستم آموزشی جاری کرد. به طور مثال یک

تجلی این بحث، مساله جداسازی یا ادغام دانش‌آموزان تیزهوش در مدارس ما است که هر دو نگاه مدعیان و مدافعانی دارد: آیا عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند دانش‌آموز تیزهوش را از مدارس جدا کرده و در مدارس تیزهوشان به آن‌ها خدمات ارائه دهیم، یا باید آن‌ها در پهنه مدارس ما حضور داشته باشند و در آنجا خدمات بهتر و فزون‌تری نسبت به سایرین دریافت کنند. دو نگاه با دو کارکرد و دو ساختار و دو مأموریت متفاوت که امروز نیز جزء سؤالات ما است و من امیدوارم این کنفرانس ارزشمند با حضور اساتید و پژوهشگران به این نوع سؤالات پاسخ دهد. مثال دیگر این است که آیا آموزش به دانش‌آموزان شهری و روستایی، باید به عنوان یک شهروند از جامعه ملی صورت گیرد، یا اینکه عدالت اقتضا می‌کند تفاوت‌ها را در نظر بگیریم. یعنی تفاوت‌های زیست‌محیطی و تفاوت فرهنگ‌ها را در نظر گرفته و متناسب با آن به ارائه آموزش بپردازیم. اگر نگاه دوم را بپذیریم از تک‌کنایی و تک‌سیستمی خارج خواهیم شد و به‌گونه‌ای دیگر باید سیاست‌گذاری و اجرا کنیم.

مشابه این موضوع را می‌توان در مورد آموزش دختران و پسران مطرح کرد. در سنین آموزش عمومی، یعنی سنین ۱۲ سال به بالا، آیا اقتضای عدالت این است که دختران و پسران یک آموزش واحد ببینند و در چند درس در فنی و حرفه‌ای و کاردانش آموزش‌های خاص دخترانه و پسرانه به دانش‌آموزان ارائه دهیم؟ یا نگاه دیگری که آن سوی طیف است مبنی بر اینکه این دو با دو شرایط و دو هویت متفاوت هستند پس دو سیستم آموزشی متفاوت می‌طلبند با دو کارکرد، با دو ویژگی و با دو هدف. کدام یک از این دو دیدگاه با عدالت همخوانی بیشتری دارد، آیا بهتر است ثقل کار آموزش‌های عمومی را بر آموزش مشترک بگذاریم یا بر آموزش ویژگی‌های اختصاصی. این بحث از بحث‌های جدی است که در این نشست‌ها می‌توان بر روی آن تاملاتی داشت و سیاست‌های آموزش و پرورش امروز را از این منظر مورد بازخوانی و باز تولید قرار داد.

عدالت آموزشی و مهم چشم‌انداز ۱۴۰۴

محمدعلی نجفی

وزیر اسبق آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

اگر بخواهیم به‌طور ساده عدالت آموزشی را تعریف کنیم، این عبارت را می‌توان امکان برابر کودکان کشور برای رشد استعداد و کسب توانمندی‌های لازم جهت ایفای نقش در جامعه تعریف کرد. اگر این تعریف را مبنا قرار دهیم، آنگاه درباره شرایط جامعه ایرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود فعالیت‌های بسیار زیادی که در این حوزه صورت گرفته، متأسفانه دانش‌آموزان ما در زمینه عدالت آموزشی چه به‌لحاظ جغرافیایی و چه از جنبه‌های اقتصادی، برای دستیابی به آموزش و رشد استعدادهای خود در وضعیت مناسبی قرار ندارند. این امر به‌ویژه برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی که آموزش به‌لحاظ فردی و اجتماعی تأثیر جدی در آن‌ها دارد، در اولویت اول قرار دارد.

به اعتقاد من شرایط ایده‌آل زمانی بوجود می‌آید که دانش‌آموزان صرف‌نظر از دارا یا فقیر بودن و مکان جغرافیایی خود به آموزشی با حداقل کیفیت لازم دسترسی داشته باشند. اگرچه رسیدن به فاصله مطلوب با در نظر گرفتن اهداف سند چشم‌انداز، خیلی دشوار نیست اما نیاز به عزم جدی همه دستگاه‌های مسئول برای رسیدن به این اهداف را دارد. با توجه به اینکه از لحاظ دارا بودن نیروی انسانی مسئول و متعهد که بتواند آموزش ابتدایی را متحول سازد در تنگنا نیستیم، اگر در این حوزه به‌گونه‌ای مناسب سرمایه‌گذاری شده و به معلمان ابتدایی پرداخته شود در همان برنامه زمانی که چشم‌انداز جمهوری اسلامی تعیین کرده یعنی تا سال ۱۴۰۴ می‌توان به نقطه مطلوبی از نظر برنامه‌های آموزشی به‌خصوص در بحث آموزش ابتدایی دست یافت.

به نظر من گام اول در راستای تحول آموزشی، پذیرش این مساله به عنوان کلید توسعه و پیشرفت کشور است، اگر بخواهیم از منابع انسانی جامعه کمک بگیریم و آن را به سرمایه انسانی تبدیل کنیم تنها راه و فرآیندی که وجود دارد، آموزش است. بنابراین گام اول این است که آموزش را به عنوان تأثیرگذارترین عامل برای توسعه کشور ببینیم و در گام بعدی دولت و برنامه ریزان و سپس عموم مردم جریان مشارکتی را فراهم کنند که به سمت نقطه ایده آل حرکت کنیم.

این کنفرانس می تواند نقطه آغازین جلب توجه ملی به اهمیت آموزش به خصوص در سطوح پایین باشد. یعنی اگر این نشست مجموعه ای از گفتگوهای تخصصی را دامن بزند و نتیجه این گفتگوها به استحضار تصمیم گیران کشور برسد، کارش را خوب انجام داده است. لذا باید تلاش کرد بعد از این کنفرانس، آنچه که در طی آن گفته شده و به سیاست گذاران و تصمیم سازان توصیه شده است را زنده نگه داشت و دائما این مطلب را یادآوری کرد که مسئله آموزش مهم است و هم از نظر فردی و هم اجتماعی باید به آن پرداخت و نقطه آغازین آنچه می تواند ما را به عدالت اجتماعی برساند، عدالت آموزشی است.

عدالت آموزشی و آرمان‌های قانون اساسی ما

محمدحسین فرهنگی

عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

قانون اساسی در هر دو حوزه توزیع عادلانه کالا و خدمات در کشور و تحصیل رایگان برای عموم مردم، احکام و اصول روشنی دارد، در واقع روح قانون اساسی اقتضا می‌کند که نوعی برابری و عدالت در توسعه آموزشی کشور وجود داشته‌باشد و لازمه این کار داشتن دیدگاه و برنامه‌ریزی جامع بر این امر مهم است. به این معنی که اگر در وزارتخانه مهمی مانند آموزش و پرورش به مسائل استخدامی، ابنیه و احداث توجه می‌شود، همزمان باید نگاه متوازی به عدالت نیز وجود داشته‌باشد، به گونه‌ای که اگر فردی از آحاد جامعه روند آموزش فرزند خود را پیگیر شود حضور ملموس عدالت در ساختار آموزش و پرورش را دریابد.

در گذشته برای ایجاد و توسعه امکانات و فضاهای آموزشی از تدابیر خوبی استفاده شده‌است از جمله نوسازی، مقاوم‌سازی و تجهیز مدارس که در چندین نوبت در سال‌های گذشته منابع قابل توجهی به آن‌ها اختصاص داده شد، اما این کافی نیست، نگاه جامع اقتضا می‌کند در کنار آنچه تاکنون انجام شده به محتوا نیز توجه شود، مثلاً در حوزه ارتقای کیفیت آموزگاران که منجر به همسان‌سازی سطح علمی و مهارتی دانش‌آموزان می‌گردد باید اقدامات جدی صورت گیرد.

اینکه آموزش و پرورش حتی امکان تأمین سرانه حداقلی دانش‌آموزان را ندارد، نباید در سیستم سیاسی و مدیریتی کشور امری پذیرفته‌شده باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود دولت محترم تمهیدات روشنی در این جهت داشته‌باشد. اگر منابع کشور اجازه می‌دهد، منابع مناسبی برای این منظور اختصاص داده شود که قطعاً با حمایت مجلس مواجه می‌شود، و اگر منابع موجود کشور کافی نیست، منابع جدیدی پیشنهاد شود مانند منابع بالقوه مالیاتی که بسیاری از نهادهای اقتصادی به هر علتی از پرداخت آن معاف هستند، در حالی که می‌توان منابع مالی حاصل از آن را به سمت عدالت آموزشی سوق داد.

این کنفرانس می‌تواند به عنوان گامی مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها محسوب شود. زیرا قبل از تصمیم‌گیری نیاز به زمینه‌سازی است که یکی از راهکارهای آن انجام نشست‌های کارشناسی و تخصصی و اظهار نظر صاحب‌نظران است.

مدارس را نفروشیم ۱

احمد توکلی

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

عدالت عام‌ترین مفهومی است که همه انسان‌ها از هر طیف و گروهی باشند، طرفدار آن هستند، گرچه مفهوم این واژه نزد آن‌ها متفاوت است ولی قدرمطلق مشترکی دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب است که خوشبختانه شاهدیم دغدغه ارتقا عدالت آموزشی برای فرزندان خانوارهای مستضعف باعث گردهم جمع شدن طیف متنوعی از افراد و گروه‌های تأثیرگذار در کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» شده است.

آنچه که فرصت را غنیمت شمرده و هشدار می‌دهم این است که در چند دوره اخیر یک تمایل افراطی در مجلس و دولت بوجود آمده که همه اموال دولتی را واگذار نمایند، از جمله در لایحه اخیری که از سوی دولت ارائه شده و مجلس در حال بررسی آن است، با عنوان تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، بیان شده که دولت می‌تواند تمام اموال غیرمنقول خود را تغییر کاربری داده و بفروشد. باید توجه داشت که زمین نایاب‌ترین عامل تولید است و معمولاً در طرح‌های پروژه‌های دولتی در این حوزه سخاوت به خرج داده شده است، بنابراین این طرح‌ها خواستارهای فراوانی پیدا می‌کند. با رشد جمعیت، دولت باید کالای عمومی و خدمات تولید کند و نیازمند زمین است. یکی از این خدمات ساخت مدرسه است که این روند باعث می‌شود در آینده نه‌چندان دور مکان آن به خارج از مراکز شهری انتقال یابد و منجر به مشکل شدن و افزایش مخارج رفت‌وآمد دانش‌آموزان گردد. این خطری است برای آینده که نه‌تنها آموزش و پرورش بلکه بهداشت و درمان، هنر، ورزش و نظایر اینها را نیز تهدید می‌کند.

امیدوارم یکی از ثمرات این کنفرانس این باشد که رفتار مجلس و دولت در این حوزه اصلاح

گردد.

فرزندان روستا، مفاخر بالقوه

غلامرضا مصباحی مقدم
عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

عدالت مبنای دعوت انبیاست. در سوره حدید خداوند می‌فرماید: «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» ما پیامبران را فرستادیم، کتاب‌های آسمانی را فرستادیم و میزان را برای سنجش ارسال کردیم تا مردم به قسط که همان عدالت است قیام کنند. عدالت مبنای شریعت اسلام است، یعنی سنگِ زیربنای دین مبین اسلام عدالت است و خداوند جهان را بر مبنای عدل بنیان نهاده است. آنچه که ما از آن صحبت می‌کنیم عدالت اجتماعی است که یک شاخه آن عدالت آموزشی است. مقصود این است که فرزندان این کشور به محض اینکه به سن فراگیری می‌رسند حتی از پیش‌دبستانی باید در ساختاری قرار گیرند که ظرفیت‌های نهفته وجود آن‌ها را بالفعل کند و هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی نباید بین فرزندان این کشور در دسترسی به امکانات آموزشی پدید آید. عدالت به این معنی است که همه گونه امکانات و ابزار لازم از قبیل معلم و کتاب درسی و کتاب کمک آموزشی و ابزارهای هوشمند برای آموزش در اختیار تمام فرزندان این کشور قرار گیرد. این امکانات باید به طور مساوی در همه جا، از شهرهای بزرگ و مناطق مرفه جامعه تا شهرهای کوچک، روستاها و عشایر کوچ‌رو قابل دسترسی باشد.

ما امروز در کشور مدرسه‌ای داریم که با یک معلم و یک دانش‌آموز در حال فعالیت است. این امر نشان دهنده اهتمام دولت به آموزش فرزندان این کشور است. خوشبختانه مراحمی از عدالت آموزشی را نیز پشت سر گذاشته‌ایم به‌طوری که امروز فرزندان روستایی کشور در مراحل آموزش عالی پیشتازند و هیچ گونه ممانعتی از پیشروی آن‌ها برای دستیابی به تحصیلات عالیه نیست. در گذشته هم نمونه‌هایی داشتیم از کسانی که از عشایر کشور بودند و شرایط آموزشی برای آن‌ها فراهم نبود اما بعداً توانستند این کمبود را جبران کرده و به سطوح عالی آموزشی دست یابند و پس

از آن هم مسئولیت‌هایی را در نظام به دست آورند. جای خوشحالی دارد که این امکان در کشور ما به وجود آمده است. اما از نظر دست یافتن به ابزار و وسایل پیشرفته آموزشی و کمک آموزشی و دست یافتن به سطحی از عدالت آموزشی که برای همه فرزندان این کشور در آغاز دوره تحصیلی فراهم باشد و برطرف شدن کامل بیسوادی و فراهم آوردن امکان ارتقای کسانی که باسواد می‌شوند هنوز جای پیشرفت داریم.

البته باید آن چه را که برای تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان و کودکان مدنظر داریم به صورت باثبات و پایدار برای همه آن‌ها فراهم کنیم و طبعاً این کار نیازمند یک کمک جدی برای بخش آموزش عمومی ما است. سال جاری برای کمک به بخش بهداشت و درمان یک درصد مالیات بر ارزش افزوده اضافه شده است که خاص توسعه بهداشت روستاها و شهرهای زیر ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت است. خوشبختانه این کار رضایت عمومی ملت را نیز تأمین کرد. اگر بتوان مشابه این کار را در سال ۱۳۹۴ برای عدالت آموزشی و پیشرفت در آموزش و پرورش داشته باشیم، کمک خوبی برای این بخش خواهد بود.

حتماً باید یک نگاه جامع و بلندمدت نیز در برنامه ششم برای تأمین آموزش و پرورش داشته باشیم به طوری که امکانات لازم برای هر گونه خدمات جهت تربیت نسل نخواستار ما فراهم شوند، زیرا استعدادی که نهفته در انسان‌هاست شهری و روستایی یا فرزند خانواده مرفه و فرزند خانواده فقیر نمی‌شناسد و چه بسا با توجه به شرایط رشد بچه‌هایی که در فضاهای دارای فقر و مشکلات پرورش می‌یابند ظرفیت برای رشد آن‌ها بیشتر نیز هست، زیرا نحوه سخت‌کوشی و تحمل مشکلات و قبول زحمت در این قشر بیشتر وجود دارد و حال آن که در خانواده‌ای که همه چیز را برای فرزندشان فراهم کرده‌اند به طور طبیعی روحیه تمایل به تن‌پروری بیشتر رشد می‌کند. از این جهت حتی در میان علمای بزرگ دینی نیز شاهد هستیم که غالباً فرزندان روستاها هستند و این امر نشان می‌دهد که روحیه سخت‌کوشی و تحمل مشکلات که برای تعلیم و تربیت لازم است در این فرزندان بیشتر نهادینه شده است. و زمانی که استعدادهای این کودکان شکوفا می‌شود غوغا می‌کند. حتی نوابغ تاریخ ما غالباً کسانی هستند که از میان خانواده‌های از نظر مالی ضعیف جامعه

ظهور کرده‌اند ولی شرایط اجتماعی به‌گونه‌ای بوده است که آن‌ها توانسته‌اند نبوغ و استعداد خود را به ظهور رسانده و جزء مفاخر کشور و ملت باشند.

توسعه یعنی عدالت در «آموزش انسان‌محور»

محسن رنایی

هیات علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان / عضو کمیته علمی کنفرانس

عدالت، یا افقی است یا عمودی. عدالت افقی در آموزش یعنی همان تعداد صندلی و کلاس و معلم و سایر امکانات آموزشی که شهرها دارند روستاها هم باید داشته باشند (به نسبت جمعیت‌شان). اما عدالت عمودی می‌گوید تفاوت‌ها را لحاظ کن و به نسبت فقر آموزشی‌شان، بیشتر روی روستاها سرمایه‌گذاری کن. نظام آموزشی ما از نظر ظاهری، حتی عدالت افقی را هم برآورده نکرده است چه رسد به عدالت عمودی. اما داستان بی‌عدالتی آموزشی در ایران بسیار عمیق‌تر است. نظام آموزشی ما با غفلت از تقویت «توانایی توسعه» در کودکان ما، به گسترش یک بی‌عدالتی بین نسلی دامن زده است.

«توسعه» یعنی رفتن به سوی یک «جامعه انسانی» که مسائل خود را با بیشترین مشارکت و با کمترین هزینه حل و فصل می‌کند؛ خواه مساله تولید باشد، خواه مشکل توزیع باشد، خواه چالش سیاسی باشد، خواه بحران اجتماعی. توسعه یعنی حاکمیت تدریجی «عقلانیت جمعی» بر فرایندهای اجتماعی و اقتصادی (به جای حاکمیت سنت یا فرمان بر این فرایندها).

حاکمیت عقلانیت با تقویت همزمان دو بعد ذهنی ما تحقق می‌یابد: بعد حافظه‌ای ذهن و بعد تحلیلی ذهن. بعد تحلیلی ذهن نیز با دو بازو تقویت می‌شود: آموزش و پرورش. بدون پرورش، ذهن تبدیل به یک ماشین حافظه‌دار محاسبه‌گر می‌شود. پرورش است که این ماشین حافظه‌دار محاسبه‌گر را «جنبه انسانی» می‌بخشد. اگر «جنبه انسانی» ذهن آدمی را از آن بگیریم، در واقع امکان تحقق «عقلانیت جمعی» را از آن گرفته‌ایم و بنابراین توانایی تحقق «توسعه» را از او گرفته‌ایم. ما با غفلت از جنبه انسانی ذهن کودکانمان (پرورش) توانایی آنان را در مشارکت در فرایند توسعه از بین برده‌ایم. وقتی آموزش کودک ما تمام می‌شود، در بهترین حالت اگر تحت آموزش خوب بوده باشد، به ماشین حافظه‌دار

محاسبه‌گر تبدیل می‌شود. پس وقتی رانندگی می‌کند، فقط گاز می‌دهد چون می‌داند (مغزش محاسبه می‌کند) که با گاز دادن زودتر به مقصد می‌رسد اما توانایی درک این که «ترافیک یک سیستم جمعی است که تنها با مشارکت و رعایت همه، حل می‌شود» را ندارد. همچنین وقتی وارد عرصه سیاست می‌شود، وعده‌های تهی می‌دهد چون می‌داند با وعده بیشتر رأی بیشتری کسب می‌کند اما توانایی درک این را ندارد که دموکراسی یک «بازی تکراری» است که اگر بر فریب بنا شود، وارد چرخه تخریب خواهد شد. بنابراین نظام آموزشی ما با تمرکز بر بخش حافظه‌ای و بعد آموزشی ذهن، در حال تکثیر یک بی‌عدالتی تاریخی است.

عدالت می‌گوید انسان باید محور هرگونه سیاست یا سرمایه‌گذاری باشد نه چیز دیگر؛ در غیر این صورت سرمایه‌ها حرام می‌شود و سیاست‌ها ناکام می‌ماند. بنابراین هرگونه ناکارایی سرمایه‌ها و سیاست‌ها نیز نوعی بی‌عدالتی است. در آموزش، همه سامانه‌ها و فناوری‌ها و سخت‌افزارها و نرم‌افزارها باید در خدمت «انسان» باشد نه «آموزش». قرار است آموزش، خودش ابزاری برای بهروزی انسان‌ها باشد پس نباید در آموزش، «انسان» فراموش شود. آموزش‌هایی که فقط روی حافظه متمرکز می‌شود به جای اندیشه، در بطن خود نوعی بی‌عدالتی دارند چون بر بخش غیر انسانی مغز متمرکزند. بخش غیر انسانی مغز همان است که ربات هم دارد، حیوان هم دارد. بخش انسانی مغز همان توانایی اندیشیدن و تمییز دادن و انتخاب کردن‌های «اجتماعی» است که ربات و حیوان ندارند.

سازماندهی نظام آموزشی ما بر محور بهره‌هوشی (IQ) است و تمرکز بر آی‌کیو از نوع تمرکز بر سخت‌افزار مغز یا تمرکز بر بخش حافظه‌ای مغز است. برای ارتقای جنبه انسانی ذهن یا همان «پرورش» باید بر هوش اجتماعی (EQ) افراد متمرکز شویم. آی‌کیو یا بهره‌هوشی، یک توانایی است مانند همه توانایی‌های دیگر ما که قرار است در خدمت بهروزی انسان باشد. انسانی که هوش اجتماعی پایینی دارد هر چه بهره‌هوشی بالایی هم داشته باشد بهروزی‌اش افزایش نمی‌یابد. بلکه آن بهره‌هوشی، با تقویت بعد محاسبه‌گری انسان‌ها موجب رقابت‌های شدیدتر و رفتارهای غیرانسانی‌تر میان آن‌ها خواهد شد.

نظام آموزشی ما بر آموزش و استفاده حداکثری از بهره‌هوشی (IQ) متمرکز شده است، در حالی که تحقق عدالت، مشروط بر توجه به جنبه اجتماعی و مناسبات انسانی ذهن است. نظام

آموزشی ما حافظه را تقویت می‌کند ولی هوش اجتماعی یعنی آموزش توانایی زیست انسانی را رها کرده است. نظام آموزشی ما هدفش دانشمندسازی است نه توانمندسازی. نظام آموزشی که دانشمندسازی می‌کند اما توانمندسازی نه، نظام بی‌رحم و ناعالانه‌ای است. در چنین نظامی هر چه دانش بیشتری در ذهن کودکان تزریق کنند آنان را از یک زندگی انسانی پر محتوا دور می‌کنند. به این ترتیب دانش‌آموزان ما یا تبدیل به ماشین می‌شوند و یا تبدیل به دانشمندان بی‌رحم و بی‌اخلاق. چنین نظام آموزشی در دوره‌های بین نسلی به عنوان یک ماشین مولد بی‌عدالتی عمل می‌کند.

در یک کلام عدالت آموزشی یعنی:

حرکت از نظام آموزشی «حافظه محور» به نظام آموزشی «رابطه محور».

عبور از نظام آموزشی «دانش محور» به نظام آموزشی «انسان محور».

دستیابی به «عدالت عمودی» پس از «عدالت افقی».

تحول از نظام آموزشی «مدرسه محور» به نظام آموزشی «جامعه محور».

اهتمام به «توانمندسازی» نه «دانشمندسازی».

اهتمام به «آموزش اندیشیدن» نه «آموزش اندیشه‌ها».

و بدانیم که:

«توسعه» از توسعه «ذهن» آغاز می‌شود نه از توسعه «دانش» یا توسعه «فناوری».

توسعه از «خانه» شروع می‌شود نه از خیابان و کارخانه.

توسعه از سرمایه‌گذاری بر روی «انسان‌ها» آغاز می‌شود نه سرمایه‌گذاری بر روی «نیازهای

انسان‌ها».

عدالت آموزشی و PISA

احمد میدری

معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

«آموزش کودکان، نیروی محرکه اصلی برای توسعه انسانی است. آموزش درها را به روی نیروی کار باز کرده، با نابرابری می‌جنگد، سلامت مادران را بهبود بخشیده، مرگ‌ومیر کودکان را کاهش داده، همبستگی را تقویت کرده و حفاظت از محیط زیست را تشویق می‌کند. آموزش مردم را به دانش، مهارت و ارزش‌هایی مجهز می‌کند که برای ساختن دنیایی بهتر نیاز داریم.» این‌ها فرازی از سخنان «بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل است که درباره اهمیت آموزش کودکان بیان کرده است.

به جرات می‌توان ادعا کرد عمده رشد بالای اقتصادی کشورهای موسوم به ببرهای آسیایی به آموزش همگانی صددرصدی و ارتقای کیفیت این آموزش و کاربردی کردن آن‌ها در گذر زمان ربط پیدا می‌کند.

یکی از شاخص‌های معتبر جهانی برای سنجش عملکرد آموزشی کشورها، برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان (PISA: Program for International Student Assessment) است که میزان مهارت دانش‌آموزان ۱۵ ساله را در درس خواندن، ریاضیات و علوم هر سه سال یکبار بررسی می‌کند و ۶۵ کشور را در بر می‌گیرد که متأسفانه ایران در این فهرست حضور ندارد. کشورهایی مثل هنگ کنگ، سنگاپور و کره جنوبی در رتبه‌های نخست آزمون دروس ریاضی، علوم و خواندن هستند. کشورهایی که عملکرد آموزشی موفقیت‌آمیزی داشته‌اند باعث رشک‌برانگیزی سایرین می‌شوند. کشورهای عقب مانده از شاخص، در فاصله انتشار امتیازها در سه سال بعد سعی در ارتقای رتبه خود با شیوه‌های گوناگون و الگوگیری از کشورهای برتر دارند. کشورهای موفق آموزگاران عالی استخدام کرده، انگیزه لازم را به آن‌ها داده، کارشان را پایش کرده و هر جا افت

دیده شود مداخله می‌کنند. برای مثال سیاست‌مداران ژاپنی که نگران رقابت با این کشورها هستند به تکاپو افتاده و حتی تصمیم گرفتند تعطیلی روز شنبه مدارس را که یک دهه پیش به اجرا درآمد حذف نمایند.

از این رو پیشنهاد می‌شود کشور ایران هم وارد این رتبه‌بندی‌های جهانی شود و مسئله آموزش به مساله عمومی کشور تبدیل گردد. به طوری که مرتب به جنبه‌های مختلف آموزش پرداخته شده و کمبودها و نقایصی مانند ترک تحصیل، عدم دسترسی به امکانات مناسب آموزشی، افت کیفیت آموزشی و از این قبیل، حساسیت جامعه و واکنش مسئولان کشور را برانگیزد.

فن آوری اطلاعات؛ تسهیلگر عدالت آموزشی

اکبر کمیجانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران و قایم مقام بانک مرکزی

آموزش یکی از مهمترین ابزار توزیع رفاه و فرصت های اقتصادی در جوامع است. فراهم آوردن فرصت های برابر در آموزش موجب تحرک اجتماعی و اقتصادی طبقات درآمدی پایین جامعه می شود. اگر منظور از عدالت آموزشی را برابری فرصت های آموزشی و افزایش دسترسی عموم جامعه به آموزش و پرورش بدانیم، توجه به آموزش در مناطق روستایی و غیر برخوردار، ایجاد انگیزه کار معلمان برای خدمت در مناطق محروم و همچنین بهبود کیفیت آموزش فنی و حرفه ای و متناسب با انتظارات بازار کار، از گام های اساسی در این حوزه به شمار می رود.

مسأله عدالت آموزشی از جمله ایده هایی است که در سند تحول نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ به آن پرداخته شده است. اما اینکه این سند آرمان گرایانه به چه میزان پاسخگوی نیازها و استعداد های دانش آموزان است، همچنین چقدر به هویت ملی و قومی توجه دارد و توانسته است تناسبی میان تحولات اجتماعی و نقش های جنسیتی مورد نظر برای دختران و پسران ایجاد نماید، نیازمند تدقیق بیشتر سند و ارائه راهکارها و تهیه آیین نامه های اجرایی مناسب است. برنامه ششم توسعه فرصت و بستر مناسب در این ارتباط به شمار می رود.

در راستای بهبود عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان به نظر می رسد اختصاص اعتبار در برنامه بودجه سال ۹۴، برای ایجاد و تجهیز مدارس شبانه روزی در مناطق غیر برخوردار و همچنین گسترش استفاده از فن آوری اطلاعات و ارتباطات در مناطق مزبور می تواند مثر ثمر باشد. همچنین افزایش سرانه دانش آموزان مناطق محروم و فراهم آوردن وسایل نقلیه و امکان رفت و آمد ایمن برای دانش آموزان (پسر و دختر) در جهت بهبود عدالت آموزشی مؤثر است.

آموزش و پرورش با حمایت از رشد سریع اقتصادی از طریق تشویق سرمایه‌گذاری، قدرت انتقال فناوری، ارتقای بهره‌وری و ارتقای پایه مهارت موجب افزایش ارزش افزوده در فعالیتهای اقتصادی به ویژه صنعت و خدمات می‌گردد. همچنین آموزش و پرورش نقش مؤثری در توسعه ملی از طریق انسجام هویت ملی و یکپارچگی اجتماعی، ارتقای کیفی دولت و شهروندان دارد. در این راستا می‌توان آن بخش از عدالت آموزشی را که به برابری فرصت‌های آموزشی و افزایش دسترسی عموم جامعه به آموزش و پرورش توجه دارد با راهبردهای زیر تقویت نمود:

۱. استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و گسترش آن به مناطق روستایی و غیربرخوردار
۲. تأسیس و گسترش انجمن‌های خیرین مدرسه‌ساز در مناطق محروم و همچنین توزیع متناسب معلمان با کیفیت و ماهر در مناطق مختلف کشور
۳. اولویت دادن به تربیت نیروی انسانی بومی و ایجاد انگیزه لازم برای معلمان جهت خدمات در مناطق محروم
۴. گسترش و تجهیز مدارس شبانه‌روزی در مناطق غیربرخوردار و حمایت مالی از خانواده‌های دانش‌آموزان در این مناطق
۵. بهبود کیفیت آموزشی فنی و حرفه‌ای متناسب با انتظارات بازار کار
۶. فرهنگ‌سازی در مناطق محروم در مورد آموزش دختران

اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش

طهماسب مظاهری

وزیر اسبق اقتصاد و دارایی / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

ایجاد فرصت‌های برابر برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزشی، یکی از اهداف و وظایف دولت در هر کشور، از جمله کشور ماست. این حقی است که همه کودکان ایران دارند و وظیفه‌ای است که دولت در قبال حال و آینده کشور برعهده دارد. آموزش نسل جوان، سرمایه‌گذاری با ارزشی است که آینده کشور را می‌سازد. در وضعیت فعلی تفاوت ظرفیت‌های آموزشی برای نسل و کودکان ایران، معادل تفاوت درآمد خانوارهاست. خانواده‌های پردرآمد، ظرفیت لازم برای تأمین امکانات خوب برای آموزش فرزندان خود را دارند و از آن به بهترین نحو استفاده می‌کنند. خانواده‌های کم‌درآمد دغدغه معیشت دارند و آموزش کودکان برای آنان در اولویت دوم است. سیاست‌های اقتصادی دولت باید این فاصله را کم کند. به منظور کم کردن این فاصله باید اقدامات و تصمیماتی اتخاذ شود که بتواند نسبت به کم کردن این فاصله در حوزه آموزشی اقدام نماید. به این منظور چند اقدام اساسی به نظر می‌رسد که قابل توصیه است:

اول، اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش به نحوی که مسئولیت امور اجرایی آن برعهده نهادهای محلی و منطقه‌ای قرار گیرد که ارتباط مستقیم و نزدیک‌تری با مردم دارند. این نهادهای محلی شوراهای شهر و روستا هستند و ابزار اجرایی آن شهرداری‌ها هستند. این اقدام به وزارت آموزش و پرورش اجازه می‌دهد که با فراغت از امور جاری و اداری روزمره به تدوین بهتر و ارتقای کیفیت مطالب آموزشی اقدام نماید. شهرداری‌ها نیز برای کسب نظر مردم علاوه بر ساخت بلوار و جاده و کمربندی، در مورد نیازهای آموزشی آن‌ها نیز تدبیر و اقدام می‌کنند. وضع مالی کارکنان و معلمان نیز یقیناً بهبود پیدا خواهد کرد. این کار موجب می‌شود امکان اخذ و جلب منابع مردم برای ارتقای کیفیت آموزش نیز با سرعت و ظرفیت بیشتری انجام شود.

دوم، کمک‌های مردمی یکی از عوامل بسیار مؤثر در بهبود ظرفیت‌های آموزشی و فراهم آوردن امکانات برای فرزندان خانوارهای کم‌درآمد است. این امر در شرایطی اثرگذار خواهد بود که امکان حضور و نظارت کمک‌کنندگان بر روش و محل مصرف منابع اهدایی فراهم گردد. در وضعیت فعلی به دلیل وجود بوروکراسی سازمانی و مسائل دیگر این اعتماد وجود ندارد که کمک‌کنندگان نسبت به واریز کمک مالی خود به حساب وزارتخانه اقدام و با اعتماد به مسئولین مربوطه اختیار مصرف کمک‌های خود را به آنان دهند.

سوم، یکی از ظرفیت‌های قوی برای بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های مردمی، بهره‌گیری از توان و ظرفیت ایرانیان مقیم خارج از کشور است. صرف‌نظر از اینکه چه انگیزه‌ای منجر به تغییر محل اقامت آن‌ها و جلای وطن شده، در یک موضوع با سایر ایرانیان اشتراک نظر دارند و آن حساسیت نسبت به آینده کشور است. می‌توان ادعا کرد که بسیاری از آنان در این موضوع که کیفیت آموزشی کودکان یکی از مهمترین عوامل بهبود وضعیت آینده ایران است، هم‌عقیده باشند و این خود عاملی قوی برای همراهی و همکاری آنان است. این همکاری اگر با نظارت و ایجاد زمینه‌های اعتماد آن‌ها بر محل مصرف منابع باشد بسیار مؤثر است و از طرفی نباید درگیر مسائل سیاسی و گروهی شود. و نظارت راهبردی آن می‌تواند بر عهده شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور باشد.

امید است صدور بیانیه ۱۱۸ نفر از صاحب‌نظران و کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، نقطه شروع مبارکی برای طرح موضوع و اخذ نظرات افراد دلسوز برای اصلاح این نقیصه و ساختن ایران فردا باشد.

صندوق نیکوکاری توسعه عدالت آموزشی

حجت الاسلام سید عباس موسویان
هیات علمی اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

مطالعه تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی نشان می‌دهد که مردم ما همیشه در امور خیریه و فعالیت‌های نیکوکارانه پیش قدم بوده‌اند. یکی از عرصه‌هایی که همواره در این راستا مورد توجه بوده بحث گسترش آموزش و تعلیم و تربیت بوده است، از مکتب‌خانه‌های وقفی که توسط افراد خیر بنا می‌شد تا ساخت مدارس مدرن توسط نیکوکاران در طی سال‌های اخیر، همه به نوعی نشان از مشارکت مردم در امر سیاست‌گذاری و ارتقای ارائه خدمات کیفی در امر آموزش دارد. اگر اندکی در اینگونه باورها تأمل کنیم می‌بینیم که این امر نشان‌گر زیرساخت‌های بینشی و ارزشی بسیار عمیقی در مردم ما است. این باورها باید توسط نهادهای قابل قبولی که کارایی‌شان را نشان داده‌اند جهت داده شود. بر این اساس پیشنهاد تأسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری آموزشی که توسط گروهی از محققین و اقتصاددانان حوزه توسعه آموزشی مطرح شده را باید به فال نیک گرفت. هدف و انگیزه تأسیس این صندوق‌ها روشن است و کارکردهای مثبتی به همراه دارد. ساختار این صندوق‌ها به گونه‌ای تبیین شده که افراد خیر وجوه خود را در صندوق سرمایه‌گذاری می‌کنند و ارزش افزوده ناشی از این وجوه، توسط صندوق در فعالیت‌های مولد به کار گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد راه‌اندازی چنین صندوق‌هایی موجبات انگیزشی افراد خیری که علاقه‌مند هستند منابع مالی‌شان در فعالیت‌های خیرخواهانه در گردش باشد را فراهم می‌کند. بالطبع در فعالیت‌های این‌چنینی رعایت دو نکته حائز اهمیت است. اول ارائه برنامه شفاف و مشخص از عملکرد مالی صندوق‌ها و دوم تعیین هیات نظارت برای بررسی کیفیت مدیریت و فعالیت اعضا، تا زمینه‌های اعتماد برای سرمایه‌گذاران و خیرین فراهم شود.

اهمیت «توسعه» و «عدالت آموزشی»

حسین راغفر

هیات علمی اقتصاد الزهرا / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

اهمیت و نقش آموزش و تحصیلات در توسعه اقتصادی و نیز رفاه فردی دیر زمانی است که به رسمیت شناخته شده است. نابرابری در دسترسی به تحصیلات و آموزش از یکسو منعکس کننده کارکردهای ساختار قدرت است و از سوی دیگر انعکاسی از آشکال دیگر نابرابری، همچون نابرابری اقتصادی، جنسیتی، نژادی و قومی است. از اینرو کاهش نابرابری های آموزشی و تحصیلی به عنوان یکی از عوامل اصلی کاهش نابرابری های دیگر و رشد ظرفیت های فردی برای دستیابی به یک سطح زندگی انسانی بدون فقر ارزیابی می شود.

آموزش به ارتقای توانمندی هایی می انجامد که فرصت های شغلی مناسب برای یک زندگی شایسته را امکان پذیر می سازد. هدف عدالت آموزشی تصحیح کژکاری های ساختاری و سیاسی به منظور فراهم آوردن فرصت های برابر برای همه آحاد یک جامعه است. از اینرو، عدالت آموزشی دربردارنده همه اقداماتی است که امکان فرصت های برابر را فراهم آورد. دسترسی به آموزش و کیفیت مناسب آموزشی همراه با حصول اطمینان از تغذیه کافی و نیز دسترسی به خدمات سلامت یک بسته مناسب آموزشی را فراهم می آورند. بنابراین تأمین عدالت آموزشی یک تلاش چند وجهی است که همزمان با آموزش همراه با کیفیت، سایر نیازهای تبدیل این نهاده به توانمندی های فردی را امکان پذیر می سازد. تحقق این هدف مهم قانون اساسی تنها با تلاش جمعی و همکاری میان بخشی نهادهای مختلف و نیز مشارکت های عمومی امکان پذیر می گردد.

از عدالت آموزشی تا عدالت اجتماعی

محمد امین قانع‌راد

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

امروزه جامعه جدید ایران یک جامعه دانش‌بنیان است. آموزش یک امر مستمر است و طبعاً در بازه‌های زمانی مختلف با مشکلات و بحران‌هایی نیز مواجه می‌شود. عدالت آموزشی تنها به معنای دسترسی عمومی به آموزش نیست. در واقع یکی از ابعاد عدالت دسترسی عادلانه به منابع و وجه دیگر آن کیفیت منابع ارائه‌شده است. اگر ادعا کنیم امروزه تمام کودکان ایرانی که به سن مدرسه رفتن رسیده‌اند از امکان دسترسی به آموزش برخوردار شده‌اند شاید قابل قبول باشد اما آیا کیفیت آموزشی به یک نسبت در اختیار همه افراد جامعه قرار گرفته است؟ این سؤال است که وجه دیگر عدالت آموزشی یعنی کیفیت برقراری آن را با چالش جدی مواجه می‌کند. دانش‌آموزان ایرانی اگرچه به لحاظ کمی امکان برخورداری از سرویس آموزشی را دارند اما به جهت کیفی با یکدیگر برابر نیستند. به عبارتی کیفیت آموزشی مطلوب تنها در اختیار عده‌ای خاص است و دیگر افراد جامعه از آن محرومند.

در سالیان گذشته به دلیل فاصله بین دو اصل دسترسی به آموزش و برخورداری از کیفیت مطلوب آموزشی به‌طور خواسته یا ناخواسته شکافی در نظام آموزشی کشور بوجود آمده است که پرکردن خلاءهای ناشی از آن نیازمند افزایش کیفی سطح آموزش است. نظام آموزشی ما یک نظام آموزشی رده‌بندی‌شده است که در غالب مدارس دولتی، غیردولتی و غیره بسته‌های آموزشی متفاوتی را با کیفیت‌های نابرابر در اختیار اقشار مختلف جامعه قرار می‌دهند و همین امر موجبات بی‌عدالتی آموزشی را فراهم کرده است. به این دلیل که افراد جامعه از طبقات اجتماعی مختلف جذب این مدارس می‌شوند و طبعاً آن‌ها که به دلیل دسترسی به منابع مالی بیشتر کیفیت آموزشی مطلوب‌تری پیدا کرده‌اند آینده علمی و شغلی بهتری را نیز تجربه می‌کنند اما در نهایت به طور طبیعی به این جهت که به پایگاه‌های مختلف اجتماعی تعلق دارند به طبقه اجتماعی اولیه خود باز می‌گردند.

این امر به شکلی منجر به بازتولید نظام طبقاتی سابق می‌شود که این خود به وجود آورنده بی‌عدالتی اجتماعی است. به عبارتی بی‌عدالتی اجتماعی از درون بی‌عدالتی آموزشی سر بر می‌آورد. امروزه در مسئله نابرابری اجتماعی، تنها نهاد مشروعی که جامعه جدید و شهروندان از آن انتظار دارند در عمل نابرابری را نقد کند و آن را به چالش بکشد نهاد آموزش و پرورش است. در همه کشورها نظام آموزشی به شکلی تعریف می‌شود که توسط نهادهای آموزشی برابری اجتماعی و دسترسی یکسان به فرصت‌ها تمرین شود و در این راه از تمام ظرفیت‌های مردمی در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی استفاده می‌شود تا با شناسایی چالش‌ها، فاصله اجتماعی و طبقاتی ناشی از بی‌عدالتی آموزشی جبران گردد.

عالمی دیگر ببايد سافت وز نو آدمی

شیوا دولت آبادی

مدیر انجمن حمایت از حقوق کودکان و مدیر انجمن روانشناسی ایران /
عضو کمیته علمی کنفرانس

عدالت آموزشی حلقه‌ای حیاتی، برای جبران نابرابری در همه جوامع است و از این طریق است که می‌توان به تدریج به توسعه پایدار دست یافت. نابرابری آن روی سکه عدالت است و با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که نابرابری در جوامع متفاوت می‌تواند معانی بسیار متفاوتی نیز داشته باشد. اگر نداشتن آخرین مدل کامپیوتر برای دانش‌آموزی در یک کشور اسکاندیناوی نمادی از فقر و نابرابری است، عدم دسترسی به آب سالم برای کودکان زیادی در دارفور نیز نوعی نابرابری برای ادامه حیات است.

در میهن ما نیز انواع گوناگونی از نابرابری وجود دارد که مانع رشد و بالندگی مناسب کودکان می‌شود. آشکارا می‌توان نمونه‌های آن را در کودکان کار در شهرها، کودکان و به ویژه دختران روستاهای پراکنده و صعب‌العبور، فرزندان خانواده‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر از اعتیاد، طلاق، فقر مزمن، بیماری‌های صعب‌العلاج، مادران کم‌سواد و بی‌سواد، حاشیه‌نشین‌ها و نظایر آن مشاهده کرد. فرزندان طلاق و اعتیاد اگرچه ضرورتاً فرزندان فقر نیستند ولی بی‌تردید آن‌ها نیز از شرایط نابرابری برای بهره‌مند شدن از آموزش رنج می‌برند. خاطره‌های ناامن و تجربه کشمکش‌های خانگی، این دسته از کودکان را در شرایط نابرابری در مقایسه با کودکان خانواده‌های متعادل قرار می‌دهد. فقر اعم از آنکه مادی، عاطفی، فرهنگی و اجتماعی باشد تأثیراتی عمیق بر روند شکل‌گیری شخصیت کودکان در حال رشد دارد و همین نگاه است که ما را به ضرورت برقراری عدالت آموزشی رهنمون می‌کند. در توجه به این تحلیل است که باید بپذیریم، مفهوم عدالت آموزشی، بسیار فراتر از صرف دسترسی به نیمکت‌های مدرسه است؛ چرا که گستره‌ی مسئولیت مدرسه‌ی معمولی برای جبران نابرابری‌ها و عوارض ناشی از آن، کافی نخواهد بود.

علم روانشناسی برای درک پیچیدگی انسان، ابعاد چهارگانه‌ای را برمی‌شمارد: جسمانی، عاطفی-هیجانی، شناختی و رفتاری. در بعد «رشد جسمانی» فقر می‌تواند آثار سوء خود را در زندگی کودک از نارسایی در سلامت مادر، بارداری و حتی شرایط زایمان آغاز کند. آثاری که از همان آغاز راه می‌تواند بر سلامت جسمانی کودک و استحکام اولیه جسمانی او تأثیرات منفی داشته باشد. مسئله تغذیه و رابطه تنگاتنگ آن با کارایی ذهنی فرد از یافته‌های روشن علمی است؛ بنابراین شرایط جسمانی نامناسب اولیه و یا سوءتغذیه می‌تواند نقشی مهم در بوجود آوردن نابرابری‌ها داشته باشد.

در بعد «رشد عاطفی-هیجانی»، در فرایند شکل‌گیری اولیه عواطف و هیجان‌ها، یک کودک در خانواده ناایمن (که فقر بی‌تردید با احساس ناایمنی همراه است) علیرغم هر تلاشی که خانواده برای حفاظت از فرزند خود بنماید، احساس ناایمنی، اضطراب و استرس‌های ناشی از فقر به صورتی مرموز و ریشه‌ای به کودک منتقل می‌شود. این ناایمنی‌ها موجب سستی در اعتماد به نفس و پایین ماندن عزت نفس در فرزندان می‌شود و در تار و پود شخصیت کودکان محروم بافته خواهد شد. این ویژگی‌ها کودکان را از شکل‌دهی اعتماد مناسب به دیگران محروم می‌کند که هم در سطح اعتماد به همگنان و هم در سطح اعتماد به بالا دستان تأثیر می‌گذارد. بنابراین کودکان فقرزده با سرمایه عاطفی-هیجانی کمتر و ضعیف‌تری وارد عرصه زندگی اجتماعی می‌شوند. از سوی دیگر مدرسه عمده‌تأهنجارهای طبقه متوسط را به کار می‌گیرد و اشاعه می‌دهد و در نتیجه کودکان محروم به حاشیه رانده می‌شوند.

در بعد «رشد شناختی» همان بس که به پژوهشی سراسری که در آموزش و پرورش انجام شد اشاره کنیم. هدف این پژوهش، ارزیابی آمادگی واژگانی کودکان برای ورود به مدرسه بود. در این پژوهش آشکار شد که فاصله‌های بسیار زیادی میان کودکان در سن شروع مدرسه وجود دارد. میانگین تعداد واژگان، در استان‌های محروم در مقایسه با مناطق متوسط‌نشین پایتخت، فاصله‌ای بین ۲۰۰ واژه تا ۷۰۰ واژه است. این تفاوت نه فقط تفاوت در تسلط بر زبان بلکه تفاوت میان ابزارهای کارآمد و ناکارآمد اندیشیدن و بهره بردن از مدرسه است. می‌دانیم که اندیشه تا حدود زیادی در گرو واژگانی است که به اندیشه جولان می‌دهد. خانواده‌های کم‌سواد و به ویژه مادران

کم‌سواد یا بی‌سواد از افشاندن این بذره‌های اندیشه در ذهن فرزندان خود ناتوانند و در نتیجه فرزندان آن‌ها با فقر واژگانی و با نابرابری آشکار وارد مدرسه می‌شوند.

در بعد «رشد رفتاری» که ابزار برقراری ارتباط با دیگران است، نارسایی به ترکیبی از همه عوامل بالا برمی‌گردد. اعتماد به نفس پایین، احساس عدم تعلق به میانگین جامعه، کمبود مهارت‌های کلامی و شاید ظاهر فقیرانه، همه دست در دست هم، کودکان محروم را در تولید، تمرین و تکامل رفتارهای مناسب اجتماعی ناکام و ناموفق می‌سازد. این گونه است که قرار گرفتن در کنار دانش‌آموزانی که در مسیر عادی حرکت می‌کنند سخت و سخت‌تر می‌شود. در نتیجه‌ی چنین دورماندگی از متن جامعه و به حاشیه رانده‌شدگی است که شاهد واکنش‌های منفی این کودکان، به ویژه در دوران نوجوانی هستیم. خشونت نسبت به جامعه‌ای که به او هویتی برای جذب شدن به آن نداده است و یا سرخوردگی و پذیرش درماندگی و یأس و در نهایت آماده شدن برای انواع آسیب‌پذیری‌ها و آسیب‌رسانی‌های اجتماعی.

ناگفته پیداست که در چنین شرایطی عدالت آموزشی و مسئولیت مدرسه از اختصاص دادن میز و نیمکت، کتاب، مداد و دفتر به دانش‌آموز بسیار فراتر می‌رود. عدالت آموزشی می‌خواهد این نهال‌های نابرابر را در درون خود نه فقط بپذیرد بلکه مددکارانه و کارشناسانه کاستی‌های آنان را شناسایی و جبران کند. مدرسه‌ای که شفاف‌بخش آلام کودکان محروم باشد، استعداد‌های سرکوب شده و نهفته را بکاود، اعتماد به نفس بسازد و دانش‌آموز و به ویژه دانش‌آموز محروم را در مسیر عادی جریان زندگی قرار دهد و بالنده سازد. «عالمی دیگر نباید ساخت و ز نو آدمی» و این مستلزم دگرگونی‌های اساسی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در آموزش و پرورش است.

«تکنولوژی» و توسعه آموزشی

علی پایا

پروفسور جامعه‌شناسی دانشگاه وست مینستر انگلستان

از آنجا که در قرن بیست و یکم، پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی به معنای واقعی تحولی انقلابی در ارائه خدمات آموزشی پدید آورده‌اند و تا حد زیادی زمینه را برای ارائه این خدمات به نحو دموکراتیک فراهم ساخته‌اند، به نظر می‌رسد بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های این تکنولوژی، می‌تواند دسترسی کودکان ایرانی را در سراسر کشور به خدمات آموزشی با کیفیت بالا، امکان‌پذیر سازد. در این زمینه می‌توان از الگویی که در هند در چند سال اخیر به کار بسته شده است الگوبرداری کرد. تکنولوژیست‌های هندی با تولید لوح‌های الکترونیک ارزان قیمت و توزیع آن در میان کودکان فقیر هندی و با فراهم آوردن دسترسی آنان به شبکه‌های اینترنت (و نه لزوماً اینترنت) برنامه‌های آموزشی متنوعی را با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شگفت‌انگیزی که تکنولوژی ارتباطی (در معنای گسترده آن) فراهم آورده است، به این کودکان ارائه کرده‌اند. این برنامه‌ها همگی به صورتی طراحی شده‌اند که کودک با حداقل نیاز به آموزگار و مربی می‌تواند انواع موضوعات نظری و عملی را با بازده بالا بیاموزد. طرح پیشنهادی هم از درجه اشتغال‌زایی بالایی برخوردار است و هم واجد بازده آموزشی درخور توجهی است.

از عدالت کیفی آموزشی تا عدالت کمی

بهروزهادی زنوز

هیات علمی اقتصاد علامه طباطبائی

در دوره بعد از انقلاب، نظام آموزشی ایران با تأکید بر آموزش ابتدایی و متوسطه و نیز دسترسی برابر همه شهروندان به فرصت‌های تحصیلی، دانش‌آموزانی را تربیت نمود که به طور متوسط از کیفیت تحصیلی به نسبت خوبی برخوردار بودند. یکی از اصلی‌ترین نقاط قوت نظام ایران، سرمایه‌گذاری بالا در امر آموزش است و البته از جمله ضعف‌های این نظام، عدم سرمایه‌گذاری در مؤثرترین و کاراترین زمینه‌هاست.

کشور ما با سطح توسعه‌یافتگی مورد نظر، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در این حوزه دارد تا به مردم اجازه دهد مهارت‌های جدید بیاموزند و مهارت‌های پیشین را ارتقا دهند. در سایه تلاش‌هایی که تا به امروز به عمل آمده شاهد افزایش ثبت‌نام در همه سطوح آموزشی به ویژه در روستاها و در میان دخترها بوده‌ایم. به رغم این دستاوردهای خیره‌کننده کمی، می‌توان کاستی‌هایی را نیز در این نظام آموزشی مشاهده کرد.

در سطح تحصیلات ابتدایی، با آنکه نرخ ثبت‌نام واجدان شرایط تحصیل بالاست، اما کیفیت آموزش نازل است. در سطح متوسطه نرخ ثبت‌نام به شدت تنزل پیدا می‌کند و نرخ انصراف از تحصیل بسیار بالاست. در این سطح کارایی داخلی سیستم آموزشی پایین است (مردودی بالا و انصراف از تحصیل زیاد). ارتباط متقابل اندک با فعالیت‌های اقتصادی، مطالب درسی کهنه شده، امکانات فیزیکی محدود و تعداد زیاد معلمان فاقد صلاحیت و پایین بودن نرخ ثبت‌نام در روستاها از اهم مشکلات است.

عدالت آموزشی در قالب کمی حکم می‌کند که کلیه افراد واجد شرایط در شهر و روستاها اعم از دختر و پسر دسترسی رایگان به تحصیلات ابتدایی و متوسطه داشته باشند. در عین حال عدالت

آموزشی در قالب کیفی حکم می‌کند که مفاد آموزشی و شیوه آموزش زندگی مسئولانه در جامعه را به دانش‌آموزان بیاموزد و علاقه و کنجکاوی لازم را برای یادگیری در آن‌ها بپرواند.

به این ترتیب زمان آن رسیده است که ایران به سوی مدل جدیدی از آموزش تغییر مسیر دهد. این مدل باید کیفیت، خلاقیت و یادگیری را ارتقا بخشد و تنها بر توسعه مدارس رسمی تمرکز نکند، بلکه گسترش منابع انسانی را به صورت کلی مورد تأکید قرار دهد. این امر مستلزم مقررات‌زدایی، تمرکززدایی، ایجاد تنوع قابل توجه در نظام آموزشی ایران و افزایش رقابت است. ضرورت و فوریت این وظیفه، نیازمند همکاری نزدیک‌تر و مؤثرتری میان وزارتخانه‌های مربوطه، به ویژه وزارت آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات است. برخی از حوزه‌های اصلاحی که برای پاسخگویی به نیاز اقتصاد کشور و عدالت آموزشی لازم هستند عبارتند از:

- جهت‌یابی مجدد استفاده از منابع عمومی و خصوصی با تأکید بر بهبود کیفیت آموزش در همه مقاطع تحصیلی.
- به منظور برآوردن برابری بیشتر، باید بورسیه‌های بیشتری به دانش‌آموزان فقیر ارائه شود.
- دولت، بر خلاف رویه سال‌های اخیر، اقدامات خاصی برای تشویق بانوان برای ورود به سطوح بالاتر تحصیلی و رشته‌های فنی و علمی انجام دهد. این اقدامات باید با ابتکارات ویژه‌ای مانند ایجاد فرصت‌های اشتغال حرفه‌ای‌تر برای بانوان همراه شود.
- اتخاذ نظام‌های حکمرانی نتیجه‌محور در بخش آموزش و اقدام به تمرکززدایی به منظور افزایش تصمیم‌گیری در مورد مدارس و دانشگاه‌ها در سطح محلی.
- تقویت ارتباطات جهانی و پیوندهای بین‌المللی دانش‌آموزان ایرانی از طریق وجود برنامه‌های دروس انگلیسی و ICT.

بازار کار و شفافیت عدالت آموزشی

داود سوری

مدرس اقتصاد دانشگاه شریف و موسسه عالی بانکداری / عضو کمیته علمی کنفرانس

آموزش از جمله عواملی است که تأثیر مثبت آن بر سطح درآمد افراد در مطالعات بی‌شماری به اثبات رسیده است، از این رو فراهم آوردن امکان کسب آموزش و رسیدن به سطوح تحصیلی بالاتر برای همه افراد جامعه نقش قابل توجهی در کاهش فقر و نابرابری دارد. علاوه بر این آموزش با انباشت سرمایه انسانی فرآیند رشد اقتصادی و پذیرش تکنولوژی را تسهیل می‌گرداند.

اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که عدالت آموزشی تنها در دسترسی برابر به آموزش نیست. جنبه دیگری از عدالت آموزشی در بازار کار و در انتهای فرآیند آموزش ظاهر می‌شود. بازار کار و فرآیند پیدا کردن شغل و تعیین دستمزد، هدایت‌کننده میزان تلاشی است که افراد برای کسب تحصیلات مؤثر انجام می‌دهند. اگر بازار کار علایم مناسبی را به بخش آموزش نفرستد آنگاه تخصیص منابع نیز در بخش آموزش به درستی انجام نمی‌گیرد. نرخ بازدهی تحصیلات در بازار کار در موفقیت و اثربخشی آموزش نقشی اساسی بازی می‌کند. اگر ریشه نابرابری در درآمد، ناشی از تفاوت در شیوه آموزش دیدن افراد باشد، آموزش و دسترسی برابر به آن بر کاهش این نابرابری اثر مثبت و مستقیم دارد. اما آنچه اکنون در کشور ما مشاهده می‌شود اینگونه نیست. هم‌اینک در کشور ما نابرابری دستمزد در میان سطوح مختلف تحصیلی بسیار کمتر از نابرابری در درآمد است. ریشه نابرابری و تضاد طبقاتی کنونی را می‌بایست در توزیع نابرابر سرمایه، نرخ بازدهی بالای سرمایه نسبت به تحصیلات و تولید رانت توسط دولت و توزیع آن جست‌وجو کرد.

برگزاری کنفرانس‌هایی مانند «توسعه و عدالت آموزشی» را باید به فال نیک گرفت زیرا اولین کارکرد چنین کنفرانس‌ها و نشست‌هایی جلب توجه سیاست‌گذاران و مصلحان جامعه به امری است که به دلیل دیربازده بودن غالباً در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفته می‌شود. اگرچه به باور من این

تلاش‌ها زمینه‌ساز مطالعات و تحقیقات متعددی خواهد شد که امید می‌رود مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرد.

نقش آموزش در رفع تبعیض طبقاتی

سعید معیدفر

استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

تسلط نظام سلسله مراتبی در گذشته باعث شده بود امکان جابه جایی طبقاتی خانواده و فرزندان غیرممکن انگاشته شود، اما خوشبختانه در دوران جدید فرصتهایی مهیا شده که انتقال طبقاتی را تسهیل کرده است و طبقات فرودست با تلاش و کوشش توانسته اند به طبقه متوسط و بالا راه پیدا کنند و یکی از علل این جابه جایی نظام مند شدن آموزش و پرورش بوده است.

اگرچه در گذشته نیز آموزش و پرورش وجود داشت اما تنها متعلق به برخی گروه ها بود، درحالی که امروز شاهد عمومیت این حوزه هستیم به شکلی که امروزه در اغلب کشورها آموزش های ابتدایی و متوسطه اجباری شده اند.

این امر به خودی خود، گامی بزرگ برای کاهش شکاف های طبقاتی است، اما متأسفانه در همین دوران هم عده ای در درون سیستم آموزش و پرورش تفاوت گذاری هایی ایجاد کرده اند و در حال تلاش برای سخت کردن شرایط انتقال طبقاتی هستند. مکانیسم این تفاوت گذاری عمدتاً به این شکل است که خانواده های مرفه با سرمایه گذاری برای فرزندان خود می خواهند نظم گذشته را استمرار بخشند.

در این میان، باید توجه داشت که این امر زمینه ساز یک نابرابری جدی برای مناطق محروم می شود و افراد کم درآمد توان ارتقای طبقاتی خود را از دست می دهند، بارها دیده و شنیده ایم که بسیاری از کودکان کار نخبگان بالقوه هستند که به دلیل تبعیض طبقاتی به حاشیه رانده شده اند، و با ورود اجباری به بازار کار امکان تحصیل را از دست داده اند. اینجاست که نقش نظام مند بودن آموزش بیش از پیش آشکار می شود. در چنین شرایطی آموزش و پرورش باید به طور صریح در فرآیند برقراری عدالت آموزشی مداخله کند و سرمایه های کشور را که سرمایه های عمومی و

همگانی محسوب می‌شوند، با تبعیض مثبت به اقشار کم‌درآمد اختصاص دهد. نظام آموزش و پرورش، یک مکانیزم قوی برای برقراری تحرک طبقاتی و برابری و عدالت اجتماعی است. در همین راستا در دنیای مدرن برخی دولت‌ها تلاش می‌کنند با تجهیز کیفی و کمی نظام آموزش و پرورش این فرصت از اقشار فرودست گرفته نشود و عدالت در جامعه ایجاد گردد.

بی‌عدالتی آموزشی، مادر سایر بی‌عدالتی‌ها

مقصود فراستخواه

هیأت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

اگر عدالت را به معنای یکی از بخت‌های زندگی تصور کنیم یکی از مهمترین بخت‌های زندگی فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی است. اگر شهروندان ایرانی از هر قوم و اقلیتی نتوانند فرصت‌های برابر داشته باشند و این امکان از آنان سلب شود که نتوانند توانایی‌های انسانی خود را ارتقا دهند بدیهی است که بزرگترین بی‌عدالتی در حق جامعه صورت گرفته است. فقر آموزشی چرخه معیوب فقرهای دیگر که جامعه با آن مواجه است را تکمیل می‌کند. وقتی بی‌عدالتی آموزشی وجود داشته باشد طبیعی است که زمینه برای بی‌عدالتی‌های دیگر جامعه به وجود می‌آید. تحقیقات نشان داده که سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی، قابلیت‌های تولیدی انسان را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، توسعه آموزشی باعث می‌شود انسان‌ها توانایی جابه‌جایی و موبیلیتی اجتماعی پیدا کنند و سایر توانمندی‌هایی که از آن‌ها به‌عنوان منافع غیربازاری آموزش یاد می‌شود نیز افزایش یابد، به عبارت بهتر تبدیل به یک شهروند مؤثر در جامعه شوند. به عقیده من، مسئله عدالت، طرح «حکومت فرموده» نیست، زیرا چنین تعریفی از عدالت در مرحله اجرایی با اقتدارگرایی حکومتی آمیخته می‌شود و طبعاً نتیجه آن سلب آزادی‌ها و کاهش حس رقابت و گرفتن ابتکار عمل از مردم، جامعه مدنی و گروه‌های اجتماعی است. عدالت مورد نظر قدرت‌ها و حکومت‌ها عدالتی است که در قالب ایدئولوژی‌های مختلفی تعریف می‌شود و نابرابری‌های دیگری ایجاد می‌کند. به باور من، عدالت یک طرح اجتماعی است. بر این مبنا عدالت از طریق وفاق، گفت‌وگوی اجتماعی و جست‌وجوی رضایت‌بخش اجتماعی تعریف می‌شود. کارکرد این تعریف، توزیع بهینه بخت‌های برابر میان گروه‌ها و شهروندان است. در چنین وضعیتی است که برنامه توسعه و عدالت آموزشی می‌تواند نتایج مطلوبی داشته باشد. در کشور ما اختیارات دولت

بیشتر و وظایف آن در قبال شهروندان کمتر شده است. نمونه این اختیارات این است که آموزش و پرورش به جای مدرسه‌مدار بودن، وزارت‌مدار شده است.

مدرسه باید از درون اجتماع، توسط خانواده و نهادهای محلی و مدنی و مشارکت مردمی به وجود بیاید، اداره شود و توسعه یابد. در این میان انجمن‌های صنفی معلمان و انجمن‌های اولیا هستند که موظفاند مطالبات صنفی‌شان را در زمینه برقراری عدالت آموزشی پیش ببرند. مطالبه محوری نهادهای صنفی در صورتی نتیجه‌بخش است که دولت به‌عنوان یکی از کنش‌گران ملی، علاوه بر حذف مدیریت آموزشی سیاست‌زده و ایدئولوژیک و تبدیل آن به مدیریت حرفه‌ای مبتنی بر شایسته‌سالاری، امکان گفتمان مؤثر با دستگاه‌های حکومتی و سیاست‌گذاری را برای سایر فعالان اجتماعی عرصه آموزش فراهم کند. اگر مشارکت در آموزش و پرورش و در سطح انجمن‌های صنفی اولیا و مربیان و نهادهای مدنی نهادینه شود، طبیعی است که بی‌عدالتی‌ها آسان‌تر شناسایی و پیگیری می‌شوند.

چرا اوضاع مان نابسامان است

سعید اسلامی بیدگلی

مدرس مدیریت مالی دانشگاه شهید بهشتی / عضو کمیته علمی کنفرانس

دیرزمانی است که این سوال پیش روی فعالان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور است که «چرا اوضاع مان نابسامان است؟». این نابسامانی یعنی «آنچه که باید نیستیم و آنجا که باید نایستاده‌ایم». درباره همین موضوع هم بسیار گفته و نوشته شده است و البته که این سوال همچنان جاری است؛ زیرا «اوضاع نابسامان» یا به تعبیر دیگر «عقب‌افتادگی» همچنان جاری است و البته که یک دلیل هم آرمانگرایی بشر است که هرچه باشد و به هر جا که برسد، چشم‌اندازهای بهتر را نشانه می‌رود.

چرخه عقب‌افتادگی یا چرخه بازتولید عقب‌افتادگی دلایل متعددی دارد؛ اما بی‌تردید یکی از مهمترین دلایل آن ضعف سیستم آموزش و کمبود مهارت‌های لازم در نیروی انسانی است که این خود تا حد بسیار زیادی معلول سیستم آموزش کشور و به‌خصوص آموزش در سطوح پایه است. فقر آموزشی کودکان، علاوه بر توسعه فقر و عدم بهره‌وری سیستم اقتصادی کشور، ریسک توسعه بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی را نیز به شدت افزایش داده و همچنین به تضعیف «سرمایه اجتماعی» منجر می‌شود. ناکارایی سیستم آموزش کشور همچنین به اختلاف طبقاتی نیز دامن می‌زند و ... می‌توان سطرها درمورد عواقب شوم ضعف سیستم آموزش و همچنین توزیع ناکارای منابع در این سیستم نوشت.

با این توضیحات ارتقا و اصلاح سیستم آموزش کشور از ضروریات رفع اوضاع «نابسامان» کشور است و با توجه به مشکلات عدیده‌ای که گریبان‌گیر ساختار اقتصادی - اجتماعی ما است، چاره‌ای جز استفاده از همه ظرفیت‌های موجود در حاکمیت و شبکه‌های مردمی وجود ندارد. در حقیقت حضور مردم و خواست اجتماعی آنان خود محرک بسیار مهمی برای دولت‌ها است تا ناکارایی‌های خود را رفع کنند. خوشبختانه مدتی است که برای ارتقا و اصلاح سیستم آموزش و پرورش وفاق

عمومی بین متخصصان بوجود آمده و اکنون فرصتی طلایی برای جلب توجه ویژه سیاست‌گذاران و همزمان استفاده از توان و ظرفیت سازمان‌های مردمی و شبکه‌های اجتماعی و حضور نهادها و شرکت‌ها است تا یکی از مهمترین چرخه‌های عقباتدگی کشور تضعیف شود. امیدواریم «این‌همه» تنها در حد شعار باقی نماند و سال‌های بعد از این دوره زمانی به عنوان «فرصت‌ساز» یاد کنیم نه «فرصت‌سوز».

این کنفرانس تازه آغاز راه است، مردم باید مطالبه کنند و دولت باید هماهنگ و هم‌راستا با مردم عدالت آموزشی را توسعه دهد و همزمان به ارتقای محتوایی سیستم آموزش کشور نیز مبادرت کند.

توسعه عدالت آموزشی، پیش شرط رشد اقتصادی پایدار

علی دینی ترکمانی

هیات علمی اقتصاد مؤسسه مطالعات بازرگانی / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

در حوزه آموزش اکثر اقتصاددانان می پذیرند که یکی از پیش شرط های مهم رشد اقتصادی پایدار، پایه آموزشی قوی است. این عامل است که باعث می شود در طرف عرضه بهره وری نیروی کار افزایش یابد و در طرف تقاضا نیز با ارتقای سطح درآمد سرانه، درخواست برای تولید افزایش یابد و در یک دور مثبت فزاینده رشد اقتصادی سرعت یابد.

از منظر توزیع درآمدی نیز افزایش سطح تحصیلات و ارتقای کیفیت آن به اینکه توزیع درآمد نیز عادلانه تر گردد کمک می کند، یعنی با افزایش سطح تحصیلات، بهره وری فرد بیشتر می شود و این کمک می کند به اینکه دستمزدهای بالاتری داشته باشد و این عامل به سهم خود و در کنار عوامل دیگر می تواند شکاف در توزیع درآمد را کاهش دهد. یک پایه مهم برای اینکه افراد بتوانند به سطوح تحصیلی بالاتری دست یابند کیفیت آموزشی است که در سنین پایین دریافت می کنند این کیفیت ابعاد مختلفی دارد از جمله محتوای آموزشی، نیروی آموزش دهنده متخصص، مکان مناسب و

اولین علت نابرابری موجود در نظام آموزشی توسعه نامتوازن منطقه ای در سطح کشور و حتی درون استان ها است که ریشه آن برمی گردد به توزیع نابرابر بودجه، این بودجه دو بعد دارد، اول اینکه توزیع بودجه بین دستگاهی نابرابر است یعنی سهم کمتری به آموزش اختصاص می یابد چرا که قدرت چانه زنی برخی دستگاه ها بیشتر است و از طرفی آنچه نیز که به آموزش اختصاص می یابد عادلانه توزیع نمی شود و به این علت است که در بسیاری مناطق زیرساخت مدارس با استانداردهای آموزشی تفاوت قابل توجهی دارد. پس اولین راه حل رفع نابرابری این است که این دو بعد از مشکل بودجه حل شود.

از موارد دیگر نیز این است که شرایطی فراهم گردد تا حضور نهادهای غیردولتی و مردمی پررنگ‌تر گردد، چراکه آنها به‌عنوان حلقه واسط میان دولت و مردم عمل می‌کنند و به دولت کمک می‌کنند تا بخشی از نارسایی‌های موجود حل شود، برای مثال با جمع‌آوری و تجهیز کمک‌های مردمی بخشی از مشکلات بودجه‌ای موجود را رفع می‌نمایند و به طرف تقاضای خدمات آموزشی یعنی خانوارها کمک می‌کنند تا صدای آنها رساتر به‌گوش دولت برسد. این نهادها می‌توانند اطلاعات مفیدی جمع‌آوری نمایند که واقع‌بینانه‌تر است و پایه آماری و اطلاعاتی نظام برنامه‌ریزی را نیز تقویت نمایند.

امیدوارم این کنفرانس نقطه آغاز مناسبی برای به تصویرکشیدن چالش‌ها در حوزه آموزش مقاطع پایین تحصیلی و جلب مشارکت نخبگان برای حل آنها باشد.

اهمیت هماهنگی سیاست‌گذاران

و سازمان‌های مردم نهاد

گلنار مهران

استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی الزهرا و استاد مدعو دانشکده آموزش «کالیفرنیا»
عضو کمیته علمی کنفرانس

یکی از حوزه‌های مرتبط با بحث عدالت آموزشی توجه به دسترسی به فرصت برابر برای تحصیل همه و از جمله برای دختران است، به این معنی که جنسیت کسی مانع از حضور وی در مدرسه و یا ادامه تحصیل او به هر ترتیبی نشود. شاید برای اولین بار بعد از انقلاب این بحث در دولت آیت‌الله رفسنجانی به طور جدی مطرح شد و با مشارکت دفتر امور زنان آن دولت و یونیسف به این مبحث پرداخته شد که آثار و نتایج خوبی هم داشت که البته بعدها تغییراتی در آن به وجود آمد. این کنفرانس برد اجتماعی خوبی خواهد داشت و پیش رفتن اهداف آن در ساحت‌های دیگر هم مستلزم پرداختن جدی به آن و پیگیری آن از طریق وزارتخانه‌های مرتبط و البته سازمان‌های مردم‌نهاد است. بحث تقسیم فرصت‌ها، که در دولت قبلی از آن تحت عنوان عدالت جنسیتی یاد می‌شد به گمان من نتوانست آن چه را که از معنی عدالت جنسیتی فهم می‌شود محقق کند. چرا که بحث به تعیین مصادیق عدم شباهت زنان و مردان توسط نهادهای فراقانونی کشیده می‌شد و این در نهایت به محرومیت مضاعف زنان می‌انجامید. در زمینه‌ای که در آن امکان تحصیل برای همه دختران و پسران در همه مناطق فراهم است و حق انتخاب به فرد داده می‌شود، عدالت جنسیتی هدف و معنی زیبایی می‌یابد و تحقق آن در عین حال که موجب برخورداری این افراد از حقوق‌شان می‌شود، آن‌ها را نیز به عنوان استعدادهایی که در یک سیستم نادرست ممکن بود به هدر بروند در اختیار جامعه می‌گذارد.

برقراری عدالت در «کیفیت» آموزش، به جای «کمیت» آن

جواد صالحی اصفهانی

استاد اقتصاد دانشگاه virginia tech / عضو کمیته علمی کنفرانس

علی‌رغم تلاش‌های دولت بعد از انقلاب و افزایش سریع در متوسط تعداد سال‌های تحصیل، به‌خصوص میان محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی مانند زنان روستایی، شواهد نشان می‌دهد که نابرابری فرصت در زمینه آموزش در ایران کاهش نیافته است. آنچه من از بررسی داده‌های آماری موجود از طرح‌های هزینه و درآمد ایران و آزمون TIMSS دریافته‌ام این است که فرم‌های جدیدی از نابرابری آموزشی جایگزین نمونه‌های قدیمی آن شده است.

در پژوهش‌هایی که با همکارانم در انجمن تحقیقات اقتصادی در قاهره انجام دادیم، دریافتیم که نابرابری فرصت در دستیابی به آموزش (یعنی ثبت‌نام در مدرسه و رسیدن به سطح دبیرستان) در ایران بهتر از متوسط آنچه است که در خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق می‌افتد (تنها تونس و اردن بهتر از ایران هستند). ما در این مطالعه احتمال ورود به مدرسه و رسیدن به دبیرستان را بین دو دسته از کودکان مقایسه کردیم، یکی آن‌هایی که در حداقل مزایا رشد کرده‌اند (پدر و مادر با تحصیلات کمتر از ابتدایی و در پایین‌ترین دهک اقتصادی) و دیگری گروهی که در خانواده‌ای با مزایای بالا رشد کرده‌اند (پدر و مادر با تحصیلات بالاتر از دبیرستان و عضو دهک درآمد بالا)، تقریباً در تمام کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که ما مورد مطالعه قرار دادیم، کودکان گروه دوم صددرصد شانس ثبت‌نام در مدرسه و دستیابی به تحصیلات بالاتر از دبیرستان را داشتند. اما شانس گروه اول در دستیابی به این امکانات در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که در ایران کودکان پسر در دهک‌های پایین اقتصادی ۸۹ درصد (برای دختران ۹۲ درصد)

شانس ورود به مدرسه ابتدایی را دارند و ۳۷ درصد (برای دختران ۳۴ درصد) احتمال دارد که بتوانند به سطح بالاتر تحصیلی نیز راه یابند.

مقاله دیگری که در سال ۲۰۱۳ در مجله اقتصاد نابرابری منتشر کردیم، بیانگر این بود که ایران در زمینه نابرابری فرصت در کیفیت آموزش نسبت به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. این مطالعه نشان می‌دهد احتمال اینکه یک کودک ۱۴ ساله که در خانواده‌ای دارای بالاترین مزایا رشد یافته در امتحانات ریاضی TIMSS در ۱۰ درصد بالاترین نمرات قرار گیرد ۵۵ درصد است، در مقایسه با تنها ۴ درصد شانس برای کودکی که در خانواده با کمترین مزایا قرار دارد.

مبارزه با نابرابری دسترسی به مدرسه به نسبت کار آسانی است و دولت‌ها نقش مهمی در آن دارند. در ایران، هم سیاست‌های دولت و هم گروه‌های بشردوستانه خصوصی اقدامات مهمی در زمینه اعطای فرصت‌های برابر در دسترسی کودکان به مدرسه انجام داده‌اند. با این حال اعطای فرصت‌های برابر از نظر کیفیت آموزش و یادگیری بسیار مشکل‌تر است، چون دولت‌ها عموماً در این حوزه تأثیر کمتری دارند. در مقابل خانواده‌ها نقش بسیار بیشتری در تعیین کیفیت آموزشی فرزندان خود دارند، در نتیجه نابرابری در کیفیت آموزش و یادگیری منعکس‌کننده نابرابری وسیع‌تر درآمد و ثروت در سطح جامعه است. با گسترش سریع دستیابی به مدرسه و تحصیلات در جامعه، این کیفیت آموزش است که موفقیت کودک در بزرگسالی را تضمین می‌کند. به همین دلیل، نابرابری فرصت در آموزش و یادگیری می‌تواند نابرابری درآمد در نسل‌های بعد را تشدید نماید. بنابراین سیاست‌هایی برای اطمینان از کیفیت آموزش برابر برای کودکان فقیر و ثروتمند باید در صدر برنامه ایران برای رفع نابرابری اقتصادی قرار گیرد.

قانون اساسی و عدالت آموزشی

محمدرضا واعظ مهدوی

استاد دانشگاه شاهد و پژوهشگر امور اجتماعی

موضوع «عدالت» به طور اعم و «عدالت آموزشی» به طور اخص، فراتر از شعار و ادعا است. برنامه ریزان و مجریان باید در وهله اول به آن اعتقاد داشته باشند و در وهله بعد تعهد عملی برای حرکت در جهت عدالت داشته باشند. امروز شاهد آن هستیم که علی رغم گذشت نزدیک به یک ماه از سال تحصیلی، هنوز حتی تکلیف آموزش ابتدایی برای مهاجرین و اتباع بیگانه مشخص نشده است. اصرار آموزش و پرورش برای دریافت شهریه از این دانش آموزان باعث شده تا سیصد و پنجاه هزار دانش آموز افغانی با چشمانی گریان پشت در مدارس بمانند. تأمین آموزش عمومی یکسان برای فرزندان مهاجرین مشابه آموزش کودکان کشورهای متوقف فیه امروزه موضوع مهمی است که در اسناد بین المللی به آن تصریح شده است. حقوق فردی و برادری اسلامی نیز این برابری را ایجاب می کند. آموزش عمومی از آنجا که جزء نیازها و حقوق پایه است، نباید به دلیل ملیت یا قومیت از افراد و کودکان سلب شود. (کاری که امروز متأسفانه در کشور ما با کمال خشونت در مورد اتباع خارجی صورت می گیرد). فاجعه بارتر آنکه برخی گزارش ها از عدم ثبت نام یکصد و پنجاه هزار دانش آموز ایرانی در مقطع ابتدایی در سال جاری حکایت می کند. در برخی استان ها تا ۷۰٪ دانش آموزان در مقطع متوسطه ترک تحصیل می کنند! حاکمیت مفهوم خصوصی سازی در آموزش و پرورش و الزام دانش آموزان به پرداخت شهریه خلاف نص صریح اصل ۲۹ قانون اساسی است. در یکی از کلاس های رشته پزشکی در مشهد، ۸۰٪ دانشجویان از یک مدرسه غیرانتفاعی به دانشگاه وارد شده بودند. این یعنی تمرکز امکانات کیفی برای خواص و محروم شدن گروه های وسیع اجتماعی از آموزش و تحصیل، یعنی بی عدالتی آموزشی. «عدالت» تعهد و عمل می خواهد و با گفته و ادعا قابل حصول نیست.

نگاه جدی‌تر به عدالت آموزشی کودکان در ایران

دکتر زهرا افشاری

استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

آموزش یکی از حقوق انسانی است که نقش مهمی در توسعه اجتماعی، انسانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. آموزش اساس توسعه پایدار است که در ابعاد مختلف زیست اجتماعی و محیطی و تأمین صلح و امنیت دخالت دارد.

از دیدگاه اقتصاد خرد سرمایه‌گذاری در کیفیت آموزش افزایش بازدهی اقتصادی و رشد بالاتر را به ارمغان می‌آورد که خود جامعه‌ای امن‌تر و قابل اعتمادتر و پایاتر را موجب می‌شود. همچنین آموزش، نقش مهمی در شکل‌دهی هویت‌های فردی و اجتماعی دارد، سرمایه اجتماعی و نسلی را ارتقا می‌بخشد و در ساختن شهروندانی مسئول، اصول‌گرا و با هویت نقش دارد.

توسعه آموزش نقش کلیدی در حذف نابرابری، ارتقای هرم اجتماعی، حکمرانی خوب و... دارد. به بیان خلاصه می‌توان گفت که تمامی معیارهای لازم برای رشد پایدار در آموزش خلاصه شده است. بدون داشتن نظام آموزشی قوی بسیاری از نارسایی‌های ساختاری و نابرابری تداوم می‌یابد. از این رو ضروری است که:

۱. دسترسی یکسان به آموزش نه تنها در دوره ابتدایی بلکه در تمامی سطوح برای تمامی آحاد جامعه فراهم شود.

۲. با توجه به اهداف فوق باید کیفیت و محتوای آموزش مورد بازنگری قرار گیرد.

۳. باید اطمینان حاصل شود که عرضه مکفی کادر آموزشی خوب تعلیم داده شده و مدیران مجرب برای هدایت نظام آموزشی وجود داشته باشد، زیرا این گروه عاملین اصلی نظام آموزشی هستند.

۴. باید تمامی اقشار جامعه اعم از زنان، مردان، دختران، جوانان، معلولین، کودکانی که مجبور به کار هستند، در شهر و روستا و به دور از محدودیت‌های موجود، دسترسی قابل قبول به آموزش داشته باشند.

۵. به رغم کاهش شکاف جنسیتی هنوز دخترها در موقعیت مساوی با پسران قرار ندارند. باید تمهید ویژه‌ای برای برابری آموزشی دختران و پسران فراهم شود. از آنجا که دختران فقیر به علت مسائل جنسی و باروری بیشتر تحت‌تأثیر خشونت و آزار و بیماری هستند، نرخ ترک مدرسه بالاتری را در آن‌ها مشاهده می‌کنیم. لذا تمهیدات لازم برای مقابله با مسائل فوق و حفظ سلامت باید تدارک دیده شود.

آزادسازی منابع دولتی به نفع عدالت آموزشی

غلامرضا سلامی

مشاور وزیر راه و شهرسازی و رییس شورای انجمن حسابداری ایران

شاید ایران جزء معدود کشورهایی باشد که در قانون اساسی‌اش به مبحث عدالت آموزشی به‌طور اخص پرداخته شده است. این امر وظیفه سنگینی را برعهده حکومت و همه قوا گذاشته که البته مسئولیت اجرایی آن متوجه قوه مجریه است. در ابتدای انقلاب شرایط تثبیت این رویکرد عدالت‌محور محقق نشد و پس از آن جنگ هشت ساله و محدودیت‌های بودجه دولت و کاهش قیمت نفت باعث شد این فرآیند به تعویق بیفتد.

همزمان با دوره سازندگی، بحث مدارس غیرانتفاعی (بعدها غیردولتی) مطرح شد که قرار بود به دولت در بحث تأمین هزینه‌های جاری آموزشی کمک کند و قرار نبود به‌لحاظ کمی و کیفی تفاوتی بین آن‌ها و مدارس دولتی وجود داشته باشد. ولی عملاً عملکرد این مدارس به‌گونه‌ای پیش رفت که وضعیت تبعیض‌آمیزی بر نظام آموزشی کشور حاکم شد. و دولت به‌دلیل تأمین بخشی از مخارجش از محل مدارس غیرانتفاعی، وظایف خود در قبال بخش گسترده‌تری از جامعه یعنی دانش‌آموزان مدارس دولتی را فراموش کرد.

این تبعیض در اندازه بزرگ‌تر در ارتباط با تخصیص امکانات آموزشی به شهرهای کوچک‌تر در قیاس با کلان شهرها بیش از پیش احساس شد. مسئله دیگر آن‌گونه که همگان می‌دانند رشد بی‌رویه جمعیت در سال‌های بعد از جنگ بود که آن هم عملاً به عدم برقراری عدالت آموزشی در کشور کمک کرد. اما امروز دیگر این موج را گذرانده‌ایم و دولت باید بتواند جبران غفلت‌های گذشته را بنماید. از طرفی اگر قرار است مردم نیز همگام با سیاست‌گذاران در جهت ارتقای توسعه آموزشی فعالیت کنند، لازم است نسبت به ضرورت بیشتر شدن کمک‌های مردمی، فرهنگ‌سازی صورت گیرد. تا حداقل افرادی که از بهترین امکانات آموزشی برای ارتقای سطح کیفی تحصیلات فرزندان‌شان برخوردارند، به شکرانه این نعمت به کمک دانش‌آموزان مستعد و محروم بپردازند.

دولت می‌تواند با آزادسازی منابع اقتصادی در اختیار خود، زمینه را برای ورود بیشتر خیرین به بحث ارتقای کمی و کیفی آموزش فراهم سازد. فرهنگ‌سازی در این خصوص باعث می‌شود، همان‌گونه که در سال‌های اخیر تعداد خیرین مدرسه‌ساز گسترش یافته، کیفیت توسعه آموزشی بیشتر شده و در نهایت گام‌های اساسی برای تحقق عدالت آموزشی برداشته شود.

توسعه آموزشی متوازن برای همه استان‌ها

محمدعلی عبدالله‌زاده

نماینده فردوس و طبس و رئیس مجمع نمایندگان استان خراسان جنوبی

پایداری توسعه در گرو توازن آن است و توسعه متوازن به معنی توسعه همزمان و موازی همه بخش‌ها است. با توجه به رابطه ناگسستنی توسعه و برقراری عدالت آموزشی این به معنی فراهم نمودن فضا و امکان لازم برای توسعه همه مناطق از جمله مناطق محروم‌تر است. توسعه و عدالت آموزشی و تلاش برای برقراری آن واقعیت مهمی است که غفلت از آن نتایج ناخوشایندی به بار خواهد آورد.

وضعیت آموزش مطلوب در مناطق محروم به شکل نامتوازنی در جریان است. در واقع توسعه آموزشی تا حد زیادی در مقاطع آموزش عالی در این مناطق روی داده و هم اکنون دانشگاه‌های زیادی در منطقه طبس و فردوس راه‌اندازی شده و فارغ‌التحصیلان موفق در همه مقاطع از کاردانی تا دکترا در دانشگاه‌های این منطقه وارد بازار کار و جامعه شده‌اند. اما در مقاطع دیگر مانند آموزش ابتدایی و متوسطه وضع کمی فرق می‌کند و نیازمند کمک از سوی دستگاه‌های ذیربط است.

به نظر می‌رسد حل این مشکل با استفاده از فارغ‌التحصیلان بومی همین مناطق برای رفع مسئله کمبود معلم کمی مرتفع شود اما به غیر از راه‌حل‌های کوتاه‌مدت باید در برنامه ششم نیز به این مسئله توجه اساسی شده و دولت و مجلس در سیاست‌گذاری‌ها و بودجه‌بندی‌ها تحقق هدف برقراری عدالت آموزشی و رسیدن به این توازن در مناطق مختلف کشور را مدنظر قرار دهند. کنفرانس‌هایی مانند «توسعه و عدالت آموزشی» قطعاً در آگاهی‌بخشی به جامعه مؤثر است و حرکات مانند این در افراد ساکن در مناطق محروم برای رشد و پیشرفت و تغییر وضعیت خود در حد توان، ایجاد انگیزه خواهد کرد.

تمول آفرینی عدالت‌محور در آموزش

حجت‌الاسلام سید مهدی موسوی‌نژاد

رئیس مجمع نمایندگان استان بوشهر

متأسفانه باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که نظام آموزش و پرورش در ایران سال‌هاست که بدون تحول مانده است و این امر می‌تواند به نوعی در روند توسعه انسانی اختلال ایجاد کند. شکی نیست که خمیرمایه متون آموزشی در ایران اسلامی برگرفته از آیین خاتم و آخرین و کامل‌ترین دین الهی است، ولی نوآوری‌های علمی، صنعتی و تحولات دانش‌بنیان مقوله‌ای است که بیشتر از هر دینی مورد تأکید شریعت محمدی است. در این راستا لازم است به چند نکته اشاره شود:

۱. نادیده‌انگاری جایگاه واقعی آموزگار یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌ها به نظام آموزش و پرورش است. شکستن حرمت معلم، عدم تأمین مالی او و عدم توجه به ارتقای مهارت حرفه‌ای معلم، سه معضل بزرگ در نظام آموزشی است.

۲. بی‌عدالتی در نگرش به آموزش ابتدایی در مقایسه با آموزش عالی، موجب سرخوردگی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش به‌خصوص معلمان شده است. روی آوردن به شغل دوم حتی مسافركشی، نشان‌دهنده اختلاف شدید طبقاتی میان آموزگاران و معلمان با استادان مراکز آموزش عالی است. در حالی که شخصیت اجتماعی دانشجو از دوران کودکی و آموزش ابتدایی شکل می‌گیرد. العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر.

۳. انگیزه و شوق آموزش و پرورش در کودکان دانش‌آموزان ما بسیار اندک است. به اعتقاد ما باید هر مدرسه‌ای یک پارک علم و فن آوری باشد نه یک چار دیواری برای مرور آموخته‌های دیگران.

۴. تغییر مدیران آموزش و پرورش همزمان با تغییر دولت‌ها و اعمال سلیقه‌های شخصی و نبود وحدت‌رویه آموزشی، صدور بخشنامه‌های فراوان و مدیریت آزمون و خطا، باعث درج‌ازدن نظام آموزشی ما شده است.

۵. کمبود متخصص در حوزه مدیریت مدارس و عدم آشنایی تخصصی با نحوه گرداندن یک مرکز آموزشی و گزینش‌های سلیقه‌ای و سیاسی مدیران و نداشتن تعامل نیروهای متخصص، کارشناس و تحصیل کرده در این زمینه.
۶. سخن آخر آنکه مشکل عمده و اساسی در عقب ماندگی سیستم آموزشی ما از دنیای مدرن، عمل نکردن به احادیث و توصیه‌های آموزشی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین و پیشی گرفتن پیروان دیگر مذاهب در عمل به آن‌هاست. باید گروهی از تحصیل کردگان رشته علوم حدیث و دانش‌آموختگان حوزه علمیه نکات کاربردی و کلیدی احادیث را منطبق با فن‌آوری روز دنیا، به جامعه هدف آموزش دهند. یقیناً با تأسی به آن بزرگواران و بازیابی اعتماد به نفس مسلمانان در گشایش درهای بسته علوم و فنون، دیگر بار جوامع اسلامی جلودار پیشرفت و تعالی علمی در تمام دنیا خواهند شد.

سهم اندک مناطق کمتر توسعه یافته از عدالت

محسن بیگلری

نماینده سقز و بانه

وقتی از عدالت آموزشی سخن به میان می آید باید با حساسیت بیشتری به مطالعه و بررسی مناطق مختلف پردازیم. ناگفته پیداست که بین مدارس مناطق محروم و مناطق توسعه یافته تر اختلاف فاحشی وجود دارد. در حال حاضر سالیان زیادی از گشایش بحث توسعه علم و فناوری می گذرد و حرف های بسیاری در این زمینه گفته شده اما هنوز می بینیم که در بسیاری از مدارس مناطق محروم وضع به روال سابق است و تغییر محسوسی به وجود نیامده است.

اختصاص فضای نامناسب برای آموزش در مناطق محروم، به شدت بر یادگیری دانش آموزان تأثیر منفی دارد. کلاس ها گاهی در خانه ها و یا در خانه های بهداشت روستا تشکیل می شود که طبیعتاً اصلاً برای این کار مناسب نیستند. مدارس مناطق محروم حتی تجهیزات حرارتی و برودتی مناسب ندارند و گاهی چندین پایه همزمان در یک کلاس و تحت نظر یک معلم درس می خوانند. در شهرهای بزرگ تر انتخاب وسیعی برای گزینش مدرسه و معلم وجود دارد اما در این مناطق کمبود نیروی آموزشی کافی و کارآمد و فضای مناسب، روند آموزش را نامطلوب کرده است. از دیگر موارد مهم در توسعه روند آموزش مطلوب، فراهم کردن امکانات تفریحی برای کودکان است، که از جمله می توان به اختصاص فضای ورزشی مناسب به دانش آموزان اشاره کرد. در حالی که می بینیم در شهرهای بزرگ تر گنجاندن آموزش شنا در برنامه هفتگی دانش آموزان امری عادی تلقی می شود، کودکان مناطق محروم از حداقل های اختصاص یافته برای استفاده از فضای ورزشی محروم هستند. هر چند سعی شده با اقداماتی مانند منطقه بندی در کنکور تا حدی این نقیصه جبران شود اما واقعیت این است که آسیبی که این شرایط نامناسب به بار می آورد بسیار وسیع و دامنه دار بوده و به این شکل قابل جبران نیست.

برای رفع این عدم توازن توزیع امکانات و ناعادلانه بودن آن باید تدبیری اساسی اندیشیده شود و متناسب با منطقه زندگی به دانش‌آموزان سرانه اختصاص داده شود. بودجه باید برای مناطق محروم طوری در نظر گرفته شود که عقب‌ماندگی و غفلت‌های گذشته را جبران سازد.

توصیه‌هایی به برنامه ششم توسعه

علیرضا منظری توکلی
نماینده مردم شریف بافت

محدودیت‌های مناطق محروم از امکانات و فرصت‌های آموزشی به چند دسته تقسیم می‌شود که از جمله مهمترین آن‌ها نیروی انسانی و فضای آموزشی مناسب است. از مصادیق این محرومیت‌ها وضعیت پراکندگی نیروی انسانی در حوزه آموزشی در کشورمان است. در مراکز استان‌ها و در شهرهای بزرگ‌تر تعداد زیادی از معلمان، حتی مازاد بر نیاز این مناطق وجود دارند، این در حالی است که در مناطق محروم مانند مناطق عشایری و یا مناطقی در استان کرمان شاید بیشتر از ۱۰۰ کلاس بدون معلم داریم و یا یک معلم در چندین کلاس و مدرسه به کار گرفته می‌شود و این خود عامل مهمی در کاهش کیفیت تحصیلی این دانش‌آموزان است.

بدیهی است که در این خصوص باید چاره‌اندیشی شود و برنامه ششم می‌تواند خلاءهای ناشی از این عدم تعادل را شناسایی و نسبت به اصلاح آن‌ها برنامه لازم را ارائه کند. تا کنون تلاش‌هایی در مقاطع مختلف برای این تعدیل صورت گرفته است و سعی شده تا نیروهای از مراکز استان‌ها به مناطق محروم فرستاده شود اما متأسفانه هیچکدام به نتایج مطلوب نرسیده و به نظر می‌آید لازم است چاره‌ای اساسی‌تر در این زمینه اندیشیده شود. به عنوان مثال شاید ایجاد مشوق‌هایی قوی برای خدمت در این مناطق و پیش‌بینی و اجرای آن در برنامه ششم مؤثر باشد و یا اینکه شرط ورود فرد به دانشگاه فرهنگیان این باشد که ۵ یا ۷ سال در روستاهای دورافتاده و عشایر به خدمت بپردازد.

مسئله دیگر امکانات و وسایل آموزشی و ساختمان مدرسه برای این مناطق است که دولت باید برای فراهم آوردن آن‌ها اولویت قایل شود. بالاخص برای مناطق پرجمعیت روستایی و عشایری محروم، که این مشکل به شکل حادثری وجود دارد. بالطبع باید در این زمینه کار کارشناسی

انجام گیرد که در کدام مناطق باید این ساختمان‌ها احداث شود، چرا که اتفاق افتاده که بدون نیازسنجی در منطقه‌ای مدرسه‌ای بنا شده و بعد به دلیل اینکه آنجا خالی از سکنه بوده رها شده است. پس در ابتدا باید مناطق پرجمعیت و نیازمند را شناسایی و بعد به کار ساخت مدرسه بپردازیم. برای عشایر هم باید متناسب با نوع زندگی آن‌ها، شرایط و امکاناتی که قابل انتقال باشد فراهم گردد.

با تمام این تفاسیر به نظر می‌رسد برنامه ششم فرصت خوبی برای اجرای عدالت آموزشی خواهد بود که امیدواریم به آن توجه شده و به همت دولت و کمیسیون‌های مجلس، در مسیر برقراری عدالت آموزشی گام برداریم.

ضرورت بهبود شاخص‌های عدالت آموزشی

احمد حج فروش

پژوهشگر تعلیم و تربیت و مدیر سابق پژوهش‌های آموزش و پرورش مرکز پژوهش‌های مجلس
عضو کمیته علمی کنفرانس

گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۴ که از آخرین آمارهای ارسالی کشورها در سال ۲۰۱۲ تهیه شده است نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شاخص‌های کمی و کیفی آموزش و پرورش در بین ۱۸۷ کشور جهان رتبه ۷۵ را کسب کرده است.

هر چند از اولین روزهای انقلاب اسلامی تا کنون در حوزه آموزش و پرورش تلاش‌های زیادی برای رفع محرومیت‌ها و رسیدن به عدالت آموزشی از قبیل کاهش فقر آموزشی، تبعیض جنسیتی و تبعیض شهر و روستا انجام گرفته است که قابل مقایسه با گذشته نیست، اما از آنجا که دشمنان این انقلاب سدهای زیادی در مسیر رشد و تعالی ما قرار دادند، از طرفی بسیاری از منابع انسانی و پولی و مالی کشور در جای مناسب به کار گرفته نشد و از سوی دیگر برخی سوء مدیریت‌ها سبب گردید تا به مرور زمان در جامعه ما فاصله طبقاتی بین مردم بیشتر و بیشتر شود و نابرابری‌های غیرعادلانه رو به افزایش گذارد. به گونه‌ای که اکنون مشاهده می‌کنیم مقایسه رتبه آموزش کشورمان با کشورهای منطقه حاکی از آن است که تنها کشور آذربایجان یک رتبه پایین‌تر از ماست؛ در حالی که رتبه اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه نسبت به رتبه کشور ما بالاتر است.

به گونه‌ای که کشور قطر با رتبه ۳۱، عربستان ۳۴، امارات ۴۰، بحرین ۴۴، کویت ۴۶، عمان ۵۶، لبنان ۶۵، ترکیه ۶۹ و قزاقستان ۷۰ به ترتیب از ۴۴ تا ۵ رتبه بالاتر از کشور ما قرار گرفته‌اند. سابقه تاریخی ایران نشان می‌دهد این کشورها در گذشته چه به لحاظ شاخص‌های آموزشی و چه در دیگر شاخص‌ها از ایران که خود در جهان سوم قرار داشت در رتبه‌های بسیار پایین‌تری قرار داشتند و رسیدن به جایگاه ایران جزو آرزوهای مردم و حکومت‌های آنان بود، اما برخی با دلارهای نفتی و برخی دیگر با تلاش‌های فراوان نه تنها به ما رسیدند بلکه گوی سبقت را نیز از ما ربودند.

هر چند اگر اطلاعات شاخص‌های کیفی را بطور کامل در اختیار UNDP می‌گذاشتیم، شاید در جدول رتبه‌بندی از جایگاه بهتری برخوردار می‌شدیم، با این حال آموزش و پرورش کشورمان حداقل در دو شاخص: یکی پوشش کودکان پیش‌دبستانی و دیگری سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی، که از میانگین جهانی پایین‌تر هستند.

میانگین جهانی پوشش کودکان پیش‌دبستانی ۵۲ درصد است، در حالی که این شاخص در ایران برابر ۳۵ درصد است. همچنین میانگین جهانی سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی ۵ درصد است؛ در حالی که این شاخص در کشور ما ۴/۷ است.

جایگاه کشور ما در پوشش جمعیت لازم‌التعلیم دوره ابتدایی خوب است ولی در دوره راهنمایی (دوره اول متوسطه) که بسیاری از کشورهای جهان به پوشش ۱۰۰٪ نزدیک شده‌اند، فاصله ما حدود ۱۴ درصد است؛ که بایستی کوشش شود تا بتوانیم این گروه دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در دوره اول متوسطه را به ادامه تحصیل جذب نماییم.

علاوه بر این پوشش ۵۵ درصد در دوره دوم متوسطه بایستی در برنامه ششم افزایش یابد. کشورهای کره جنوبی با پوشش ۱۰۱ درصد، فنلاند با ۹۶ درصد، آمریکای شمالی با ۹۵ درصد و یونان و بلاروس با پوشش ۹۱ درصد در دوره دوم متوسطه نسبت به سایر کشورهای جهان از رتبه بالاتری برخوردارند.

البته با توجه به اینکه در بین ۱۸۷ کشور جهان رتبه کل کشورمان (۷۵) جزو ۴۰ درصد بالایی جدول قرار دارد، انتظار این است که در همه شاخص‌های کمی و کیفی (به ویژه پوشش کودکان پیش‌دبستانی و سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی) نیز بالاتر از میانگین جهانی قرار گیریم.

هر چند در شاخص آمار سواد بزرگسالان بالاتر از ۲۵ سال (۶۵٪) از میانگین جهانی (۶۳/۶٪)، ۱/۵ درصد بالاتر هستیم، ولی با توجه به همه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که از ابتدای انقلاب اسلامی برای سوادآموزی بزرگسالان انجام شد، آمار ۳۶/۹٪ بی‌سواد در کشور درصد مطلوبی نیست.

فراتر از شاخص‌های گفته شده، نمی‌توان از مهمترین عامل بازدارنده عدالت آموزشی، یعنی کم‌توجهی به «شأن و منزلت و اعتبار و معیشت معلم» صرف‌نظر کرد. واقعیت این است که بی‌عدالتی ناشی از تبعیض حقوقی فاحش بین دو معلم که یکی در مدرسه تعلیم می‌دهد و دیگری در دانشگاه در نظامی که مدعی پیاده کردن ارزش‌های اسلامی است، نابخشودنی است. بدیهی است

اگر مسئولان کشور می‌پذیرند که معلم ما به جای مطالعه و پرداختن به کیفیت کار دانش‌آموزان، اوقات فراغت خود را صرف تأمین معیشت از طریق مشاغلی از قبیل مسافركشی، میوه‌فروشی، شاگردی در مغازه‌ها و کارگری و... (که همه این مشاغل هم محترم هستند) نماید و خستگی را با خود به کلاس ببرد و به ناچار در نزول کیفیت یاددهی - یادگیری که از مصادیق بارز بی‌عدالتی آموزشی است سهم بسیار مؤثری داشته باشد؛ باز هم به کم‌توجهی خود ادامه دهند.

بدون تردید اگر بخواهیم در راستای چشم‌اندازی که خود ترسیم کرده‌ایم حرکت کنیم، سال ۱۴۰۴ بسیار نزدیک است، راه رسیدن به جایگاه نخست علمی منطقه از عدالت آموزشی می‌گذرد. چرا که از طرفی عدالت از ریشه‌های اصلی انقلاب اسلامی ما بوده و هنوز در آمال و آرزوهایمان و در شعارهایمان موج می‌زند و براساس آن نمی‌توانیم اجازه دهیم حتی یک کودک از تحصیل باز بماند چرا که او حق تعلیم و تربیت دارد. از سوی دیگر اگر سهل‌انگاری کنیم ممکن است برخی نابغه‌های ما در میان کودکانی باشند که از تحصیل باکیفیت باز می‌مانند و از بین این نابغه‌ها قرار بوده رهبران آینده ما پرورش یابند. در این صورت با حسرت و افسوس خطای بزرگ ما جبران نخواهد شد.

اصلاً کسب رتبه‌های جهانی را فراموش کنیم، مگر اعتقادات ما، فرهنگ ایرانی ما و غیرت ما با بی‌عدالتی سازگاری دارد؟ اگر ادعای ما و برنامه ما رسیدن به جایگاه اول منطقه است و بر این باور هستیم که نه تهدید، نه تحریم و نه تطمیع ما را از اهدافمان باز نمی‌دارد، بنابراین همه شواهد ایجاب می‌کند که عزم خود را جزم کنیم، از باندبازی و دوست‌گرایی و گروه‌گرایی در رسیدگی به کار مردم و امور کشور بپرهیزیم، افراد شایسته را ولو اینکه ارتباط گروهی و باندی و دوستی قبلی با ما نداشته باشند جذب نماییم؛ با منابع محدودمان خوب برنامه‌ریزی کنیم، اجازه ریخت و پاش در هیچ‌کجا و به هیچ‌کس ندهیم، از تشریفات و لوکس‌گرایی که بی‌جهت منابع ما را هدر می‌دهد پرهیز کنیم و اجازه ندهیم حتی یک کودک از حق مسلم تعلیم و تربیت با کیفیت محروم بماند.

راهی که برای تمقق عدالت آموزشی پیموده ایم

جمشید پژویان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

پنج سال پیش که با همکاری وزارت رفاه و واحد عمران سازمان ملل و تعدادی از صاحب‌نظران اقتصادی و بهزیستی مطالعه‌ای در حوزه فقر کودک آغاز کردم با وجود انگیزه قوی در بین شورای سیاست‌گذاری و تجربیات منحصربه‌فرد این گروه انتظار داشتم که مطابق برنامه پیش‌بینی شده به سرانجام مناسب دست یابد. با بهره‌مندی از دانش علمی و تجربی اساتید با تجربه و کارکرده در زمینه مسائلی چون فقر کودک، به‌خصوص مطالعات میدانی که تجربیات آن طی دو یا سه دهه گذشته تنظیم شده بود این امیدواری دور به نظر نمی‌رسید، که متأسفانه به دلیل مشکلات اداری و دیدگاه متفاوت وزیر و مسئولین وقت این مهم ناتمام باقی ماند. هرچند دانش و تجربیات اساتید و صاحب‌نظران بسیار توانا و خبره‌ای چون سرکار خانم شیخ الاسلام، خانم دکتر پروین، آقای دکتر کاشی، آقای مهندس عمادی و دیگر اساتید و کارشناسان در نهایت مکتوب نشد ولی این تجربه در ضمیر این گروه همچنان باقی است. یکی از نکات مهم مورد توجه و مطالعه گروه این مهم بود که الزاماً فقر کودک تطبیق کامل با فقر خانوار ندارد. فقر آموزشی را برای کودکانی که در خانوارهای غیر فقیر زندگی می‌کنند نیز باید مورد بررسی قرار داد. یکی از مهمترین سرفصل‌های مورد توجه و مطالعه گروه فوق تحقیق و بررسی شرایط کودکان خیابانی و کودکان کار بود. کودکانی که به جای رفتن به مدرسه و کسب آموزش یا در خیابان ولگردی تا حد جرم‌آفرینی می‌کردند، یا کودکانی که این فرصت زمانی آموزشی‌یابی را صرف کار در بعضی حرفه‌ها و یا فروش کالاهای خیابانی برای تامین نیاز خانوار می‌کنند. در اینجا و بسیاری از موارد دیگر، راه‌حل باید ریشه‌ای باشد و فقط نمی‌توان به آموزش رایگان بسنده کرد.

ارتقای «مشارکت محلی» برای کاهش

فقر آموزشی کودکان

جعفر خیرخواهان

مشاور معاونت رفاهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی / عضو کمیته علمی کنفرانس

دسترسی به خدمات اساسی کارآمد از قبیل آب سالم، بهداشت، آموزش عمومی و سایر زیرساخت‌ها نقش مهمی در بهبود زندگی مردم فقیر دارد. یکی از روش‌های بهبود کیفیت و ارزشمندی بیشتر خدمات عمومی، تقویت ساختار نهادی و حکمرانی است که ارائه‌کنندگان خدمات را نسبت به نیازهای فقرا حساسیت‌پذیرتر و پاسخگوتر می‌سازد. همچنین در سطح محلی و جامعه مدنی نیز باید گام‌های مهمی برداشته شود تا اهداف و نیازهای خاص هر منطقه به گوش سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران رسانده شود.

آموزش ابتدایی و تحصیلات عمومی از جمله حوزه‌هایی است که در صورت حضور و مشارکت فعالان محلی، بهبودهای آشکاری به شکل افزایش نرخ ثبت‌نام و کیفیت بهتر مدارس می‌یابد. موردکاوی‌های مختلف در سطح جهانی نشان می‌دهد هنگامی که جامعه محلی و انجمن‌های اولیا و مربیان بتوانند آموزگاران، مدیران مدارس و سایر مسئولان دولتی را از طریق سازوکارهای نهادی پاسخگو نگه‌دارند اعضای جامعه محلی نسبت به وضعیت مدارس علاقه‌مندتر می‌شوند و تمایل بیشتری می‌یابند تا منابع و امکانات خود را به این وظیفه مهم اختصاص دهند. همچنین برنامه‌هایی که امکان تحصیل را برای گروه‌های محروم از تحصیل فراهم می‌کند منجر به تغییرات مهم در چارچوب ذهنی اعضای جامعه و نیز مقامات دولتی در رابطه با تأثیر مثبت این گروه‌ها در توسعه کشور می‌شود.

موفقیت تلاش‌های کوچک آزمایشی که اغلب با الهام‌بخشی و حضور مبارزان متعهد این عرصه در سطوح گوناگون دولتی همراه می‌شود می‌تواند به تغییرات بنیادی در شیوه خدمت‌رسانی نظام

آموزشی در سطح ملی و هدف‌گذاری بیشتر به سمت گروه‌های فقیر و بازمانده از تحصیل منجر شود. این تغییرات به شکل ایجاد کانال‌های رسمی برای مشارکت مردم محلی در مدیریت مدارس و دسترسی هر چه بیشتر و عادلانه‌تر همه طرفین ذی‌نفع در بودجه و امکانات آموزشی و ایجاد تعهد مشترک برای بهبود نظام آموزشی خود را نشان می‌دهد.

بهینه سازی یارانه‌های نقدی

پویا علاءالدینی

هیات علمی برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران / عضو کمیته علمی کنفرانس

نابرابری آموزشی در ایران متأثر از علل متعدد بودجه‌ای، برنامه‌ای و مدیریتی، حائز جنبه‌های گوناگون کمی، کیفی و جنسیتی و دارای عواقب متنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. یکی از مشکلات نظام آموزش کمبود منابع به‌رغم افزایش بودجه‌های رسمی در ادوار اخیر است (طی سال گذشته نیز بودجه رسمی آموزش، افزایش قابل توجهی یافته است). اگرچه با عنایت به وضعیت تورمی کشور نباید این امر را دستاورد بزرگی تلقی کرد، اما در هر صورت نمی‌توان انتظار افزایش‌های بعدی بودجه را بدون تغییر در شیوه تأمین آن داشت. در عین حال، برخی از مطالبات مالی نظام آموزش، مثلاً از بابت عوارض شهری، به طور کامل وصول نشده است. طی سال‌های گذشته، نظام آموزش تلاش نموده از طریق گسترش مدارس «غیرانتفاعی» و بهره‌گیری از کمک‌های مالی «داوطلبانه» خانوارها مشکلات خود را کاهش دهد. ظاهر قضیه آن است، که با انتقال بخشی از بار مالی آموزش بر دوش خانوارهای مثلاً متمول‌تر در قالب مدارس غیرانتفاعی و کمک‌های داوطلبانه، منابع آزاد شده به مناطق محروم‌تر تخصیص یافته است. اما این شیوه عملاً خود موجب افزایش نابرابری‌ها شده است. از یک سو کیفیت و کمیت خدمات آموزشی در مدارس مختلف بسیار متفاوت شده و از سوی دیگر نزد بعضی خانوارها تحصیل کودکان درصد بزرگی از کل هزینه‌ها را به خود اختصاص داده و موجبات افزایش آسیب‌پذیری آنها را فراهم آورده است. با عنایت به مشاهدات یادشده دو پیشنهاد جهت برنامه ششم عرضه می‌شود:

۱. هرچند بخشی از عوارض شهری به آموزش اختصاص داده شده، اما در عمل وصول این سهم به علت فقدان شفافیت با مشکل مواجه گشته است. این عدم شفافیت دو جنبه دارد؛ از یک سو دریافت‌های شهرداری‌ها فاقد شفافیت و در نتیجه سهم آموزش نامعلوم است. از سوی دیگر

خانوارها متوجه نیستند عوارض پرداختی‌شان به چه منظور تخصیص یافته است و به احتمال زیاد با پرداخت مبالغ بیشتر مخالف خواهند بود. در صورتی که اگر این عوارض به طور شفاف دریافت شود و با تبلیغات گسترده تخصیص یابد، هم سهم آموزش مشخص خواهد شود و هم امکان دریافت مبالغ بیشتری از مردم را فراهم خواهد آورد. افزون بر این، وضع مالیات بر مستغلات و تخصیص وجوه دریافتی به آموزش بهتر از تکیه بر گسترش مدارس غیرانتفاعی و کمک‌های داوطلبانه است و امکان کاهش نابرابری آموزشی را فراهم خواهد آورد. طبق این شیوه، دریافت مالیات به نسبت میزان ارزش مستغلات خواهد بود ولی تخصیص آن به صورت برابر انجام و موجب ارتقای عدالت آموزشی خواهد شد. اخذ مالیات بدین شکل (البته با تبلیغات گسترده و فرهنگ‌سازی) احتمالاً با مقاومت کمتری مواجه خواهد شد. مالیات بر مستغلات همچنین موجب تعدیل ثروت و کنترل قیمت مستغلات خواهد شد، که خود باید از اهداف برنامه ششم باشد.

۲. در حال حاضر یارانه نقدی به صورت غیرهدفمند/ غیرمشروط اعطا و معلوم نیست به چه منظور هزینه می‌شود. در عین حال کودکان بسیاری از خانوارهای فقیر به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از تحصیل باز مانده‌اند. به رغم آگاهی از تجربه موفق دیگر کشورها در زمینه ارتقای وضعیت تحصیلی و بهداشتی کودکان با بهره‌گیری از انتقالات نقدی مشروط، متأسفانه دولت ایران تاکنون گامی جهت پیوند دادن برنامه یارانه‌ها به اهداف آموزشی (یا بهداشتی یا دیگر اهداف) برنداشته است. این اتصال، همان‌طور که تجارب کشورهای کمتر توسعه یافته در مقایسه با ایران نشان می‌دهد، کارچندان دشواری نیست، اگرچه نیاز به عزم و همت و مدیریت دارد. به طور مشخص یارانه‌های نقدی باید فقط به خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر آن هم به صورت مشروط اعطا شود. یکی از شروط اصلی می‌تواند حضور کودکان واجب‌التحصیل خانوارها در مدرسه باشد. این شکل از یارانه مشروط می‌تواند تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را به شدت کاهش دهد، شکاف جنسیتی تحصیل را هم از میان بردارد، و از مشکلات کسری بودجه از بابت اعطای یارانه غیرهدفمند ولی تقریباً فراگیر فعلی بکاهد.

عدالت آموزشی و خلاقیت

یحیی تابش

هیئت علمی ریاضیات دانشگاه شریف

عدالت آموزشی به یک معنا یعنی ایجاد فرصت برای یادگیری. ولی آیا فرصت لازم برای یادگیری همراه با خلاقیت را فراهم کرده‌ایم؟ اگر نگوییم نظام آموزشی ما خلاقیت‌کش است بدون تردید خلاقیت‌پرور نیز نیست. برنامه آموزشی سنگین، امتحان‌زده و کنکورزده که عمدتاً بر لایه‌های حافظه مبتنی است و سرنوشت آن در کلاس‌های کنکور رقم می‌خورد! هر چند بعضی از استعدادهاى برجسته راه‌هایی برای بروز استعدادها و پرورش خلاقیت‌های خود می‌یابند ولی در ارض واسعه هر فرد باید استعداد خود را پیدا کند و نظام آموزشی برای به ثمر رسیدن استعداد و خلاقیت باید به او کمک کند، اما در واقع نظام آموزشی ما چنین فرصت‌هایی را فراهم نمی‌کند. درحالی‌که در عصر اقتصاد نوآورانه و دانش‌بنیان به سر می‌بریم که رقابت جهانی بر سر خلاقیت و نوآوری است.

پرداختن به مقوله ایجاد فرصت برای بروز خلاقیت‌ها امر ساده‌ای نیست و بسیار پیچیده و دشوار است. هیچ برنامه خلق‌الساعه‌ای آن هم با گستردگی نظام آموزشی ما به طور فراگیر و با بازده مناسب قابل اجرا نیست، پس دنبال چه راهکاری باشیم تا حداقل فرصت‌ها را ایجاد کنیم و آن را تعمیم دهیم؟

یادگیری همراه با خلاقیت به صورت یادگیری پروژه‌محور و در زمینه‌های مهندسی، علوم، ریاضیات، و فناوری (معرف)^۱ به صورت تیمی و گروهی، در دنیا در حال شکل‌گیری است. برای راه‌اندازی نظام یادگیری-یاددهی خلاقانه، راه‌اندازی آزمایشگاه‌های معرف برای فعالیت‌های فوق‌برنامه، اقدام سنجیده‌ای است. اصولاً توسعه آموزش‌های خلاقانه به صورت فوق‌برنامه راهکار

1. Science, Technology, Engineering, Mathematics (STEM)

مناسبی است، زیرا نظام آموزشی را با فشار تغییراتی که آمادگی‌اش را به سادگی نخواهد داشت روبه‌رو نمی‌کند و رفته‌رفته با توسعه و گسترش نظام یادگیری پروژه‌محور می‌توان آن را وارد برنامه‌های رسمی کرد.

آزمایشگاه‌های معرف می‌توانند در نقاط مختلفی ایجاد شوند، علاوه بر بعضی مدرسه‌ها و پژوهش‌سراها، کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز می‌توانند در کنار سایر فعالیت‌ها نسبت به ایجاد این آزمایشگاه‌ها اقدام کنند. آزمایشگاه‌های معرف پهنه گسترده‌ای برای کارهای خلاقانه خواهند بود که با تجهیزاتی نظیر پرینتر سه بعدی، دستگاه برش لیزری و موتورهای قابل برنامه‌ریزی امکانات لازم را برای توسعه ایده‌های خلاقانه فراهم می‌کنند. البته آموزش‌های اولیه و هدایت و راهبری دانش‌آموزان هم در کنار آن‌ها، باید در نظر گرفته شود. آزمایشگاه‌ها به باشگاه‌های خلاقیت تبدیل خواهند شد تا فرزندان ما گوی و میدان لازم را برای پرورش استعدادها و بروز خلاقیت‌های خود پیدا بیایند.

تاملی در شعار مموری کنفرانس

«توسعه و عدالت آموزشی»

محمود صدری

مدیر انتشارات دنیای اقتصاد

دغدغه بهبود آموزش در کشور بهانه اصلی برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» است و به همین دلیل لازم می‌دانم با نکته‌ای راجع به شعار کنفرانس یعنی «ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان» آغاز کنم: معنای «مشارکت مردم» تا حدودی روشن است و می‌توان آن را به فعال‌تر شدن آموزش خصوصی در کشور و طبعاً دستیابی طیف بیشتری از کودکان به آموزش تعبیر کرد. اما تعبیر «مشارکت سیاست‌گذاران» مبهم و بلکه موجب اسقاط تکالیف دولت و نهادهای رسمی در زمینه آموزش است. زیرا وقتی دولت همه یا تقریباً همه منابع عمومی را در اختیار دارد، به تبع این تصرف داریی عمومی، هر مشارکتی که می‌توانسته یا می‌خواسته کرده است و در نتیجه مکلف و ملزم به ارتقای آموزش عمومی - و ایضا بهداشت و سلامت عمومی - است و درباره آن به جای لفظ مشارکت، باید از لفظ مسئولیت سخن گفت که نتیجه‌اش مواخذه و بازخواست سیاست‌گذاران و مجریان است.

با توجه به این مقدمه، مهمترین کاری که لازم است سیاست‌گذاران انجام دهند و اساساً باید به انجام آن مجبورشان کرد این است که معلمان را از میان افراد باسواد برگزینند و قیود ایدئولوژیک و سیاسی را از دست و پایشان بردارند که نهادهای آموزشی کشور عرصه کشاکش‌های سیاسی و رقابت بی‌سوادها و کم‌سوادها برای اثبات وفاداری و ارتقای ناموجه نشود. کاری که از نخبگان و فعالان اجتماعی و هنرمندان و رسانه‌ها بر می‌آید توضیح دادن ناکارآمدی بخش دولتی در زمینه آموزش و تدوین چارچوب‌هایی برای علمی کردن آموزش عمومی و ترویج آموزش خصوصی است. اگر طیف‌های یاد شده این کارها را انجام دهند و زمینه برای فعالیت مؤثر بخش خصوصی در آموزش فراهم شود این بخش کار خود را بلد است و راهش را بدون توصیه و راهنمایی پیدا خواهد کرد.

عدالت آموزشی و تولید سرمایه اجتماعی

غلامرضا غفاری

نایب رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

سرمایه اجتماعی با مرکزیت روابط اجتماعی تعریف و به مثابه نیرو و دارایی است که محصول کم و کیف رابطه و مناسبات اجتماعی است. دارایی و منبعی که به‌سان دیگر منابع می‌تواند توزیع نسبتاً برابر یا نابرابری داشته باشد و امکان ورود بیشتر و کاراتر را برای کنشگر در میدان‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم سازد. سرمایه اجتماعی نوعی سرمایه‌گذاری بر روی مناسبات اجتماعی است که از طریق آن منابع سایر کنشگران قابل دستیابی و وام‌گرفتن می‌شود. آموزش در درجه اول به عنوان سرمایه‌گذاری که موجب تقویت سرمایه انسانی در قالب بهره‌مندی از دانش، مهارت و قابلیت‌های علمی و معرفتی می‌شود، شناخته می‌شود.

اما آموزش به نوعی سرمایه‌گذاری در روابط و پیوندهای اجتماعی به امید بازدهی آن در بازار، میدان‌های اجتماعی و امکان عضویت در جامعه و شبکه‌های اجتماعی نیز هست. عضویت و مشارکتی که دستیابی به منابع و فرصت‌های اجتماعی، اطلاعاتی، آگاهی و کسب منزلت را در پی دارد. بنابراین سهم آموزش را نه فقط در تولید سرمایه انسانی بلکه در تولید سرمایه اجتماعی نیز باید دید. بازده سرمایه اجتماعی را نمی‌توان کمتر از سرمایه انسانی تصور نمود، چرا که سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی فرصت‌های زندگی اعضای گروه را افزایش می‌دهند. مناسبات اجتماعی، ارائه‌کننده کارکردهای مهم برای تسهیل کنش‌های کنشگران فردی است. از طریق ارتباطات و تعامل میان اعضا است که سرمایه به عنوان اعتبارات توسط اعضا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

سرمایه اجتماعی از این منظر امتیازی جمعی است که به اعضا برحسب اعتبارشان اعطا می‌شود و هنگامی که اعضا به سرمایه‌گذاری در زمینه روابطشان ادامه می‌دهند حفظ و تقویت می‌شود. کنشگران فردی از طریق پیوندهای اجتماعی به منابع اجتماعی دسترسی پیدا می‌کنند. منابعی که

به وسیله آن، یک کنشگر توانایی ارتباط با شبکه‌های اجتماعی را پیدا می‌کند و شناخت اجتماعی بهتری را برای فرد در چرخه اجتماع‌اش ایجاد می‌کند، چرا که پتانسیل مذکور برای فرد موجب فعال شدن ارتباط و جلب منافع ضروری می‌شود. تصاحب و دسترسی به منابع، موجبات حفظ و ارتقای مقام افراد در ساختار اجتماعی را فراهم می‌آورد. شناخت اجتماعی، با مهیا کردن منابع بیشتر برای افراد آگاه و احساس ثروت و ایمنی درون ساختار، هویت‌بخشی و اعتباردهی می‌کند. کنش متقابل به عنوان وسیله‌ای جهت نیل به اهداف کنش تصور می‌شود. وظیفه اصلی در اینجا فهم این مسئله است که کنش چگونه به کنش متقابل مرتبط می‌شود و چگونه عاملیت در فرایند بسیج نمودن سرمایه اجتماعی در یک کنش هدفمند برجسته می‌شود؟ چه چیزی و کدام سازوکار امکان ارتباط و تعامل اولیه را فراهم می‌سازد؟

به نظر می‌رسد آموزش خمیرمایه و جوهر اصلی برای ممکن ساختن، شکل‌دهی و تثبیت رابطه و تعامل است. تمامی پژوهشگران بر این عقیده، اجماع دارند که کنش متقابل موجب حفظ و بازتولید دارایی‌های اجتماعی می‌شوند. در نبود آموزش فرد محکوم به انزوا و مطرودیت است. فرد اجازه کسب هویت و پذیرش در اجتماع بزرگ‌تری که منابع بیشتری را در اختیار دارد پیدا نمی‌کند و چرخه نابرابری، حاشیه‌ای شدن و طرد اجتماعی تقویت می‌شود.

بهدت عدالت امورسی، ریر

زهرآ نژاد بهرام

پژوهشگر جامعه‌شناسی / عضو کمیته علمی کنفرانس

عدالت آموزشی از راهبردهای اساسی در نهادینه ساختن ساختارهای توسعه پایدار است. کودکان به عنوان سرمایه اصلی برای آینده کشور، فرصت‌های الزام‌آور برای مدیران و برنامه‌ریزان کشور هستند. عدالت آموزشی ضرورتی است که به روشنی در همه کشورهای پیشرفته به عنوان زیر ساخت اصلی جهت توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفته است. در واقع اگر بخواهیم مهمترین مولفه‌ها و مصادیق اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی کشور را در خصوص اهمیت رعایت عدالت آموزشی مورد توجه قرار دهیم، باید اصل پذیرش حق انسانی کودکان مورد تأکید قرار گیرد که سرفصل‌های اصلی آن در حوزه اقتصادی عبارت است از:

آموزش رایگان

تأمین هزینه‌های تحصیل از سوی بخش عمومی و حاکمیت برای کودکان

تأمین نیازهای خانواده کودکان در استفاده از امکانات آموزشی

تأمین امکانات آموزشی برای همه کودکان (مدرسه و امکان آموزش مربی)

در بخش اقتصادی اختصاص بخشی از بودجه دستگاه‌ها به نهادینه کردن آموزش اجباری کودکان در راستای توسعه عدالت آموزشی، فرصتی کم‌نظیر را برای آموزش و پرورش و دستگاه‌های نظارتی ایجاد می‌کند تا با رویکرد توسعه و ارتقای آموزشی، فضای عدالت‌بخشی به آموزش کودکان را بهبود بخشند.

و در بخش فرهنگی- اجتماعی، همکاری نهادهای حقوقی و اجتماعی در تأمین شرایط تحصیل برای کودکان (ترغیب و تشویق خانواده‌ها به ادامه تحصیل فرزندان و ایجاد تنبیهات حقوقی برای

والدینی که این اقدام را انجام ندهند)، اطلاع‌رسانی مداوم و ایجاد شرایط رسانه‌ای مطلوب برای آموزش، در واقع همراه ساختن بدنه جامعه و نظام سیاسی برای توجیه‌پذیر بودن هزینه‌های لازم برای آموزش اجباری کودکان است.

لذا ارتقای سطح آموزش کودکان در راستای توسعه عدالت آموزشی می‌تواند در قالب ارزیابی مداوم سازمان‌های نظارتی نظیر معاونت نظارت و راهبردی یا بازرسی کل کشور صورت پذیرد. در قالب مسئولیت اجتماعی نیز می‌توان با طی مواد قانونی تشویقی، بخش خصوصی را نیز در گسترش این مهم همراه ساخت (معافیت‌های مالیاتی، در اختیار گذاشتن تسهیلات و ...). از این رو اگر قوانین را محور و پایه اصلی برای عینیت بخشیدن به حق انسانی کودکان بدانیم و برنامه‌های بلندمدت را به عنوان اساسی‌ترین جایگاه برای تحقق آن مورد توجه داشته باشیم، برنامه توسعه ششم با محوریت قرار دادن این مهم در قالب تقویت موضوع مسئولیت اجتماعی برای بخش خصوصی با رویکرد عدالت آموزشی فرصتی مناسب برای تحقق این اصل است. در این میان در کوتاه‌مدت نیز می‌توان در لایحه بودجه ۹۴ با اختصاص بخشی از بودجه سازمان‌ها و دستگاه‌ها به این مهم پرداخت. نکته مهم این است که وقتی رویکرد عدالت آموزشی نهادینه شود تأمین بودجه برای آن اصل انکارناپذیری است، در عین حال وقتی قانون‌گذار نسبت به عدالت آموزشی حساسیت نشان دهد مجری موظف به تأمین است لذا رابطه دوسویه هم‌افزای برای عدالت آموزشی فراهم می‌شود. این مهم شامل کلیه اقدامات ساخت و تجهیز و آموزش و ... در راستای عدالت آموزشی و ارتقای کیفیت آموزشی می‌شود.

از این رو با توجه به وفاق وسیع شکل گرفته در حمایت نخبگان از اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، همچنین با توجه به شعار امسال کنفرانس (ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان)، مهمترین پیشنهاد سیاست‌گذاران، نخبگان، فعالان بخش خصوصی، فعالان اجتماعی، هنرمندان و فعالان رسانه‌ای ایجاد نهضت عدالت آموزشی در کشور با تسری آن به حوزه‌های فرهنگی- اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فرصت خوبی را برای جامعه ایجاد خواهد کرد. در این میان توصیه می‌شود دبیرخانه این کنفرانس دایمی شود و با طراحی برنامه‌های پیگیر این کنفرانس مثلاً نمایشگاه آثار، فیلم‌های آموزشی، برگزاری نشست‌های خبری و

کارگاه‌های تخصصی فصلی و ایجاد سایت دایمی گفت‌وگو و جذب همکاری صدا و سیما رویکرد عدالت آموزشی را نهادینه سازد. به نظر می‌رسد عدالت واژه‌ای نیست که بتوان با نگاه کوتاه به آن نگرینست باید عدالت را در یک پروسه و یک روند مورد توجه قرار داد، وقتی تفکر عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی نهادینه می‌شود انتظار دستیابی به مصادیق عدالت نظیر عدالت آموزشی کودکان قابل پیگیری است. از این رو توصیه می‌شود بررسی موضوع از منظر حقوقی و اخلاقی در این کنفرانس جایگاه خاصی داشته باشد و اصولاً در کشور نسبت به این مسئله با نگاه حقوقی- اخلاقی نگرینسته شود.

«کیفیت» و «عملکرد» در عدالت آموزشی

حمید کردبچه

هیات علمی اقتصاد دانشگاه الزهرا

بسیار شنیده‌ایم که عدالت آموزشی مهم است و نقش قابل توجهی در رشد اقتصادی کشورها، کاهش فقر و بهبود شاخص‌های برابری، تعالی انسان‌ها و ... دارد. بر همین اساس نیز در طول چند دهه گذشته همواره تحقق این مهم، از اهداف برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور بوده است. در این برنامه‌ها، براساس تعریف عدالت آموزشی به عنوان برخورداری از فرصت‌های برابر آموزشی، گسترش آموزش عمومی و حتی تخصصی در سراسر کشور، این مهم از منظر راهبردهای مختلف و برنامه‌های اجرایی متعددی مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه امروز از نظر دسترسی به حداقل امکانات آموزش در نقاطی از کشور، که کم نیز نیستند، مشکلات جدی وجود دارد، اما اجرای این برنامه‌ها تأثیر قابل توجهی بر شاخص‌های سنجش دسترسی به آموزش و شاخص‌های فیزیکی کیفیت آموزشی داشته‌اند. از منظر این شاخص‌ها، کشور هم اکنون وضعیت بسیار متفاوتی را نسبت به ۵۰ سال قبل تجربه می‌کند. در سال ۱۳۹۲ نسبت کودکان تحت تعلیم بین ۶ تا ۱۴ سال بیش از ۹۵ درصد کل کودکان این گروه سنی بوده است. مقایسه کلی این شاخص نسبت به رقم ۶۰ درصد هدف‌گذاری شده برای سال پایانی برنامه سوم قبل از انقلاب، سال ۱۳۴۶، وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد. در این دوره، کاهش نرخ بی‌سوادی جمعیت ۶ سال و بالاتر، از ۵۰ درصد به حدود کمتر از ۱۰ درصد، شاخص دیگری از اجرای این راهبردها است. شاخص‌های فیزیکی کیفیت آموزش نیز چنین عملکردی را منعکس می‌نمایند. در سال ۱۳۹۲ در مقابل هر مدرسه، کلاس و معلم به ترتیب، ۱۱۵، ۲۳ و ۱۴ دانش‌آموز وجود داشته است، که حتی در مقایسه با شاخص‌های جهانی و کشورهای توسعه‌یافته، در مجموع تصویر کلان قابل قبولی را منعکس می‌کند.^۱

۱. ارقام براساس داده‌های برگرفته شده از گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ج.ا.ا. برای سال‌های مورد اشاره محاسبه شده‌اند.

بدون این که بخواهیم ماهیت این ارقام را واکاوی کنیم و یا تأثیر عواملی مانند کاهش شدید نسبت دانش‌آموزان به کل جمعیت را بررسی کنیم که در سال‌های اخیر از بالاترین نسبت خود یعنی ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۷ درصد در سال ۹۲ رسیده است، می‌دانیم هنوز فاصله زیادی با عدالت آموزشی داریم. باید توجه نمود که حتی پوشش تحصیلی صددرصدی و برخورداری از بهترین شاخص‌های فیزیکی آموزشی، تنها گام اول از تحقق عدالت آموزشی است. در گام بعدی کیفیت امکانات قابل دسترس شامل کیفیت فضای آموزشی، توانایی و کیفیت کادر آموزشی، زمان مفید آموزش و کیفیت مواد آموزشی قابل دسترس، اهمیت دارند. امروزه دسترسی همه کودکان به مدرسه و معلم با هر کیفیتی را، شاخص برخورداری از فرصت‌های برابر نمی‌دانند. اگر این مبنا را برای تحلیل وضعیت عدالت آموزشی مورد توجه قرار دهیم، حتماً تصویر بسیار متفاوتی خواهیم داشت. عملکرد آموزش دانش‌آموزان و دانشجویان مهمترین شاخص برای ارزیابی کیفیت دسترسی به فرصت‌های آموزشی است. یعنی اینکه دو دانش‌آموز در دو نقطه از کشور، صرف‌نظر از اثری که تفاوت‌های فیزیولوژی و نژادی، فرهنگی، اجتماعی، اقلیمی و ... می‌توانند بر یادگیری و عملکرد آن‌ها داشته باشند، بتوانند در شرایط مشابه، یادگیری و عملکرد همسانی داشته باشند. بر این اساس، نباید تفاوت‌هایی مانند ثروت و درآمد خانواده، مذهب و قومیت و عواملی از این نوع که وجود آن‌ها به اختیار و انتخاب دانش‌آموز یا دانشجو نیست، باعث تفاوت در دسترسی، کیفیت و عملکرد آموزشی گردد. در بیان درست‌تر و کامل‌تر، عدالت آموزشی به مفهوم دسترسی همگان به فرصت‌های آموزشی برابر و با کیفیت نسبتاً یکسان است. این ویژگی در کشوری مانند ایران که منابع طبیعی منشاء ثروت دولت و حتی ثروت سهم قابل توجهی از بخش خصوصی است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. البته لزوماً چنین تعریفی از عدالت آموزشی و وجود چنین شرایطی به معنای ارائه آموزش رایگان برای همه متقاضیان آموزش در همه مقاطع تحصیلی نیست، که این خود بحث دیگری است که می‌توان در فرصت دیگری به آن پرداخت.

کارکردهای آشکار و پنهان آموزش

حسین دهقان

دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیات رئیسه انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش در کنار کارکردهای آشکار مانند تولید و انتقال دانش، مهارت‌آموزی و تعبیه و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در نسل جدید، کارکردهای پنهان دیگری نیز دارد که خواسته یا ناخواسته می‌تواند بر جامعه تأثیر گذارد. یکی از این کارکردهای پنهان، تأثیر بر نابرابری‌های اجتماعی است. همچنان که در سوی دیگر نابرابری‌های اجتماعی نیز می‌تواند آموزش و پرورش را متأثر سازد و این از ویژگی تعاملات خرده‌نظامی است. اما نابرابری اجتماعی، همانند بسیاری از مفاهیم موجود در علوم رفتاری، در ورای ظاهری ساده و روشن، از پیچیدگی مفهومی خاص خود برخوردار بوده و ابعاد متنوعی دارد.

اصولاً آموزش در شکل جدید به عنوان یک خرده‌نظام اجتماعی دارای فرایند تعاملی گسترده‌ای با سایر خرده‌نظام‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر است. از یک سو، تأثیر غیرقابل انکار بر آینده افراد داشته و به عنوان یکی از ابزارهای مهم توزیع امکانات و فرصت‌ها نهایتاً تحرک اجتماعی را مسدود یا تسهیل می‌نماید. و در سوی دیگر کیفیت آموزش و عملکرد تحصیلی، طی یک فرایند زنجیره‌ای از انواع نابرابری‌های اجتماعی متأثر شده و با توسل به تحرک اجتماعی، بر کاهش یا بازتولید نابرابری تأثیر می‌گذارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که آموزش و پرورش با انواع نابرابری‌های اجتماعی روابط تعاملی داشته و ضمن تأثیر بر آن‌ها، در بسیاری از موارد نیز می‌تواند از آن‌ها متأثر شود.

تساوی‌گرایی و برابری فرصت‌ها روی دیگر سکه نابرابری‌ها است که نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد. در این تعبیر برابری فرصت‌ها و عدالت‌خواهی یک ارزش محسوب می‌شود که آموزش و پرورش می‌تواند آن را در نظام شخصیتی نسل نو تعبیه کند. اما در بعد خرد برابری فرصت‌های آموزشی ابزار و سازوکاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می‌کند. تساوی فرصت‌های

آموزشی متضمن عدالت اجتماعی بیشتری است، چرا که نظام آموزشی نوین در بعد جهانی نقش قابل توجهی در قرار دادن افراد در موقعیت‌های شغلی گوناگون دارد. این نظام، افراد را براساس توانایی‌ها، دارایی‌ها و منابع ارزشمندشان دسته‌بندی کرده و آن‌ها را به جریان‌هایی از آموزش که ظرفیت‌شان را رشد دهد، هدایت می‌کند. اما بسیاری از عوامل دیگر در کنار توانایی‌های دانش‌آموز، موفقیت‌های وی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. عواملی مانند انواع نابرابری‌های طبقاتی، نژادی، جنسیتی و فضائی. بنابراین توجه به چنین ابعاد مهمی از آموزش و پرورش از سوی سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان جامعه ضرورتی انکارناپذیر است.

اهمیت مضاعف «پیش دبستانی»

در مناطق محروم و دوزبانه

رخساره فضلی

مدیر کل پیش دبستانی آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

ابتدا بر خود لازم می دانم، به عنوان روانشناس تربیتی، از اقتصاددانان، جامعه شناسان، نخبگان و هنرمندان کشورم که به کودکان و موضوع بسیار مهم عدالت آموزشی اندیشیده اند و تلاش دارند توجه مسئولان ارشد کشور را به ضرورت کاهش فقر آموزشی کودکان به عنوان با ارزش ترین سرمایه ملی و عامل اصلی توسعه پایدار، جلب نمایند؛ تشکر کنم. امیدوارم برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» گام مؤثری جهت پرداختن جدی تر به این مهم باشد.

امروزه منابع انسانی به عنوان پایه اصلی ثروت ملت ها قلمداد می شود و تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها در گرو توسعه منابع انسانی است. طی دهه های اخیر شاخص توسعه انسانی (HDI) با امید به زندگی، میزان درآمد و آموزش محاسبه می شود. بررسی ها نمایانگر پیشرفت و گسترش فرصت های آموزشی قابل توجه و همه گیر بوده و برنامه های متعدد بین المللی و ملی از جمله برنامه آموزش برای همه (EFA) و اهداف توسعه هزاره سوم (MDG) و ... بر تأمین آموزش ابتدایی همگانی تأکید داشته است.

در حال حاضر در بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، دسترسی کودکان واجد شرایط به آموزش ابتدایی در حد قابل قبولی است؛ اما کماکان با وضع مطلوب فاصله دارد. در ایران نرخ جذب خالص پایه اول ابتدایی حدود ۹۸ درصد بوده است و ۲ درصد کودکان واجد شرایط به موقع ثبت نام نکرده اند. از طرف دیگر نرخ قبولی دانش آموزان پایه اول ابتدایی کشور در سال ۹۱-۹۲ حدود ۹۶ درصد است و ۴ درصد دانش آموزان شکست را در سال اول تحصیلات رسمی تجربه کرده اند. تحلیل شاخص های آموزشی نشان می دهد در برخی از استان ها و مناطق کشور شرایط پیچیده تری وجود دارد.

بررسی میزان افت تحصیلی پایه‌های مختلف دوره ابتدایی، نشان می‌دهد میزان افت پایه اول ابتدایی از سایر پایه‌ها بیشتر است. از سوی دیگر تجربه شکست در پایه اول ابتدایی، صدمات جبران‌ناپذیری بر تصور کودکان از خود و انگیزه پیشرفت تحصیلی آن‌ها دارد.

یکی از عوامل مؤثر بر افت تحصیلی پایه اول ابتدایی کم‌توجهی به پیش‌نیازهای ورود به دبستان است. به عبارتی بی‌عدالتی آموزشی قبل از ورود کودکان به کلاس اول ابتدایی پایه‌گذاری می‌شود. بنابراین توجه به عدالت آموزشی و کاهش فقر آموزشی مستلزم توجه به آموزش دوره پیش‌دبستانی است. در حال حاضر بر اساس اسناد بالادستی دوره پیش‌دبستانی، دوره دو ساله رسمی و غیر اجباری است. با توجه به سیاست‌های کلان ملی اتخاذ شده طی سال‌های اخیر، مبنی بر غیر دولتی شدن این دوره مهم و سرنوشت‌ساز، آمار پوشش پیش‌دبستانی در مناطق روستایی و محروم کاهش یافته است. این در حالی است که شاخص چندبعدی فقر (MPI) نشان می‌دهد خانواده‌هایی که محرومیت‌های چندگانه در زمینه آموزش، سلامت و امرارمعاش دارند؛ در زمره آسیب‌پذیران هستند. بر این مبنا به منظور بسترسازی جهت کاهش فقر و توسعه عدالت آموزشی و پیش‌گیری از باز تولید فقر، لازم است آموزش کودکان پیش‌دبستانی گروه سنی ۴ تا ۶ سال در مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور مورد توجه جدی قرار گیرد، تا ضمن استفاده از فرصت رشد همه‌جانبه کودکان و آماده‌سازی آن‌ها برای ورود به دبستان، با تاکید بر مهارت‌های ارتباطی به ویژه آموزش زبان معیار (فارسی) و تقویت اعتمادبه‌نفس و ایجاد خودپنداری مثبت شخصی و تحصیلی و پیش‌نیازهای شناختی و عاطفی، ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی معنا یابد. یافته‌های تحقیقات متعدد نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری بر رشد کودکان در سنین قبل از دبستان از پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها است.

براساس مصوبه ۶۹۹ شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۲) دوره پیش‌دبستانی باید به دو شیوه دولتی با مشارکت مردم و غیردولتی بر اساس قوانین و ضوابط اجرا شود. بر این مبنا پیشنهاد می‌شود در برنامه ششم توسعه؛ آموزش و پرورش دوره پیش‌دبستانی در مناطق محروم به شیوه دولتی و با مشارکت مردم اداره شود و آموزش حداقل یک سال قبل از دبستان در مناطق محروم و دو زبانه کشور رایگان و دولتی شود و در سایر مناطق فعالیت بخش غیردولتی توسعه یابد. لازم است میزان حمایت دولت بر اساس ضریب محرومیت مناطق و دهستان‌ها تعیین گردد؛ به گونه‌ای

که با افزایش ضریب محرومیت، میزان حمایت دولت افزایش یابد و بالعکس. و در لایحه بودجه ۹۴ ردیف ویژه‌ای به تعمیم دوره پیش‌دبستانی در مناطق محروم اختصاص یابد.

عدالت آموزشی در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه

حسن زیبایی

کارشناس ارشد حوزه مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی

عدالت به معنای توازن و تعادل و یا به فرمایش حضرت علی(ع) قرار گرفتن صحیح هر چیز در جایگاه واقعی خود است و عقل انسان به طور مستقل بر حسن و ضرورت آن تأکید دارد. بنابراین در طراحی و اجرای نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اگر همه چیز در جای خود قرار گیرد، حاصل آن، نظام‌هایی پایدار و صحیح خواهد بود و اگر هر چیز در جای خود قرار نگیرد، حاصل کار به عدم توازن و تعادل منجر می‌شود و به بی‌ثباتی جوامع و نظام‌های اقتصادی- اجتماعی می‌انجامد. یکی از منابع و نمودهای توسعه در هر کشور افزایش کیفیت، بهبود و بسط عدالت در حوزه آموزش و پرورش است. آموزش به عنوان رکن ترقی و پیشرفت یک کشور در صورتی فراگیر خواهد شد که عدالت آموزشی در سیستم آموزش و پرورش و دیگر نهادهای آموزشی حاکم شود. عدالت آموزشی بنیان فکر و فرهنگ یک جامعه است. وقتی عدالت آموزشی در یک سیستم آموزشی حاکم باشد فرهنگ آن جامعه متوازن و پایدار خواهد بود. اگر در آموزش و فرهنگ یک کشور گریز از تبعیض و فساد، خیانت و حق‌کشی وجود داشته باشد و مردم به حق و عدالت گرایش داشته باشند می‌توان به نوعی تعادل در آموزش رسید که همان عدالت فرهنگی و آموزشی است. عدالت آموزشی بهره‌گیری همه استعدادهای کشور از امکانات برابر و متناسب با نیازشان است. تحقق این آرزوی دیرین مستلزم اراده‌ای قوی و همه‌جانبه‌نگر است. با جلوگیری از انباشت امکانات و توانمندی‌ها در برخی مناطق برخوردار زمینه بهره‌مندی همه استعدادها از امکانات فراهم آورده می‌شود. عدالت آموزشی آرزو و امیدی است که می‌تواند فردای روشنی را برای فرزندان این دیار به ارمغان آورد.

گام اول عدالت آموزشی، تغییر نگاه به بودجه نظام آموزشی مدرسه است. اگر آموزش و پرورش همانند سایر دستگاه‌ها دیده شود می‌توان با افزایش تراکم کلاس‌ها و تعطیلی مدارس کم‌جمعیت،

هزینه‌ها را کاهش داد. اما اگر هدف افزایش کیفیت خدمات باشد، باید هزینه سرانه را بالا برد و کلاس‌های کم‌جمعیت با تجهیزات آموزشی تشکیل داد. سال‌های اخیر که درصد قابل توجهی از جمعیت دانش‌آموزی کاهش یافته است فرصت مناسبی است برای افزایش بازدهی نظام آموزشی و جلوگیری از اتلاف هزینه‌ها در بلندمدت.

با توجه به آنچه گفته شد، پیشنهادی که می‌توان برای بودجه سال ۹۴، در کوتاه‌مدت، و همچنین برنامه ششم توسعه، در بلندمدت، ارائه داد، عبارت است از:

- تشکیل صندوق توسعه عدالت آموزشی در برنامه ششم توسعه
- واریز سالانه سهمی (مثلاً سه تا چهار درصد) از درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و یا درآمدهای حاصل از فروش داخلی نفت و گاز به پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها، به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- واریز سالانه مثلاً نیم تا یک درصد از سهم مالیات بر ارزش افزوده به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- اختصاص بخشی از منابع هدفمندی یارانه‌ها شامل: موارد انصراف جدید از یارانه‌ها و یا انتقال داوطلبانه تمام یا بخشی از یارانه افراد به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- اختصاص بخشی از مالیات سبز و مالیات کربن که می‌بایست از مصرف حامل‌های انرژی اخذ شود به صندوق توسعه عدالت آموزشی

آموزش برابر و کاهش تضادهای فرهنگی

افسر افشارنادری

جامعه شناس و استاد دانشگاه

آموزش مهم است اما هدف آموزش و یادگیری مهمتر است. هدف آموزش را فرهنگ مشخص می‌سازد چون جنس فرهنگ از آموزش است، زمانی که بر دموکراتیزه شدن فرهنگ تأکید می‌گردد هدف عدالت آموزشی است. چون شخصیت اولیه کودک با آموزش شکل می‌گیرد، اگر عدالت آموزشی وجود نداشته باشد، جامعه از افرادی که شخصیت اولیه آن‌ها بر خلاء بنا شده شکل می‌گیرد و هرگز شخصیت ثانویه آنان در بزرگسالی و در درون جامعه مفید نخواهد بود، به علاوه اینکه، همگانی شدن آموزش از ارزش‌هایی است که می‌توان با هدایت درست آن را زیرساخت هر فرهنگی برای رفاه و خوشبختی دانست. اما جامعه عمل پوشاندن به آن نیاز به استقامتی بسیار دارد. پیشرفت خریدنی نیست بدست آوردنی است. آنچه می‌تواند ملتی را به سرعت به پاکسازی ارزش‌های ناکارا یا تشخیص مفاهیم مسلط شده به فرهنگ‌شان کمک کند، نقش کلیدی پرورش و آموزش برای همگان است.

از پایه‌های اعتقادی پیشرفت، پتانسیل لازم در فرهنگ برای ثروت نامحدود است؛ زیرا این امر مبتنی بر عقاید و نگرش‌هاست نه مبتنی بر منابع و ثروت‌های طبیعی و کمیاب که بسیاری کشورها حائز آن هستند. در دنیای امروز اگر فرهنگی به جای تکیه بر فناوری و دانش پیشرفته بر عوامل و منابع طبیعی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، نفت و معادن تکیه کرد وارد مرحله خطرناکی شده که سقوط در دره فقر را برای خود خریده است.

دیوید لاندس می‌گوید: «حق با ماکس وبر است. تنها چیزی که می‌توانیم از تاریخ توسعه اقتصادی بیاموزیم، آن است که فرهنگ ریشه همه تفاوت‌ها است». از آنجا که فرهنگ و عملکرد اقتصادی به یکدیگر وابسته هستند، تغییر در یکی از آن‌ها به تغییر در دیگری می‌انجامد.

تشخیص تضاد معیارهای فرهنگی با زندگی هنگامی معلوم می‌گردد که افراد جامعه از آموزش یکسان، کافی و کاربردی برخوردار باشند و قادر باشند که این تضادها را درک کرده و امکان شرکت در فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌زدایی داشته باشند. تغییر ارزش‌های یک فرهنگ تنها به‌مدد عدالت آموزشی، می‌تواند کارآمدی منابع انسانی و زمینه‌های پیشرفت اقتصادی را تضمین کند. توجه بیش از حد به منابع و ثروت‌های طبیعی و نیز برخورداری خیالی از نیروی کار ارزان و مبهوت شدن به مزیت‌های جغرافیایی از عوامل مهم نداری و فقر و بی‌عدالتی آموزشی هر ملت است.

تمرکزگرایی، دولتی کردن آموزش و بازتولید نابرابری

احسان مردوخ روحانی

پژوهشگر رفاه اجتماعی - دانشجوی دکتری دانشگاه علامه

اولین مدرسه مدرن را در ایران میرزا حسن رشدیه حدود سال ۱۲۷۵ در تبریز بنیان نهاد. از آن روز تا به حال یکی از مسایل و مشکلات آموزش در کشور ما تمرکزگرایی در این حوزه به مانند سایر حوزه‌های تصمیم‌گیری است و از سوی دیگر برنامه درسی و شیوه مدیریت مدارس، به شیوه دولتی است و مدرسه کنونی از مدیریت تعاملی در ارتباط با افراد جامعه دور است.

به باور نگارنده این دو عامل به صورت مستقیم بر بازتولید نابرابری و بیگانگی برنامه درسی مدارس با نیازهای کشور تاثیر دارد. آموزش از مهمترین نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای است و در استمرار یا دگرگونی جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. دانش‌آموزان در چارچوب این نهاد یاد می‌گیرند که چه نگرشی در قبال مسایل اجتماعی داشته باشند، چه استعدادهایی دارند و چگونه می‌توانند این استعدادها را شکوفا کنند. با توجه به اینکه نظام آموزشی نوعی بازتولید فضای اجتماعی برای دانش‌آموزان است و قرار بر آن است که بتواند زندگی اجتماعی را - در چارچوب اقتضائات دنیای مدرن - به آن‌ها بیاموزد و با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی کشور، توجه به دو بُعد مردمی شدن و نامتمرکز شدن نظام آموزش بسیار حایز اهمیت است.

یکی از مسایل حوزه آموزش کشور، تمرکز امکانات در تهران است. واقعیت آن است که یکی از مهمترین دلایل ایجاد و بازتولید نابرابری آموزشی کنونی در کشور تمرکز تصمیم‌گیری در آن است. امروزه شهر تهران به مرکز اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور بدل شده است و عملاً همه امکانات را به خود جذب کرده است. و با وجود نزدیک به هفتاد سال نظام برنامه‌ریزی در کشور، به سبب این تمرکزگرایی همواره این نابرابری بازتولید شده است. در حالی که اگر در خصوص برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی تمرکززدایی صورت گیرد و هر استانی دارای اختیارات گسترده‌تری در تعیین خط‌مشی‌های آموزشی باشد و بتواند خود سرمایه‌ها، ایده‌ها و امکانات را در بعد آموزشی

جذب نماید – همچنان که تهران تا به حال این گونه بوده است- می تواند موجب رشد استان ها و کم شدن فاصله میان تهران و دیگر مناطق کشور گردد.

مساله دیگر پررنگ شدن نقش جامعه در مدیریت و تصمیم گیری های مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی است. واقعیت آن است که مدرسه با مدیریت دولتی نمی تواند واقعیت ها و نیازهای جامعه را درک کند. در حالی که اگر مدرسه به عنوان یک سازمان مردمی (ngo) در کشور اداره شود می تواند به شیوه مؤثرتری نیازهای کشور را بازتاب دهد و زندگی اجتماعی را به دانش آموزان بیاموزد.

عدالت آموزشی؛ آنپنان که به چشم می‌آید

احسان اردستانی
پژوهشگر مدیریت

یکی از بهترین گزینه‌های جلب حساسیت سیاست‌گذاران در زمینه عدالت آموزشی، نشان دادن آثار عینی آن از یک سو و فقدان آن از سوی دیگر است. مشاهده زندگی بسیاری از نخبگان فعلی جامعه مثال قابل توجهی در این زمینه است، آن‌ها که اغلب از پس شرایط بد و سخت اقتصادی توانسته‌اند به مدارج عالی اجتماعی دست یابند. احتمالاً یکی از اصلی‌ترین دلایل این ارتقا حضور در دانشگاه‌های خوب بوده که مسیر زندگی آنان را تغییر داده است. البته باید توجه داشت همین حضور در دانشگاه‌های خوب، خود از مصادیق «عدالت آموزشی» هر چند به شکل کمرنگ آن است. به عنوان مثال مجری طرح فولاد مبارکه فردی به نام «محمدحسن عرفانیان» است. تأثیرات مثبت این مجتمع پزشکی بر همه آشکار است. آن چنان که خود ایشان اذعان می‌دارد، با وجود سطح معیشتی ضعیف در دوران کودکی، اما به دلیل بهره‌مندی از سطوح آموزشی مناسب و باکیفیت، توانسته است به مدارجی چنین در بزرگسالی دست یابد. بنابراین هر چه عدالت آموزشی بیشتر باشد، احتمال ورود امثال ایشان به سطوح عالی‌تر بیشتر و در نتیجه احتمال ورودشان به فعالیت‌های مثبت اجتماعی، بالاتر می‌رود.

از طرف دیگر نشان دادن تصاویر و مصادیق فقدان آموزش عادلانه هم می‌تواند مؤثر باشد. به طور مثال تهیه گزارش‌های خبری از وضعیت تحصیلی مناطق محروم و مقایسه آن با شرایط برخی از مدارس پایتخت. نکته دیگر نقش و اهمیت آموزش در مناطق محروم در مقایسه با مناطق غیرمحروم است. قشر ضعیف از نبود عدالت آموزشی نسبت به اقشار دیگر بیشتر آسیب می‌بیند. چرا که بهره‌مندی از خدمات آموزشی در قشر ضعیف احتمال تغییر مسیر زندگی آن‌ها را بسیار بالا

می‌برد. اما در اقشار مرفه و حتی متوسط آموزش به عنوان اصلی‌ترین محرک موفقیت نیست و بلکه شاخصی است در کنار مابقی شاخص‌ها و نقش تکمیل‌کننده دارد. به عبارت دیگر اقشار ضعیف از نبود آموزش بیشتر ضرر می‌کنند تا اقشار مرفه و متوسط جامعه.

طرح ایجاد «انجمن حامیان مدرسه»

محمدعلی اسماعیلزاده

پژوهشگر مدیریت و مدیر گروه «آسمان»

من یک پزشک، یک کشاورز، یک نانوا، یک کارمند، یک حسابدار، یک مهندس، یک پلیس هستم. چگونه می‌توانم به آموزش و پرورش دانش‌آموزان محل کار و زندگی کمک کنم؟

ما یک ایستگاه آتش‌نشانی، یک بیمارستان، یک دانشگاه، یک مرکز پرورش گل و گیاه، یک دامداری، یک سازمان دولتی، یک مرکز خدمات شهری، یک کارخانه تولیدی هستیم. چگونه می‌توانیم به آموزش و پرورش دانش‌آموزان شهر و روستاهای اطرافمان کمک کنیم؟

به نظر می‌رسد چنین رابطه‌ای بین مدرسه و محیط اطراف آن تعریف نشده است. دانش‌آموزان ما به تناسب دروسی که در مدرسه دارند، یک روز را در دامداری و روز دیگری را در بیمارستان و روز دیگری را در مرکز پرورش گل و گیاه نمی‌گذرانند. زیرا از یک سو معلم‌هایی که علاقه به هماهنگی چنین بازدیدهایی دارند با موانع متعددی مواجه هستند و از سوی دیگر افراد و نهادهایی که علاقمند به همکاری با مدارس هستند بستر مناسبی برای این همکاری پیدا نمی‌کنند.

«انجمن حامیان مدرسه»، افراد و نهادهایی هستند که علاقمند به مشارکت در آموزش و پرورش دانش‌آموزان یک مدرسه هستند. افراد متمایل، به صورت داوطلبانه به عضویت انجمن حامیان مدرسه درمی‌آیند و این امکان را به مدرسه می‌دهند که از امکانات و تخصص آنها برای ارتقای آموزش و پرورش دانش‌آموزان استفاده کند.

وزارت آموزش و پرورش، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، هر یک به سهم خود باید مشارکت در «انجمن حامیان مدرسه» را در جامعه ترویج دهند. همچنین همکاری مؤثر با انجمن حامیان مدرسه، به عنوان یکی از مهمترین مسئولیت‌های اجتماعی سازمان‌ها باید ترویج شده و برای آن بسترسازی شود.

طرح ایجاد انجمن حامیان مدرسه، می‌تواند بستری برای ارتقای مشارکت مردم و سازمان‌ها برای کاهش فقر آموزشی کودکان باشد.

اهمیت یکسان «کمیت» و «کیفیت»

در آموزش و پرورش

آزاده داودی

پژوهشگر اقتصاد توسعه / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

آموزش یکی از مهمترین ارکان ارتقای سرمایه انسانی در هر کشور است. از این رو در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران به این مهم توجه شده، به طوری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چند اصل بر حق آموزش رایگان و همگانی تأکید گردیده و در سند چشم‌انداز ایران دستیابی به مقام اول علمی در منطقه هدف‌گذاری شده است و حتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تهیه شده است. اما علی‌رغم توجه سیاست‌گذاران به این امر همچنان بین وضعیت ایده‌آل با وضعیت موجود شکاف وجود دارد. از این رو توجه به چالش‌های موجود و ارائه راهکارهای مشخص در سند برنامه ششم ضروری است. در این یادداشت به صورت اجمالی به دو مورد پرداخته می‌شود.

یکی از مواردی که در این مبحث جای تأمل دارد، عدم توفیق در ریشه‌کنی بی‌سوادی در ایران است. برای این امر می‌توان دلایلی مانند بی‌انگیزگی بی‌سوادان برای کسب آموزش، هزینه بالای آموزش و پرورش در مناطق محروم به دلیل عدم دسترسی آسان به امکانات آموزشی، عدم انعطاف و ارتباط برنامه‌های آموزشی با نیازهای دانش‌آموزان در مناطق مختلف، روستایی، عشایر و ... نام برد. بنابراین در این خصوص لزوم آگاهی رسانی به اهمیت کسب آموزش برای آینده‌ای بهتر و خلق مهارت‌هایی متناسب با مناطق مختلف در سرفصل‌هایی آموزشی می‌تواند مؤثر باشد.

در کنار اهمیت آموزش همگانی که کمیت آموزشی را در بر می‌گیرد، مبحث ارتقای کیفیت آموزش و پرورش جای توجه دارد. در حال حاضر به دلیل کاهش جمعیت در سنین کودک و نوجوان و به تبع آن کاهش تعداد دانش‌آموزان (تعداد دانش‌آموزان از ۱۵/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۲ به

۱۲/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۱ رسیده است) فرصت مناسبی برای وزارت آموزش و پرورش فراهم آمده است تا به تقویت و بهبود کیفیت آموزش روی آورد. از این رو توجه به شاخص‌های کیفی آموزشی در برنامه ششم می‌تواند سنجش مناسبی برای این موضوع باشد. در این مبحث توجه بیشتر به سرفصل‌های انشاء، ورزش و ایجاد فعالیت‌های جدیدی مانند هنرهای تجسمی جدید، سرود، موسیقی و ... در مدارس، می‌تواند به توانمند نمودن کودکان در ابعاد مختلف بیانجامد. همچنین ارتقای سطح ابتکار و روحیه همکاری که مهارت‌های زندگی را می‌آموزد، می‌تواند در کنار توجه به دروس و علوم پایه مؤثر باشد.

آموزش و توسعه

زهرا کریمی

عضو هیئت علمی اقتصاد دانشگاه مازندران

تردیدی نیست که سرمایه انسانی برای توسعه حیاتی است؛ بنابراین، آموزش می تواند موتور قدرتمندی برای تسریع آهنگ رشد و توسعه باشد. اما شواهد تجربی نشان می دهد که سرمایه گذاری در آموزش در کشورهای فقیر، سرمایه انسانی را افزایش نداده و فرایند توسعه را تسهیل و تسریع نکرده است. بازدهی آموزش در اکثر کشورهای در حال توسعه پایین و وضعیت بسیاری از مدارس وحشتناک است. کیفیت پایین نظام آموزشی صرفاً ناشی از کمبود سرمایه گذاری نیست، بلکه از انگیزه های غلط و نهادهای ضعیف نیز ریشه می گیرد. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که عدم موفقیت نظام آموزشی در تولید شهروندان فرهیخته، پیامد عملکرد بخش عمومی است که نسبت به کیفیت نظام آموزشی بی توجه بوده و پاسخگوی خواسته شهروندان برای کیفیت بالاتر آموزش نیست. تغییر در نظام آموزشی تنها زمانی رخ می دهد که شرایط نهادی به شکل گیری بخش عمومی با انگیزه و توانمند منجر شود.

کشورهای در حال توسعه عموماً فاقد نهادهای و سازمان هایی هستند که بر عملکرد نظام آموزشی نظارت داشته باشند؛ نهادهای و سازمان هایی مانند رسانه های مستقل برای گزارش در مورد هزینه ها و دستاوردهای نظام آموزشی، گروه هایی برای درخواست اصلاحات یا انتخابات و احزاب سیاسی برای واداشتن سیاستمداران به رقابت درباره عملکرد خود درباره نظام آموزشی.

در ایران نیز گسترش آموزش در برنامه های توسعه در اولویت قرار داشته؛ همه ساله سهم قابل توجهی از بودجه عمومی به آموزش اختصاص پیدا کرده و شمار دانش آموزان و دانشجویان کشور به سرعت افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۳ سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی نزدیک به ۳۲ درصد بوده است. ولی همواره توجه نسبت به رشد کمی بسیار بیشتر از ارتقای کیفی بوده است. تفکر خلاق و نوآوری هنوز در نظام آموزشی ایران در اولویت قرار نگرفته است. همچنان در سطوح

مختلف آموزشی بر یادگیری مفاهیم ارائه شده توسط مدرس تأکید می‌شود. بدین ترتیب با وجود صرف منابع مالی هنگفت، محصول نظام آموزشی ایران برای مقابله با چالش‌های فرایند توسعه و ایجاد تحول ضروری در ساختارهای اقتصادی کشور، از توان کافی برخوردار نیست.

آموختن زندگی به کودکان

لطفعلی بخشی

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

برخی مهارت‌های زندگی در خانواده آموخته می‌شود و برخی دیگر در مدرسه و جامعه. با توجه به تحولات سریع و عمیق زندگی اجتماعی در دنیای امروز، آموختن مهارت‌های زندگی به کودکان از طریق خانواده‌ها تقلیل یافته است و متأسفانه نظام آموزشی ما در مدارس نیز نتوانسته جایگزین آن باشد. بحث عدالت اجتماعی در آموزش و نقش آن در توسعه و جلوگیری از بازتولید فقر بسیار روشن است لیکن آنچه که ما به شدت به آن نیازمندیم تجدید نظر در برنامه‌های درسی و آموزش مهارت‌های زندگی به کودکانمان در مدارس است. بسیار شنیده‌ایم که در برخی کشورهای توسعه‌یافته جدید، آموختن این مهارت‌ها به کودکان در مدارس تا چه اندازه توانسته در توسعه اجتماعی و اقتصادی آنان مؤثر باشد. نتایج نظام آموزشی ما رقابتی بی‌معنا و بی‌رحم در فردیت و پیش بردن اهداف شخصی است. چنین رقابت مخربی نمی‌تواند کمک‌رسان توسعه اجتماعی و اقتصادی ما باشد. گام‌های ابتدایی برداشته شده در مدارس برای حذف نمره بسیار خوب است لیکن کافی نیست. جامعه ما باید بیاموزد که در کمک و همکاری پیشرفت وجود دارد و تکیه روی در دنیای امروز شاید بتواند در موفقیت فرد نقشی داشته باشد لیکن برای پیشرفت جامعه نیازمند همکاری گروهی هستیم. بهترین محل و زمان چنین آموزشی مدارس هستند تا شاید بتوانیم نسلی نو پرورش دهیم تا خود را جزئی از جامعه پندارد و پیشرفت را در اهداف جمعی بجوید. شناخت جامعه و اهمیت آن، همکاری برای پیشرفت، روش مکالمه و نیل به تفاهم و دوستی، رفتار درست با شهروندان، صداقت در گفتار و کردار، مهربانی با حیوانات، رفتار درست با محیط زیست، رفتار مدنی، رفتار درست با منابع طبیعی مانند آب و ده‌ها موضوع دیگر نشانگر آن است که نظام آموزشی ما با چنین اهدافی بیگانه است. عدالت آموزشی بدون تغییر محتوای نظام آموزشی ما را به جایی نخواهد رساند.

خط فقر «آموزش مؤثر»

حسین عباسی

مدرس اقتصاد دانشگاه بلومزبرگ - پنسیلوانیا

حتی اگر چشمان را بر تمامی مزایای انسانی و اجتماعی آموزش قبل از سطح دانشگاهی ببندیم، و فقط مزایای اقتصادی آن را مورد توجه قرار دهیم، باز هم آنقدر دلیل داریم که همواره بر فراهم آوردن زمینه آموزش مناسب برای همه کودکان و نوجوانان تأکید کنیم. از دید اقتصادی، آموزش دارای پیامدهای مثبت است. یعنی گستره فواید آن از آموزش گیرنده فراتر می‌رود و به سایر اقشار جامعه هم تسری می‌یابد. همین امر توجیه‌کننده دخالت سیاستگذار در جهت افزایش تولید کالایی به نام آموزش است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر وظیفه دولت در تأمین آموزش و پرورش رایگان تأکید کرده است. چنین تأکیدی، هر چند پسندیده، وقتی به واقعیات اقتصادی جامعه برخورد کرد، در عمل دچار مشکل شد. دولت به تنهایی نمی‌تواند باری به این بزرگی را بر دوش گیرد. در واقع نیازی هم به چنین کاری نیست. مردم می‌توانند بخشی از این بار را بردارند، آن‌چنان که تاکنون برداشته‌اند. تمایل مردم به سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندان‌شان در ایران چیزی نیست که از دید عموم پنهان باشد.

اما آنچنان که می‌دانیم، هنوز کودکانی هستند که دچار فقر آموزشی‌اند. حتی اگر این کودکان در دورترین مناطق هم باشند، و حتی اگر تعداد آنان اندک هم باشد، جای نگرانی دارد و نیازمند برنامه‌ریزی برای رفع چنین فقری.

آنچه دولت باید در این زمینه در اولویت کاری خود قرار دهد تعیین «حداقل قابل قبول برای آموزش مؤثر» و فراهم آوردن آن است. افزایش سطح آموزش در تمام کشور، ورود تکنولوژی مدرن آموزشی به مدارس، همراهی با علوم روز در زمینه آموزش و اهدافی از این قبیل، البته مطلوب است، ولی این همه اولویت اول نیستند. اولویت اول این است که تمامی کودکان ایران به حداقل‌هایی تعریف شده از آموزش مؤثر دسترسی داشته باشند.

افزودن کلمه «حداقل» به این نیت صورت گرفته که واقعیات اقتصادی کشور، یا همان کمبود بودجه همیشگی دولت، مدّ نظر باشد. کیست که نخواهد کودکان کشور از بهترین امکانات آموزشی بهره‌مند شوند؟ واقعیت این است که توانایی اقتصادی جامعه در فراهم آوردن این امکانات دست دولت را می‌بندد. تأکید بر حداقل‌ها و نگاه داشتن آن‌ها در حدی که قابل اجرا باشد، موفقیت اجرا را تضمین می‌کند.

همچنین افزودن کلمه «مؤثر» در عبارت فوق بدون دلیل نیست. آموزش الزاماتی هم دارد که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان صحبت از تأثیرپذیری آموزش کرد. آموزش بدون حداقلی از تغذیه و سلامت بیشتر به شوخی می‌ماند. هرچند به نظر می‌رسد که فراهم آوردن چنین امکاناتی به آموزش ربط مستقیمی ندارد، ولی کیست که نداند با شکم خالی و بدن رنجور آموزش هیچ اثری نخواهد داشت.

دولت در برنامه ششم می‌تواند چنین حداقل‌هایی را تدوین و بر اجرای آن‌ها پافشاری نماید. وقتی که پای اجرای چنین برنامه‌ای پیش می‌آید، کمک مردم می‌تواند تأثیرگذار باشد. شفاف کردن و اعلام نیازهای هر مدرسه و هر منطقه برای رسیدن به این حداقل‌ها کاری است شدنی، بخصوص با گسترش وسایل ارتباطی. اگر دولت نمی‌تواند خود چنین حداقل‌هایی را فراهم کند، می‌تواند با نشان دادن تصمیم خود بر یافتن مسایل و معرفی آن‌ها این روند را به کار اندازد. عملیاتی کردن آن‌ها، خود کاری است که مردم به خوبی از پس آن بر خواهند آمد.

بازتعریف معنای کارکردی عدالت

فاطمه دانشور

عضو شورای شهر تهران و مدیرعامل موسسه مهرآفرین

تحقق عدالت مانند بسیاری دیگر از خواسته‌های انسان‌ها دست‌مایه عوام‌فریبی‌های قدرت‌طلبان و شعارزدگی توده‌ها شده است. تمایل و تقاضای جوامع در مورد پیاده‌سازی نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عادلانه در برهه‌های مختلف تاریخ، زمینه طرح وعده‌ها و شعارهای زیبا و انگیزه‌بخش کنش‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی بوده که بسیاری صادقانه و دلسوزانه و البته تعداد قابل‌تأملی از آن‌ها نیز قدرت‌طلبانه و ریاکارانه بوده است.

به نظر می‌رسد روشن نبودن معنا و مفهوم عدالت برای اکثریت انسان‌ها و رواج تعاریف و استناد به مصادیق نادرست، ریشه اصلی ناکام ماندن اقدامات فراوان برای تحقق عدالت در جوامع بشری بوده و همچنان نیز هست.

شاید رایج‌ترین و در عین حال غلط‌نماترین درک از معنای عدالت، مترادف دانستن آن با مساوات و برابری است. این ترادف و تشابه نادرست زمینه‌ساز سوءتفاهم‌های بزرگ و دردسرساز فراوانی شده که در بسیاری موارد تلاش‌ها برای تحقق عدالت را به بن‌بست کشانده یا از مسیر صحیح خود منحرف کرده است چراکه انسان‌ها در فطرت و بر مبنای دریافت عقلی خود، تساوی و برابری را در همه مسائل و تمامی شرایط نه درست می‌دانند و نه شدنی. عقل سلیم انسان‌ها به این حقیقت اذعان دارد که آنچه باید در تحقق آن به دنبال برابری و تساوی بود، ایجاد فرصت‌ها است و نه اعمال تساوی اجباری در نتایج. باید برای همگان فرصت‌هایی برابر و مشابه فراهم آورد تا اگر بخواهند آنگاه این امکان را داشته باشند که در مسیر پیشرفت و تعالی گام بردارند. این گزاره عقلی و فطری بدون شک و آشکارا با اینکه تمامی انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن علایق، استعدادها و

البته تلاش‌هایشان برای پیشرفت و رشد، محکوم به زندگی و تحصیل و معاش در شرایطی مشابه کنیم، در تضاد و تناقض قرار دارد.

تلاش برای برقراری عدالت آموزشی به طور مشخص و هدفمند، تکاپویی برای افزایش و تقویت بینش صحیح و درک درست از معنای عدالت و ترسیم مسیر دستیابی به عدالت در عرصه آموزش است.

بنگاه‌های اقتصادی و توسعه عدالت آموزشی

علیرضا امیدوار

مدیر مرکز ترویج مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها / عضو کمیته علمی کنفرانس

امروز نقش بنگاه‌های اقتصادی در آموزش بسیار پررنگ شده، از یک سو بحران در این حوزه موجب شده ثبات اجتماعی و توسعه اقتصادی با تهدید مواجه گردد و از سوی دیگر بنگاه‌های اقتصادی به شدت در زمینه آموزش نیروهای آینده خود برای استخدام به دولت‌ها وابسته‌اند، در حالی که سیستم سنتی آموزش لزوماً نیروهای مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی را تأمین نمی‌کند. به همین دلیل است که امروزه بنگاه‌ها از طریق مشارکت با دولت، مدارس و مؤسسات غیردولتی به صورت مستقیم در بهبود سیستم آموزشی وارد شده‌اند. این در حالی است که نزدیک به ۳۰۰ میلیون کودک با سن کمتر از ۱۰ سال سواد خواندن و نوشتن ندارند، نزدیک به ۲۵۰ میلیون نفر بیکار مطلق هستند و ۶۰ درصد مدیران بنگاه‌های اقتصادی اظهار کرده‌اند که کمبود نیروی ماهر و شایسته موجب شده بنگاه اقتصادی نتواند به رشد خود ادامه دهد. باید در نظر داشت، طبقه متوسط در جهان رو به رشد است و پیش‌بینی می‌شود که بازار محصولات و خدمات آموزشی برای این طبقه از ۴,۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۲ به ۶,۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ برسد.

شرکت سیسکو از بازوی کارشناسی خود در فن‌آوری شبکه‌ای برای ارتقای کیفیت آموزش در سطح جهان استفاده کرده است و آکادمی سیسکو را از طریق شبکه‌ای متشکل از ۱۰ هزار نفر آموزگار در ۱۶۵ کشور دنیا به وجود آورده است که تا کنون بیش از ۴,۷۵ میلیون نفر در سراسر جهان در دوره‌های NetAcad شرکت کرده‌اند.

شرکت ایچ پی تلاش دارد با حمایت از تعلیم و آموزش، در تمام سطوح، دانش‌آموزان و دانشجویان را به استفاده از قوه ابتکار و نبوغ خود برای حل مسائل و مشکلات حاد اجتماعی سوق دهد. طرح تسهیل بخشی ایچ پی (HP Catalyst Initiative) شبکه‌ای جهانی از اساتید، معلمان و

مدرسانی است که به دنبال رویکرد جدیدی در تعلیم و آموزش هستند. بنابر تخمین سازمان‌های عضو، تا پایان سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۵۰ هزار دانش‌آموز و دانشجو در سراسر جهان از طرح مذکور سود جستند. همچنین شرکت اچ پی یک برنامه تعلیم و آموزش جهانی با نام طرح «یادگیری اچ پی برای کارآفرینان» (HP Learning Initiativ for Entrepreneurs) را با هدف کمک به دانشجویان، کارآفرینان علاقه‌مند و صاحبان کسب و کارهای کوچک راه‌اندازی کرده است تا با یادگیری مهارت‌های لازم در زمینه فناوری اطلاعات و کسب‌وکار، موفقیت خود را تضمین کنند. تعلیم و آموزش در عرصه‌های مختلف علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات برای حل برخی از اساسی‌ترین مشکلات جهان امروز ضروری است. شرکت اچ پی این طرح را راه‌اندازی کرده است تا با آموزش مهارت‌های لازم در زمینه فناوری اطلاعات و کسب و کار موفقیت خود را تضمین کنند. این طرح از سال ۲۰۰۷ تاکنون تعلیم و آموزش، دسترسی به فناوری و فعالیت‌های آنلاین را برای ۱/۲ میلیون نفر در سراسر جهان از طریق ۳۴۰ نماینده آموزشی در ۴۹ کشور دنیا فراهم ساخته است. گروه «گچرات» در هند که یکی از بزرگترین شرکت‌های هلدینگ در هند است برنامه آموزش ۱ میلیون کودک هندی را تا سال ۲۰۲۰ در دستور کار خود قرار داده است.

در ابتکاری دیگر برای برقراری عدالت آموزشی در امریکای لاتین ۵ شرکت مک دونالد، مایکروسافت، وال‌مارت، کاترپیلار و سیمکس با همکاری بانک توسعه امریکایی و بنیاد جوانان طرح آموزش ۱ میلیون کودک امریکای لاتین را آغاز کردند که شامل آموزش‌های مدرسه‌ای، فنی و حرفه‌ای، مهارت‌های زندگی و کارآموزی است و شرکت‌ها تعهد کرده‌اند که نزدیک به ۳۷ میلیون دلار تا سال ۲۰۲۰ در این طرح سرمایه‌گذاری کنند.

امروز این مدل مشارکت‌های بین بخشی و مشارکت‌های بخش خصوصی و عمومی تبدیل به پارادایم اداره و مدیریت چالش‌های جامعه بشری شده است. شرکت‌ها کم‌کم در حال درک این مهم هستند که اینگونه مشارکت‌ها می‌توانند برای شرکت خودشان نیز مفید باشد: همراستا کردن اهداف اجتماعی و سودآوری‌شان جهت حل معضلات محلی یا جهانی و همزمان تأثیرگذاری مثبت بر عملیات شرکت و ایجاد فرصت‌های تجاری جدید. در چنین مشارکت‌هایی، تمرکز کسب‌وکار فراتر از عدم ریسک و یا افزایش اعتبار است، در واقع هدف بهبود بخشیدن به توانایی ایجاد

ارزش‌های اساسی با مورد توجه قرار دادن مسائل مهم استراتژیک است. برای جامعه نیز، تمرکز از برقراری حداقل استانداردها و یا طلب بودجه، به بهبود وضعیت استخدامی و بهبود کیفیت و استانداردهای زندگی تغییر می‌کند.

در کشور ما نیز می‌بایست این‌گونه مدل‌های مشارکت بین بخشی نهادینه گردد و توسط دولت و بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای حکومتی تمرین گردد. از یکسو صاحبان سرمایه در ایران نیازمند آن هستند که حس گناهکار بودن را با این حس که چیزی ارزشمند سر می‌آورد تغییر دهند و از اینکه از حاصل مشارکت خود انتظار منافع مشهود داشته باشند احساس گناه نکنند، فرهنگ تشکیک در میان جامعه کم رنگ شود و محیط کسب و کار به سمت اعتمادسازی پیش رود. و همکاری شرکت‌ها در زمینه آموزش و توسعه مهارت‌های افراد تحت مفاهیم و عنوان‌هایی چون استثمار و مستعمره فرهنگی نام برده نشود وجود این فرهنگ تشکیک چه در میان مردم و چه در میان نخبگان باعث گردیده است که عملاً سازمان‌ها و شرکت‌ها انجام فعالیت‌هایی در راستای مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به نوعی هزینه و ریسک سیاسی - اقتصادی برای خود ببینند و از انجام هرگونه فعالیت خودداری کنند و سعی کنند که فقط به فکر منافع اقتصادی خود باشند.

کودک یعنی «آینده» یعنی «فردا»

فائزه دولتی

دبیر کمیته اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران

ابعاد زندگی کودک در دو شکل فردی و اجتماع‌های کوچک (خانه و مدرسه و...) تعریف می‌شود. در یک نگاه کلی می‌توان مخاطراتی که ممکن است بر سر زندگی یک کودک قرار گیرد را اینگونه برشمرد: دشواری‌های معیشتی و تنگناهای اقتصادی خانواده، تربیت نادرست والدین و وجود بسترهای سوءرفتار در درون آن‌ها، ضعف آموزش متولیان و مسئولان، تعامل با کودکان در لایه‌های مختلف مانند مدارس، مهدکودک‌ها و ...

مجموع این عوامل در کنار زمینه‌های اجتماعی و سوابق فرهنگی و تاریخی باعث می‌شود کودکان در جامعه امروز ما درگیر و گرفتار ناهنجاری‌های رفتاری دیگران باشند و به این ترتیب علاوه بر اینکه خود آن‌ها آسیب‌های فراوانی از این رهگذر می‌بینند، آینده نسل‌های بعدی نیز در مخاطره قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد دولت، نهادهای حاکمیتی و تشکلهای مردم‌نهاد باید در یک هم‌افزایی برنامه‌ریزی شده و مؤثر اقدامات عاجل و گسترده‌ای برای توقف روند موجود و اصلاح شرایط انجام دهند. این امر با ایجاد بستر مناسب آموزشی، در جهت توانمند کردن کودکان برای رسیدن به رشد و بالندگی در حوزه‌هایی که دارای استعداد هستند، میسر خواهد شد. کاستن از فشارهای معیشتی و فراهم آوردن امکانات لازم برای تحصیل کودکان از جمله اقداماتی است که دولت می‌تواند با انجام آن به ارتقای سطح کیفی زندگی کودکان آینده‌یاری رساند. قطعاً کودکان آموزش دیده خود می‌توانند برای مخاطرات آینده، مفری بیابند. تشکلهای مردم‌نهاد نیز در این راستا می‌توانند با استفاده از ظرفیت ارتباطات مویرگی، کمک شایانی به شناسایی خانواده و کودکان محروم از تحصیل و همچنین ارتقای دانش و فرهنگ خانواده‌ها بر عهده داشته باشند. بنابراین آموزش کودک به نوعی آینده و فردای کودکان را می‌سازد و در این بین هم‌افزایی فعالیت‌های دولت و نهادهای حاکمیتی و تشکلهای مردم‌نهاد یاریگر خواهد بود.

روزگار نو

محمد وطن پور

قائم مقام مدیرعامل شرکت تأمین سرمایه آرمان

امروز کشور ما مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی دارد و برای حل هر یک از آن‌ها راه حل میان مدت و بلندمدت مختلفی توصیه می‌شود. بسیاری از ما در کسب و کار و حتی مناسبات روزمره خود درگیر موضوعاتی هستیم که پذیرش آن‌ها را در تضاد با اعتقادات و اخلاقیات خود می‌بینیم و به هر حال به نحوی با موضوع روبه‌رو می‌شویم و با خود می‌اندیشیم که برای اصلاح وضع چه باید کرد؟

به دفعات برای همه ما پیش آمده است که طرف درخواست‌های کمک اقتصادی قرار بگیریم. درخواست‌هایی که هدفشان رفع مشکلات اقتصادی است. دقت در بسیاری از آن‌ها بیانگر آن است که «مشکل اقتصادی» در کنار «مشکل فرهنگی» یک چرخه تشدیدکننده ایجاد کرده است تا از یک مشکل کوچک یک مساله بزرگ پدید آید. در چنین حالتی، بارها از خود پرسیده‌ایم که بر فرض وجود توان اقتصادی برای حل این مسائل تبعی، با آن وضعیتی که در باطن جامعه به مثابه ماشین مساله‌سازی عمل می‌کند، چه باید کرد؟

در سازمان‌های ما و نیز در اطراف ما، افرادی هستند که علیرغم سال‌ها کار و فعالیت، به دلیل فقدان مهارت و دانش، عملاً چندان محوری و کلیدی به شمار نمی‌آیند؛ و انگیزه‌هایی نظیر سن و سال و افراد تحت تکفل، مانع از قطع همکاری با آن‌هاست. هر چند که شاید این گروه نیز به مسئولان و مدیرانی که بدون هیچ صلاحیتی و صرفاً با رابطه در دوره‌های مختلف بر سرکار آمده‌اند به عنوان دلایل بی‌انگیزگی و ... اشاره کنند، اما بالاخره با این کلاف سر درگم چه باید کرد؟

در کشور ما نهادهای خیریه متنوعی خدمت‌رسانی می‌کنند و حل و فصل مسائل حال حاضر جامعه ما دغدغه مهم آن‌هاست. اما اولویت اصلی «حامیان فردا»، تمرکز بر ریشه‌های ایجاد ناهنجاری است. تمرکز بر «آموزش نسل بعد» و «توانمندسازی آنان به نحو عادلانه»، رویکردی

است که نویدبخش آینده روشن برای همه ماست. روزگاری که در آن عموم افراد از سطح بالاتر دانش و مهارت برخوردارند. توانمندی‌هایی که مانع از کنار آمدن آن‌ها با بی‌اخلاقی‌ها خواهد شد. توانمندی‌هایی که مانع از امتداد فقر خانواده به فرزندان خواهد بود. توانمندی‌هایی که فضا و فرصت زندگانی اخلاقی را در جامعه بیش از قبل فراهم خواهد کرد. به امید رسیدن به آن روز، انشاالله.

نما فقر «کیفیت آموزش»

سید کمیل طیبی

مدیر قطب اقتصاد بین الملل دانشگاه اصفهان / عضو کمیته علمی کنفرانس

هزینه کردن برای توسعه آموزش و پرورش به صورت کلاسیک (مراحل دبستانی تا دانشگاهی) و غیر کلاسیک (آموزش ضمن خدمت و مهارت‌ها) به منزله تشکیل سرمایه انسانی در اقتصاد محسوب می‌شود. این راهی است که اکثر کشورهای پیشرفته از جمله ژاپن، آلمان و حتی کره جنوبی رفته‌اند و به اهداف توسعه نیز دست یافته‌اند. از سوی دیگر در اقتصاد دانش‌بنیان که زمینه‌ساز تحولات سریع‌تر در رفاه جامعه است؛ محوریت با دانش فنی، پیشرفت فناوری و توسعه اطلاعات نرم افزاری است. این اقتصاد زمانی محقق می‌شود که خدمات آموزشی علاوه بر برخورداری از شیوه‌های مؤثر و کارآمد به صورت انبوه عرضه شود. عرضه خدمات آموزشی انبوه در سایه برابری و عدالت آموزشی در بین اقشار و لایه‌های متفاوت جامعه است. زیرا اگر همه امکانات آموزشی تنها برای قشری از جامعه مهیا باشد که طبعاً از قدرت خرید بالاتری برخوردار است، بدنه سرمایه انسانی لاغر و نحیف باقی می‌ماند و نقش محوری خود را در توسعه همه‌جانبه و نهایتاً ایجاد رفاه اجتماعی از دست می‌دهد.

در کشور ما، آموزش و پرورش اگرچه از نظر کمیت، آمار چشمگیری دارد، اما فاقد امکانات کیفی و مالی لازم برای ایجاد تحول در رفاه جامعه است، و به دلیل رعایت نشدن جنبه‌های عدالت آموزشی در طول دوره‌های مختلف، مثل یک نعل وارونه عمل کرده است. انحصار آموزشی، اختلاف ماهوی مراکز آموزشی دولتی با غیر دولتی، جداسازی‌های تورش‌دار (مثل مدارس تیزهوشان و نمونه) بدنه آموزش و پرورش را به خصوص تا سطح متوسطه ضعیف و غیرکارآمد ساخته است. برعکس، در کشورهای پیشرفته که آموزش و پرورش تحت حمایت نظام تأمین اجتماعی برای کودکان رایگان و همه امکانات آموزشی و کمک آموزشی عمدتاً توسط دولت و مراکز خیریه و

داوطلب (Charity Center) تهیه و ارائه می‌شود، بدون این که والدین کودکان یک سنت را هزینه کنند، باعث شده تا برابری و عدالت آموزشی نهادینه شود.

به نظر می‌رسد مسیری که نظام آموزش و پرورش ما می‌رود راه به جایی نبرد و نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی را هرگز برآورده نکند. زیرا نظام یادگیری که تنها برای ورود به دانشگاه از طریق پیروزی در کنکور هدف‌گذاری می‌شود، خود را متعهد به بارورسازی و انبوه‌سازی در نوآوری و خلاقیت نمی‌کند. وجود آموزش پویا و توسعه‌طلب کشور در گرو رفع محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های آموزشی است که در بسیاری از نقاط محروم این مملکت وجود دارد. بحث در وجود تعداد کلاس و ساختمان و تخته سیاه نیست، بلکه توزیع کیفی امکانات از جنبه‌های توزیع عادلانه معلمان ماهر و ابزار آموزشی باکیفیت در همه نقاط کشور است.

آموزش، عامل «تمرک اجتماعی»

سید فرشاد فاطمی

استادیار و مدیر گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف / عضو کمیته علمی کنفرانس

در چند دهه گذشته یکی از عوامل اصلی حرکت بین گروه‌های اجتماعی (mobility social) در جامعه ایران دسترسی به آموزش بوده است.^۱ آموزش نوین در سطح پیش از دانشگاه (در دهه‌های ۲۰ تا ۴۰) و دانشگاه (از اواخر دهه ۴۰ تا دهه ۷۰) یکی از راهکارهای اساسی برای حرکت در بین طبقات اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی بوده است. آیا این روند ادامه‌دار است؟ هر چند خانواده‌های طبقات متوسط و بالاتر شهری ممکن است امروزه قادر به پرداختن هزینه‌های آموزش فرزندان خود باشند، متأسفانه خانواده‌های فقیر شهری و به خصوص روستایی احتمالاً قادر به تأمین این هزینه‌ها نیستند. این جنبه می‌تواند محل نگرانی باشد. یک جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای است که سازوکار خردمندانه و کم‌هزینه‌ای برای خروج فرزندان باقابلیت خانواده‌های فقیر از چرخه فقر به دنیا آمدن، فقیر زیستن و فقیر از دنیا رفتن داشته باشد. توسعه عدالت آموزشی یکی از مهمترین راهکارهای دستیابی به این هدف والاست.

در اقتصاد، هزینه فرصت هر کالا و خدمت به صورت بیشترین ارزشی که آن کالا و خدمت می‌تواند تولید کند، اگر در مصرفی غیر از آنجا که به کار گرفته شده است به استخدام درآید، تعریف می‌شود. بر این اساس مسلماً بسیاری از هزینه‌های دولت در زمانی که با تخصیص برای آموزش فرزندان و آینده‌سازان کشور به عنوان هزینه فرصت مقایسه شوند، قابل صرف‌نظر هستند.

ضمن تقدیر از دست‌اندرکاران این حرکت اجتماعی، پیشنهاد می‌کنم در اولین گام پس از برگزاری کنفرانس که مسلماً به اندازه کافی نظرها را به خود جلب خواهد کرد؛ برآوردی از منابع مورد نیاز برای دستیابی به اهداف کمی، مشخص و ارائه شود. قاعدتاً فهرست برنامه‌های قابل انجام بسیار طولانی است؛ از مدرسه‌سازی در مناطق روستایی فاقد مدرسه، تا پرداخت نقدی به خانواده‌ها

به ازای هر روز شرکت کودکان کار در مدرسه. موضوع مهم، داشتن فهرستی از منابع مورد نیاز برای دستیابی به اهداف مشخص و قابل ارزیابی است. بزرگ‌ترین تهدید برای طرح‌های اجتماعی از این قبیل ارائه فهرستی از آرزوهاست بدون مشخص کردن هزینه محقق شدن هر یک از آنها.

فقر تحقیقات علمی در توسعه آموزشی

سید علی مدنی‌زاده

هیات علمی اقتصاد دانشگاه شریف / عضو کمیته علمی کنفرانس

برگزاری کنفرانس‌هایی همچون «توسعه و عدالت آموزشی» نویددهنده شروع حرکتی تازه برای تسریع در روند کیفی‌سازی فعالیت‌های آموزشی است. اما واقعیت این است که مقوله توسعه تنها با برگزاری نشست و بیان نظرات شخصی افراد به نتیجه نمی‌رسد. در ارتباط با بحث عدالت آموزشی ذکر بعضی نکات ضروری است. امروزه در ایران، خلاء کار جدی تحقیقاتی و پژوهشی مؤثر به شدت احساس می‌شود. تجربه سایر کشورها نشان داده فرآیند توسعه زمانی نتیجه‌گراست که چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه آن شناسایی شود و این امر زمانی محقق می‌شود که براساس نیازهای اجتماعی و آموزشی، تحقیقات مؤثر در این زمینه صورت پذیرد. برآیند آنچه در سایر کشورهای دنیا بر اثر همین کار تحقیقاتی بدست آمده نکاتی است که ذکر آن‌ها در اینجا حائز اهمیت است. اول اینکه تحقیقات علمی نشان می‌دهد، در بحث توسعه آموزشی، امروزه بر توانایی‌های شناختی و پرورش خلاقیت کودکان در سنین پیش‌دبستانی بیش از پیش تأکید می‌شود زیرا در این سنین است که شخصیت شناختی فرد شکل می‌گیرد و از این جهت توجه به آن اهمیت ویژه دارد. امری که به شدت در کشور مورد غفلت سیاست‌گذاران قرار گرفته است و توجه به آن ضروری است. دوم، دولت در صورتیکه بخواهد از تمام ظرفیت‌های خود در زمینه برقراری عدالت آموزشی استفاده کند باید از همراهی سایر زیرمجموعه‌های خود که در ارتباط مستقیم با مردم هستند استفاده کند. یکی از این زیرمجموعه‌ها شهرداری‌ها هستند. امروزه در برخی کشورها شهرداری‌ها با دریافت مالیات از مالکان منازل مسکونی، نسبت به ساخت و نوسازی مدارس در آن مناطق اقدامات قابل توجهی انجام می‌دهند به نحوی که گاهی شاهدیم برخی از مدارس دولتی در این کشورها به لحاظ کمی و کیفی به مراتب بهتر از مدارس خصوصی هستند. سوم، «ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران در

کاهش فقر آموزشی کودکان» که شعار کنفرانس نیز هست تنها در صورتی محقق می‌شود که بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی نسبت به قضیه حساس‌تر از قبل شوند. واقعیت این است که حتی در صورت تخصیص اعتبارات ویژه در آینده، بودجه آموزش و پرورش محدود است و باید با ایجاد سازوکار حقوقی در بحث توسعه و عدالت آموزشی زمینه ورود بخش خصوصی بیش از پیش فراهم شود.

آنچه دانش‌آموزان نمی‌آموزند

علی فرحبخش

تحلیلگر اقتصادی و روزنامه‌نگار

تکنولوژی آموزشی در سال‌های اخیر دستخوش تغییرات کمی و کیفی فراوانی شده است. مهمترین تحول در یک دهه اخیر در نظام آموزشی را باید تأکید فراوان بر آموزش‌های دبستانی و حتی پیش‌دبستانی دانست. این نکته تا آنجا اهمیت یافته است که اکنون آموزش پیش‌دبستانی به عنوان یک رشته مهم تحصیلی در مقاطع دکترا تدریس می‌شود.

جمله‌ای معروف از فرمانده نیروی دریایی انگلستان پس از پیروزی ضربتی در جنگ فالكند نقل می‌شود که خبرنگاری از وی پرسیده بود، فرماندهان خود را چگونه انتخاب می‌کند و وی در جمله‌ای کوتاه پاسخ داده بود: «در مهد کودک. ما بچه‌های کوچک را زیر نظر داریم تا بدانیم کدام یک از آن‌ها در آینده برای ما فرماندهان خوبی خواهند شد.» این امر دقیقاً مطابق تئوری‌های اقتصاد خرد است که آموزش مانند هر کالای دیگری در هنگام تولید دارای بازدهی نزولی است و به همین دلیل باید قسمت عمده‌ای از منابع مالی را بجای تحصیلات تکمیلی، صرف آموزش‌های پایه کرد.

در خصوص آنچه دانش‌آموزان در نظام آموزشی می‌آموزند سخنان بسیاری نقل شده است، ولی در این مجال کوتاه بیشتر تمرکز خود را معطوف به خلاءهای آموزشی کشور می‌کنیم. اگرچه اکنون گاه تا ۸ ساعت از وقت دانش‌آموزان در مدرسه صرف آموزش شده و ساعات طولانی نیز به انجام تکالیف مدرسه سپری می‌شود - تکالیفی که علاوه بر دانش‌آموزان گریبان والدین آن‌ها را نیز می‌گیرد- اما همچنان بسیاری از موضوعات مهم هیچ نقشی در سیستم آموزشی کشور ندارند.

به عنوان مصادیق عینی می‌توان مثال‌های بی‌شماری را برشمرد. نظام آموزش کشور بیشتر مبتنی بر یک سیستم طوطی‌وار است که از دانش‌آموزان خواسته می‌شود به‌طور کامل ده‌ها بار از آنچه یاد گرفته‌اند به عنوان مشق یا جریمه رونویسی کنند، بدون آنکه از آنها خواسته شود در خصوص یک مساله خاص نظر یا نقد خود را بنویسند. تمرکز بسیار بر املاء و فراموشی یا نادیده

گرفتن درس انشاء از جمله مهمترین ناکارایی‌های سیستم آموزشی است که باعث می‌شود گاه افرادی با تحصیلات دکترا از نوشتن یک نامه اداری ساده عاجز باشند. یا بسیاری از استادان در دانشگاه‌ها صرفاً بر انتقال محفوظات خود به دانشجویان اکتفا می‌کنند، بدون آنکه قادر باشند قدرت تحلیل را به آن‌ها بیاموزند. فقدان آموزش‌هایی که اکنون از آن‌ها به عنوان مهارت‌های اجتماعی یاد می‌شود، یکی دیگر از خلاءهای آموزشی ما است. بهترین دانشجویان ایرانی با وجود توانایی‌های بالا در دروس ریاضی و سایر مبانی تئوریک، در تقسیم کار و انجام یک کار تیمی کوچک عاجز هستند، به گونه‌ای که یا همه کار را به دیگران می‌سپارند یا همه کار را خود انجام می‌دهند. آموزش این مهارت‌های اجتماعی در موفقیت‌های آینده شغلی نقش بسیار مهمی دارد که متأسفانه در مکانیسم آموزشی ما به فراموشی سپرده می‌شود.

اشکال اساسی دیگری که می‌توان به نظام آموزشی کشور وارد کرد آن است که این سیستم همچون ورزش کشور بر قهرمان‌پروری تمرکز کرده و از ورزش‌های همگانی غفلت کرده است. برای مثال به طور مرتب اخباری در زمینه دریافت مدال‌های رنگارنگ در المپیادهای جهانی از سوی دانش‌آموزان ایرانی اعلام می‌شود، درحالی‌که میانگین سطح آموزش در ایران از بسیاری کشورهای جهان پایین‌تر است. برای مثال در مورد آزمون بین‌المللی پرلز که در بین دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی برگزار می‌شود، جایگاه ایران در سال ۲۰۰۱ از میان ۳۵ کشور شرکت‌کننده در رتبه ۳۲ و در سال ۲۰۰۶ از میان ۴۵ نظام آموزشی جهان در رتبه ۴۰ قرار گرفته است. با توجه به شروع سال تحصیلی و اهمیت سرمایه انسانی به عنوان یکی از مولفه‌های مهم رشد، لازم است اصلاحات بنیادین در نظام آموزشی کشور در دستور کار قرار گیرد تا منابع فعلی به بهترین وجه در خدمت رونق اقتصادی کشور قرار گیرد.

«تقاضای مؤثر» و «عرضه کیفی» در توسعه آموزشی

مهدی فیضی

هیئت علمی اقتصاد دانشگاه فردوسی

به نظر می‌رسد در بحث «توسعه و عدالت آموزشی» در کشور به دو مساله بسیار مهم کمتر توجه شده است. نخست اینکه، آنچه از توسعه در خاطر جمعی می‌نشیند بیش از آنکه نشانی از کیفیت آموزشی داشته باشد، یادآور توسعه کمی و مدرسه‌سازی است. در طول این سال‌ها شکاف توسعه و تجهیز مدارس در مناطق فرادست و فرودست کشور بسیار کم شده چنان‌که فاصله هر کودک تا نزدیک‌ترین مدرسه، حتی در دورافتاده‌ترین روستاهای کشور، به حدی قابل قبول رسیده است.

اما دسترسی به حداقلی از امکانات آموزشی برای جمعیت بالایی از کودکان کشور ضرورتاً به معنای یادگیری و کسب مهارت‌های لازم نیست. به همین دلیل است که دسترسی کودکان مناطق محروم به تحصیلات دانشگاهی بی‌آنکه به توزیع جمعیتی کشور ربطی داشته باشد، با توزیع درآمدی مردم همبسته است؛ توزیع درآمدی که خود به معنی داشتن شانس بیشتر برای تحصیل در مدارس خصوصی و دریافت کیفیت بالاتر آموزشی است.

مساله دوم و شاید مهم‌تر اینکه توسعه و عدالت آموزشی انگار بیشتر به دنبال تحریک سمت عرضه در اقتصاد آموزش است تا سمت تقاضا درحالی‌که گاه با تغییر تقاضا، با هزینه‌ای کمتر می‌توان به تعادلی بهتر رسید، بی‌آنکه تغییری در سمت عرضه داده شده باشد. درواقع، نباید دام فقری بر پایه تحصیلات وجود داشته باشد، چرا که تحصیلات در هر سطحی ارزشمند است و برآوردها نشان می‌دهند که هر سال تحصیل، درآمد را کم و بیش متناسب افزایش می‌دهد. (کتاب اقتصاد فقیر، ص ۱۴۴)

این پرسش که مداخله دولتی در توسعه آموزشی تا کجا مطلوب و منصفانه است، پاسخی صریح و ساده ندارد اما دست کم تا اینجا روشن است که آموزش پایه تا پیش از دانشگاه را می‌توان نوعی کالای عمومی دانست که بدون حضور دولت شکاف زیادی بین عرضه خصوصی و بهینه اجتماعی

آن وجود خواهد داشت. فراتر از این به نظر می‌رسد مسئولیت عمومی دولت در فراهم‌آوری تحصیلات دانشگاهی رایگان بسیار کمتر از آن چیزی است که امروزه اتفاق می‌افتد.

شاید راهکار تعادلی مناسب برای کاستن از تحصیلات گاه بی‌سبب دانشگاهی، کاستن از سهم دولت از آموزش عالی و افزودن آن به آموزش پایه، به‌ویژه برای مناطق فرودست، باشد. منابع آزادشده از یارانه‌های آموزشی به تحصیلات عالی دانشگاهی می‌تواند صرف کمک هزینه‌های تحصیلی برای دانش‌آموزان مستعد مناطق محروم یا حتی کمک به خانواده‌های آن‌ها شود تا فرستادن فرزندان به مدرسه را از نظر مالی برای آن‌ها ارزشمند سازد. این تجربه‌ای است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با ایده انتقال نقدی مشروط پیاده شده است (کتاب اقتصاد فقیر، ص ۱۳۰) و این مساله‌ای است که می‌تواند مورد توجه سیاست‌گذاران برای تدوین برنامه ششم توسعه و بودجه سال آینده کشور قرارگیرد.

همچنین با توجه به شعار اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان، کنشگران اجتماعی، می‌توانند با آگاه‌سازی خانواده‌ها از منافع تحصیلات پایه و آسیب‌های دست‌کم گرفتن منافع بلندمدت آن به‌ویژه برای دختران، باور به بی‌ثمری درس خواندن را، که خانواده‌ها را در دام فقر آموزشی نگه می‌دارد، تغییر دهند. به این ترتیب می‌توان بیشتر امیدوار بود که توسعه آموزشی به افزایش عدالت آموزشی نیز منجر شود.

عدالت آموزشی: یک راهبرد غیرمنطقی و سه پروژه غیرمتعارف

مجتبی لشکریلوکی

دکتری مدیریت استراتژیک، مشاور وزیر امور اقتصادی و دارایی
و عضو هیات علمی مدعو دانشگاه امیر کبیر و شریف

وقتی صحبت از عدالت آموزشی می‌شود، اولین تصویر خوشایندی که به ذهن متبادر می‌گردد این است که در یک دهکده دورافتاده بتوانیم مدارس استاندارد با معلمان با کیفیت و مدیریتی دلسوز همراه با تغذیه رایگان داشته باشیم. و همین مساله، مساله اصلی است. واقعیت آن است که اکنون متوسط سن کسانی که در جستجوی عدالت آموزشی هستند به گونه‌ای است که دهه پنجم و ششم زندگی خود را می‌گذارانند، یعنی بیش از سی سال است که دوران دبستان را ترک کرده‌اند. به همین علت تصویر ذهنی آنان، تصویری مربوط به سی سال گذشته است. و خودبه‌خود وقتی به آینده مطلوب در زمینه عدالت آموزشی می‌اندیشند این راه‌حل‌ها به ذهن‌شان خطور می‌کند:

- تأسیس مراکز آموزش شبانه‌روزی برای پوشش روستاییان
 - جذب نیروی انسانی جدید
 - افزایش بودجه آموزش و پرورش
 - توزیع مناسب معلمان باکیفیت در سراسر کشور
 - شاید خلاقانه‌ترین ایده آن باشد که آموزش مجازی را در دستور کار قرار دهیم
- اما این رویکرد، استفاده از راه‌حل‌های دیروز برای حل مسایل فرداست و شاید این بدترین نوع اشتباه باشد. جایی که افرادی باسابقه، هوشمند، قدرتمند و صاحب نفوذ با اندیشه برآمده از گذشته بخواهند فردا را بسازند.

می‌دانم که کمی جسورانه و گزنده به مساله ورود کرده‌ام اما شاید لازم باشد. قبل از اینکه دیدگاه خود را مطرح کنم به یک پروژه جهانی اشاره نمایم.

پروژه اوال.پی.سی این است که همه کودکان زمین یک لپ‌تاپ کوچک، انعطاف‌پذیر و ضربه‌پذیر در اختیار داشته باشند. مخالفان این طرح ادعا داشتند کشورهای در حال توسعه نیاز به غذا، سوادآموزی و تلفن‌های همراه دارند، نه لپ‌تاپ. اوال.پی.سی می‌خواهد به کودکان کشورهای در حال توسعه فرصتی برای بازی و کار مشترک بدهد تا از این طریق بتوانند با کمترین هزینه و بالاترین انعطاف‌پذیری، به ابزار مورد نیاز خود و شبکه‌های اجتماعی دست یابند. در این پروژه فرض بر آن است که توسعه‌نیافتگی (ناتوانمندی، بی‌دانشی، فقر، گرسنگی، بیماری و عدم مشارکت سیاسی) این کشورها، ریشه در عدم دسترسی به اطلاعات و ارتباطات دارد. وقتی کسی بداند که مثلاً دیگر انسان‌های روی زمین، مشکلات مربوط به یک بیماری فراگیر را چگونه حل می‌کنند یا دیگران چگونه خواسته‌های مشروع خود را در دولت محلی به کرسی می‌نشانند، آنگاه زندگی بهتری را تجربه خواهند کرد.

از طریق همین اطلاعات و ارتباطات است که شهروندان یک کشور آفریقایی ظلم و فساد محلی را به اطلاع دولت مرکزی می‌رسانند و یا کشاورزان آسیایی برای محصولات خود بازاریابی می‌کنند. از این طریق است که دسترسی به منابع مالی خرد ارزان قیمت فراهم می‌شود. اطلاعات و ارتباطات، مقدمه غذا، سلامتی و مشارکت سیاسی خواهد بود.

در بخشی از این پروژه در جایی که مدرسه‌ای وجود نداشت، تبلت‌ها را بدون هیچ راهنمایی به بچه‌ها دادند و اجازه دادند خودشان راهی پیدا کنند. در مدت کوتاهی، آن‌ها نه تنها تبلت‌ها را روشن کردند و بازی هر بچه از ۵۰ آپ در عرض ۵ روز استفاده شد و در عرض ۲ هفته توانستند آواز "ABC" را بخوانند، بلکه در عرض ۶ ماه اندروید را هک کردند. این جالب نیست؟!

متناسب با چنین مقدمه‌ای، به نظر من اگر می‌خواهیم در حوزه عدالت آموزشی کار کنیم باید از دیدگاه ۱۰ سال آینده به دنیا بنگریم و سه پروژه را در دستور کار قرار دهیم.

- دسترسی تمام کودکان به رایانه همراه متصل به شبکه جهانی (که توضیحات آن پیشتر گفته شد).

- متنوع سازی محصولات سینمای کودک (فیلم های کودکانه با مضامین غیرمستقیم آموزشی که مثال بارز آن انیشتین کوچولو است، مجموعه ای از محصولات چند رسانه ای و اسباب بازی ها که فعالیت های تعاملی را برای کودکان ۳ ماهه تا ۳ ساله اختصاصی کرده است).
 - توسعه بازی های رایانه ای کودکانه شبکه ای (که به صورت غیرمستقیم خرید و فروش، حسابگری، تجارت، تعامل و کارگروهی را به کودکان می آموزد).
- می دانم که برخی از خوانندگان این مطلب بلافاصله خواهند گفت: نه! نه! آن ها با لپ تاپ هایی که حتی نمی دانند دقیقاً چگونه کار می کند، زیر سایه عدالت آموزشی نمی روند و نیازهای تأمین نشده کودکان مناطق توسعه پذیر، آن قدر متعدد است که رایانه، شبکه، فیلم و بازی های کودکانه در اولویت دست چندم قرار می گیرد.
- اما با این حال، باز هم بر این اندیشه غیرمنطقی (یا به عبارت دیگر غیرمتعارف) اما مؤثر پای می فشارم که شما به کودکان اطلاعات و ارتباطات بدهید، خودشان خواهند آموخت. زندگی فربه تر و فراتر از آن چیزی است که بتوان آن را در چند کتاب خلاصه کرد. بگذارید کودکان خود زندگی را در جستجو، بازی و تنوع بیابند و معنا کنند.

۵ رکن استانداردسازی نظام آموزشی

یاسر ملابی
پژوهشگر اقتصادی

نظام آموزشی دارای پنج رکن است. کارکرد مؤثر این نظام در تحقق اهداف تعیین شده، به کارکرد به جا و بایسته این پنج رکن بستگی دارد. این پنج رکن عبارتند از دانش‌آموز، کادر آموزشی، خانواده، برنامه آموزشی و محیط آموزشی. هر برنامه‌ای برای ارتقای عادلانه کیفیت نظام آموزش کشور، ناگزیر از هدف قرار دادن یک یا چند رکن از این ارکان است. بدیهی است که گاهی سایر عوامل اجتماعی، چنان بر کارکرد این سیستم و ارکان آن تأثیر می‌گذارند که بهترین طراحی و اجرای نظام آموزشی نیز نمی‌تواند اثر آن‌ها را بر فرآیند آموزش خنثی نماید. اما در برنامه‌ریزی برای ارتقای نظام آموزشی، ناگزیر به برون‌زا انگاشتن سایر عوامل و تمرکز بر ارکان اصلی نظام آموزشی هستیم.



بر این اساس، به نظر می‌رسد برای مطالعه، ایده‌پردازی، برنامه‌ریزی و اقدام برای ارتقای نظام آموزشی کشور، لازم است به پنج سوال اساسی پاسخ دهیم:

۱. فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی در مقاطع مختلف، باید چه دانش‌ها و مهارت‌هایی داشته باشند؟
برای ارزیابی میزان موفقیت هر سیستمی، ابتدا لازم است تعریف دقیقی از مأموریت آن داشته باشیم. مأموریت نظام آموزش و پرورش، آموزش و پرورش کودکان این سرزمین در سراسر سرزمین

پهناور ایران است. برای سنجش میزان موفقیت این نظام در تحقق این هدف، ابتدا باید تعریف دقیقی از سطح دانش و مهارت مطلوب در مقاطع تحصیلی مختلف ارائه شود و سپس، هر ساله تحقیق میدانی دقیقی برای سنجش دانش و مهارت‌های فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف صورت گیرد تا میزان پیشرفت یا پس‌رفت نظام آموزش و پرورش کشور در یک سال گذشته سنجیده شود.

۲. چگونه انگیزه دانش‌آموزان را برای کسب دانش و مهارت افزایش دهیم؟

دانش‌آموزان باید احساس کنند که زحمت کشیدن برای کسب دانش و مهارت بیشتر، باعث ارتقای سطح رفاه خود و خانواده‌هاشان در آینده خواهد شد و تلاش‌های آنان، در واقع سرمایه‌گذاری برای آینده است. از سوی دیگر، تشویق و حمایت خانواده، جذابیت محیط مدرسه، جذابیت برنامه آموزشی و نحوه رفتار کادر آموزشی در ارتقای این انگیزه مؤثر است. نظام سنجش آموزش کشور نیز باید به‌گونه‌ای اصلاح شود که دانش‌آموزان را به سمت کسب دانش و مهارت‌های مفیدی که هدف عالی نظام آموزشی است هدایت کند.

۳. چگونه انگیزه کادر آموزشی را برای ارائه آموزش و پرورش باکیفیت افزایش دهیم؟

نظام انگیزشی کادر آموزشی باید به‌گونه‌ای اصلاح شود که سطح درآمد کادر آموزشی، متناسب با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، در طول دوره تحصیل و زندگی حرفه‌ای آن‌ها باشد. این کار نیازمند وجود بانک اطلاعاتی پیشرو از سوابق تحصیلی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و ارتباط کادر آموزشی با آن‌ها با در نظر گرفتن محیط اجتماعی و سطح درآمد خانوارها در مناطق مختلف کشور است. همچنین، سطح درآمد و ساعات کاری کادر آموزشی باید متناسب با استانداردهای جهانی اصلاح گردد.

۴. چگونه برنامه آموزش و پرورش را ارتقا دهیم؟

برنامه آموزش علوم پایه، برنامه آموزش مهارت‌های زبانی (خواندن، نوشتن، صحبت کردن، گوش دادن)، برنامه ارتقای سطح سلامت جسمانی (برنامه ورزشی) و برنامه کسب مهارت‌های زندگی (کار گروهی، ارتباطات خانوادگی، مهارت‌های اقتصادی، ارتقای سلامت روانی، مدیریت بحران و ...) باید متناسب با پیشرفت علوم آموزشی و تربیتی و نیازهای جامعه به‌روزرسانی شود.

۵. چگونه محیط‌های آموزشی کشور را به سطح استاندارد نزدیک نماییم؟

معماری، امکانات کلاس‌های درسی، محیط‌های ورزشی و تفریحی، امکانات کمک‌آموزشی و سایر امکانات سخت‌افزاری مدارس، باید به سطح استانداردهای جهانی نزدیک شود.

قطعه گمشده نظام آموزشی ما؟

فرج الله حسینیان

نایب رییس انجمن علمی روانشناسی بالینی کودک و نوجوان ایران

وقتی از عدالت آموزشی سخن به میان می آید ذهن ها سریع به سمت مناطق محروم می رود و اینکه امکانات آموزشی باید به نسبت یکسانی در کشور توزیع شود غافل از اینکه عدالت آموزشی معانی وسیع تری نیز می تواند داشته باشد. عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جایگاه واقعی خویش است. سخن من در اینجا این است که آیا عدالت را در بحث محتوای آموزشی رعایت کرده ایم؟ عدالت آموزشی دو معنا دارد:

۱. همه کودکان از شانس برابر برای تحصیل برخوردار باشند.
۲. آموزش دارای غنای کافی باشد و کودک را برای زندگی کردن در جامعه در همه زمینه ها آماده سازد.

در اینجا تمرکز من روی معنای دوم است و در ادامه به این مطلب خواهم پرداخت که آیا سیستم آموزشی ما کامل و جامع است؟ این خلاء در حوزه های زیادی قابل رویت است اما من به دو موضوع می پردازم: ۱) مهارت های زندگی ۲) خلاقیت

مهارت های زندگی

مهارت هایی از قبیل مهارت های عاطفی، حل مسئله، حل اختلاف، سخن گفتن، گوش دادن، متقاعدسازی، انتقاد، کنترل هیجان و ... را می توان در مجموع «توانایی زندگی کردن» نامید، متأسفانه باید گفت که اکثر ما یا این مهارت ها را یاد نگرفته ایم یا به طور تجربی و عمدتاً ناقص چیزهایی درباره آن ها می دانیم. مثلاً اگر پدر یا مادر هستیم نمی دانیم به کودکی که سوالات گوناگونی می پرسد چه بگوییم یا اگر در یک اختلاف خانوادگی یک نفر دروغ گفت دقیقاً نمی دانیم چه برخوردی مناسب تر است یا وقتی یک ناشناس رفتار ناپهنجاری در مقابل ما انجام داد به جز

عصبانی شدن و احياناً دعوا، چه کار دیگری می‌توان در برابرش انجام داد؟! متأسفانه سیستم آموزشی در حوزه آموزش برای کسب این دسته از مهارت‌ها کارآمد عمل نمی‌کند. از کودکی پرسیدند می‌خواهی بزرگ شدی چکاره شوی؟ او جواب داد: می‌خواهم خوشحال شوم. گفتند ظاهراً تو مفهوم سؤال را درک نکردی؟ گفت: چرا، اما گویا شما مفهوم زندگی را درک نکردید.

خلاقیت

سیستم آموزشی ما خلاقیت‌کش است. سیستم آموزشی به ما می‌آموزد که اشتباه کردن، بدترین کاری است که فرد می‌تواند انجام دهد. کن رابینسون می‌گوید: خلاقیت چیزی شبیه سواد است. نداشتن خلاقیت با بی‌سواد بودن فرقی ندارد. البته فرزندان ما خلاق به دنیا می‌آیند. این ما هستیم که خلاقیت را در آن‌ها از بین می‌بریم. کودکان از اشتباه کردن نمی‌ترسند، این ما هستیم که در سیستم آموزشی آن‌ها را در چارچوب‌های مختلف قرار می‌دهیم و از اشتباه کردن می‌ترسانیم.

آن‌ها را به گونه‌ای پرورش می‌دهیم که ظرفیت خطا کردن و ظرفیت پذیرش خطای دیگران را از دست می‌دهند. پیکاسو جمله معروفی دارد که می‌گوید: همه بچه‌ها هنرمند به دنیا می‌آیند، مسئله این است که چه کنیم تا آن‌ها وقتی بزرگ شدند هنرمند باقی بمانند؟ انسان‌های خلاق، مستعد و توانمند بسیاری وجود دارند که در این مسیر با استانداردهای عمومی نظام آموزشی، موفق به نظر نمی‌رسند و کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که اساساً خلاق و مستعد و توانمند نیستند. ما باید تلاش کنیم تا فرزندانمان را برای زندگی در آینده‌ای بهتر آماده کنیم. پیشنهاد بنده به دست‌اندرکاران آموزش توجه جدی به مقوله یاددهی مهارت‌های زندگی در سیستم آموزشی است.

عدالت آموزشی، در گرو همکاری تمام اقشار جامعه

احمد براهویی نژاد

فعال اجتماعی

در دنیای کنونی که همگان به اهمیت آموزش و نقش آن در تمامی مراحل زندگی و جامعه پی برده‌اند، لازم و ضروری است که همه اقشار جامعه در همه جای ایران از این موهبت به‌طور یکسان برخوردار باشند. بهره‌مندی همه ایرانیان از آموزش مطلوب و با کیفیت همان‌گونه که می‌تواند به رشد فرد کمک کند، به همان اندازه یا بیشتر در رشد و تعالی جامعه نیز تأثیرگذار است. افت کیفیت آموزشی و عدم دسترسی دانش‌آموزان مناطق محروم به آموزش مطلوب و امکانات آموزشی و رفاهی سبب شده تا افراد به سمت شغل‌های کاذب روی آورده و باعث نابسامانی‌هایی در جامعه و کشور شوند.

تغییر سیستم‌های آموزشی و محتوای درسی به تنهایی نمی‌تواند ارتقای کیفیت آموزشی را به همراه داشته باشد و لازم است از نیروهای متخصص و متعهد برای آموزش استفاده شود. گزینش‌های سلیقه‌ای و استخدام افراد در آموزش و پرورش بر مبنای تقدم روابط بر ضوابط و عدم توجه به توانایی و شایستگی می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برای دانش‌آموزان، خانواده‌ها و جامعه پدید آورد.

گذاشتن مسئولیت آموزش به عهده یک سیستم واحد به نام سازمان آموزش و پرورش نمی‌تواند به تنهایی در حل مشکلات راهگشا باشد و می‌طلبد که دیگر سازمان‌ها و نهادهای دولتی و حکومتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خانواده‌ها و دیگر اقشار جامعه در ارتقای سطح دانش و کیفیت آموزشی فعال باشند.

سیاست‌گذاران و مسئولین می‌توانند با انجام پژوهش‌ها و تحقیق مداوم میدانی و مستقل به بررسی دلایل عدم موفقیت در زمینه ارتقای سطح کیفی آموزش در مناطق محروم بپردازند و با هم‌اندیشی کارشناسان، اندیشمندان و نخبگان به بحث و تبادل نظر پرداخته و به راهکارهای عملی برای حل مشکلات دست یابند.

عدم توزیع عادلانه امکانات آموزشی و عدم دسترسی به آموزش مطلوب سبب سلب انگیزه در بین دانش‌آموزان مناطق محروم می‌شود. براساس آمارهای رسمی، استان سیستان و بلوچستان بیشترین آمار بازمانده از تحصیل را دارد. بنابر اعلام مدیر کل آموزش و پرورش در این استان حدود ۱۰۰ هزار بازمانده از تحصیل در سه مقطع ابتدایی، متوسطه دوره اول و دوم، وجود دارد. امید است با سعی و تلاش مسئولین و سیاست‌گذاران در آینده نزدیک بتوانیم کمتر شاهد اینگونه بی‌عدالتی‌ها باشیم.

مکمل‌های فقرزدایی آموزشی کودکان

صدیقه سعادت‌ی

فعال اجتماعی

حمایت از کودکان محروم در حوزه آموزش مقوله‌ای بسیار مهم است که دولتمردان و گروه‌های مردمی باید با همدلی و بسیج عمومی و عملی به آن بپردازند. از آنجا که کودکان مناطق حاشیه‌نشین و محروم، از خانواده‌هاشان جدا نیستند، بنابراین بسیار مهم است که در درجه اول، تلاش‌ها را بر روی ارتقای سطح فرهنگی والدین متمرکز نمود. در سطح جامعه نیز مشاهده می‌شود اغلب کودکانی که والدین آن‌ها از فرهنگ غنی‌تری برخوردارند به سطوح بالای اجتماعی دست می‌یابند. پس حتی اگر امکانات کیفی و کمی آموزشی به صورت مناسبی توزیع گردد، تا زمانی که خانواده‌ها با مسئولین و حامیان همراه و همدل نباشند نتیجه چشم‌گیری حاصل نخواهد شد. در مناطق محروم می‌توان برای تأمین این هدف از نیروهای مردمی و مسئول و متعهد همان منطقه یاری گرفت.

نکته دیگری که در خصوص دانش‌آموزان مناطق محروم باید مورد توجه قرار داد اصول تغذیه ای است. چراکه تغذیه مناسب در رابطه مستقیم با پیشرفت تحصیلی قرار دارد. همچنین باید شیوه صحیح تغذیه به والدین و فرزندان آموزش داده شود. باید توجه داشت که همیشه تغذیه صحیح و سالم مساوی با صرف هزینه بالا نیست. مثلاً اهمیت به وعده صبحانه به عنوان مهمترین وعده غذایی باید در صدر توجه خانواده‌ها در حوزه تغذیه باشد. همچنین مصرف یک میان وعده مناسب در روز جهت تأمین انرژی جسمی و روانی مورد نیاز دانش‌آموزان ضروری است. از این رو باید اهمیت این مساله، هم برای سیاست‌گذاران آموزشی و هم برای خانواده‌ها روشن گردد.

افزایش سطح علمی والدین را نیز می‌توان از طریق برگزاری جلسات و نشست‌های منظم میان والدین و اولیای مدارس، توزیع بروشورهای آموزشی و همچنین تشویق والدین به مطالعه تا حدی تأمین کرد. ترسیم آینده‌ای زیبا از فرزندان نیز می‌تواند مشوقی برای والدین باشد تا تلاش خود را برای بها دادن به آموزش فرزندان خویش افزایش دهند.

چگونه فاصله‌ها را کم کنیم؟

مهری خسروی
پژوهشگر اجتماعی

با عبور از جاده، چشم‌انداز زمین‌های کشاورزی در مقابل چشمان‌مان قرار می‌گیرد که معمولاً یک نوع محصول در منطقه‌ای کاشته شده ولی هیچ‌کدام شباهتی به یکدیگر ندارند بذرهایی مختلف، آبیاری مختلف، نوع زمین کشت شده و کودهای مختلف محصولات مختلفی را در اندازه و مزه‌های گوناگون به بار می‌آورد.

اما گاهی در یک زمین دیم و بی‌آب و علف گل بسیار زیبایی سر بر می‌آورد که نه کودی به پایش ریخته شده و نه کسی آن را آبیاری کرده است. این گل زیبا که بدون هیچ امکاناتی سر بر آورده نفرت برتر کنکور و یا المپیادها هستند، کودکانی که با هوش فوق‌العاده به دنیا آمده‌اند و با همه کمبودهای آموزشی توانسته‌اند بالاتر از کسانی باشند که امکانات فراوانی داشته‌اند.

حال مشارکت مردم و سیاست‌گذاران در عدالت آموزشی دقیقاً منطبق بر این مثال کشاورزی است. سوء تغذیه یکی از دلایل افت تحصیلی دانش‌آموزان است که در تحقیقات مختلف به اثبات رسیده برای مثال دادن قرص آهن بر روی استعداد تحصیلی کودکان کلاس اول ابتدایی مدارس کرمان تاثیر قابل توجهی داشته است. مورد دیگر آرامش خانواده و دوری از استرس است. نباید از کودکانی که در محیط خانوادگی آشفته تحصیل می‌کنند انتظار موفقیت زیادی داشت، در این راستا می‌توان با توسعه مراکز مشاوره رایگان برای والدین، به کودکان آنان در داشتن محیطی امن و آرام برای تحصیل کمک کرد.

و دیگر بعد مسافت است. در مناطق دورافتاده که معمولاً سردسیر و کوهستانی هستند، در فصل زمستان رفت و آمد کودکان دشوار است، در عصر ارتباطات با یک کامپیوتر ارزان قیمت میتوان از رفت و آمد در سرما و گرما جلوگیری کرد.

برای رسیدن به عدالت آموزشی راه سخت و دشواری در پیش است که هر یک از موارد یاد شده به اقدامات جدی و بودجه کافی نیاز دارد. به امید روزی که همه کودکان سرزمین مان امکانات مساوی برای شکوفایی استعدادهایشان را داشته باشند.

جوشش ملی برای عدالت آموزشی

ادیب عربی
پژوهشگر اقتصادی

پس از آنکه قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم خود دولت را موظف نمود که همه امکانات خود را برای امر آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی به کار بندد، انتظار می‌رفت فقر آموزشی در میان همه گروه‌های سنی کشور و به خصوص کودکان کاهش یابد و از بین برود. بالطبع تلاش‌های بسیار زیادی طی این ۳۵ سال انجام شده است و بسیاری از اهداف آموزشی نیز محقق شده است. اما نفس برگزاری این کنفرانس نشان می‌دهد که سیاست‌گذار و یا حداقل بخشی از جامعه و سیاست‌گذاران از پیشبرد برخی از اهداف خرسند نیستند. از این رو اجتماع سیاست‌گذاران اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... در این کنفرانس را باید به فال نیک گرفت.

آنچه به نظر می‌رسد امروز باعث جمع شدن این گروه از افراد شده است، دغدغه‌مندی آنان برای گسترش عدالت آموزشی و رفع جنبه‌ای از فقر اجتماعی، یعنی فقر آموزشی است. اگر عدالت را به قرار دادن هر چیز در جای خود تعریف کنیم، دادن امکانات آموزشی یکسان به همه نقاط کشور شاید نوعی بی‌عدالتی باشد که از دید نگارنده، همین طور است. چرا که برخی استان‌های کشور نیازمند توجه بیشتری هستند و نگاه یکسان به مقوله آموزش، موجب بی‌عدالتی می‌شود. از طرف دیگر، اگر فقر را به نداری و فقدان تعریف کنیم، فقر آموزشی یعنی محروم بودن بخشی از جامعه از یکی از بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین نیازهای جامعه امروزی یعنی آموزش. فقر آموزشی زمینه‌های بروز و ظهور سایر جنبه‌های فقر را نیز مهیا می‌سازد. در این صورت نیز، بی‌عدالتی گسترش می‌یابد و این چرخه‌ای است که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند.

با استناد به مطالعات انجام گرفته در کشور در حوزه فقر، توسعه و آموزش و نیز مراجعه به آمارهای کشور، رابطه‌ای مستقیم میان سواد و آموزش کمتر با توسعه یافتگی کمتر و فقر بالاتر

برای استان‌ها میتوان اثبات کرد. در ادبیات اقتصادی، سواد بالاتر یک جامعه، به رشد و توسعه بیشتر آن جامعه کمک خواهد کرد. در یک جامعه توسعه‌یافته، کیفیت آموزش و درجه شمول آن افزایش می‌یابد و این خود محرک افزایش آموزش و سواد جامعه می‌شود و مجدداً این چرخه ادامه می‌یابد. برعکس این چرخه و روند نیز قابل تعریف است. یعنی، سواد و آموزش کمتر، منجر به افزایش فقر در جامعه خواهد شد و این دو سبب عدم توسعه‌یافتگی جامعه می‌شوند. در نهایت، عدم توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی خود منجر به آموزش ضعیف‌تر، درجه شمول کمتر و در نهایت بی‌سوادی بیشتر خواهد شد. و مجدداً این چرخه طی خواهد شد.

به عنوان مثال استان تهران به تنهایی حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است و استان‌های منطقه جنوب شرق (سیستان و بلوچستان و کرمان) کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را در اختیار دارند. به عنوان توضیح تکمیلی، استان تهران دارای بیشترین افراد باسواد، کمترین درصد بی‌سوادی، کمترین فقر روستایی و شهری و بیشترین تولید ناخالص داخلی است. از طرف دیگر، استان سیستان و بلوچستان (منطقه جنوب شرق) دارای بیشترین درصد بی‌سوادی، کمترین درصد باسوادی، بیشترین فقر روستایی و شهری و در نهایت کمترین درصد از تولید ناخالص داخلی کل کشور است.

رابطه مثبت میان باسوادی جامعه و درجه توسعه‌یافتگی جامعه، این امر را به سیاست‌گذاران گوشزد می‌کند که کیفیت و کمیت (افزایش پوشش تحصیلی) آموزش را در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته بالا ببرند. پیشنهاد می‌شود که به آموزش‌وپرورش در مناطق و نواحی کمتر توسعه یافته کشور مانند استان‌های جنوب شرق، استان‌های غربی و استان‌های شمال شرقی کشور (مناطق که بیشترین میزان فقر را دارند) توجه بیشتر شود. مثلاً با اعمال یک درصد مالیات بر حقوق و درآمد معلمان و کارمندان مناطق توسعه‌یافته و اضافه کردن درصدی از این مبلغ توسط دولت، یارانه‌ای به توسعه آموزش و وسایل کمک آموزشی، هوشمندسازی مدارس و افزایش حقوق و مزایای دبیران و معلمان مناطق کمتر توسعه یافته در جهت رسیدن به توسعه متوازن پرداخت شود. این پیشنهادات اگرچه ساده و بدون در نظر گرفتن راهکارهای اجرایی آن است، اما می‌توان در صورت مقبولیت آن توسط سیاستگذار آموزشی، با زدودن نقاط ضعف و تکیه بر نقاط قدرت آن، پیشنهاد فوق را اجرایی نمود.

به هر حال آنچه از دید نگارنده مهم می‌نماید، گردهمایی سیاست‌گذاران، دانشمندان، و دغدغه‌مندان حوزه‌های مختلف در جهت کاهش فقر آموزشی کودکان در سطح کشور است. امید است که این گردهمایی منجر به تلنگری به سیاست‌گذاران کشور برای طراحی سیاست‌هایی در جهت کاهش فقر آموزشی به خصوص در میان کودکان و نیز یافتن راه‌هایی برای افزایش سطح آموزش در جامعه گردد. مهم‌تر از این، انتشار و بسط این نگرش در میان سایر مسئولان و عموم مردم برای همراهی آنان با دغدغه کاهش فقر آموزشی کودکان است. به عبارت دیگر باید کاری کرد که دغدغه خویش را به عنوان دغدغه جامعه نیز مطرح سازیم تا اول با فشار بر نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز، سیاست‌هایی مؤثر اجرا شود و دوم با همراهی مردم، اثربخشی سیاست‌ها بیشتر شود.

دایره فقدان عدالت آموزشی از حاشیه شهرهای بزرگ تا استان‌های محروم

پدرام سلطانی
نایب رئیس اتاق بازرگانی

مجموعه اتاق بازرگانی و شرکت‌های تجاری به شکل انفرادی، نهادهای مجزا و تفکیک شده از یکدیگر هستند که مسئولیت اجتماعی نیز برای هر کدام از آن‌ها متفاوت از دیگری تعریف می‌شود. پرداختن به عدالت آموزشی عموماً در اولویت شرکت‌هایی قرار می‌گیرد که در مناطق محروم به فعالیت اقتصادی مشغول هستند. این شرکت‌ها بر اساس اقداماتی که در حوزه تحت فعالیت خود انجام می‌دهند، مسئولیت اجتماعی خود را رفع نیازهای این مناطق می‌دانند و در اولویت این نیازها پرداختن به عدالت آموزشی به عنوان یکی از عناصر تشدیدکننده چرخه فقر در این مناطق، قرار می‌گیرد. با این حال نباید از نظر دور داشت که فقر موجود در خانواده‌ها و کودکان بازمانده از تحصیل به عنوان یکی از تبعات آن تنها به شهرهای حاشیه‌ای و مناطق محروم اختصاص ندارد و شهرهای بزرگ نیز از چنین معضلی رنج می‌برند. از این‌رو برای رفع این چالش باید آگاه‌سازی شرکت‌ها نسبت به این مقوله صورت گیرد و آن‌ها در جریان مشکلات آموزشی در شهرهای حوزه فعالیت خود قرار گیرند. با این آگاهی‌بخشی، پرداختن به مقوله فقدان عدالت آموزشی با همان حساسیت مناطق محروم در حاشیه شهرهای بزرگ نیز دنبال شده و از حجم تبعات منفی آن، که دامن‌گیر این شهرهاست نیز کاسته شود.

تملیلی اقتصادی برای یک پیشنهاد غیربودجه‌ای

مجید عینیان

پژوهشگر اقتصاد خانوار / عضو کمیته علمی کنفرانس

مطمئناً دوستان اقتصادی، پیشنهادات متعدد بودجه‌ای برای ارتقای کمیت و کیفیت آموزش دانش‌آموزان ایران زمین ارائه نموده‌اند. در این یادداشت سعی دارم با تکیه بر حقایق اقتصادی، پیشنهادی غیربودجه‌ای ارائه کنم.

بررسی هر شاخصی از حجم تجارت جهانی نشان از روند روزافزون تجارت بین کشورهاست. رشد تجارت جهانی در طی دو دهه گذشته به طور متوسط نزدیک به دو و نیم برابر رشد اقتصاد جهانی بوده است. یعنی بخش مهمی از رشد تجارت مربوط به روند جهانی شدن اقتصاد و ارتباط هر چه بیشتر کشورها با یکدیگر و در هم تنیده شدن اقتصاد آنان است. فرایندهای تولید محصولات به شدت دچار چندپارگی شده‌اند و یک محصول در طی تولید از چندین کشور عبور می‌کند تا به محصول نهایی تبدیل شود. هر چند به نظر می‌رسد سهم کشور ما از این تبادلات به جز عرضه مواد خام و خرید محصول نهایی چندان زیاد نبوده است. در هر صورت بررسی روندها نشان می‌دهد افق آینده ساختار تولید در جهان شبکه‌ای از زنجیره‌های درهم‌تنیده تولید است.

از سوی دیگر، تمامی مطالعات تجارت بین‌الملل پس از فاصله فیزیکی، اختلاف زبان را یکی از مهمترین موانع تجارت شناسایی کرده‌اند. کشورهایی که دارای زبان مشترک هستند با کمترین هزینه‌های تبادل روبه‌رو هستند. در مرحله بعد کشورهایی هستند که هر چند زبان رسمی مشترکی ندارند ولی اغلب شهروندان‌شان قادر به تکلم به زبانی بین‌المللی هستند. در نهایت کشورهایی که در زمینه آموزش زبان‌های بین‌المللی نکوشیده‌اند با بیشترین هزینه‌های تجارت دست و پنجه نرم می‌کنند.

موضوع توانایی‌های شهروندان یک کشور در استفاده از زبان‌های خارجی به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که در پی استفاده از توانمندی‌های کشور در زمینه جذب گردشگر باشیم. علیرغم

جاذبه‌های فراوان گردشگری در ایران، این صنعت هنوز نتوانسته جایگاه خود را در ایجاد درآمد برای کشور بیابد. یکی از مهمترین مشکلات پیش روی کشور ما ضعف در ارتباط با گردشگران است، چرا که بخش بزرگی از جامعه ما قادر به تکلم به زبان انگلیسی که زبان بین‌المللی مورد استفاده همه کشورهاست نیستند. این در حالی است که آموزش زبان انگلیسی بخشی از محتوای آموزشی ۵ سال از دوران تحصیلی بخش عمده‌ای از شهروندان کشور را به خود اختصاص داده است. شواهد نشانگر این است که آموزش رسمی زبان انگلیسی (و حتی زبان عربی) نتوانسته است به هدف نهایی که همانا مجهز نمودن دانش‌آموختگان به مهارت‌های پایه زبانی جهت ایجاد ارتباط است نزدیک شود.

شهروندان مرفه شهرهای بزرگ جبران تأمین این نیاز را خود بر عهده گرفته‌اند و شاهد رشد کلاس‌های آموزش زبان در این شهرها هستیم ولی در شهرهای کوچک و روستاها که پتانسیل جذب گردشگر بالا نیز دارند چنین نیست.

با توجه به همه این شواهد به نظر می‌رسد باید تحولی اساسی در نگاه به آموزش زبان‌های خارجی در دوره تحصیلی رسمی داشت و باید توجه خاصی به زبان انگلیسی شود و از حالت یک درس در کنار دروس دیگر بیرون آمده و به صورت جدی‌تری پیگیری شود. زبان عربی نیز علاوه بر اهمیت آن در درک متون دینی کشورمان، باید به عنوان یک زبان روزمره که مورد استفاده بسیاری از همسایگان و شرکای بالقوه تجاری ایران است مورد توجه قرار گیرد. زبان‌های کشورهای همسایه نیز می‌تواند در هر یک از مناطق کشور متناسب با همسایگان آموزش داده شود.

تأکید بیشتر بر زبان انگلیسی به دلیل جایگاه این زبان در مناسبات جهانی اقتصادی است. هرچند که ممکن است توجه بیشتر به زبان‌های خارجی در دوره‌های تحصیلی رسمی به‌زعم برخی موجب تضعیف زبان فارسی شود ولی در واقع اینچنین نیست و عکس این موضوع برقرار است، چرا که شهروندان هر کشور به میزان دانش و توانایی استفاده از زبان‌های بین‌المللی، توانایی مشارکت در جامعه جهانی و در نتیجه عرضه زبان مادری و فرهنگ و آیین خود را دارند.

در نهایت به نظر می‌رسد دستیابی به هدف افزایش توانایی‌های شهروندان ایرانی به ویژه مناطق محروم در استفاده از زبان‌های بیگانه بیش از آنکه نیازمند بودجه باشد، نیازمند تغییر دیدگاه به موضوع آموزش زبان‌های خارجی است.

پیشنهادهای برای نظام جامع مشترک در آموزش و پرورش

مهدی اسماعیلی
پژوهشگر اقتصادی

با توجه به شعار کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان، خلاصه نتایج پژوهشی که من به همراه تنی چند از همکارانم انجام دادیم در ادامه ذکر خواهیم کرد. امیدوارم این نتایج در جلب توجه مردم و سیاست‌گذاران به مقوله عدالت آموزشی مثمر ثمر باشد.

براساس پژوهش انجام شده و الگوی تحصیلی برای نظام جامع مشارکت، مشاهده گردید «شکوفایی و مشارکت» مبنای فلسفی تعلیم و تربیت است. برای زیر نظام‌های آموزش و پرورش (مدیریت و رهبری؛ تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی؛ تأمین فضا و تجهیزات؛ برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی، تحقیق و توسعه و تأمین و تخصیص منابع مالی) آن الگویی از مشارکت مطلوب است که با رعایت ارزش‌ها و قوانین و مقررات بالادستی حداکثر مشارکت را در سطح سازمان و بیرون آن به منظور حداکثر شکوفایی استعدادها در سطح دانش‌آموزان، اولیاء و مربیان، کارکنان و نخبگان درون و بیرون آموزش و پرورش و تمام نهادهای مردمی، اجتماعی، فرهنگی و علمی فراهم آورد. با این مقدمه نظام مشارکت برای هر زیر نظام تقدیم می‌گردد:

۱. زیرنظام مدیریت و رهبری

در این زیرنظام، ستاد وزارت آموزش و پرورش (وزیر، معاونان و مدیران کل) از مراحل فرآیند تصمیم‌گیری، مدیریت و رهبری امور تعیین رویکرد و سیاست‌گذاری را مستقیماً و مباشرة به عهده می‌گیرند و به کمک اسناد بالادستی و نظر و تصمیم نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش و مراکز پژوهشی وابسته این مأموریت را به

انجام می‌رسانند. این امور را امور حاکمیتی می‌نامیم. نظارت عالیه بر امور زیرنظام‌ها در تحقق رویکردها و سیاست‌ها نیز به کمک دستگاه‌های نظارتی قانونی و مؤسسات نظارتی تاسیسی، از جمله مسئولیت‌های مستقیم ستاد وزارت خواهد بود.

۲- زیرنظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی

در مورد زیرنظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی نیز ستاد وزارت آموزش و پرورش رویکرد و سیاست‌ها را مشخص می‌کند که پیشنهاد این پژوهش این است که امر تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی را کاملاً به نهادهای ذی‌ربط مثل وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مؤسسات غیردولتی در این زمینه واگذار کند و خود این امر را مبادرتاً به عهده نگیرد. ستاد وزارت استانداردهای لازم علمی و فنی و صلاحیت‌های شخصی و اجتماعی را در این امر به کمک نهادهای تخصصی ذی‌ربط به تصویب می‌رساند و ابلاغ می‌کند.

۳- زیرنظام تأمین فضا و تجهیزات

در مورد این زیرنظام امر ساخت و ساز مدارس توسط دولت و وزارت آموزش و پرورش جز در مورد ارائه الگوهای استاندارد در سطح کشور تعطیل می‌شود. مدیریت بر مدرسی که مالکیت آن‌ها دولتی باقی مانده به عهده این سازمان است و پیشنهاد می‌شود که با تأمین لوایح قانونی در صورت صلاحدید به تدریج مالکیت این مدارس واگذار و در حد ضرورت حفظ شود. دولت می‌تواند بخش خصوصی و خیرین را در امر ساخت مدارس و واگذاری آن به دولت یا اداره آن توسط خود خیرین تشویق و حمایت کند و یارانه بپردازد.

۴- زیرنظام برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی

متولی امر برنامه‌ریزی درسی در وزارت آموزش و پرورش معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش است. رویکرد این زیرنظام در دروس دینی و اخلاقی با دروس علمی و فناوری متفاوت است و هر یک برنامه‌ریزی جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۵- زیرنظام تحقیق و توسعه

امر پژوهش و تحقیق و توسعه در امور راهبردی و حاکمیتی در سطح کلان توسط پژوهشگاه زیر نظر وزارت آموزش و پرورش و معاونت مربوطه انجام می‌گیرد. پژوهش‌هایی که توسط دولت

انجام می‌گیرد در بالاترین سطح و در امور پی‌گیری آخرین دستاوردهای علمی و تربیتی جهان و پژوهش‌های معطوف به آینده‌پژوهی و نوآوری و شکوفایی در امر تعلیم و تربیت خواهد بود.

۶- زیر نظام تأمین و تخصیص منابع مالی

در حال حاضر همان‌طور که در پژوهش نشان داده شده، دولت و مجلس بودجه قابل توجهی به آموزش و پرورش کشور اختصاص داده‌اند (۴/۷٪ از تولید ناخالص داخلی و ۲۲/۸٪ از کل هزینه‌های دولت)، اما شاهد بهره‌وری لازم و شایسته نیستیم.

از مهمترین وظایف معاونت تأمین و تخصیص منابع مالی و دولت این است که قیمت تمام شده امور تربیتی و تعلیمی و کارهای ذی‌ربط را تعیین و اعلام نماید، تا امر واگذاری مدیریت مدارس و تخصیص اعتبار لازم به بخش غیردولتی میسر گردد.

بنای این زیرنظام باید تشویق مردم، صنایع، شوراهای شهر و شهرداری‌ها و نهادهای خیریه به امر مشارکت مالی، فکری و مدیریتی در امر تعلیم و تربیت باشد و مشوق‌های قانونی، تخفیف‌های قانونی و یارانه‌های لازم را به این امر برای جلب مشارکت‌ها اختصاص دهد.

وظیفه اصلی این زیرنظام در آموزش و پرورش این است که به کمک پژوهشگران و کارشناسان برنامه تخصیص بهینه منابع و افزایش بهره‌وری در استفاده از منابع تخصیص یافته را تدوین و به اجرا گذارد.

آموزش مدرن، پاسخی به مسئله پیچیده آموزش

مهدی مسکین

مدیر بازاریابی شرکت رهنما

توسعه آموزش به سبک سنتی یعنی علم‌آموزی از طریق مدرسه و دانشگاه بسیار هزینه‌بر است. مهمتر از میزان هزینه این است که به ازای هر واحد هزینه انجام شده، دسترسی به آموزش برای تعداد کمی از اجتماع خلق می‌شود. به این معنی که آموزش سنتی از یک طرف با محدودیت در سمت تولید منابع و از طرف دیگر محدودیت در ظرفیت مصرف روبه‌رو است.

اما آموزش مدرن فواید زیر را در بر دارد:

- دسترسی: در آموزش الکترونیکی، همه افرادی که به شبکه اینترنت متصل هستند، در هر زمان می‌توانند از منابع آموزشی بهره‌مند شوند.
- عدالت و کیفیت: بهترین محتوای آموزشی تولیدشده، در دسترس همه افراد اجتماع خواهد بود.
- تنوع بالا: افراد محدود به سطح دانش معلمان یا کتاب‌های درسی نخواهند بود. بلکه می‌توانند در هر سطح یا حوزه‌ای، به فراگیری بپردازند. این باعث می‌شود تا انتخاب حوزه تحصیلی و مسیر شغلی دقیق‌تر و با شناخت کامل‌تر باشد.

اما لازمه راه‌اندازی و توسعه چنین بستری چیست؟

دسترسی: زیرساخت مربوط به دسترسی افراد به شبکه اینترنت باید فراهم شود. درست است که این وظیفه وزارت ارتباطات است، اما هزینه دسترسی به این بستر باید برای بخش‌هایی از جامعه تا حد امکان پایین بیاید.

محتوا: منابع آموزشی پایه‌ای باید توسط ارگان‌های دولتی تولید شده و به صورت رایگان در اختیار عموم قرار گیرد. بنگاه‌های خصوصی نیز می‌توانند در نقش تولیدکننده آموزش‌های مختلف، محتوای خود را در این بستر عرضه کنند.

فقر آموزشی، فقر اقتصادی

ناهید فشارکی

فعال اجتماعی

«هنگامی که فقر از دری وارد می‌شود، ایمان از دری دیگر خارج می‌شود».

حضرت علی(ع)

فقر همواره یکی از شاخص‌های ضد توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع بوده و «فقر آموزشی» و «بی‌عدالتی آموزشی» به‌عنوان پارامترهای مهم در دایره معیوب فقر شناخته شده است.

«پائولو فریده» آموزشگر بزرگ برزیلی، آموزش و پرورش را به دو گونه تقسیم می‌کند:

- آموزش و پرورشی که کودک را به بند می‌کشد

- آموزش و پرورشی که کودک را رها و آزاد می‌کند

پیشگامان آموزش و پرورش در ایران همواره برای «آموزش و پرورش در جهت رهایی کودکان» تلاش کرده‌اند:

کودکستان «برسابه» در سال ۱۳۱۰، از روش فروبل و پستالزی (مؤسسين نخستين کودکستان جهان تمدن) پیروی کرد و کودکان را به همه چیزهایی که در محیط اطراف قرار داشت، دقیق می‌کرد. (حکایت و قصه و گفت‌وگو درباره آن‌ها)

صمد بهرنگی در پهنه آموزش کودکان روستایی و محمد بهمن بیگی آموزشگر کودکان عشایری نیز معلمان پیشگام در این زمینه بوده‌اند.

با نگاهی به آموزش و پرورش در این سال‌ها، حرکت در جهت تربیت کودکانی آزاد به چشم نمی‌خورد: عدم وجود کتابخانه و کتابدار در مدارس کشور، عدم آموزش به شیوه مفهومی از همان سال‌های ابتدایی و تلاش مدارس برای نشان دادن مقبولیت خود با بزرگ‌نمایی قبولی‌های کنکور، گویای این موضوع است.

خانم نوش آفرین انصاری دبیر شورای کتاب کودک در گزارش خود می‌گوید: در بررسی طرح «پرلز» که به مقایسه کشورها در سواد خواندن می‌پردازد، کشورهایی که در مدارس آن‌ها به وجود

کتابخانه و کتابدار اهمیت داده می‌شود و توجه ویژه‌ای به ادبیات کودک و انتخاب کتاب‌های جذاب می‌گردد، بالاترین رتبه‌ها را در آزمون پرلز کسب کرده‌اند و این نشانی از جامعه کتاب‌خوان این کشورهاست.

به نظر می‌رسد به‌رغم تلاش پیشگامان آموزش و پرورش در ایران، اینک با نسلی روبه‌رو هستیم که کتاب نمی‌خواند، مفهوم درس برایش نمره است، حتی نمی‌داند چرا باید کنکور قبول شود و به دانشگاه برود... و معنای این رویکرد «فقر آموزشی» است که نتیجه سیستم آموزشی ناکارآمد و عدم آگاهی خانواده است.

در همین راستا با گروهی دیگر از کودکان مواجه هستیم که حضور در کلاس درس برایشان یک آرزو است (کودکان کار و خیابان) و نیز کودکانی که در مدارس با کمترین امکانات درس می‌خوانند (مدارس روستایی، مدارس مناطق محروم، مدارس جنوب شهر). این کودکان با فقری که وارث آن هستند، زندگی می‌کنند و هیچ استعدادی بارور نمی‌شود که معنای این رویکرد، «بی‌عدالتی آموزشی» است که نتیجه سیستم اقتصادی ناکارآمد و فقر حاکم بر خانواده است.

«بی‌عدالتی آموزشی» به چشم می‌آید و منجر به بازتولید فقر می‌شود، در حالی که «فقر آموزشی» ریشه را می‌خشکاند آنقدر که «بی‌عدالتی آموزشی» دیگر به چشم نمی‌آید.

عدالت در آموزش و ضرورت آن

سپیده کاوه

پژوهشگر اقتصاد توسعه / عضو کمیته علمی کنفرانس

تعریف برابری و عدالت در آموزش، طبق مکاتب کنونی این گونه است که کودکان با سطح برابر استعداد و تمایل یکسان برای یادگیری و آموزش مهارت‌ها (که هر یک قادر به انجام آن هستند) باید در شرایط یکسان آموزش دیده و در شرایط یکسان بتوانند در جامعه برای کسب موقعیت‌های برتر رقابت نمایند.

تعاریف دیگری که می‌توان از عدالت آموزشی ارائه داد، عبارتند از:

- عدم وجود تفاوت در هزینه‌ها، امکانات فیزیکی و منابع کتابخانه‌ای در سرانه دانش‌آموزی در مناطق و بخش‌های مختلف

- وجود ترکیبی از اقوام و نژادهای مختلف بدون هیچ محدودیتی در کلاس‌ها و مدارس
- عدم وجود اختلاف در ویژگی‌های نامشهود مدارس از جمله سطح انتظارات معلمان از دانش‌آموزان و یا علاقه ایجاد شده به یادگیری در دانش‌آموزان توسط معلمان

یکی از ضرورت‌های پرداختن به بحث عدالت آموزشی، پایین بودن کیفیت آموزشی در مناطق محروم است که سبب کاهش متوسط کل کیفیت و عدم رشد مناسب برای سرمایه انسانی کشور، می‌شود. مطالعه آمار میزان مشارکت دانش‌آموزان در تحصیلات در مقاطع مختلف، رشد مناسبی را در ۲۰ سال اخیر نشان می‌دهد. به عنوان نمونه یک شاخص مرتبط با کیفیت آموزش، نسبت دانش‌آموز به معلم در مقاطع مختلف است. این شاخص در مقطع دبستان بسیار مهم، حیاتی و اثرگذار در کل دوره تحصیل دانش‌آموز است. در سال‌های اخیر در کشور ما این نسبت از حدود ۲۵ دانش‌آموز به ازای هر معلم به حدود ۲۰ نفر تقلیل پیدا کرده است. این شاخص در سایر کشورها به طور مثال افغانستان = ۴۳، ترکیه = ۲۰، ژاپن = ۱۷، آلمان = ۱۱، قطر = ۹ و متوسط جهانی حدود

۲۴ است. از اعداد این شاخص می توان نتیجه گرفت که گرچه میزان مشارکت در برنامه های رسمی آموزش در کشور در حد مناسبی است ولی کیفیت آموزش مناسب نیست. متأسفانه شاخص های متعددی در این زمینه وجود دارد که امکان دسترسی به اطلاعات مربوطه جهت طرح در این نوشتار وجود نداشت.

در ارتباط با ضرورت توزیع عادلانه امکانات آموزشی و پرداختن به بحث عدالت آموزشی، مطلب دیگری که در جامعه ما به وضوح به چشم می خورد این است که، رابطه مستقیمی بین امکانات آموزشی و طبقه اقتصادی- اجتماعی خانواده دانش آموز وجود دارد. دانش آموز به دلیل تولد در طبقه فقیر جامعه، از امکانات آموزشی یکسان با سایر دانش آموزان از طبقات اقتصادی- اجتماعی بالاتر، برخوردار نیست و این دقیقاً به معنای باز تولید فقر است. میزان دریافت امکانات آموزشی باید کاملاً منطبق بر میزان هوش، استعداد و تلاش دانش آموزان باشد.

یکی دیگر از اثرات وجود عدالت در آموزش کاهش اختلاف طبقاتی در جامعه است. در جوامع کنونی، میزان و کیفیت تحصیلات عامل مهمی در داشتن زندگی مناسب در آینده است. دسترسی به شغل و درآمد مناسب و اوقات فراغت کارا بستگی مستقیم به سطح تحصیلات افراد دارد. از این رو یکی از راه های کاهش اختلاف طبقاتی و از بین بردن فاصله بین طبقات و بهبود وضعیت دهک های پایین جامعه، دسترسی آن دانش آموزان به امکانات تحصیلی برابر با سایر طبقات اجتماعی است. اگر به آموزش به دیده ایجاد آمادگی برای زندگی آینده نگاه شود، مفهوم عدالت در آموزش به صورت مؤثرتری قابل اجراست.

توانمندسازی افراد جامعه از دیگر پیامدهای وجود عدالت در سیستم آموزشی است. سیستم کارای آموزش که در بالا تعریف شد، سیستمی آینده نگر بوده که منافع حاصل از آن در کل دوره زندگی افراد مشهود خواهد بود. بر طبق تئوری های رالز که در زمینه عدالت در علوم اقتصادی و اجتماعی سرآمد است، از سری ویژگی هایی که یک نظام اجتماعی باید به اعضای خود اعطا کند، حس قدرت و نفوذ، درآمد، سلامت و حس احترام به خود است. هر کدام از این فاکتورها به نحوی، در سایه آموزش برابر برای همه میسر می شود.

قابل ذکر است بحث عدالت آموزشی، در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی در کشورهای توسعه یافته کنونی مطرح بوده و نکته ای که باید به آن اذعان داشت این است که منشأ توسعه یافتگی از انجام

آموزش‌های صحیح به کودکان و نوجوانان شکل می‌گیرد و رابطه علت و معلولی از سمت آموزش کارآمد به سمت توسعه یافتگی برقرار است.

با توجه به اهداف سند چشم‌انداز و شاخص‌های مدنظر برای پیشرفت و توسعه کشور، شاید بتوان یکی از ارکان بیشتر فراموش شده را سیستم آموزش و پرورش کشور دانست. وجود مدارس دولتی فاقد حداقل امکانات تعریف شده (حتی در پایتخت)، نیاز به رسیدگی ویژه به مقوله آموزش و پرورش در بودجه‌بندی کشور را پررنگ‌تر می‌کند.

در پایان مجدداً ذکر می‌شود که هدف از آموزش، فقط کسب مجموعه‌ای از اطلاعات و اندوخته علم و دانش نیست، بلکه هدایت فرد به سمت زندگی بهتر و با کیفیت‌تر و رسیدن به هدف‌های والاتر است.

نگاه استراتژیک به استفاده از تکنولوژی در آموزش

مصطفی حسینی

کارشناس آموزش مجازی شرکت «رهنما»

هم‌اکنون در یک نقطه تاریخی و طلایی در کشور هستیم و در چند سال آینده شاهد انقلابی در کشور خواهیم بود. این انقلاب از جنس تکنولوژی است.

هم‌اکنون کشور و جامعه در زمان گذار به سر می‌برد. در کمتر از دو سال آینده در سراسر کشور با استفاده از نسل‌های سه و چهار تلفن همراه، دسترسی به اینترنت پرسرعت امکان‌پذیر خواهد بود. اینترنت پرسرعت امکان دسترسی به محتواهای غنی را در اختیار افراد جامعه خواهد گذاشت. این یک تحول بزرگ است که در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش می‌تواند یک فرصت استثنایی باشد همان‌طور که در هر کشوری که نسل‌های بالاتر تلفن همراه ورود کردند، در بسیاری از حوزه‌ها تحولات عمیقی اتفاق افتاده است.

همه ما می‌دانیم که یکی از دلایل اصلی این که سطح آموزشی در سراسر کشور یکسان نیست و با مقوله‌ای به نام فقر آموزشی در نقاط مختلف کشور روبه‌رو هستیم، بحث کمبود منابع و عدم تخصیص مناسب منابع است.

ساخت مدرسه با امکانات مناسب، تجهیز مدارس، ارسال دبیران مناسب به تمام نقاط کشور و عوامل دیگر برای ایجاد عدالت آموزشی در سطح کشور، هزینه‌های هنگفتی دارد که یکی از موانع جدی هنگام سیاست‌گذاری است.

یک راه‌حل هوشمندانه برای تدوین سیاست‌های عدالت آموزشی در سطح کشور که احتمال اجرایی شدن زیادی داشته باشند، استفاده از تکنولوژی است. با ارتقای تکنولوژی اپراتورهای تلفن همراه به نسل‌های بالاتر که امکان دسترسی به اینترنت پرسرعت را در هر نقطه‌ای از کشور که یک دکل مخابراتی وجود دارد و امکان دسترسی به موبایل وجود دارد می‌دهد، این امکان وجود دارد که با تهیه بستر و محتوای مناسب در سطحی که درخور دانش‌آموزان سراسر کشور هست، امکان

دسترسی به باکیفیت‌ترین محتوا را به صورت یکسان به تمام دانش‌آموزان بدهیم و این خود همان عدالت آموزشی است.

با این راهکار به جای تأمین هزینه‌های ساخت مدارس و هزینه‌های هنگفت دیگر می‌توان با هزینه‌های بسیار کمتر، دستگاه مورد نیاز دانش‌آموزان مانند تبلت را برایشان تهیه کرد و در اختیارشان گذاشت و تمرکز را بر روی تهیه بستر و محتوای مورد نیاز گذاشت. با این راهکار امید است که در کوتاه‌مدت و حتی بازه‌ای کمتر از دو سال به نتایج عملی و ملموس در تحقق عدالت آموزشی در کشور دست یابیم.

پیشنهاد مشخص این نوشته ابتدا برای برنامه بودجه سال ۹۴ و بعد از آن برنامه توسعه ششم است که سیاست‌های لازم و بودجه مورد نیاز برای استفاده از تکنولوژی در آن‌ها دیده شوند تا بتوانیم دستگاه، بستر و محتوای مناسب را در اختیار دانش‌آموزان و دبیران سراسر کشور قرار دهیم. این امر نیازمند تدوین برنامه‌ای استراتژیک است که قطعاً می‌تواند تأثیرات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ملموسی داشته باشد.

به امید ایرانی آباد و سرفراز

وفاق نخبگان، منشأ توسعه پایدار آموزش

مرتضی نظری

پژوهشگر آموزش و پرورش و توسعه انسانی / عضو کمیته علمی کنفرانس

این نخستین بار است که کنشگران و دانشمندان اقتصادی ایران تا این حد به آموزش و پرورش و واقعیت‌های آن نزدیک می‌شوند. اساتید اقتصادی و دانشگاهی کشور تا کنون عموماً مسائل آموزش و پرورش را از راه دور مورد عنایت قرار داده‌اند و دغدغه‌مندان فرهنگی امیدوارانه به نتایج این کنفرانس و همراهی طیف گسترده نیروهای اثرگذار اقتصادی و سیاسی کشور برای کاهش فقر آموزشی کودکان ایران چشم دوخته‌اند.

صاحب‌نظران از «رسیدن» فرد به جای «رساندن» او به اهداف توسعه و افزایش قدرت انتخاب افراد یاد می‌کنند و توسعه‌ای را واقعی‌تر می‌پندارند که فرد فرد جامعه هم در پدیداری آن مشارکت کرده و هم منتفع اصلی نتایج توسعه‌یافتگی باشند. همه این تلاش‌ها به زایش نسخه جدیدی از توسعه انجامید که امروز آن را با عنوان «توسعه انسانی» می‌شناسیم. آموزش و سطح سواد یکی از محورهای کلیدی توسعه انسانی و عدالت اجتماعی است. کشور ما در این موضوع مهم پیشرفت‌های شایان توجهی داشته اما بیشتر این موفقیت‌ها ناظر به توسعه کمی و افزایش سطح پوشش تحصیلی بوده است. به عبارتی ما همزمان با دو دغدغه مواجه‌ایم، از یک سو تلاش برای کاهش فقر آموزشی، بی‌سوادی و کم‌سوادی در مناطق نابرخوردار و محروم، و از سوی دیگر ارتقای سطح کیفی آموزش و پرورش رسمی و توانمندسازی دانش‌آموزان برای زندگی در دنیای جدید.

ساده‌انگار نیست که تحول در اقتصاد آموزش و پرورش و کامیابی این نهاد را برای کاهش فقر آموزشی صرفاً در افزایش سقف اعتبارات و ترمیم بودجه آن بجوئیم. پیش‌نیاز تحول در آموزش و پرورش به ویژه در مقوله آموزش‌های اثربخش و کیفی به عنوان زیرساخت نرم‌افزاری توسعه

انسانی، اشتراک نظر نخبگان و صاحبان نفوذ سیاسی و اجتماعی است. تا آموزش و پرورش به گفتمان ملی و دغدغه طیفی از نخبگان ذی نفوذ در دولت به معنای عام تبدیل نشود، نباید انتظار اتفاق شگفتی از این بزرگ‌ترین دستگاه اجرایی کشور داشت.

عدالت بودجه‌ای، تنها راه حل نیست

محمدرضا معادیخواه

پژوهشگر مدیریت

فکر می‌کنم همان‌طور که سرطان علاوه بر درد هزینه دارد، ریشه‌کنی فقر علاوه بر هزینه، نیازمند توجه است و عدالت بیش از آنکه از توزیع عادلانه پول و امکانات مادی توانمندان حاصل شود از توزیع درست نگاه و توجه توانگران و در اختیار قرار دادن فرصت رشد و تعالی در اختیار نیازمندان حاصل می‌شود. سال‌ها طول کشید تا «التون مایو» متوجه شد که این حضور خود او به عنوان یک استاد برجسته دانشگاه و توجه اوست که باعث می‌شود کارگران منطقه «هاثورن» بهتر از گذشته کار کنند، نه عواملی مثل روشنایی محل کار کارگران.

هر چند ممکن است به نظر بیاید کار منجر به درآمد توانگران می‌تواند ثروتی بیافریند که بیش از تلاش مستقیم خود آن‌ها در برقراری ارتباط و رسیدگی به نیازمندان، پشتوانه کارهای خیرخواهانه باشد اما گاه گرمای دستان توانمندی که به سوی دانش‌آموزی نیازمند دراز می‌شود و دستان او را می‌فشارد بیش از سکه‌هایی سرد قلب او را گرم نگاه می‌دارد و به او انگیزه می‌دهد تا برای داشتن دستانی گرم تلاش کند. گاه شنیدن درس زندگی از زبان فردی توانمند بیش از هر چیز دیگری راه را بر شنیدن نجوای ناامیدی و یأس می‌بندد. بستن راه بر برنامه‌هایی که دانش‌آموزان نیازمند، سوژه تصاویر آهسته و نمانگ‌های غمبار می‌شوند تا با نمایش ناتوانی، جلب ترحم کنند و در مقابل تلاش و صرف سرمایه و انرژی برای شکل‌دادن به برنامه‌هایی که در آن‌ها توانمندی‌ها و استعدادهایی به نمایش درآیند که با بی‌توجهی راهی به بالندگی و رشد نمی‌یابند؛ بیش از هر چیز ما را به اندیشه و خواهد داشت تا زمان خود را صرف حل این مسأله کنیم و چنین مسأله‌ای را جزء دغدغه‌های اصلی خود نیز بدانیم.

یادمان نرود در این سرزمین دانش‌آموزان توانمند و مستعد اما نیازمندی هستند که با رتبه‌هایی درخشان تنها به جرم این‌که کسی نیست تا به آن‌ها بگویند دانشگاه شریف و دانشگاه تهران و ... وجود دارند و جایگاه بهتری برای ادامه تحصیل هستند، دانشگاه نزدیک‌ترین شهری را که می‌شناسند انتخاب می‌کنند و صندلی خود را در بهترین دانشگاه‌ها تقدیم دیگران می‌کنند.

اقامه دعوی علیه فقر آموزشی

محمد مهدی نجفی خواه

پژوهشگر اجتماعی / عضو کمیته اجرایی کنفرانس

بر طبق قانون اساسی که میثاق ملی است و شهروندان ایرانی به تصویب آن رای داده‌اند، دولت ایران موظف است، «امکان آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد». این بدان معناست که دولت در برنامه‌ریزی‌های توسعه برای گسترش امکانات آموزشی باید همه ملت را مورد توجه قرار دهد تا توسعه کشور به صورت متوازن صورت گیرد.

اما مشاهده نگارنده از برخی مناطق حاشیه‌ای و مراجعه به گزارش‌های موجود از وضعیت آموزش علی‌الخصوص در بخش امکانات آموزشی نمایانگر توسعه نامتوازن کشور در بخش آموزشی است. تمرکزگرایی و انباشت امکانات در مرکز و توسعه نیافتگی مناطق دور از مرکز، دوگانه مرکز/پیرامون را در داخل کشور تشدید کرده است. بررسی وضعیت موجود و مقایسه با وضعیت آرمانی نشان‌دهنده فاصله بسیار زیاد وضع موجود تا وضع مطلوب است. در چنین موقعیتی پرسش‌های فراوانی موجود است که باید با انجام پژوهش‌های کاربردی پاسخی برای آن‌ها یافت تا امر برنامه‌ریزی با دقت بیشتری صورت گیرد.

در حال حاضر یکی از مهمترین مطالبات از دولت توجه به توسعه متوازن امکانات آموزشی در سراسر کشور است. رویکرد شعاری و نمایی به مسئله محرومیت در دوره‌های مختلف، موجب بدبینی شهروندان مناطق محروم کشور و همچنین فعالان اجتماعی، نسبت به دولت شده است. به نظر می‌رسد با توجه به وفاق حاصله نزد سیاست‌گذاران و گروه‌های فعال اجتماعی، فرصتی مغتنم در جهت رفع محرومیت موجود و برقراری عدالت آموزشی به وجود آمده است، امید است که از این فرصت به مناسب‌ترین شکل ممکن استفاده شود.

سه کلیدواژه مهم

محمد امینی رعیا

دانشجوی دکتری رشته مدیریت (گرایش سیاست‌گذاری) دانشگاه علم و صنعت

عبارت «عدالت آموزشی کودکان» حاوی سه کلیدواژه مهم بوده که در کنار هم، واژه‌ای متعالی را پدید آورده است. عدالت به معنای برابری در استفاده از فرصت‌ها، آموزش به معنای یادگیری و کودکان به معنای قشری از جامعه که با استعدادهایی بالقوه در مراحل ابتدایی زندگی قرار دارند، این سه کلیدواژه مهم را تشکیل می‌دهند.

ترکیب حاصل از این سه واژه که معنای برابری فرصت‌های یادگیری برای آینده‌سازان ایران اسلامی را دارد، مبحثی حائز اهمیت در حوزه اجتماعی-اقتصادی است که پرداخت دقیق و سیاست‌گذاری هوشمندانه در آن به معنای آماده‌سازی نونهالان امروز برای قرار گرفتن در مسندهای مختلف جامعه در آینده است و لذا نوعی نهادسازی در جهت کارآمدی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

با این وجود انتظار می‌رود تا در قانون برنامه ششم توسعه به عنوان قانونی که برنامه کشور را در پنج سال آتی نشان می‌دهد، به ایجاد عدالت آموزشی در مناطق محروم توجه ویژه شود. آموزش مناطق محروم در بهترین شرایط، سطحی بسیار پایین‌تر از آموزش در شهرهای عادی و توسعه‌یافته کشور را دارد و لذا با توجه به اینکه در این مناطق نیز استعدادهای بالقوه‌ای که بتوانند در خدمت پیشرفت کشور و همچنین مناطق خود قرار گیرند وجود دارد، لازم است تا با سیاست‌گذاری هوشمندانه در جهت ایجاد عدالت آموزشی برای آن‌ها، زمینه‌سازی کشف این استعدادهای بالفعل کردن آن را فراهم آورد.

نقش عدالت آموزشی در اقتصاد توسعه

لیلا رشنوادی

پژوهشگر اقتصاد توسعه / عضو کمیته اقتصادی کنفرانس

در ادبیات اقتصاد توسعه، عاملی که تفاوت توسعه اقتصادی کشورها را توضیح می‌دهد، سرمایه است. سرمایه به طور کلی به سه دسته سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی تقسیم می‌شود. اگرچه در گذشته سرمایه فیزیکی را به عنوان مهمترین عامل توضیح دهنده توسعه اقتصادی کشورها معرفی می‌کردند، پس از جنگ جهانی دوم اهمیت سرمایه انسانی در ایجاد توسعه اقتصادی بیش از پیش مشخص شد. از طرف دیگر، وقتی اقتصاددانان در مورد سرمایه انسانی صحبت می‌کنند منظور آن‌ها بیش از هر چیزی آموزش است.

ارتقای آموزش کودکان از دو منظر خرد و کلان دارای اهمیت است. از دیدگاه کلان همان‌طور که اشاره شد، آموزش بالاتر به معنی افزایش سرمایه انسانی است که یکی از ملزومات اساسی توسعه اقتصادی است. از دیدگاه خرد، آموزش بالاتر به معنی داشتن دستمزد و رفاه بالاتر فرد در بزرگسالی است. ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد آموزش بالاتر منجر به کسب دستمزدهای بالاتر در بزرگسالی می‌شود. به عبارت دیگر تفاوت در آموزش افراد می‌تواند تفاوت در دستمزد و درآمد کسب شده در بزرگسالی را توضیح دهد. می‌دانیم آموزش کمتر منجر به درآمد کمتر می‌شود و کودکان خانواده‌های کم‌درآمدتر احتمالاً آموزش کمتری از سایر کودکان دریافت می‌کنند. به همین ترتیب چرخه فقر نسل به نسل در بین خانواده‌های با سطح سواد پایین ادامه می‌یابد. بنابراین یک راه حل اساسی برای شکستن چرخه فقر، فراهم آوردن امکان آموزش برابر برای کودکان فقیر است.

آتش بی عدالتی و نگاه خیره دانش آموز شین آبادی

لیلا رزاقی

عضو کمیته رسانه‌ای کنفرانس

وقتی متوجه شدم قرار است این یادداشت به عنوان سند راهبردی کنفرانس در قالب کتابچه‌ای برای همیشه ثبت شود، ناگزیر تصمیم گرفتم به رسالت رسانه‌ای خود عمل کنم و فارغ از غرق شدن در تئوری‌های کلان آموزشی و عدالت‌محور که وظیفه بیان و عمل به آن‌ها برعهده نخبگان و سیاست‌گذاران دولتی و غیردولتی است به بیان آنچه امروز تعدادی از دانش‌آموزان همین مرزوبوم با آن دست به گریبان هستند بپردازم. داستان دانش‌آموزان شین‌آباد و درودزن را همه شنیده‌اید. همان‌ها که آتش بی عدالتی آموزشی بی‌انصافانه گریبانشان را گرفت تا هشدار باشد برای نظام آموزش و پرورش کشور تا مسئولین بدانند متأسفانه علی‌رغم تمام شعارها و گهگاه تلاش‌ها، در بسیاری از نقاط هنوز عده‌ای برای دسترسی به حداقل‌های آموزشی در مضیقه‌اند.

امروز دانش‌آموزان شین‌آبادی بجای دست به قلم بودن، دست به سینه منتظرند تا ببینند عدالت آموزشی حداقل برای پیگیری مطالبات حقوقی و انسانی‌شان چه خواهد کرد. با غور در این‌گونه وقایع بیش از پیش خلاء نگرش حقوقی حداقل در نظام آموزشی کشور به مسئله برقراری عدالت آموزشی احساس می‌شود. این مسئله تنها مختص به مواردی از این دست نیست، اگر برقراری عدالت مبتنی بر دیدگاه حقوق بشری باشد دیگر کودکی کنار خیابان در حالی که حواسش به بالا رفتن عقربه ترازوست، قلم به دست مشق انسان دوستی نمی‌کند.

بحث کودکان کار و افزایش روزافزون آن‌ها هم که بحث تازه‌ای نیست. آخرین آمار ارائه شده متعلق به سال ۸۵ است که تا آن زمان بیش از یک میلیون کودک کار در ایران داشتیم که قطعاً امروز با مشاهداتی که داریم تعداد آن بیش از ۱۰ سال پیش شده است. اگر از ضرورت مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال این اقشار بگذریم، نظام آموزش و پرورش به‌عنوان متولی امر آموزش وظیفه دارد با برقراری یک سازوکار حداقلی، مانند ایجاد یک کمیته حقوقی، به جای حواله

کردن مواردی از این دست به سایر قوا و دستگاه‌ها، به مطالبات حقوقی دانش‌آموزان پاسخ دهد و خلاءهای حقوقی موجود در نظام آموزشی کشور را تا حد ممکن کاهش دهد. قطعا در این صورت است که می‌تواند چتر حمایتی خود را بر طیف عظیمی از کودکان این سرزمین بگستراند و آنگاه می‌توانیم با افتخار بگوییم مدرسه خانه دوم ماست.

کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات فراموش شده

لیلا ارشد

مددکار اجتماعی و فعال حقوق کودک

ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است، اجباری و دردسترس قرار گرفتن آموزش ابتدایی رایگان را برای همه کودکان بر پایه فرصت‌های برابر به رسمیت می‌شناسد. اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر اشاره دارد که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. ماده ۱ این اصل بیان می‌کند: «کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل هستند باید بدون هیچگونه مانعی به تحصیل بپردازند و هیچکس نمی‌تواند آنان را از تحصیل بازدارد غیر از مجوز قانونی.» ماده ۲ این اصل نیز به اجباری و مجانی بودن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی اشاره دارد. با این حال محرومیت آموزشی که برای کودکان کار و خیابان، کودکان حاصل از ازدواج دو ملیتی مادر ایرانی و پدر افغانی، عراقی یا ...، کودکان مهاجر و ... وجود دارد را چگونه بپذیریم؟

امکان دریافت شناسنامه و برگه‌های هویتی برای این گروه از کودکان مقدور نیست. آن‌ها به عنوان شهروند محسوب نمی‌شوند و عملاً از آموزش محروم هستند، بارها مورد کودک‌آزاری‌های جدی قرار می‌گیرند و چون امکان حضور در محاکم قضایی، طرح مسئله و دفاع از خود را ندارند آسیب می‌بینند.

توسعه انسانی و آموزش همراه با مولفه‌های عدالت معنی دارد. امروز بسیاری از کودکانی که در مناطق محروم و در شرایط دشوار زندگی می‌کنند با محدودیت‌های جدی مواجه هستند، در بسیاری از خانواده‌ها به دلیل وضعیت سخت اقتصادی، دختران از تحصیل بازمانده و فرزندان پسر دیر به مدرسه می‌روند. نابرابری فرصت‌ها در مناطقی از ایران سبب می‌گردد تا تعدادی از کودکان

کشورمان از چرخه تحصیل خارج شوند و در بسیاری موارد امکان حضور دختران به دلیل دوری راه در شهرستان‌ها و بخش‌های آن در مدارس مقدور نیست. از طرفی رشد شخصیت و استعدادها و نهایتاً شکوفایی آن‌ها، به دست آوردن مهارت‌های اجتماعی و زندگی نقش مهمی در زندگی کودکان دارد که باید از طریق پرورش در مدارس صورت پذیرد، اما متأسفانه جای خالی این آموزش‌ها و حضور مددکار اجتماعی در مدارس کاملاً محسوس است.

امید است قوانین و امکانات آموزشی کشور به مفاهیم و قوانین پیمان‌نامه‌ای که ایران در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است نزدیکتر شود و کودکان برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای سرشار از تفاهم، صلح، نشاط، صبر و تساوی بین دختر و پسر و گروه‌های قومی، ملی و مذهبی پرورش یافته و به محیط زیست خود احترام بگذارند.

چالش «سطل فای»

فضل الله توکلی

دانشجوی دکتری روانشناسی - دانشگاه تهران

چشم‌هایم را بستم و مسأله را پیش رویم گذاشتم. گذشته از خیال‌پردازی‌ها و افکار جورواجور و درهم‌وبرهمی که از جلویم رژه رفتند، طرح جالبی نیز مانند موشکی جدید ظاهر شد که البته ترجیح می‌دهم اول به آن افکار کذا اشاره کنم ولو اینکه اساساً در حوزه تخصص من نیستند (بنده روانشناسی سلامت می‌خوانم):

- کسانی که از آموزش رایگان در دوره‌های روزانه دانشگاه‌ها برخوردارند، مدتی را در مدارس شهرستان‌های کوچک خدمت کنند. چرا گذراندن طرح، فقط مختص رشته پزشکی باشد؟
- کسانی که بدون کنکور در پردیس‌های پولی! ثبت‌نام کرده‌اند، به عبارت دیگر، آموزش عالی! را خریداری کرده‌اند، مالیاتی بر این دادوستدشان وضع شود؛ مثلاً مشخصاً مبلغی را «برای تجهیز مدارس دولتی به بخاری استاندارد» یا «تبدیل یا بهسازی مدارس کپری» یا «یک وعده غذای گرم برای مدارس مناطق محروم» پرداخت کنند.
- دانشگاه آزاد واحدهای زبان‌ده خود را به مدرسه تبدیل کند.
- دقیقاً مانند این ایده که ورزش همگانی در جامعه باید بر ورزش قهرمانی مقدم باشد، آموزش همگانی بر آموزش عالی مقدم باشد و در آموزش عالی جلوی توسعه بی‌رویه و نسنجیده و تولید انبوه دکترها و مهندس‌های کم‌خاصیت گرفته شود، به خصوص در رشته‌های علوم انسانی! و اما اگر اشخاص مشهور یا به قول خارجی‌ها سلبریتی، می‌توانند برای یک بیماری خاص، با موج «چالش سطل یخ» همراه شوند و غوغا کنند، چنانکه شاعر گفته:

«به کوه و کمر چالش سطل یخ

به شمس و قمر چالش سطل یخ

به هر جا که فکر تو قد می‌دهد

فرو کرده سر چالش سطل یخ
 به زیر آورد یک تنه کاملاً
 همه بوم و بر چالش سطل یخ
 بله، ظاهراً شد فراگیرتر
 ز نوع بشر چالش سطل یخ
 رسیده است گویی ز پاشیدنش
 به مریخ اثر چالش سطل یخ ...»

چرا نتوانند برای جلب توجه و همیاری در جهت بهبود فقر آموزشی کودکان ایرانی، چالشی ترتیب دهند؟ مثلاً «چالش سطل خاک»، تا موجی راه بیفتد و تا آنجا پیش رود که در ویکی‌پدیا مدخلی به این صورت برای آن نگاشته شود:

چالش سطل خاک یا کارزار سطل خاک (به انگلیسی: Sand Bucket Challenge) فعالیتی است که شامل ریختن یک سطل خاک روی سر یک نفر می‌شود. این فعالیت اولین بار در رابطه با کمک به فقرزدایی از آموزش کودکان ایرانی و توسعه عدالت آموزشی و انجمن خیرین مدرسه‌ساز در ایران بنیان گذاشته شد و به کشورهای در حال توسعه دیگر گسترش یافت. این چالش به صورت ویروسی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مطرح و قوانینی برای آن گذاشته شد تا افراد یا یک سطل خاک روی سر خود خالی کنند یا به انجمن مورد نظر کمک کنند. این چالش نیازمند نامزد کردن چند فرد دیگر برای انجام این فعالیت است که آن‌ها ۲۴ ساعت فرصت دارند تا در این چالش شرکت کنند یا پنج میلیون ریال به پیشبرد پروژه‌های انجمن کمک کنند (ویکی‌پدیای فارسی).
 آن وقت است که جا دارد شاعر بگوید:

برای برون‌رفت از این مغاک
 بود طرح ما «چالش سطل خاک»
 برای دل کودکان در کپر
 روا باشد از خاک ریزی به سر ...

کوین آموزش

فرهاد خان میرزایی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه «آریزونا»

برخورداری از حق آموزش رایگان و نیز اثرات خارجی مثبت^۱ آموزش سبب شده است که دولت مهمترین عرضه کننده آموزش نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای دنیا باشد. دولت به عنوان مهمترین تولیدکننده آموزش قواعدی را نیز برای این بازار در نظر گرفته است. برای مثال دولت با قاعده گذاری خود، نحوه تخصیص معلم ها و دانش آموزان در مدارس مختلف و نیز نحوه تخصیص منابع مالی را مشخص می کند.

تخصیص ایجاد شده توسط دولت می تواند با تخصیص بهینه ای که بیشترین رفاه را برای جامعه به همراه بیاورد فاصله داشته باشد. برای مثال در حالتی که به دلیل تخصیص ایجاد شده توسط دولت فاصله محل سکونت معلمی از مدرسه زیاد باشد بخشی از منابع زمانی معلم که می توانست صرف استراحت یا افزایش توانایی های تدریس شود هدر می رود.

از طرفی تصمیم هر خانوار نسبت به ثبت نام در مدارس دولتی با توجه به قید بودجه و بر مبنای مطلوبیت خانوار تعیین می شود. بر این اساس برخی از خانواده ها تصمیم به ثبت نام فرزند خود در مدارس خصوصی و اکثریت خانواده ها مدارس دولتی را انتخاب می کنند. دولت نیز با تجهیز و تخصیص منابع مالی اقدام به عرضه آموزش در مدارس خود می کند.

حال سیاستی را تصور کنید که دولت منابع مالی صرف شده به ازای هر دانش آموز را به صورت کوین آموزش^۲ در اختیار خانواده ها قرار دهد. هر خانواری با ارائه این کوین می تواند فرزند خود را

۱. اثرات خارجی مثبت به معنی آن است که آموزش نه تنها برای خود فرد بلکه برای جامعه نیز منفعت دارد. بازار آموزش بدون حضور دولت اثرات مثبت آموزش برای جامعه را در نظر نگرفته و به همین دلیل میزان آموزش تولید شده از میزان بهینه اجتماعی آن فاصله خواهد داشت.

۲. طبعاً این کوین قابل خرید و فروش نیست.

در مدارس دولتی یا خصوصی ثبت‌نام کند. طبعاً فاصله هزینه مدرسه خصوصی با ارزش کوپن بایستی توسط خانوار پرداخت شود. این سیاست می‌تواند تصمیم برخی از خانوارها که قبلاً مدارس دولتی را انتخاب می‌کردند تغییر داده و به صورت مستقیم باعث بهره‌مندی آن‌ها از مدارس خصوصی شود. از طرفی این سیاست به صورت غیرمستقیم با کاهش تقاضا برای مدارس دولتی، تخصیص بهتر منابع در مدارس دولتی را فراهم کرده و می‌تواند سبب افزایش کیفیت مدارس دولتی شود. طبعاً میزان اثربخشی این سیاست به عوامل متعددی از جمله ارزش کوپن آموزش، قید بودجه خانوارها و نیز قیمت مدارس خصوصی بستگی دارد.^۱

۱. با اجرای این سیاست تقاضا برای مدارس خصوصی نیز افزایش می‌یابد.

کتاب‌خوانی، نیاز کودکان دوزبانه

فائزه درخشانی

فعال اجتماعی

نمی‌دانم آیا تا به حال با معلمان مقاطع مختلف تحصیلی در استان‌ها و شهرهای دوزبانه هم‌سخن شده‌اید یا نه. یکی از مشکلاتی که این معلمان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند مشکل عدم درک صحیح جملات است. مثلاً معلمان علوم یا ریاضی معتقدند عده زیادی از بچه‌ها هیچ مشکلی در قسمت حلّ مساله ندارند، اما قادر به درک صحیح صورت مساله و چیزی که از آن‌ها می‌خواهد، نیستند.

فرض کنید شما کودکی هستید که در درک زبان انگلیسی مشکل دارید و مجبورید بر سر کلاس‌هایی حاضر شوید که همه چیزها را از ریاضی تا علوم، در آن به زبان انگلیسی به شما یاد می‌دهند. یکی از احتمالات این است که شما فرزند یک خانواده متوسط یا طبقه متوسط به بالا باشید که به تحصیلات اهمیت زیادی می‌دهند، در این صورت تحت حمایت و پشتیبانی خانواده، یادگیری این زبان جدید برای شما تسریع خواهد شد. اما اگر شما کودکی باشید متعلق به خانواده‌ای که اهمیت چندانی به تحصیل نمی‌دهند، یا اگر می‌دهند خود قادر به پشتیبانی و کمک به شما نیستند، در این صورت احتمالاً قادر نخواهید بود به این راحتی و بدون یاری و همراهی کسی مشکل درک مطلب خود را رفع کنید.

این مساله منشا اولین شکاف آموزشی در شهرهای دوزبانه ماست. کودکان دوزبانه‌ای که به دلیل دریافت نکردن پشتیبانی کافی، قادر به درک معنی کلمات و به دنبال آن آموختن درس‌ها نیستند. این کودکان بدون هیچ‌گونه مشکل بنیادینی، سال به سال، از مابقی کودکان فاصله بیشتری گرفته و شکاف آموزشی ایجاد شده بین آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود. چرا که در وهله اول کم‌کم توجه و علاقه این بچه‌ها به درس و کلاس، به دلیل نفهمیدن مطالب و همین‌طور دریافت نکردن تشویق، از دست می‌رود. در وهله دوم معمولاً این کودکان خیلی زود انگ‌هایی همچون «بچه

تنبل»، «خنک» یا ... می‌خورند که خود این برچسب‌ها مانعی روانی بر سر راه تغییر آن‌ها ایجاد می‌کند. و در وهله سوم، با بالاتر رفتن مقطع تحصیلی، میزان مطالب جدیدی که باید یاد بگیرند افزایش پیدا می‌کند، و این در حالی است که مطالب یاد نگرفته قبلی هنوز در جای خود باقی‌اند و همه اینها یعنی اینکه دیگر بدون کمک‌های آموزشی خارج از روال نمی‌توان به این کودکان کمک کرد. کمک‌هایی که معمولاً به این افراد داده نمی‌شود.

حال چه باید کرد؟ مطمئناً اساتید آموزشی روش‌های بسیاری برای حل این مشکل سراغ دارند، اما من از تجربه خودم صحبت می‌کنم. تجربه قصه خواندن.

همان‌طور که همه ما می‌دانیم، مطلبی که با بازی و مشارکت خود کودک آموخته شود بسیار بیشتر از تدریس معمولی اثرگذار خواهد بود. تقریباً همه بچه‌ها عاشق قصه‌ها هستند. قصه‌هایی که آنقدر جاذبه دارند که هر کودکی از خلال آن‌ها می‌تواند لغات جدید را بیاموزد و با زبان جدید اخت بگیرد.

هم‌اینک در اکثر کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، سازمان‌های متعددی در جهت ترویج کتابخوانی برای کودکان، فعالیت می‌کنند. و عجیب اینکه هر چقدر کشوری پیشرفته‌تر است تعداد سازمان‌های فعال در این زمینه، در آن کشور بیشتر هم هست. در اکثر کشورهای دنیا از استرالیا تا کنیا، از هلند تا پاکستان، از مغولستان تا آلمان، سازمان‌های مروج کتابخوانی، گروه‌های سنی مختلف، از بدو تولد تا پایان نوجوانی، را هدف قرار داده و حتی به ترغیب و آموزش والدین نیز می‌پردازند.

به گمانم دیگر وقت آن رسیده است که چنین سازمان‌هایی، لااقل در استان‌های دوزبانه‌ای چون آذربایجان غربی، شرقی، خوزستان، کردستان و ... تأسیس شوند و با همکاری مشترک آموزش و پرورش و نیروهای مردمی، کتابخوانی و قصه‌گویی را در دوره ابتدایی به یک روال تبدیل کنند.

با طرح‌ریزی و اجرایی کردن چنین برنامه‌هایی، نه تنها فقر آموزشی در این استان‌ها کم‌رنگ شده و میزان افت تحصیلی کاهش می‌یابد، بلکه، مزایای جانبی دیگری همچون افزایش دایره لغات و هوش کودکان دوزبانه، افزایش خلاقیت در این کودکان و ... نیز بر این طرح مترتب است. امید آن که به زودی شاهد برداشته شدن گام‌های بلندی در این زمینه باشیم.

آموزش ۲/۰

نجمه کیشانی فراهانی

کارشناسی ارشد آموزش دانشگاه مکیل

علیرضا عبداللهزاده

کارشناسی ارشد مدیریت توسعه بین الملل دانشگاه هاروارد

خط مقدم آوردگاه آموزش در ایران نه در مناطق دور و محروم، که همه مدارس ایران است. چالش کنونی آموزش در ایران دستیابی به یادگیری (learning) فراتر از مدرسه سازی سنتی و حضور در مدرسه (Schooling)، جهت پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه مدرن مطلوب است. به عنوان مثال مشارکت در دوره ابتدایی در ایران حدود ۹۸ درصد است.^۱ در مقایسه، عملکرد ایران در آزمون های بین المللی مانند TIMSS و PIRLS پایین است. تنها ۴٪ دانش آموزان پایه چهارم ایران ریاضی، علوم و خواندن را در حد کاربردی می دانند.^۲ همچنین، نیروی کار ایران در معیارهایی مانند پویایی اقتصادی و اجتماعی بسیار عقب تر از هم رده های مدرن خود است. در بعد اقتصادی، نیروی کار ایران کمتر از رقیبانش کارآفرین است. اقتصاد ایران محصولات پیچیده ای تولید نمی کند. در معیار پیچیدگی^۳، محصولات اقتصادی ایران رده ۱۱۰ را دارا هستند. در مقایسه ترکیه رتبه ۴۱ را در پیچیدگی محصولات تولیدی دارد. این شاید محصول رخوت کارآفرینی در ایران نیز باشد. این رخوت نه تنها محصول سیاست گذاری های بد در بخش خصوصی،

1. Millenium Development Goals (MDG)

2. Profiles of Achievements across Reading, Mathematics, and Science, 2011 The Trends in International Mathematics and Science Study (TIMSS)

سری ارزیابی های دانش آموزان در زمینه ریاضی و علوم در سطح بین المللی است که هر چهار سال یکبار برگزار می شود.

The Progress in International Reading Literacy Study (PIRLS)

مطالعه بین المللی سطح خواندن در دانش آموزان پایه چهارم که توسط مؤسسه بین المللی دستاوردهای آموزشی

(International Association for the Evaluation of Educational Achievement (IEA) انجام می شود.

3. Economic Complexity Index (ECI)

که شاید دستاورد رخوت نیروی کار در خلق فرصت‌های اقتصادی نیز باشد. به طور مثال در گزارش سالانه شاخص خلاقیت^۱، رتبه ایران ۱۲۰ در میان ۱۴۳ کشور است.

گزارش جهانی نظارت بر کارآفرینی^۲ نیز تأیید کننده این عقب‌ماندگی است. در این گزارش اقتصاد ایران مبتنی بر عوامل تولید و نه ابداعات اقتصادی است. رقبای اقتصادی ایران از دوران مدرسه به امر تربیت کارآفرینان صنعت آینده‌شان مشغول هستند.

در بعد اجتماعی، به نظر می‌رسد جامعه ایران جنبندگی لازم در بسیج عامه در برخورد با مسایل عمومی را ندارد. به طور مثال با درک اینکه بحران‌های جمعی مانند آلودگی محیط زیست و کم‌آبی تنها نمونه‌ای از مسایل روز ایران هستند، چه تعداد سازمان مردم نهاد برای مبارزه با آن‌ها تشکیل شده است؟ تنها قالب غیردولتی نسبتاً موفق در ایران (خیریه) بوده است که این به تنهایی جایگزین بقیه فعالیت‌های اجتماعی نیست. در جوامع مدرن نیروی کار قسمت قابل توجهی از زمان خود را برای فعالیت‌های اجتماعی صرف می‌کند.

پویایی در حل مسایل اجتماعی و اقتصادی جزء جدایی‌ناپذیر تصویر مطلوب ایران فرداست. این پویایی در صورتی ایجاد می‌شود که شهروندان بتوانند ربطی میان مسایل موجود و آموزش‌هایشان برقرار کنند. به طور مثال بتوانند از مهارت‌های اجتماعی پرورش یافته‌شان در مدرسه (قدرت کلام، مذاکره، مباحثه، حل تعارض، رهبری و ...) در ارتباط سالم با خانواده و جامعه بهره ببرند و نیز از مهارت‌هایی مانند ریاضی و علوم در خلق محصولات تازه استفاده کنند.

امید است با شکل‌گیری NGOهایی همانند «حامیان فردا»، بازبینی بنیادی در تعریف هدف‌های آموزش و پرورش در ایران شکل گیرد، به‌طوری‌که یادگیری دانش و مهارت‌های لازم برای زندگی بهتر، حاصل شود. آموزش کاربردی مهارت‌های خواندن، نوشتن، ریاضی و علوم، همچنین افزودن مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی به دوره‌های آموزشی، در کنار بهبود زمینه‌های یادگیری مانند نظارت بر ایمنی و تغذیه در مدارس، اصول این نام جدید آموزشی است. ما علاقمندیم این مرحله جدید آموزش را «آموزش ۲۰/۲۰» بنامیم.

1. Global Innovation Index

2. Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

نقش نظام فنی و حرفه‌ای در رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی

علی کجباف

پژوهشگر آموزش و پرورش

هدف از این نوشتار بررسی اجمالی علل عدم موفقیت نظام فنی و حرفه‌ای جهت تعدیل طبقات اجتماعی و رشد اقتصادی است. بنابراین در وهله اول اهداف آموزش در اقتصاد به صورت مختصر بیان شده است و در ادامه با تقسیم‌بندی نظام آموزش و پرورش تأثیر هر کدام از نظام‌ها بر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیان شده است و در انتها نیز این موضوع در بافت تاریخی ایران بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

توسعه اقتصادی دارای ابعاد اجتماعی و اقتصادی است که در بعد اجتماعی منظور کاهش بیکاری و افزایش رفاه اجتماعی و به تبع آن کاهش یا محو فقر و محرومیت و در بعد اقتصادی منظور افزایش تولید ناخالص ملی است.

جهت بررسی تأثیر نوع نظام آموزشی بر اقتصاد و اجتماع، نظام آموزشی در یک طبقه‌بندی ساده به دو گونه نظری و فنی و حرفه‌ای تقسیم شده است. نظام آموزشی نظری دانش‌آموزان را قادر می‌سازد یک پدیده یا یک موضوع را از روش استدلال براساس مجموعه‌ای از اصول و ایده‌های مطلق تبیین کنند و در نظام آموزشی فنی و حرفه‌ای دانش‌آموزان به منظور دستیابی به یک موقعیت شغلی توانمند می‌شود.

نظام آموزش نظری باعث تغییر ارزش‌ها و طرز تلقی‌های افراد می‌شود و در نتیجه آن تمایلات آزادی‌خواهانه سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد و نظام فنی و حرفه‌ای موجب کارایی شغلی و پیشرفت افراد می‌شود. با رویکرد اقتصاددان‌های بازار آزاد، مکانیزم آزاد و بدون دخل و تصرف دولت می‌بایست عرضه و تقاضای نیروی کار و به تبع آموزش دانش‌آموزان را تعیین کند و با چنین رویکردی نظام فنی و حرفه‌ای مناسب است و از سوی دیگر عدم دخالت دولت باعث تبعیض

جنسیتی، تبعیض جغرافیایی و ... می‌شود که منجر به کاهش سطح سواد دختران یا محرومیت افراد مستعد و ... است. در یک رویکرد میانی، تخصیص تسهیلات تنها در صورتی به رشد اقتصادی پایدار منجر می‌شود که دانش افراد از یک سو باعث افزایش بهره‌وری و از سوی دیگر باعث نهادینه کردن و متعادل کردن قدرت سیاسی و اجتماعی شود.

مطالعه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که بعد از انقلاب صنعتی، آلمان اولین کشوری است که نظام فنی‌وحرفه‌ای را اجرا کرد و بعد از آن به ترتیب، انگلیس، اتریش، سوئد، ایتالیا، فرانسه و روسیه به این نظام آموزشی روی آوردند. بررسی رابطه بین اقتصادهای نوظهور یا توسعه‌یافته در دو سده اخیر نشان می‌دهد که بین تحول در نظام نظری و حرکت به سمت نظام فنی‌وحرفه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

بعد از اتمام جنگ و شروع دوران سازندگی، در برنامه اول جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) به عملکرد نظام آموزش و پرورش و تأثیر آن بر نظام بازار توجه شد و بازنگری آموزش و پرورش جهت برآورده ساختن نیاز جامعه و افزایش بهره‌وری مورد توجه قرار گرفت و از این دوران به بعد به تدریج هنرستان فنی‌وحرفه‌ای و کارودانش رونق یافتند. از سوی دیگر سیاست‌های دیگری قبل از آن اجرا شده بود و ساخت اجتماعی خاصی را به وجود آورده بود که سبب عدم موفقیت نظام‌های فنی‌وحرفه‌ای شد. این ساخت اجتماعی به‌گونه‌ای بود که بیش از حد به مشاغل اداری یا صرفاً فکری توجه می‌کرد و امور فنی و مشاغل یدی از شأن اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند. از یک سو تولید مدرک در نظام آموزش و دانشگاهی کشور و از سوی دیگر دستور به مصرف مدارک در نظام اداری کشور باعث گسترش دولت و ناکارآمدی آن و همچنین عدم تأمین نیروی ماهر بخش خصوصی شد و از سوی دیگر مانع دستیابی به اهداف نظام فنی‌وحرفه‌ای شد که می‌توانست با تولید مولد باعث کاهش فاصله طبقاتی گردد.

یکی دیگر از معضلات نظام آموزشی و دانشگاهی کشور، ایجاد دو نظام متفاوت آموزشی بدون در نظر گرفتن چگونگی مواجهه این دو قشر در دانشگاه و محل‌های فعالیت کاری است که معضلات اجتماعی و اقتصادی متفاوتی را بوجود آورده است به‌خصوص آن که روش ادامه آموزش دانش‌آموختگان نظام فنی‌وحرفه‌ای در مقاطع تکمیلی به خوبی طراحی نشده است و در میدان اجتماعی نیز مشاهده می‌شود کف تروازی قدرت به سمت دانش‌آموختگان نظری است و باعث تنش بین فردی در سطح روانی و تضاد طبقاتی دو نظام آموزشی در سطح اجتماعی می‌شود.

مسئولیت اخلاقی ما

رحمت‌الله علی‌رحیمی
پژوهشگر اقتصاد اسلامی

توسعه و عدالت آموزشی در مفهوم کلان آن مانند درختی استوار، سرسبز و شاداب است که همه گروه‌های اجتماعی در یک بازه زمانی از آن بهره برده‌اند. میوه‌ها، سایه‌ها، تلطیف محیط زیست، برگ‌ها و شاخه‌ها و تنه این درخت تنومند ضمن آنکه مورد استفاده آحاد جامعه قرار گرفته، به تکثیر دستاوردهای آن در چرخه مجدد نیز کمک می‌رساند.

نهاد آموزش ریشه در مباحث فلسفه اخلاق با گرایش اسلامی دارد همان فلسفه اخلاقی که پیامبر گرامی اسلام هدفش را از رسالت تکمیل آن دانسته است و خداوند وحی خویش را به او با کلمه اقرار آغاز نمود.

دست یافتن به فضیلت‌های اخلاقی و اجتناب از رذیلت‌ها از نظر اکثر مکاتب اخلاقی هنگامی ستودنی و قابل قبول است که با انگیزه و نیت خیرخواهانه همراه باشد. در حالی که انگیزه‌ها را نیز در حالت معقول آن، علم و آموزش شکل می‌دهد.

به بیانی نهاد اخلاق به صورت پیوسته با تزکیه و تعلیم یا انگیزه خیرخواهانه و آموزش همراه است. این پیوند ناگسستنی و تقریب مفاهیم در حوزه آموزش و نهاد اخلاق، مسئولیت سنگین‌تری را بر دوش صاحب منصبان و حکمرانان، قانون‌گذاران، اندیشمندان، نخبگان و حتی توده‌های مردم می‌گذارد که مسئولیت اخلاقی نام دارد و وجدان آدمی آن را پرسشگری می‌کند.

مسئولیت اخلاقی به عنوان یک پیمان اجتماعی، به همراه وفاق و همدلی اندیشمندان، در زمینه تأثیر فزاینده منابع انسانی در ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی، می‌تواند مشوقی باشد تا کلیه امکانات بودجه‌ای و غیر بودجه‌ای جامعه، در اختیار توسعه و عدالت آموزشی قرار گیرد.

تردید وجود ندارد که اجرای برنامه جامع آموزش در کشور می‌تواند شکوفایی شاخص‌های توسعه انسانی و رشد بهره‌وری در حوزه اقتصادی و ارتقای فرهنگ را در حوزه اجتماعی و سیاسی

به دنبال داشته باشد، از این منظر که برنامه‌های جامع آموزشی به افزایش کیفیت منابع انسانی و راهیابی به گنجینه‌های درونی بشر و کشف نعمت‌های خدادادی کمک بسیار مؤثری نموده و می‌نماید. با پیش فرض وفاق همگانی باید زیربرنامه‌های متنوع و گسترده از جمله «کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان» در پایین‌ترین سنین آموزش تا «تکریم نخبگان برای جلوگیری از مهاجرت آنان» در بالاترین سنین آموزش تدوین گردد. این نکته نیز قابل توجه است که همه زیربرنامه‌ها مثل بهبود عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان باید در فضای اهمیت دادن به سایر برنامه‌ها صورت گیرد و با توجه به اهمیت ضریب تأثیرگذاری و زمان اجرایی آن‌ها اولویت‌بندی شده و از مسیر فرهنگ‌سازی و ایجاد سازوکارهای قانونی اجرایی شود.

مهمترین مسئله در برنامه‌ریزی آن است که یافته‌های اندیشمندان و نتایج بدست آمده از پژوهش‌ها مدنظر قرار گیرد و پیشنهادهای مناسب آن توسط صاحب‌نظران حرفه‌ای تدوین و ارائه شود. با توجه به اینکه سند تحول آموزشی در دستور کار دولت قرار دارد و ریاست محترم جمهور نیز اصلاح نظام آموزشی را با همکاری بخش خصوصی میسر دانسته، لذا از آنجایی که بخش خصوصی به دلیل بسیار بلندمدت بودن این برنامه‌ها و عدم صرفه اقتصادی تنها مشارکت و همفکری اجتماعی را می‌پذیرد، باید به دنبال راه‌حل‌های بودجه‌ای و پشتیبانی مالی در این زمینه بود. به دلیل تأثیرگذاری بسیار زیاد متغیر توسعه و عدالت آموزشی در کلیه شاخص‌های کلیدی حوزه‌های اقتصاد، سیاست، اجتماع، سلامت و فرهنگ، لازم است در کلیه برنامه‌های تدوین شده شامل کوتاه، بلند و متوسط مدت کشور فصلی مهم و با بودجه مناسب به این بحث اختصاص داده شود.

پیشنهادی برای برنامه یک ساله

در برنامه یک ساله به دلیل بسیار کوتاه‌مدت بودن آن تنها می‌توان دولت را موظف کرد که به ارائه برنامه‌های بلندمدت و یا اجرای طرح‌هایی در جهت برنامه‌های آموزشی در این زمینه فعالیت خود را آغاز کند.

۱- دولت موظف است در سال ۹۴ برنامه جامع آموزش و با محوریت توسعه و عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان در راستای کاهش فقر قابلیت‌محصولاً در روستاها و شهرهای محروم و کمتر توسعه یافته با هدف نهایی شکوفایی و رشد استعدادها تدوین و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند تا همزمان با برنامه ششم توسعه اقتصادی اجتماعی به مرحله اجرا درآید.

تبصره: مجلس شورای اسلامی بودجه متناسب با برنامه مذکور را پس از تصویب سازوکارهای اجرایی آن اختصاص خواهد داد.

پیشنهادی برای برنامه ششم توسعه اقتصادی و اجتماعی:

۲. دولت موظف است از ابتدای سال اجرای برنامه ششم، مالیات‌های اخذ شده از حوزه آموزش کشور از جمله مالیات بر درآمد مدارس غیرانتفاعی، آموزشگاه‌ها، موسسات آموزشی فنی‌وحرفه‌ای و ... را به برنامه‌های جامع آموزش از جمله برنامه توسعه و عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان اختصاص دهد.

تبصره الف: کسری منابع مالی برنامه‌های مذکور از سایر منابع مالی دولت تأمین خواهد شد.

تبصره ب: آیین‌نامه مذکور حداکثر تا شش ماه از اجرای برنامه ششم تدوین و به تصویب شورای انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

امید است وفاق شکل گرفته در اجرای توسعه و عدالت آموزشی با همکاری دولت محترم و نخبگان آزاداندیش به هدف نهایی برسد.

«فقر آماری» در آموزش

عطیه وحیدمنش

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه ویرجینیاتک / عضو کمیته پژوهشی کنفرانس

در حالی که توسعه کمی آموزش در سال‌های پس از انقلاب روند رو به رشد و قابل قبولی داشته است، توسعه کیفی آموزش و نیز توزیع برابر امکانات، روند قابل دفاعی ندارد. طی سی و پنج سال گذشته، اگرچه نرخ باسوادی برای جمعیت بالای پانزده سال از ۸٪ در سال ۱۹۵۰ به حدود ۸۵٪ در سال ۲۰۱۰ میلادی رسیده است، اما از طرف دیگر شاخص نابرابری فرصت‌ها نیز از حدود ۲۲٪ به حدود ۳۳٪ بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ افزایش یافته است که نشان‌دهنده افزایش نابرابری و نیز مؤثرتر شدن اثر ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموز بر روی نمرات و کارکرد کودک است.

افزایش نابرابری فرصت‌ها، باعث کاهش تحرک اجتماعی در جامعه می‌شود که در نتیجه آن جامعه از استعدادها و توانایی‌های افراد لایق، محروم می‌شود و نهایتاً تخصیص منابع انسانی از حالت کارا فاصله می‌گیرد.

یکی از مهمترین سؤال‌های پیش‌رو در بحث فقر و عدالت آموزشی کودکان، فهم عوامل مؤثر در افزایش نابرابری فرصت‌های آموزشی است. جواب به این سؤال، بدون انجام تحقیق علمی امکان‌پذیر نیست و هر گونه حدس و گمان درباره سیاست‌های مختلف مؤثر بر نابرابری فرصت‌ها، قطعاً به کار سیاست‌گذاری درست نخواهد آمد. در حالی که در کشورهای مختلف بحث نابرابری فرصت‌ها - بخصوص در حوزه آموزش و بهداشت - مورد مطالعه جدی قرار گرفته شده است؛ به دلیل در دسترس نبودن آمار (بخصوص در حوزه آموزش)، تحقیق قابل اعتنایی در ایران انجام نشده است. اگر سیاست‌گذاران به حل فقر آموزشی کودکان و بهبود عدالت آموزشی فکر می‌کنند، قبل از هر چیز دیگری برای سیاست‌گذاری درست، نیاز به نتایج پژوهش‌های دانشگاهی، علمی، و معتبر دارند و پژوهش‌های معتبر، بدون داده‌های آماری معتبر امکان‌پذیر نیست. امید است که مسئولین دولتی،

بخصوص مسئولین وزارت آموزش و پرورش، شرایط دسترسی به آمارهای حوزه آموزش را برای محققان فراهم آورند تا از این راه، راه‌حلی درست و عملی و متقن برای حل معضل فقر و نابرابری آموزشی کودکان ایران پیدا شود.

نظارت خانواده‌ها بر سیستم آموزشی، گامی در جهت عدالت

سرن - سری

پژوهشگر ارشد دانشگاه سازمان ملل UNU MERIT

ایجاد تغییرات مثبت و پایدار برای بهبود عدالت آموزشی بدون بهبود مشارکت والدین در تصمیمات مربوط به تحصیل کودکان و همین‌طور تغییر سازوکارهای مؤسساتی که در بخش آموزش فعالیت می‌کنند ممکن نیست. این مؤسسات شامل مدارس و ارگان‌های محلی و ملی هستند که بر نحوه مدیریت، بودجه و دخل و خرج در سیستم آموزشی تأثیرگذار هستند. بسیاری از کشورهایی که در زمینه عدالت آموزشی ضعیف هستند از مشکلات سازمانی همچون ضعف مدیریتی، تخصیص منابع غیرشفاف و سیستم حساب و کتاب ناکارآمد رنج می‌برند. تجربه کشورهای موفق نشان داده است که کامیابی در بهبود عدالت آموزشی نیازمند یک همت قوی در سطح ملی است که در چارچوب‌های سازمانی، قانونی و بودجه‌ای بخش آموزش نمود پیدا کند. گام دیگر شامل فراهم کردن زمینه‌های شفاف‌سازی نظارت و حساب و کتاب سیستم آموزشی است. یکی از راه‌های ایجاد این زمینه، توسعه بستری بهتر برای مشارکت و نظارت والدین و ذی‌نفعان سیستم آموزشی است. این‌گونه سیستم نظارتی - مشارکتی نیازمند پشتیبانی و حمایت است وگرنه نمی‌توان انتظار داشت که افراد خودبه‌خود و بدون پیش‌زمینه مشارکت و نظارت را تقویت کنند. بازنگری و بهبود سازوکارهایی که موجود هستند ولی لزوماً کارآمد و فراگیر نیستند، مانند انجمن اولیاء و مربیان می‌تواند شروع خوبی در این زمینه باشد.

اهمیت پرداختن جدی‌تر به عدالت آموزشی

کودکان در ایران

سهراب دل‌انگیزان

هیأت علمی اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

آموزش، انتقال بین نسلی یافته‌ها، دانش و تجارب بشری است. انسان‌ها پس از تولد با در معرض آموزش قرار گرفتن از نهاده‌هایی خام به نهاده‌هایی پیچیده و مؤثر تبدیل می‌شوند. سطح پیچیده و بسیار پیچیده تکنولوژی در جهان امروزی و سرعت غیر قابل تصور تحولات تکنولوژیک در جهان، شکاف تکنولوژیک را بین ملت‌های جهان رقم زده و هر روز این شکاف بین ملت‌های به هوش و کم توجه به این موضوع بیشتر و بیشتر خواهد شد. در کنار این موضوع بسیار با اهمیت در فضای رقابت بی‌رحم جهانی و سهم‌بری از اقتصاد جهانی، موجودیت انتخاب‌های انسانی و سطح و عمق آن‌ها در فضای زندگی انسانی در جهان قد علم می‌کند. انسان موجودی انتخاب شده و اشرف مخلوقات خداوند در زمین نیاز به زیستی انسانی و توجهی همراه با ارزش‌های معنوی و انسانی دارد. پس انسان هم به عنوان پراهمیت‌ترین نهاده تولید و هم به عنوان خلیفه الهی در زمین ضرورت دارد تا مورد توجه قرار گیرد. توجهی که از یک سو با پوششی صحیح همه انسان‌ها را بدون تبعیض شامل شود و نیز انسان‌ها را برای مواجهه با همه ابعاد پیچیده رقابت جهانی آماده سازد.

نظام آموزش و پرورش در این راستا مهمترین وظیفه را برعهده دارد. پوشش کامل نظام آموزشی هم باید از نگاه لایه‌های متفاوت جمعیتی در مکان‌های متفاوت و با طبقات مختلف اجتماعی باشد، و هم باید در شناسایی و آموزش آخرین یافته‌ها و محتواهای مورد نیاز برای قرار گرفتن در فضای رقابت جهانی. در این راستا اصلی‌ترین نقاط اثر و توجه نظام آموزش و پرورش، کودکان هستند. کودکان محصولات هوشمندی هستند که جامعه به عنوان مهمترین محصول خود آن‌ها را تولید می‌کند. این محصولات هوشمند از یک سو برای تبدیل شدن به اصلی‌ترین نهاده

دارای قابلیت رقابت در اقتصاد پیچیده جهانی، نیازمند آموزشی به روز، کامل و با بهترین و مؤثرترین روش‌ها هستند و هم با توجه به ماهیت انسان بودن نیاز دارند تا بدون توجه به طبقه اجتماعی، مکان جغرافیایی، جنسیت، سطح درآمد خانواده و یا مذهب، دین، رنگ پوست و هر عامل تبعیض‌آمیز دیگر، مورد توجه آموزشی قرار گیرند.

عدالت آموزشی دارای معنایی پیچیده است که هم باید در سطح تحقق یابد یعنی پوشش کامل همه طبقات بدون توجه به هر عامل تبعیض‌آمیز و هم در عمق یعنی ضرورت تهیه، تدوین و عرضه جدیدترین، مؤثرترین و صحیح‌ترین محتوای آموزشی به آموزش‌گیرندگان.

امروزه با توجه به شکاف‌های درآمدی بالا، وجود زمینه‌های استفاده از امکانات آموزشی براساس توانایی‌های مالی، نفوذ در طبقات قدرت و نزدیکی به مراکز استان‌ها و یا پایتخت تعیین می‌شود. عواملی مانند حذف شدن کامل توجه جنسیتی به آموزش فرزندان، دوری و نبود دسترسی برخی از مناطق روستایی و عشایری به حداقل امکانات آموزشی از یک سو و از طرف دیگر شدت یافتن شکاف‌های تکنولوژیک و تولید محصول و تغییر فضای رقابت کشورها از قدرت نظامی به قدرت‌های ناشی از تفوق‌های دانشی، انسان‌های دانشمند و نیز فناوری‌های مبتنی بر ذهن هوشمند و پیچیده، باعث شده لزوم توجه به عدالت آموزشی در کشور هم در سطح و هم در عمق بیش از هر زمان دیگری احساس شود.

آموزش؛ محور توسعه

سمیرا نیک‌نامی
پژوهشگر اقتصادی

آموزش محور توسعه است. این عبارت در ادبیات توسعه شاید تبدیل به یک کلیشه شده باشد اما واقعیتی است انکارناپذیر. به همین دلیل در اکثر کشورها، توجه به حوزه آموزش در امر سیاستگذاری همواره در اولویت قرار می‌گیرد و همان‌طور که می‌دانیم در میان هشت هدف توسعه هزاره که در سال ۲۰۰۰ میلادی در سازمان ملل متحد مورد توافق بین‌المللی قرار گرفت، دسترسی همه کودکان به آموزش ابتدایی تا سال ۲۰۱۵، در اولویت دوم قرار دارد که به نوبه خود بیانگر اهمیت موضوع است.

آموزش، زندگی افراد را بهبود می‌بخشد و نقش مهمی در ریشه‌کن کردن فقر و گرسنگی ایفا می‌کند. آموزش با رشد اقتصادی پایدار، فراگیر و عادلانه و همچنین با توسعه پایدار رابطه مستقیم دارد. به علاوه، دانش و آموزش از عوامل اساسی و کلیدی مشارکت کامل و مؤثر قشر جوان در روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شوند. تلاش‌های روزافزون برای در دسترس قرار دادن خدمات آموزشی خوب و با کیفیت و در عین حال قابل تأمین برای کودکان و نوجوانان قشر کم‌درآمد و به حاشیه رانده شده، در برنامه توسعه جهانی محوریت دارد.

شایان ذکر است که امروزه در جهان، تنها به کلاس فرستادن کودکان و نوجوانان مدنظر نیست، بلکه اطمینان یافتن از اینکه از خدمات آموزشی مناسب و باکیفیت برخوردار می‌شوند و آنچه می‌آموزند موجب بهبود زندگی و افزایش فرصت‌های پیش‌رویشان خواهد شد، از دیگر موارد مورد توجه است. افراد، بدون بهره‌مندی از آموزش و یادگیری مهارت‌های لازم، شغل مناسبی هم نخواهند یافت و این موجب بازتولید فقر در بزرگسالی و در نهایت افزایش هزینه‌ها برای جامعه خواهد شد. بنابراین در سیاستگذاری‌های اقتصادی و اجتماعی، پرداختن به آموزش ابتدایی و خلق فرصت‌های آموزشی برابر برای همه کودکان و نوجوانان و رفع موانع موجود باید همواره در اولویت قرار گیرد.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در برنامه ششم توسعه

سعیده شفیعی

پژوهشگر اقتصادی / عضو کمیته پژوهشی کنفرانس

یکی از شاخصه‌های اساسی توسعه پایدار در اقتصاد، توجه به برابری در استفاده از منابع و امکانات در سطح مناطق مختلف یک کشور است. نهادهای آموزشی به عنوان یکی از ارکان اساسی در توسعه سرمایه انسانی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در توسعه برخوردار هستند. از این‌رو فراهم ساختن زمینه‌های دسترسی آحاد افراد جامعه به آموزش و پرورش با کیفیت و ایجاد فرصت‌های برابر یادگیری، از اولویت‌های اساسی به شمار می‌رود. برنامه ششم توسعه فرصت مغتنمی است که پیش روی دولت یازدهم قرار دارد و سیاستگذاران با توسل به آن می‌توانند اهدافی را در این زمینه در افق میان‌مدت ترسیم نمایند. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد با کاهش تعداد دانش‌آموزان زمان آن رسیده که به جای ادامه سیاست افزایش تعداد مراکز آموزشی در مناطق کمتر توسعه‌یافته به افزایش کیفیت این مدارس توجه جدی‌تری شود. یکی از این موارد توسعه کمی و کیفی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است که هم می‌تواند نقش بسزایی در بهبود کیفیت آموزشی مناطق کم برخوردار داشته باشد و هم در میان‌مدت زمینه‌ساز توسعه روستایی نیز قرار گیرد. به همین جهت لازم است این هدف با طراحی یک برنامه عملیاتی در اهداف کلان برنامه ششم توسعه در این حوزه گنجانده شود. جهت اجرایی شدن آن می‌توان درصدی از منابع صندوق توسعه ملی را به این امر اختصاص داد و یا با تعریف یک نوع عوارض یا مالیات بر مصرف کالاهای خاص (لوکس)، این طرح‌ها را تأمین مالی نمود.

عناصر محرک عدالت آموزشی

محمد جواد صالحی بیدار

عضو گروه جهادی فارغ التحصیلان دبیرستان مفید

به تعبیری می‌توان گفت سه عنصر اقتصاد، اجتماع و فرهنگ عناصر تشکیل دهنده سوخت برای ماشین محرک آموزش در مناطق محروم هستند که عدم وجود هر یک در این مثلث و نبود تناسب میان آن‌ها باعث بد سوختن و ریپ زدن این ماشین عظیم است.

آنچه که برای توزیع مناسب عدالت آموزشی و پیشرفت این مهم در مناطق محروم ضروری است، وجود یک عزم ملی و همکاری همه ارگان‌های مربوطه است. عزم ملی به معنی به کار گرفتن تمام توان تخصصی در سه حوزه مذکور و حمایت اقشار مربوطه از آن است. شاید بتوان با تبلیغات گسترده منابع اقتصادی مورد نیاز و قابل قبول را برای این برنامه بلندمدت جذب کرد، اما در صورت نبود یک حرکت اجتماعی سنجیده و یا عدم بسترسازی مناسب فرهنگی، تلاش بی‌ثمر می‌ماند.

بنابراین برای داشتن برنامه‌ای دقیق و قابل اطمینان در راستای پیشبرد این هدف مهم، در درجه اول باید در پی تناسبی میان این سه عنصر بود و برای دستیابی به این تناسب، شناخت ویژگی‌ها و پتانسیل‌های موجود در هر یک از مناطق هدف امری ضروری است. از دید نگارنده ایجاد بستر مناسب فرهنگی، حساس‌تر و مهم‌تر به چشم می‌آید. چرا که عدم آگاهی و توجه خانواده‌های محروم به تحصیل فرزندان و عدم وجود حساسیت در این باره باعث می‌شود که کودکی به راحتی از تحصیل بی‌بهره بماند.

حتی می‌توان گفت در میان خانواده‌هایی که بسیار محروم هستند، در حدی که فرزندان مجبور به کار می‌شوند، آگاهی در مورد فواید تحصیل و بسترسازی فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در توجه آن‌ها به تحصیل ایجاد نماید. وقتی این موارد با همراهی گام‌به‌گام حرکت‌های اجتماعی و تزریق اقتصادی صورت گیرد می‌توان امید به بهبود شرایط داشت.

همچنین مطلبی که بسیار مهم است پیگیری مداوم همه نخبگان دست‌اندرکار است. پس ایجاد حساسیت در اهمیت موضوع عدالت آموزشی از مهمترین نکات است چرا که برخورد هیجانی و مقطعی با این موضوع نه تنها فایده‌چندانی ندارد بلکه می‌تواند باعث بی‌اعتمادی قشر نیازمند گردد. این موضوع باید برای همه نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشکاران، هنرمندان و ... تبدیل به امری مهم شود و همگان به دید وظیفه این چشم‌انداز را بنگرند.

به امید ایرانی آباد

اهمیت عدالت جغرافیایی - فضایی در آموزش کودکان

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران

از مهمترین عوامل در برنامه‌ریزی برای دسترسی کودکان به آموزش، مسئله پراکندگی جغرافیایی - فضایی امکانات آموزشی است. بدین معنا که در سرتاسر کشور در تمامی مناطق مختلف، کودکان بتوانند به امکانات آموزشی استاندارد دسترسی آسان داشته باشند. براساس اصول صریح قانون اساسی دولت موظف است امکانات لازم برای تحصیل تمامی شهروندان را تا زمان رسیدن به دانشگاه به صورت رایگان تأمین کند.

یکی از ملزومات عدالت آموزشی برای کودکان این است که شرایطی را فراهم کنیم که استفاده از فضاها و توزیع مناسب برای تمامی کودکان در هر نقطه جغرافیایی کشور فراهم شود. در این راستا نحوه پراکندگی جغرافیایی امکانات و خدمات آموزشی از جمله عوامل مؤثر در ایجاد عدالت آموزشی است. در هر منطقه جغرافیایی به نسبت دوری و نزدیکی آن به مراکز استانی و یا پایتخت باید امکانات متناسب با نیاز منطقه و تعداد جمعیت کودکان نیازمند به آموزش عمومی وجود داشته باشد. این امکانات باید از کیفیت لازم برخوردار باشد. همین امر موجب می‌شود که عدالت فضایی در کشور توسعه یابد. همچنین موجب شکوفایی استعدادهای تمامی کودکان ایرانی می‌شود. عدالت در ابتدایی‌ترین شکل خود این است که یک کودک به دلیل متولد شدن در یک نقطه جغرافیایی دور افتاده، از دسترسی به امکانات آموزشی محروم نشود. همین عدالت فضایی در بلندمدت موجب افزایش منفعت عمومی و توسعه کشور می‌شود. توجه به شایستگی افراد بدون در نظر گرفتن محل تولدشان از مصادیق برقراری عدالت است. برای رشد و توسعه آموزشی کودکان باید ابعاد عدالت جغرافیایی و فضایی به عنوان یکی از بدهای مهم عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد.

به صورت خلاصه پراکندگی امکانات آموزشی برای کودکان باید به شکلی باشد که دسترسی آسان و کم‌هزینه به مراکز و امکانات آموزشی برای تمامی کودکان کشور فراهم باشد. برای همین باید یک برنامه‌ریزی جغرافیایی- فضایی درست صورت گیرد که در تمامی نقاط جغرافیای ایران امکانات استاندارد آموزشی و فضاهای مناسب آموزشی فراهم باشد.

عدالت آموزشی و تقویت سرمایه اجتماعی

سعید مسگری
پژوهشگر اقتصادی

سرمایه اجتماعی مفهومی جامعه‌شناسی است که در سال‌های اخیر وارد علم اقتصاد شده است و به عنوان یک سرمایه مهم به آن پرداخته می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌های غیررسمی، قواعد عرفی و تعهدات اخلاقی است که رفتار متقابل افراد در آن‌ها شکل می‌گیرد و موجب تسهیل روابط اجتماعی می‌گردد. بحث و پژوهش پیرامون سرمایه اجتماعی در چند دهه اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی را به‌طور فزاینده به خود جلب کرده است. مطالعات انجام شده در ایران حاکی از این است که سرمایه اجتماعی وضعیت چندان مناسبی ندارد و روند آن در نیم قرن اخیر نزولی بوده است. با توجه به اهمیت این سرمایه و تأثیر آن در توسعه کشور، تلاش برای ارتقا و بهبود آن ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

یکی از راه‌های تقویت سرمایه اجتماعی، برقراری عدالت آموزشی است. با حاکم شدن عدالت آموزشی، سرمایه اجتماعی از طرق مختلف تقویت خواهد شد. از آنجا که عدالت آموزشی شاخه‌ای از عدالت است سبب می‌شود تا شهروندان احساس کنند که در جامعه عدالت برقرار است و تبعیضی وجود ندارد. این حس عدالت سبب افزایش اعتماد به حاکمیت و نیز افزایش مشارکت اجتماعی می‌شود. هر دو این‌ها به معنای تقویت سرمایه اجتماعی هستند. از سوی دیگر عدالت آموزشی سبب ارتقای شاخص‌های آموزشی و بهبود آموزش عمومی می‌شود. مطالعات انجام‌شده بیانگر وجود رابطه مثبت بین آموزش و ارتقای سرمایه اجتماعی هستند. بنابراین عدالت آموزشی، بهبود وضعیت آموزش و در نتیجه ارتقای سرمایه اجتماعی را در پی خواهد داشت.

از منظر کارکردی نیز عدالت آموزشی سبب ارتقای سرمایه اجتماعی خواهد شد. می‌توان گفت مهمترین دستاورد برقراری عدالت آموزشی، کاهش فقر در جامعه است. تمامی نظریه‌های موجود

حاکمی از آن هستند که فقر می‌تواند از راه‌های مختلف سطح سرمایه اجتماعی را کاهش دهد. در واقع افراد فقیر، تحت‌تأثیر واقعیت‌های زندگی خود از قبیل درآمد کم، بیکاری، بیماری، بی‌سوادی و ... قرار می‌گیرند که این امر متعاقباً آنان را به بی‌اعتمادی، عدم مشارکت، کاهش روابط و تضعیف پیوندهای اجتماعی که همه از مولفه‌های سرمایه اجتماعی هستند، دچار می‌کند. بنابراین با افزایش عدالت آموزشی می‌توان در راستای کاهش فقر و به تبع آن افزایش مشارکت و اعتماد اجتماعی که عناصر اصلی سرمایه اجتماعی هستند گام برداشت.

به طور کلی می‌توان گفت افزایش عدالت آموزشی اقدامی مؤثر در راستای ارتقای سرمایه انسانی در کشور است. سرمایه انسانی نیز ارتباط تنگاتنگی با سرمایه اجتماعی دارد و با تقویت هر یک دیگری نیز قوام خواهد یافت. بنابراین نتیجه طبیعی برقراری عدالت آموزشی، بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی خواهد بود.

عدالت آموزشی، قطع‌کننده انتقال میراث شوم فقر به نسل‌های بعدی

سعید لاریجانی
پژوهشگر اقتصادی

امروز در کشور ما این اصل پذیرفته شده است که حرکت به سمت فضای رقابتی اقتصاد، بهره‌وری عمومی جامعه را افزایش می‌دهد و با وجود اصطکاکاتی که در این مسیر وجود دارد، شاهد آن هستیم که شرایط به سمت رقابتی‌تر شدن پیش می‌رود.

اما نباید از این مهم غافل شویم که شرایط رقابتی اگرچه به رشد و بالندگی اقتصاد کمک می‌کند، اما در صورت نبود «فرصت‌های برابر» در همه عوامل اقتصادی، می‌تواند نابرابری‌های شدیدی را رقم بزند که در بلندمدت تبعات اجتماعی و اقتصادی شدیدی با خود به همراه دارد. این شرایط را می‌توان به یک مسابقه دو سرعت تشبیه کرد که اگرچه همه شرکت‌کنندگان آزادانه و در شرایطی رقابتی می‌توانند مسیر مسابقه را طی کنند، اما بخشی از آنان حتی راه رفتن را یاد نگرفته‌اند. ناگفته پیداست که نتیجه چنین مسابقه‌ای چه خواهد شد!

برقراری عدالت آموزشی کودکان، اکنون حکم آموزش راه رفتن در فضای رقابتی اقتصاد را دارد. هدف از طرح آن نیز این است که هیچ کودک و نوجوانی به واسطه متولد شدن در خانواده‌ای فقیر یا منطقه‌ای محروم، از کسب آموزش و مهارت، محروم نماند. استعدادهای بسیاری در مناطق محروم کشور وجود دارند که می‌توان با انتقال امکانات آموزشی به آن مناطق، آن‌ها را شکوفا کرد. جوان آموزش‌دیده و دارای مهارت، در فضای رقابتی کشور فقیر نخواهد ماند. بی شک چنین رویکردی به عدالت، مؤثرترین اقدام در جهت قطع رشته فقر بین نسلی خواهد بود.

امید است با برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، در درجه اول این مهم به عنوان یک اولویت از سوی مسئولان اجرایی کشور پذیرفته شود تا با لحاظ کردن آن در برنامه‌های بودجه و توسعه کشور، هر چه بیشتر به کاهش فقر، آن هم در افق بلندمدت، کمک شود.

سرمایه انسانی، اصلی‌ترین محرک توسعه

سپهر استیری
پژوهشگر اقتصادی

تاریخ توسعه جوامع نشان می‌دهد یکی از اصلی‌ترین ملاک‌های توسعه، بهره‌مندی از سرمایه انسانی است. سرمایه‌ای که از طریق آموزش و کسب تجربه بدست می‌آید. برای درک بهتر این امر کافی است نگاهی بر گزارش اخیر سازمان توسعه انسانی داشته باشیم. در رده‌بندی توسعه یافتگی که در این گزارش آمده است، ایران در جایگاه «۷۵» قرار دارد. قیاس ایران با «۷۴» کشور نخست این گزارش نشان می‌دهد میانگین سال‌های تحصیل زنان و مردان ایرانی نسبت به اکثریت کشورهای مذکور کمتر است. با در نظر گرفتن این مقوله درمی‌یابیم سرمایه انسانی و نیروی آموزش دیده چه نقش تأثیرگذاری در توسعه جوامع دارد.

انسان علاوه بر آنکه هدف توسعه است، عاملی مؤثر در تحقق آن نیز به شمار می‌آید؛ بنابراین باید توجه داشت غفلت از برخی اقشار جامعه نه تنها دستیابی به توسعه را به تأخیر می‌اندازد بلکه می‌تواند خود به مانعی در مسیر توسعه تبدیل شود. به همین جهت ضروری است تا با توجه به امکانات موجود سعی در طراحی مکانیسمی برای بهره‌مندی اکثریت اقشار جامعه از آموزش داشته باشیم، تا علاوه بر تحقق عدالت آموزشی و بهره‌مندی از پتانسیل هر چه بیشتر موجود در کشور، مسیر دستیابی به توسعه تسهیل شود و با درک اهمیت این موضوع به توسعه‌ای باثبات‌تر دست یابیم.

در انتها برای کارایی هرچه بیشتر مکانیسم طراحی شده در جهت تحقق عدالت آموزشی، نیازمند همراهی اقشار مختلف جامعه هستیم. امری که در برگزاری کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» مورد توجه قرار گرفته است. اما این پایان کار نیست بلکه برای تداوم و افزایش همکاری سرمایه اجتماعی به وجود آمده، باید براساس شایسته سالاری فرصت همراهی تمام اقشار جامعه را فراهم آورد.

گفتمان عدالت در ۳ دولت اخیر

رضا صفری شالی

دکتری دانشگاه علامه طباطبائی و مدرس دانشگاه

از مطالعه گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی^۱ می‌توان به این نتیجه رسید که درک جامعی از مفهوم عدالت، آن‌چنان که در اسناد بالادستی مد نظر است، در برنامه‌های دولتمردان ما وجود نداشته است. در واقع عمده‌تأ عدالت در شکل سطحی و برداشت تقلیلی از آن، مورد توجه دولت‌ها بوده و دولتمردان برای توضیح عملکرد و حتی گاهی اوقات برای توجیه اقدامات خود، هدف نهایی عملکرد خود را عدالت اجتماعی ذکر کرده‌اند. اما اگر با نگاه کارکردگرایی و سیاست‌گذاری اجتماعی به موضوع نگریسته شود، می‌بینیم که تحقق عدالت به معنای واقعی، سخت‌نیازمند تدابیر و سازوکارهای مناسب در جامعه است. زیرا در اجرای عدالت لازم است که مکان و زمان درک شود. لذا دولتمردان نمی‌توانند برای کل جامعه یک نسخه بپیچند که قابلیت اجرا در تمامی مناطق کشور را داشته باشد؛ بلکه نیاز به نگرشی سیستمی و در عین حال توجه به تمامی بخش‌ها و زیربخش‌ها است؛ به بیانی دیگر اجرای عدالت از طریق سیستم متمرکز قابل اجرا نیست، بلکه خیلی اوقات نیازمند تمرکززدایی و واگذاری قدرت به بخش‌ها، مناطق و نواحی مرتبط است؛ اصولاً تمرکززدایی و داشتن برنامه‌ریزی به این معنا که در آن، به قومیت‌ها، جنسیت، مناطق و قشرها و ... بیشتر توجه شود و در ضمن «کرامت انسانی» نیز حفظ و رعایت شود.

در خصوص نگرش سطحی و عدم تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی نکته دیگر آن است که با بررسی منابع فقهی شیعه و جستجوی مفهوم و جایگاه آن در شریعت اسلامی این یافته حاصل می‌شود که عدالت اجتماعی در متون دینی در ظرف لازم خود تعریف شده و جایگاه مشخصی را به

۱. برگرفته از رساله اینجانب با عنوان «مطالعه گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران»

خود اختصاص داده اما، عدالت اجتماعی در گفتمان دولت‌مردان پس از انقلاب از مفهوم‌سازی و جایگاه درستی برخوردار نبوده و از سیاست اجتماعی کافی برخوردار نیست؛ بدین معنی که مقایسه عملکرد دولت‌مردان نشان می‌دهد که برخی اوقات سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای متناسب با نیازهای روز جامعه در خصوص عدالت صورت نگرفته و به عبارت دیگر دولت‌مردان در اجرای عدالت اجتماعی، دچار روزمرگی شدند، و گاهاً سلیقه‌ای عمل کرده و آن را به مثابه یک پروژه کوتاه‌مدت دیده‌اند.

در خصوص «نگرش تک‌بعدی و تک‌سویه از عدالت اجتماعی» لازم به توضیح است، علیرغم رویکردها و سیاست‌گذاری‌های متفاوت گفتمان‌های پس از انقلاب، آنچه که در تمامی گفتمان‌ها مشترک است، رویکردی تک‌بعدی یا تک‌سویه و عملکردهای افراطی و تفریطی، آن هم بیشتر از بُعد اقتصادی، به مقوله عدالت اجتماعی بوده است که متأسفانه این رویکرد سبب غفلت از ابعاد دیگر عدالت اجتماعی گردیده است و گفتمان‌های پس از انقلاب را در مسیری پر پیچ و خم در راستای تحقق عدالت اجتماعی قرار داده است؛ به‌طوری که، به رغم تلاش‌های زیاد و گسترده هر یک از دولت‌ها، برخی از جوانب موضوع مغفول مانده است.

جهت تحقق هر چه بیشتر عدالت اجتماعی، چند نکته زیر را می‌توان به عنوان پیشنهاد ذکر کرد:

- تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی و ارائه تعریف جامع از عدالت اجتماعی. زیرا نگرش سه لایه‌ای تدوین شده در رساله مذکور، در خصوص تعریف عدالت اجتماعی آن را به عنوان یک پروسه (یک فرایند مستمر در حال تکوین) در جامعه قرار می‌دهد و از حالت منقطع و پروژه کوتاه‌مدت خارج می‌سازد؛ لذا در اینجا است که نگارنده بر تدوین یک «منشور جامع عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» به عنوان یک سند ملی تأکید دارد.

- تبیین و بررسی علمی و عملی ارتباط مفهوم عدالت اجتماعی با مفاهیم مرتبط آن. زیرا شرط اولیه در تحقق عدالت اجتماعی توجه به معنای جامع آن یعنی «اصل برابری» است و تحقق این مهم نیازمند رعایت مساوات و برابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها زیرا، زیرا برخی اوقات دولتمردان شرایط اولیه عدالت را در جامعه به معنای کامل خود تحقق نمی‌بخشند و سعی دارند که با بازتوزیع و حمایت از قشر آسیب‌پذیر، عدالت را در جامعه برقرار کنند، در حالی که اگر در ابتدا شرایط برای همه به صورت یکسان رعایت می‌شد، تنها ممکن بود که

تعداد خیلی به دلیل وجود انواع معلولیت اجتماعی، روانی و ذهنی نیاز به حمایت‌های جبرانی داشته باشند.

لذا با توجه به نارسایی‌های گفتمان‌های گذشته، شایان ذکر است که نتیجه و برآیند پژوهش نشان می‌دهد که حوزه عدالت اجتماعی حوزه تعامل دولت (البته در معنای وسیع خود) با ملت است. یعنی در یک سوی این پدیده اجتماعی، اقدامات دولتمردان و نهادها (سیاست اجتماعی) قرار دارد، در سوی دوم مردم زمان حال حاضر در جامعه و در سوی سوم افراد نسل‌های آینده. لذا «گفتمان عدالت اجتماعی پایدار» با توجه به برنامه‌ریزی درازمدت و نگاه چندبُعدی و جامع کارشناسان حوزه‌های مختلف برای کشور پیشنهاد می‌شود؛ که دال مرکزی این گفتمان «پایداری عدالت اجتماعی در معنای جامع خود در طول (افق) زمان» است.

لذا در خصوص معنابخشی دایمی بر تمامی دال‌ها و نشانه‌های عدالت اجتماعی باید ضمن تحقق «قاعده برابری دسترسی به منابع و فرصت‌ها» یعنی شرایط برابر و مساوی برای همه (اصل برابری)، به «اصل استحقاق» نیز توجه شود. به عبارت دیگر به برقراری پاداش‌ها با توجه به شایستگی‌ها و زحمات افراد توجه شود (اصل نابرابری) و در نهایت لازم است که به «اصل بازتوزیع (قاعده چتر ایمنی و حمایتی)» توجه شود و منظور این است که هدف نوعی نگاه دولت رفاهی با سیاستگذاری حداکثری با توجه به مکانیزم‌های جبرانی باشد، به طوری که در این حالت دولتمردان سعی دارند که چتر حمایتی خود را گسترده سازند و افرادی که نتوانسته‌اند همگام با سایر افراد جامعه حرکت کنند را مورد حمایت قرار دهند. از این رو اقدامات حمایتی دولت در قالب فعالیت‌های حمایتی و توانبخشی شامل گروه‌های مختلف مددجویان و ... می‌شود. به عبارتی دولت اقشار آسیب‌پذیر جامعه را که به دلیل ناتوانی در کسب درآمد مشمول نظام بیمه‌ای نیستند را مورد حمایت خود قرار دهد.

لذا دولت باید با اتخاذ سیاست اجتماعی مناسب با شرایط جامعه علاوه بر منافع نسل حاضر به منافع نسل آینده هم توجه داشته باشد؛ یعنی در تحقق عدالت (از جمله عدالت آموزشی) علاوه بر آنکه به عدالت جغرافیایی و قشری نسل حاضر پرداخته می‌شود به عدالت طولی یا تاریخی؛ یعنی به منافع نسل آینده نیز باید توجه شود و از این رو دولتمردان در کنار تحقق عدالت برای نسل حاضر،

باید نسل آینده را نیز در نظر بگیرند و در چنین شرایطی است که گفتمان عدالت معنای واقعی خود را پیدا می‌کند.

«شکست» یا می‌شکند یا شکسته می‌شود

سید بابک ابراهیمی

عضو هیئت علمی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

حرکت جهانی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای تغییر ساختار آموزشی، ناشی از دگرگونی جوامع از جوامع سنتی به جوامع دانایی‌محور و بهره‌گیری از شرایط نوین ارتباطی است. تغییر شرایط جهانی و نیاز به تغییرات در نظام آموزشی کشور، توسط مسئولین به خوبی درک می‌شود و در اسناد مصوب وزارت آموزش و پرورش و سند توسعه علمی کشور به وضوح به آن اشاره شده است.

آنچه در جامعه دانایی‌محور ارزش به شمار می‌رود، توسعه و عدالت آموزشی در راستای تولید علم و دانش است. درک این موضوع در سیاست‌های کلان کشور بسیار حائز اهمیت است چرا که جوامعی که به منابع طبیعی - در کشور ما نفت - بیش از حد وابسته شده‌اند، مستعد پرورش والدین و جوانانی هستند که بخشی از غرایز، عادات و محرک‌هایشان را برای انجام دادن تکالیف و تقویت مهارت‌ها از دست داده‌اند. این در واقع شروع انحطاط در نظام آموزشی نابرابر است. عدم برنامه‌ریزی و توجه دقیق به توسعه و عدالت آموزشی در دراز مدت جامعه را ضعیف می‌کند. آنچه جامعه را به سمت جلو می‌راند و باعث پیشرفت می‌شود، همان گوهری است که نظام آموزشی مبتنی بر عدالت با بهره‌گیری از بهترین‌ها آن را ساخته است. این مفهوم برای کشور ما که در شرایط تحریم است بیش از پیش نمود پیدا می‌کند چرا که وقتی محدودیت منابع شکل گرفت و عدالت آموزشی بستر ظهور خلاقیت، نوآوری و ابتکار را فراهم نمود جامعه به سمت توسعه حرکت می‌کند. یادمان باشد: شکست یا می‌شکند یا شکسته می‌شود و اعتماد به نفس ویژه افرادی است که شکست را می‌شکنند!

نخبگان معلول را دریابیم

خسرو منصوریان

فعال اجتماعی و عضو انجمن احبا

به منظور تحول بنیادین در آموزش و پرورش و ایجاد عدالت آموزشی یکی از مهمترین کارها طرح تلفیق آموزشی بین دانش‌آموزان عادی و استثنایی و دادن خدمات برابر اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آنها است، یعنی همان‌گونه که برای دانش‌آموز نخبه عادی امکانات (اقتصادی، اجتماعی فرهنگی) فراهم می‌شود به همان اندازه به دانش‌آموزان با استعداد و نخبه معلول نیز خدمات ارائه شود و مهمتر از آن کودکان مبتلا به ایدز هستند که اغلب به دلیل در میان گذاشتن این موضوع با مسئولان مدرسه با اخراج و یا برخورد ناشایست مواجه می‌شوند. چه بسا اگر امکانات برابر باشد بسیاری از این‌ها موفق‌تر خواهند بود. در این راستا مسئولین ذی‌ربط باید، ابتدا دانش‌آموزان مستعد در هر منطقه جغرافیایی را شناسایی و سپس با تخصیص بودجه برابر و ایجاد شرایط مناسب از دوران ابتدایی و پوشش تا مقاطع بالای تحصیلی شرایط بهبود عدالت آموزشی را محقق نمایند. به نظر می‌رسد با ایجاد شرایط برابر در تمامی مناطق جغرافیایی کشور و همچنین تقسیم بودجه اقتصادی به میزان برابر و با در نظر گرفتن تعداد جمعیت تحت پوشش هر منطقه تحقق عدالت آموزشی دور از دسترس نیست.

با توجه به اهمیت دوره ابتدایی در شکل‌گیری شخصیت و تکوین باورها، اعتقادات، نگرش‌ها و خودپنداری دانش‌آموزان و با هدف دسترسی کلیه افراد لازم‌التعلیم به آموزش رسمی اعم از دانش‌آموزان عادی و معلول برای ارتقای سطح فرهنگ و دانش عمومی و کاهش فقر آموزشی باید اقدامات ارزشمندی چون توجیه و تبیین آیین‌نامه‌های ارزشیابی تحصیلی- تربیتی و آموزش‌های لازم به معلمان انجام گیرد و با تشکیل جلسات آموزشی شیوه تعامل با کودکان خاص در مدارس آموزش داده شود و فرهنگ‌سازی لازم در این خصوص انجام پذیرد. قطعاً همراهی اولیای دانش‌آموزان در این راه حائز اهمیت است. با امید به اینکه همه کودکان ایرانی در سراسر کشور از آموزش یکسان برخوردار شوند و هیچ مشکلی سد راه شکوفایی توانمندی‌های آنان نشود.

کاربست فناوری اطلاعات در دو محور عمودی و افقی

سرور سبزی

هیات علمی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری

آنچه امروز با آن مواجه هستیم، ضرورت کاربست فناوری اطلاعات و ارتباطات، در دو محور عمودی و افقی در برنامه ششم توسعه است. با توجه به اطلاعات اولیه، هم‌اکنون، به وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات تنها در محور عمودی آن، یعنی به عنوان یک بخش (SECTOR) توجه می‌شود و از نقش افقی آن که همان جهت‌دهی (VECTOR) و تأثیر در تمامی حوزه‌ها مانند آموزش و پژوهش است، غافل مانده‌ایم. از این منظر فناوری اطلاعات می‌تواند برای افزایش بهره‌وری دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌ها و بخش‌های مختلف، جهت‌دهی لازم را داشته باشد. بنابراین باید توجه داشت بجای تأمین منابع مالی برای عدالت آموزشی، به روش‌های استفاده بهینه از منابع توجه کنیم.

با نگاه «جهت‌دهی» به فناوری اطلاعات و ارتباطات، می‌توان با این فناوری قیمت تمام‌شده کالا و خدمات را به کمترین مقدار رساند و از این طریق با استفاده از منابع کمتر، امکان ارائه خدمات بیشتر را فراهم کرد؛ و در نتیجه جامعه هدف بزرگ‌تری را پوشش داد.

با به‌کارگیری «رایانش ابری» با انفجار کارآفرینی روبه‌رو خواهیم شد. یعنی موتور توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از طریق کارآفرینی به حرکت در خواهد آمد و در نتیجه عدالت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی و غیره را در پی خواهد داشت و از این طریق عدالت از شعار به واقعیت نزدیک خواهد شد. کاربست فناوری اطلاعات و ارتباطات زمان، مکان و شکاف بین غنی و فقیر را کم خواهد کرد و عدالت علی (ع) را در عمل به منصفه ظهور خواهد رساند.

نقادی و اصلاح رویکرد، گام نخست

نظام آموزشی عدالت‌محور

حسین صبوری کارخانه
بژوهشگر اقتصادی

عدالت آموزشی، بهره‌گیری همه استعدادهای کشور از امکانات برابر و متناسب با نیازشان است. تحقق این آرزوی دیرین مستلزم اراده‌ای قوی و همه‌جانبه‌نگر است. با جلوگیری از انباشت امکانات و توانمندی‌ها در یک نقطه یا در برخی مناطق برخوردار، زمینه بهره‌مندی همه استعدادها از امکانات فراهم خواهد آمد.

رویداد قابل ملاحظه‌ای که طی دو سده گذشته رخ داده است، برقراری نسبت نزدیک نهاد سیاست و آموزش و پرورش، برای تحقق عدالت است. طی این مدت برای تأمین و گسترش آرمان‌های سیاسی و اجتماعی، نهادهای آموزشی در کانون توجه دولت‌های ملی قرار گرفته‌اند. از لحاظ تاریخی اگرچه آموزش و پرورش همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده است، اما با پیدایش دولت‌های مدرن توجه به نقش و اهمیت نهادهای آموزشی نیز فزونی یافت. در دو سده گذشته به آموزش و پرورش به عنوان ابزار مناسبی نگریسته شده که می‌تواند برای تعمیق و بسط ایدئولوژی‌های سیاسی به کار رود. اگر از این منظر به نقش نهادهای آموزشی بنگریم، به خوبی در خواهیم یافت که چرا این دسته از نهادها چنین در کانون توجه و برنامه‌ریزی‌های دقیق دولت قرار می‌گیرند.

در خصوص موضوع آموزش و پرورش و عدالت آموزشی نیز مهمترین اصل، مشخص شدن رویکرد دولت و جامعه در خصوص عدالت و به نوعی عدالت آموزشی است. به تعبیری دیگر، تا زمانی که نوع نگرش فلسفی ما در خصوص این موضوع و نقادی این نگرش صورت نگیرد، ارائه هر راهکاری یقیناً منجر به شکست خواهد شد.

با توجه به آنچه در سال ۱۳۹۰ در «سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش ایران» به تصویب رسیده است می‌توان به نوعی، رویکرد کشور در خصوص عدالت آموزشی را دریافت. به نظر می‌رسد این سند، کاستی‌های نظری قابل توجهی دارد. غلبه نگرش آرمان‌گرا از نوع افلاطونی آن، نادیده گرفتن تنوع و آزادی‌های فردی دانش‌آموزان، برجستگی بیش از اندازه دغدغه‌های ایدئولوژیک و در نتیجه سنگینی فزاینده آن بر مدارس، مبتنی کردن مبانی آن بر یک نوع نگرش فلسفی و نیز نادیده گرفتن شرایط زندگی و تحولات اجتماعی کنونی که ممکن است به ناکارآمدی و عدم اجرای آن بینجامد، از جمله این کاستی‌ها بشمار می‌آیند.

در فصل ۶ این سند، راهکارهای هشتگانه‌ای در خصوص تحقق عدالت آموزشی ارائه شده است که بررسی این راهکارها نشان می‌دهد این سند تحول، تأمین و بسط عدالت آموزشی را بیش از هر چیز متوجه رفع تبعیض مادی و معنوی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار، توزیع عادلانه منابع و امکانات و نیز توجه به نیازها و نقش‌های جنسیتی در کنار توجه به ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان می‌داند. اما سوال اینجاست که آیا عدالت آموزشی را تنها می‌توان به این دو مقوله محدود ساخت؟ تا چه اندازه این سند توجه به هویت ملی- قومی را مجاز می‌شمارد؟ نیازها و نقش‌های دانش‌آموزان دختر و پسر چگونه تعیین و تعریف می‌شوند؟ آیا میان نقش‌های جنسیتی مورد نظر برای دختران و پسران با تحولات اجتماعی تناسب وجود دارد؟ سند تحول تا چه اندازه به آزادی‌های فردی دانش‌آموزان، تنوع و تکثر فرهنگی آن‌ها توجه نموده است؟ به نظر می‌رسد تهیه‌کنندگان این سند بیش از آنکه دغدغه توجه و شناخت نیازهای واقعی و متنوع دانش‌آموزان و در نتیجه امکان بروز و ظهور آزادانه آن‌ها را داشته باشند، دغدغه‌های ایدئولوژیک و سیاسی دارند. از این رو است که سند مذکور، نیازها و استعدادها دانش‌آموزان را از دریچه‌ای محدود و بر اساس تصویری از پیش تعیین شده تفسیر و تعیین می‌کند. آرمان‌گرا بودن سند از آنجا ناشی می‌شود که در آن جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای تصویر شده که در آن همگان از تفسیر واحدی از آموزه‌های دینی برخوردار بوده و ایدئولوژی رسمی واحدی را می‌پذیرند. تنوع و تکثر نیز تنها در درون چارچوب‌های ایدئولوژی رسمی پذیرفته می‌شود. در چنین رویکردی، عدالت آموزشی و اجتماعی از طریق تحقق آن وضعیت آرمانی رخ می‌دهد که از پیش تعیین شده است. در این رویکرد، نهادهای آموزشی ابزارهای مناسبی برای تعمیق و مشروعیت دادن به آرمان‌های ایدئولوژیک محسوب می‌شود. چنین

نگرشی را می‌توان در فلسفه اخلاقی و سیاسی افلاطون نیز مشاهده کرد. عدالت مدنظر افلاطون از یک طرف بر نوعی برداشت متافیزیکی از حقیقت استوار است و از سوی دیگر تحقق آن منوط به اعمال نظارت شدید دولت و ایجاد یک جامعه یکپارچه و سلسله مراتبی است.

عدالت آموزشی، گامی به سوی توسعه انسانی

حسین حکیمیان
پژوهشگر اقتصاد و مدیریت

اگرچه زمانی در علم اقتصاد، صرفاً از سرمایه فیزیکی یاد می‌شد، لیکن اهمیت بعد انسانی توسعه، دو شکل دیگر سرمایه یعنی سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی را پررنگ نمود. در دهه ۶۰ میلادی، اهمیت سرمایه انسانی به قدری مطرح شد که شولتز اقتصاددان، جایزه نوبل اقتصاد را به منظور طرح مباحث سرمایه انسانی دریافت کرد. سرمایه انسانی، نقش قابل ملاحظه‌ای در عرضه نیروی کار با کیفیت، یعنی مجهز به سطوح بالاتر دانش، مهارت و تخصص دارد و در این میان، آموزش رکن اساسی سرمایه انسانی است. توجه کشورهای چون ژاپن، کره جنوبی و چین به این امر، گواهی تجربی بر اهمیت آموزش است. به عنوان مثال، درست پس از اتمام جنگ جهانی دوم، آموزش، مهمترین اولویت کشور کره جنوبی شد و دولتی که منابع مالی بسیار کمی داشت، آموزش ابتدایی و راهنمایی را اجباری و رایگان نمود.

در کشور ما علیرغم آن که در قانون اساسی به عنوان سند میثاق ملی، آموزش «رایگان» به رسمیت شناخته شد، لیکن در مقاطعی از زمان، این کالای رایگان به حوزه «بازار» هر چند با نظارت دولت واگذار شد. این بی‌دغدغه‌گی تا به آن جا پیش رفت که از توجه به فرزندان این مرز و بوم در مناطق محروم غافل ماندیم و افسوس که عدم تشویش، اخیراً کار را به جایی رسانده که حتی در مناطق شهری در یک مکان و زمان با مدرسی با امکانات آموزشی متفاوت روبرو هستیم. از دیگر سوی علاوه بر مناطق محروم روستایی و مرزی، در شهرها با کودکان کار و خیابان فراوانی مواجه‌ایم و در همین کلان شهر تهران، کودکانی به رنگ شب را مشاهده می‌کنیم که شبانه روز به حمل کیسه‌های مملو از زباله‌های بزرگ‌تر از جثه خود می‌پردازند و صرف‌نظر از وضعیت رقت بار اقتصادی آنان، از نعمت خواندن حتی یک کتاب قصه نیز محرومند. در ارتباط با آموزش کودکان

کار و خیابان، پیشنهادهایی مطرح است که می‌توان در برنامه ششم و بودجه ۹۴، آن‌ها را مدنظر قرار داد:

۱. وضع مالیات بر دخانیات و اختصاص آن به بودجه آموزش و پرورش و نظارت بر هزینه کرد آن جهت آموزش کودکان کار.
۲. الزام به همکاری سازمان بهزیستی (وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی) و شهرداری در جهت شناسایی کودکان کار و خیابان از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد محلی وابسته به سازمان بهزیستی و یا سرای محله شهرداری‌ها جهت تهیه امکانات تحصیلی و آموزشی این کودکان.
۳. مشارکت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی و آموزش و پرورش جهت تخصیص ۱۰ درصد از درآمد مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی و هزینه کرد آن به منظور تهیه سرپناه برای ارائه غذای گرم، لوازم التحریر و نظارت بر امر تحصیل این دانش‌آموزان.

بازگشت آموزش به اجتماع محلی، پیش شرط

عدالت آموزشی

حسین ایمانی جاجرمی

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

کیفیت پایین نظام‌های آموزشی مدرسه‌ای به ویژه در بخش دولتی واقعیتی انکارناپذیر است. بخش عمده‌ای از این مساله ناشی از کمبود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری‌های آموزشی و ارتقای کیفیت ساختمان‌های مدارس و دستمزد آموزگاران است. انتظار برای آن که روزی دولت‌ها بتوانند منابع لازم را برای تأمین تمامی هزینه‌های نظام آموزش فراهم کنند، چندان واقع‌بینانه نیست و باید برای جلوگیری از خسارت‌های بیشتر ناشی از فرایندهای آموزشی ضعیف، به شکلی جدی به رهیافت‌ها و راهکاری نو و متفاوت اندیشید. نگاهی به تاریخ آموزش در ایران نشان می‌دهد که اجتماع محلی همواره پیوندهای گسترده و سراسری با مدرسه و آموزش داشته است. مدارس بخش مهمی از فضای محلات شهری را تشکیل می‌داده و معلمان در پیوندهای مستمر با خانواده‌های طالبان دانش بوده‌اند. دولتی شدن آموزش گرچه در ابتدا دستاوردهای سودمندی مانند ساخت مدارس و پرداخت هزینه‌های آموزش را داشت اما به تدریج اجتماع محلی را از مدارس دور ساخت و در روزگار کنونی شکافی گسترده میان مدارس و محلات پدید آمده است. برای مثال ساختمان مدارس با دیوارهای بلند و درهای بسته به روی اجتماع، بیش از هر چیز فضای امنیتی و نه اجتماعی را یادآوری می‌کند. انجمن‌های اولیا و مربیان نیز گرچه بالقوه ابزارهای سودمندی هستند اما به نظر می‌رسد که اکنون کارکردی تشریفاتی دارند و به سبب آنکه به نقش مهم اجتماع محلی در انتخاب و فعالیت آن‌ها بی‌توجهی شده، توانایی دستیابی به اهداف خویش را ندارند. این شرایط سبب شده تا مدرسه هر چه بیشتر از اجتماع محلی پیرامون خود فاصله بگیرد و به بخشی پر مساله

و ناکارآمدی از بوروکراسی عظیم و کم‌تحرک دولتی تبدیل شود. باید اجتماع محلی یا محله را در ساخت و اداره مدرسه درگیر کرد تا شهرسازی بی‌سامان این روزها هم رسالت پیدا کرده و مردمی شود. کودکان باید بتوانند با حداکثر چند دقیقه پیاده‌روی به مدرسه برسند و در فضایی که امکان نظارت اجتماع محلی بر آن فراهم باشد، درس بخوانند. اگر مردم هر محله در اداره مدارس آن سهمیم باشند امکان تکرار حوادث تلخ مانند کتک خوردن دانش‌آموزان یا آتش گرفتن کلاس‌های درس کاهش خواهد یافت. وزیر آموزش و پرورش و مدیران او به تنهایی نمی‌توانند بار اداره بیش از پانصد هزار کلاس را در سراسر کشور به دوش کشند. مردم نیز، زمانی می‌توانند انتظار مدارس باکیفیت را داشته باشند که سهم و نقش خود را در مدیریت مدارس ایفا کنند. این هدف با بازگرداندن مدارس به اجتماعات محلی تحقق خواهد یافت.

چرا من زورگیری نمی‌کنم؟

مریم کمالی

عضو کمیته اجرایی کنفرانس / پژوهشگر اقتصاد توسعه

زمانی که خداوند می‌خواست محمد(ص) را بر قومش برتری دهد تا راهنمای آنان شود و از گمراهی رهایشان سازد به او علم آموخت. به او خواندن آموخت. از او خواست قومش را به سوی علم بخواند تا آن‌ها بدانند به کجا می‌روند.

همه انسان‌ها دوست دارند بدانند، همه انسان‌ها دوست دارند یاد بگیرند اما بعضی از آن‌ها به منبع علم دسترسی دارند و برخی نه. قومی که علم دارند به همه اقوام برتری می‌یابند و قومی که جهل نصیبشان شده است محکومند.

یادم هست سال چهارم ابتدایی که بودم آموزگاری داشتیم که سنی از او گذشته بود و دیگر خیلی حال و حوصله تدریس برایش نمانده بود. دقیق‌ترین چیزی که یادم هست فهرست سیاره‌های منظومه شمسی به ترتیب فاصله‌شان از خورشید بود که نه تنها ترتیب، بلکه برخی نام‌ها را نیز اشتباه یادمان داده بود و ما هم یاد گرفته بودیم و هنوز هم که هنوز است وقتی بخواهم سیارات را مرور کنم اول آن نام‌ها و ترتیب را به یاد می‌آورم بعد باید کمی فکر کنم و سعی کنم ترتیب درست را به یاد آورم. از اشتباهاتی که یادمان می‌داد که بگذرم به هر خنده کوچکی از کلاس بیرونمان می‌کرد، به خاطر کوتاهی کوچکی در انجام تکالیف پیش همکلاسی‌ها دعویمان می‌کرد. با اطمینان می‌توانم بگویم آن سال تحصیلی هر شب پیش از خواب آرزو می‌کردم فردا صبح مدرسه با خاک یکسان شده باشد، گاهی هم که کمتر ناامید بودم آرزو می‌کردم برف سنگینی بیارد و یک هفته از مدرسه رفتن خلاص شوم. و وقتی صبح می‌شد و می‌دیدم آرزوهایم برآورده نشده‌اند خودم را محکم به رختخواب می‌چسباندم و از مادرم می‌خواستم اجازه دهد مدرسه نروم. اما آن سال تحصیلی مثل همیشه بدون هیچ غیبتی به مدرسه رفتم. چون هر روز صبح مادرم با مهربانی بیدارم کرد و یادم آورد که الان سرویس مدرسه می‌رسد و همه دوستانم توی سرویس منتظرم هستند که تا مدرسه با هم بازی کنیم، یادم آورد که اگر به مدرسه بروم می‌توانم در زنگ تفریح با دوستانم خوش بگذرانم

اما در خانه تنها می‌مانم. وقتی هم که از مدرسه به خانه می‌آمدم به بهانه پرسیدن درس‌های فردا کتابم را می‌گرفت و اشتباهات معلم را برایم تصحیح می‌کرد و چیزهای بیشتری یاد می‌داد.

اما اگر مادرم نبود یا نمی‌دانست چه؟ اگر پدرم ترجیح می‌داد من به مدرسه بروم و کار کنم چه؟ اگر آنجا و در آن سن که تشنه دانستن بودم دوستی در اطرافم بود که طرز صحیح کار کردن با اسلحه را یاد می‌داد چه؟ نمی‌توانم در این لحظه قاطعانه بگویم که در آن صورت الان کجا بودم چون به تعداد حالات خانواده‌ام ضربدر تعداد حالات جامعه‌ام برای من حالت‌هایی برای آینده ایجاد می‌شد.

مگر همه کودکان ۶ ساله کشور ما با ذوق نمی‌گویند «امسال میرم مدرسه»؟ پس چرا ۱۶ سالگی‌هایشان تا این حد با هم متفاوت است؟ اگر همه آن‌ها در ۷ سالگی به مدرسه فرستاده شوند و وقتی وارد مدرسه می‌شوند مدرسه را همان قدر که در رویاهایشان بوده، دوست داشته باشند چرا سراغ هر کار دیگری می‌روند؟ آیا زورگیری که همین چند روز پیش عکسش در روزنامه چاپ شد و همین روزها به خاطر ایجاد ارباب با شمشیر در سطح شهر، پای چوبه‌دار خواهد رفت در ۶ سالگی می‌گفت که دوست دارد در ۲۰ سالگی بالای دار برود؟ او هم در ۷ سالگی داشت با شوق فراوان به کلاس اول میرفت. مگر قاچاقچی مواد مخدری که در مرز کشور به ضرب گلوله کشته شد آرزویش جابه‌جا کردن مواد مخدر بود؟ او هم در ۷ سالگی با شوق فراوان داشت به کلاس اول میرفت.

همه کودکان دوست دارند بدانند. همه کودکان دوست دارند وقتی ۷ ساله شدند وارد کلاس اول شوند. همه کودکان روز اول مهر عاشق معلم‌شان می‌شوند. اما معلم همه آن‌ها مثل هم نیست. تعداد نیمکت‌های مدرسه برای آن‌ها برابر نیست. در کلاس بعضی از آن‌ها بوی گل‌های بهاری به مشام می‌خورد و در کلاس برخی دیگر بوی تعفن. پس از امروز بیایید وقتی دزدی را دیدیم، زورگیری را دیدیم و یا قاچاقچی‌ای را دیدیم قبل از برتری دادن خودمان بر او و عالم دانستن خودمان و جاهل دانستن او سعی کنیم مدرسه‌مان، معلم‌مان، شکل نیمکت‌هایمان و جایگاه علم در خانواده‌مان را با او مقایسه کنیم. در آن لحظه است که می‌توانیم درست قضاوت کنیم که واقعا عالم شدن ما و جاهل شدن او چند درصد به خاطر خودمان بوده و چند درصد به خاطر نحوه آموزشی که در اختیارمان بوده است.

خداوند وقتی می‌خواست عشقش را به محمد(ص) ثابت کند به او علم آموخت. عشق ما به کودکان سرزمینمان وقتی ثابت خواهد شد که با عشق آن‌ها را به علم‌آموزی دعوت کنیم. فرشته‌هایمان را سراغشان بفرستیم و بخواهیم که بخوانند، بخوانند و بخوانند.

توسعه پایدار از مسیر آموزش و پرورش می‌گذرد

پروین خاکسار
پژوهشگر اقتصادی

آموزش و پرورش از جمله اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی، در تقویت توسعه پایدار هر جامعه است. با توجه به اهمیت این نهاد و همچنین برای تقویت زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی، نیازمند تأکیدی دو چندان در این حوزه هستیم. در حال حاضر که دولت در شرف تدوین برنامه ششم توسعه است، به نظر می‌آید فرصت مناسبی برای پیگیری این اولویت اجتماعی فراهم باشد تا علاوه بر دستیابی به نیازهای اولیه آموزشی در مناطق مختلف کشور، شاهد برقراری عدالت آموزشی بیشتری باشیم. در این راستا، به عنوان اولین گام میتوان مروری بر برنامه‌های پیشین و میزان تحقق و یا عدم تحقق این برنامه‌ها داشت و از این طریق برنامه‌های پیشین را آسیب‌شناسی کرد. گام دوم، تدوین برنامه‌ها براساس واقعیت‌های امروز نظام آموزشی است و توجه به اینکه برنامه‌های طراحی شده صرفاً مشتمل بر برنامه‌های کلان نباشد بلکه به شکلی عملیاتی تحقق اهداف را مدنظر داشته باشد. در گام سوم، توزیع عادلانه امکانات و تخصص‌های آموزشی در اولویت قرار گیرد و نظام برنامه‌ریزی ما مبتنی بر اهداف دست‌یافتنی و قابل اجرا باشد. همچنین به تحقق اهداف کمی سند مزبور پایبند باشیم تا بتوانیم عدالت آموزشی را برقرار نموده و جامعه‌ای توسعه‌یافته و متکی بر سهم برتر منابع انسانی داشته باشیم.

بودجه، مهمترین شاخص عدالت آموزشی

سید پرویز جلیلی کامجو
دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان

بودجه‌های آموزشی استان‌ها و شهرها مهمترین شاخص در اندازه‌گیری عدالت آموزشی است. امروزه به سادگی با مقایسه سرانه بودجه آموزشی در مقاطع مختلف در استان‌های کشور می‌توان به وجود شکاف گسترده در آموزش و پرورش و آموزش عالی پی برد. اما علاوه بر این شکاف زیاد بودجه، سیاست‌گذاران از ابزارهای جانبی نیز برای عمیق‌تر نمودن این شکاف دریغ ننموده‌اند. شاید برخی کارشناسان بر این باور باشند که به دلیل ملی بودن کنکور دانشگاه‌ها در تمام مقاطع، دانش‌آموزان و دانشجویان استان‌های مختلف امکان بهره‌مندی یکسان از بودجه‌های آموزش عالی در سطح کشور را دارند. اما با توجه به افزایش سهمیه بومی در کنکورهای سراسری برای دانشگاه‌های دولتی، دانش‌آموزانی که در پایتخت و کلان شهرها ساکن هستند و حتی دسترسی به امکانات آموزشی بیشتری دارند نسبت به دانش‌آموزان استان‌های محروم، با استفاده از سهمیه بومی، احتمال قبولی بیشتری در دانشگاه‌های مادر (درجه یک) و نهایتاً امکان استفاده از موقعیت‌های تحصیلی و شغلی بهتری را خواهند داشت. حتی اگر عدالت آموزشی در آموزش و پرورش رعایت گردد نتیجه این عدالت در آموزش عالی به بار خواهد نشست که متأسفانه علاوه بر بخش آموزش و پرورش، در بخش آموزش عالی نیز ایران با شکاف طبقاتی و جغرافیایی محسوسی مواجه است. این نکته را می‌توان با مقایسه رشد فزاینده قبولی دانش‌آموزان ساکن استان تهران در دانشگاه‌های استان تهران در سال‌های اخیر اثبات نمود.



بیانیه پایانی اولین کنفرانس

توسعه عدالت آموزشی



دانشگاه شریف
۳ و ۴ آبان ۹۳

۷ خواسته از مردم و سیاست‌گذاران
برای کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه عدالت آموزشی»

کمیته «پویش»

پاییز ۹۳

شعار سال نخست: ارتقای مشارکت مردم وسیاست‌گذاران برای کاهش محرومیت آموزشی کودکان



محورهای کنفرانس

- جایگاه عدالت آموزشی کودکان در فقرزدایی عالمانه و پایدار
- عدالت آموزشی، بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه
- کاهش فقر آموزشی کودکان، ارزش‌های مذهبی و اخلاقی ما، و سیاست‌گذاری کلان
- طراحی بسته بودجه‌ای عدالت آموزشی، در چارچوب سیاست‌های تحول آموزش و پرورش
- عدالت آموزشی؛ توسعه انسانی و مقاومت‌سازی اقتصادی-اجتماعی جامعه
- عدالت آموزشی، کیفی‌سازی جمعیت و سیاست‌های کلان جمعیتی
- ریشه‌های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی محرومیت آموزشی کودکان
- محرومیت آموزشی، نابرابری فرصت‌ها و افکار عمومی



غنی سازی «سرمایه انسانی»، به عنوان جایگزین «سرمایه نفتی»

سیاست های کلی نظام

«اصل ۳۰»، «اصل سوم» (بندهای ۳ و ۹ و ۱۲)، و نیز «اصل ۴۳» (بند ۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر وظایف دولت در محرومیت زدایی-توانمندسازی پایدار صراحت داشته و بر ایجاد دسترسی به آموزش عمومی رایگان و باکیفیت، به عنوان اسکلت سیاست های محرومیت زدایی-توانمندسازی تاکید دارند.

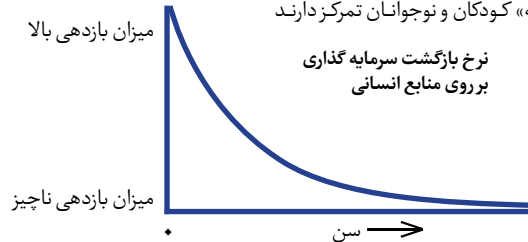
در پیش گرفتن سیاست های «افزایش کمی» جمعیت، برنامه ریزی برای «توسعه کیفی» جمعیت را به عنوان «سیاستی مکمل»، ضروری می سازد (مطابق تاکید بندهای ۸ و ۱۴ سیاست های جمعیتی ابلاغی مقام معظم رهبری بر کیفی سازی جمعیت)

برای ریل گذاری برنامه ششم توسعه در مسیر تحقق «اقتصاد بدون نفت»، ضرورت فراوانی برای تدوین استراتژی جامع «توسعه انسانی کودکان و نوجوانان» به منزله ستون کلیدی تولید «ثروت جایگزین نفت» احساس می شود

پژوهش های بین المللی

جیمز هکمن (بنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰):

براساس مقایسه صدها برنامه محرومیت زدایی در کشورهای مختلف، مشاهده می شود که کم فسادترین و در عین حال پربازده ترین آنها (به لحاظ بازدهی اقتصادی و اجتماعی)، برنامه هایی هستند که بر ارتقای وضعیت «آموزش»، «سلامت» و «تغذیه» کودکان و نوجوانان تمرکز دارند



مشارکت آموزشی «دولت»

علیرغم جایگاه ویژه «سیاست گذاری برای توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان» در تحقق توانمندسازی و محرومیت زدایی پایدار، میانگین «بودجه سیاست گذارانه» آموزش و پرورش (به معنای «بودجه غیرپرسنلی» یا به عبارت دیگر، کل بودجه آموزش و پرورش منهای حقوق و مزایای کارکنان)، برابر است با: **ماهانه ۲۳۰۰ تومان** به ازای هر دانش آموز ۶ تا ۱۸ ساله مدارس دولتی

منبع: گزارش ۱۰۰ روزه دولت تدبیر و امید و نیز گزارش بودجه ای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

مشارکت آموزشی «خانوارهای محروم»

در کردستان، ۷۰ درصد خانوارهای دارای فرزند بین ۶ تا ۱۸ سال، ماهانه کمتر از ۲۰۰۰ تومان به آموزش فرزندان خود اختصاص می دهند. در استان های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و بوشهر، حدوداً ۶۵ درصد خانوارها چنین وضعیتی دارند.

منبع: محاسبات براساس نتایج خام پیمایش «بودجه خانوار» ۱۳۹۲ (مرکز آمار ایران)



رتبه بندی بین المللی کاربرد تکنولوژی در مدارس

رتبه ۶ جهان در سال ۲۰۱۴	سنگاپور
رتبه ۱۰	کره جنوبی
رتبه ۱۸	امارات متحده عربی
رتبه ۳۲	رژیم اشغالگر قدس
رتبه ۳۴	مالزی
رتبه ۵۸	ترکیه
رتبه ۶۳	عربستان
رتبه ۶۸	ارمنستان
رتبه ۷۷	هند
رتبه ۸۹	پاکستان
رتبه ۱۲۶ جهان در سال ۲۰۱۴	ایران
رتبه ۱۳۱	مصر
رتبه ۱۴۱	یمن

منبع: گزارش رقابت پذیری جهانی؛ مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۴

شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

اقتصاد دانان

علینقی مشایخی

بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف / رییس همایش

حسین عبده تبریزی

مدرس اقتصاد دانشگاه‌های بهشتی، امام صادق (ع) و شریف

حسین راغبی

هیات علمی اقتصاد الزهرا

طهماسب مظاهری

وزیر اسبق اقتصاد و دارایی و رییس‌کل اسبق بانک مرکزی

مهدی عسلی

مدیرکل اسبق دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه

میثم هاشم‌خانی

پژوهشگر اقتصاد اجتماعی / دبیر اجرایی همایش

زهرا افشاری

استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا

علی دینی توکمانی

هیات علمی موسسه مطالعات بازرگانی

آزاده داودی

پژوهشگر اقتصاد توسعه

خبرگان رسانه

علی میرزاخانی

تحلیلگر اقتصادی و سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد

سید امیر سیاح

پژوهشگر اقتصاد ایران و مدیر گروه مطالعات

کسب و کار مرکز پژوهش‌های مجلس

خبرگان آموزش و پرورش

سید محمد بطحایی

قائم مقام وزارت آموزش و پرورش

مهدی نویدادهم

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش

محمدعلی نجفی

وزیر اسبق آموزش و پرورش

علی زرافشان

معاون متوسطه آموزش و پرورش

رخساره فضلی

مدیرکل دفتر پیش دبستانی آموزش و پرورش

سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی

مستعود نیلی

مشاور اقتصادی ارشد رییس‌جمهور

کاظم جلالی

رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

سید حمید پورمحمدی

معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری

احمد توکلی

رییس سابق مرکز پژوهش‌های مجلس

محمدحسین فرهنگی

عضو هیات رییس مجلس شورای اسلامی

احمد میدری

معاون رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

داود دانش جعفری

قائم مقام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

جامعه‌شناسان

محمد امین قانع‌راد

رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران

سعید معیدفر

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

سوسن باستانی

هیات علمی جامعه‌شناسی الزهرا

غلامرضا غفاری

نایب رییس انجمن جامعه‌شناسی

اصحاب فرهنگ و هنر

رضا کیانیان

بازیگر سینما و تئاتر

پانته‌آ بهرام

بازیگر سینما و تئاتر

خبرگان بخش خصوصی

محمد مهدی راسخ

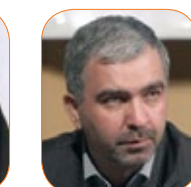
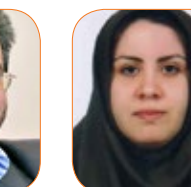
رییس کمیسیون امور اجتماعی

و تشکل‌های اتاق بازرگانی تهران

بهروز خداحرمی

دبیرکل کانون نهادهای

سرمایه‌گذاری ایران



کمیته علمی کنفرانس

غلامعلی فرجادی

هیات علمی اقتصاد موسسه عالی پژوهش
در مدیریت و برنامه ریزی

محسن رفانی

هیات علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان

ایروان مسعودی اصل

معاونت فرهنگی - اجتماعی مرکز
پژوهش های مجلس شورای اسلامی

احمد حج فروش

پژوهشگر تعلیم و تربیت

گلنار مهران

استاد دانشکده علوم تربیتی الزهرا
و استاد مدعو دانشکده آموزش «کالیفرنیا»

جلال الدین جلالی

هیات علمی موسسه عالی پژوهش در
مدیریت و برنامه ریزی

سپیده کاوه

پژوهشگر اقتصاد توسعه

مرتضی نظری

پژوهشگر آموزش و پرورش و توسعه انسانی
زهرا نژاد بهرام

پژوهشگر جامعه شناسی

جواد صالحی اصفهانی

استاد اقتصاد Virginia tech

محمود مهر محمدی

استاد دانشگاه تربیت مدرس و سرپرست
دانشگاه فرهنگیان

جعفر خیر خواهان

هیات علمی اقتصاد جهاد دانشگاهی مشهد

حجت میرزایی

مدرس اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

محمدرضا آراستی

رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف

پویا علاءالدینی

هیات علمی برنامه ریزی رفاه اجتماعی
دانشگاه تهران

سید علی مدنی زاده

هیات علمی اقتصاد دانشگاه شریف

فرشید یزدانی

پژوهشگر سیاست گذاری اجتماعی

رضا امیددی

دانش آموخته دکترای رفاه اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبایی

محمدستاری فر

رئیس اسبق سازمان مدیریت و برنامه ریزی

وحید محمودی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

شیوا دولت آبادی

مدیرانجمن حمایت از حقوق کودکان و
مدیرانجمن روانشناسی ایران

داود سوری

مدرس اقتصاد دانشگاه شریف و موسسه
عالی بانکداری

سید مهدی برکچیان

معاون پژوهشی موسسه عالی پژوهش در
مدیریت و برنامه ریزی

مهدی اسماعیلی

پژوهشگر اقتصادی

محمد رضایی

هیات علمی جامعه شناسی دانشگاه
تربیت مدرس

سید کمیل طیبی

مدیر قطب اقتصاد بین الملل دانشگاه
اصفهان

غلامرضا گرایبی نژاد

مدیرکل دفتر آموزش و پرورش معاونت برنامه ریزی و
نظارت راهبردی ریاست جمهوری

علی اصغر سعیدی

هیات علمی برنامه ریزی رفاه اجتماعی
دانشگاه تهران

سید فرشاد فاطمی

مدیر گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و
اقتصاد دانشگاه شریف

سعید اسلامی بیدگلی

مدرس مدیریت مالی دانشگاه
شهید بهشتی

محمدرضا مدیری

تحلیلگر اقتصاد و مدیریت

علیرضا امیدوار

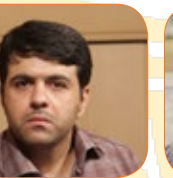
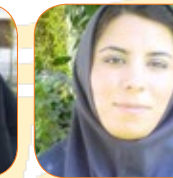
مدیر مرکز ترویج مسوولیت پذیری اجتماعی
شرکت ها

مجید عینیان

پژوهشگر اقتصاد خانوار

لیلا رشنوا دی

پژوهشگر اقتصاد توسعه



بیانیه پایانی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

۷ خواسته از مردم و سیاست‌گذاران
برای کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

به نام او، که دانا و تواناست

خداوند علیم را به خاطر توفیق آغاز یک «وفاق عدالت‌خواهانه» و مشارکت طیف‌های فکری متنوع در حمایت از شعار کلیدی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، یعنی «مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش محرومیت آموزشی کودکان»، شکرگزاریم. ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس، امیدواریم که برگزاری اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، نقطه عطفی در شتاب بخشی بیشتر به توفیقات ارزشمند کشور در زمینه توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان باشد؛ توفیقاتی که از سال اول پیروزی انقلاب اسلامی با تاکید معماران انقلاب بر حق دسترسی رایگان آحاد مردم به آموزش عمومی رایگان و با کیفیت آغاز شد و با مشارکت جهادگونه مردم و سیاست‌گذاران استمرار یافت.

با استناد به شعار انتخاب‌شده برای اولین کنفرانس و به منظور تحقق سطحی از عدالت آموزشی که در شأن جامعه اخلاق‌مدار، مذهبی، عدالت‌خواه و فرهنگ‌دوست ایران باشد، مهم‌ترین خواسته‌های ما از «مردم» و «سیاست‌گذاران» به این شرح است:

(۱) به رسمیت شناختن «آموزش باکیفیت»، به عنوان «حق مسلم» رده سنی ۵ تا ۱۸ سال

صرف‌نظر از نقش انکارناپذیر عدالت آموزشی کودکان در تحقق توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و نیز ثبات بخشی سیاسی جامعه، ضرورت دارد که همه ما، اعم از مردم و سیاست‌گذاران، بهره‌مندی از آموزش باکیفیت را به عنوان حق «مسلم» و «انکارناپذیر» کلیه کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ سال «ساکن» ایران (دوره‌های پیش‌دبستانی، دبستان و متوسطه) تلقی کرده و در راستای اقناع جامعه نسبت به اهمیت این حق، بکوشیم.

(۲) اختصاص روز «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در تقویم رسمی کشور

با هدف افزایش توجه عامه شهروندان و به ویژه گروه‌های تاثیرگذار به اهمیت مقوله توسعه آموزشی کمی و کیفی در رده‌های سنی پایه، ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس، از سیاست‌گذاران و نیز گروه‌های مختلف مردم درخواست می‌کنیم که از اختصاص روزی با نام «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در هفته اول مهرماه، حمایت کنند.

۳) طراحی «شاخص آماری جامع» برای سنجش «توسعه آموزشی کودکان»، و انتشار منظم و علنی آن

تمرکز بر دوگانه بی سواد/باسواد به عنوان مرزبندی اصلی در تحلیل آمارهای «خط فقر آموزشی»، آن هم در روزگاری که اقتصاد مدرن ما را ناگزیر ساخته که تسلط نداشتن بر استفاده از انواع فناوری های نو (به ویژه اینترنت) را به عنوان مرز بی سواد/تلقی کنیم، چندان قابل دفاع نیست. بنابراین ما شرکت کنندگان این کنفرانس، از نهادهای سیاست گذار و نیز نهادهای پژوهشی کلیدی کشور خواستاریم که وضعیتی مناسب را در ارائه آمارهای متنوع مربوط به جنبه های مختلف فقر آموزشی کودکان و نوجوانان ایجاد کنند.

تعریف یک «شاخص آماری جامع» برای سنجش سطح «توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان»، در کنار محاسبه دقیق و شفاف و انتشار علنی و منظم این شاخص به تفکیک جنسیت، رده سنی و منطقه سکونت، گام زیربنایی مهمی برای سیاست گذاری عالمانه تر و تاثیرگذارتر در جهت غنابخشی به وضعیت آموزشی کودکان و نوجوانان تمام اقشار جامعه خواهد بود.

برای جامعیت بخشی بیشتر به این شاخص آماری، شایسته است تعریف آن به صورتی باشد که ترکیب مناسبی از زیرشاخص های «کمی» و «کیفی» آموزشی را در بر گرفته و به ویژه بخشی از زیرشاخص های آن بر برنامه سنجش سالانه سطح مهارت های دانش آموزان مناطق مختلف کشور متمرکز باشد؛ از مهارت های «شناختی» مانند سواد ریاضیات، علوم و امثالهم گرفته تا مهارت های «غیرشناختی» مانند پرورش توانایی تفکر خلاقانه، مهارت پرسشگری، مهارت تفکر نقادانه، ارتقای سطح اعتماد به نفس، مهارت کار تیمی، توانایی حل مساله، توسعه مهارت های ارتباطی و نظایر آن.

۴) به رسمیت شناختن «مدارس» به عنوان کانون تمرکز برنامه های محرومیت زدایی «عالمانه» و «پایدار»

براساس پژوهش های متعدد، تمرکز برنامه های محرومیت زدایی «آموزشی»، «سلامت» و «تغذیه» در مدارس، امکان فساد و انحراف مالی را به حداقل رسانده و بازدهی اقتصادی و اجتماعی برنامه های مذکور را حداکثر می سازد.

بنابراین ما شرکت کنندگان این کنفرانس، از نهادهای سیاست گذار کلان کشور خواستاریم که با «مدرسه محور» ساختن بخش اصلی برنامه های کاهش سه جنبه اصلی فقر کودک (فقر آموزشی و پرورشی، فقر سلامت و فقر تغذیه)، به تحقق فقر زدایی عالمانه و پایدار، شتاب بخشند.

۵) جلب مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی» و نیز «شهرداری ها»، در کنار مانع زدایی از مشارکت «سازمان های مردم نهاد» در توسعه عدالت آموزشی

دستیابی به سطحی از عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان که در شأن ملت ایران باشد، هدف والایی است که با نقش آفرینی «دولت» به تنهایی، محقق نخواهد شد. بنابراین لازم است از یک طرف از ظرفیت مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی» در توسعه عدالت آموزشی استفاده شده و از طرف دیگر با استفاده از تجربیات و پژوهش های متعددی که کاهش «تمرکزگرایی» را به سود افزایش بهره وری سیاست گذاری آموزشی می دانند، به سمت افزایش نقش دولت های محلی و شهرداری ها در سیاست گذاری آموزشی حرکت کنیم. همچنین، لازم است در راستای کاهش «تمرکزگرایی»، به تدریج تفاوت های قومیتی، نژادی و اقلیمی را در بخشی از طراحی برنامه های آموزشی و پرورشی مناطق مختلف کشور لحاظ کنیم.

به علاوه، ما شرکت کنندگان اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، خواهان تسهیل و

مانع‌زدایی از توسعه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه محرومیت‌زدایی آموزشی کودکان و نوجوانان هستیم. در این راستا، از یک طرف از «سیاست‌گذاران» خواستاریم که به آسان‌سازی ثبت و فعالیت کلیه گروه‌های مردم‌نهاد به ویژه گروه‌های فعال در حوزه عدالت آموزشی کودکان بپردازند؛ و از طرف دیگر از گروه‌های تاثیرگذار جامعه خواستاریم که با احساس مسوولیت بیشتر نسبت به مقوله کلیدی عدالت آموزشی کودکان، به اقناع شهروندان برای هدایت منابع مالی و اجرایی داوطلبانه به این حوزه اقدام کنند. قطعاً اگر منابع مالی و اجرایی داوطلبانه از برخی حوزه‌های کم‌اولویت‌تر به حوزه عدالت آموزشی کودکان هدایت شود، بسیاری از محرومیت‌های آموزشی و پرورشی در رده‌های سنی پایه، کاهش خواهد یافت.

۶) توسعه نوآوری‌های «مالی» و «تکنولوژیک» در راستای کاهش فقر کمی و کیفی آموزشی کودکان

ما از سیاست‌گذاران فهیم کشور خواستاریم که با به رسمیت شناختن نوآوری‌ها در حوزه ارتقای عدالت آموزشی کودکان، شرایط را برای توسعه نوآوری‌های بخش خصوصی در این حوزه، به ویژه نوآوری‌های «مالی» (مانند پویاسازی نهاد «وقف») و نیز نوآوری‌های «تکنولوژیک» (مانند توسعه دسترسی به زیرساخت‌های مناسب فناوری اطلاعات در مدارس مناطق محروم) هموار کنند. از فعالان بخش خصوصی نیز خواستاریم که دغدغه‌های عدالت‌خواهانه خود را با نوآوری‌های حاصل از گنجینه تجربیات داخلی و خارجی ترکیب کنند تا به بهره‌وری بالاتری در برنامه‌های بهبوددهنده عدالت آموزشی کودکان دست یابیم.

۷) طراحی سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه

به منظور تحقق اصل ۳۰، بند ۳ اصل سوم، و نیز بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بنا نهادن پایه‌ای محکم برای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور (در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به ویژه بندهای یک، ۳ و ۵)، کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» (در راستای بندهای ۸ و ۱۴ سیاست‌های جمعیتی ابلاغی رهبری در ۳۰ اردیبهشت ۹۳)، ایفای نقش در تحقق سیاست‌های تحول‌آفرینی در آموزش و پرورش (به ویژه بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۲ سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری در ۱۰ اردیبهشت ۹۲)، تسریع در تحقق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، و نیز کمک به دستیابی به جایگاه اول منطقه به لحاظ توسعه انسانی در چشم‌انداز ۱۴۰۴، ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس خواستار آن هستیم که سرفصل ویژه‌ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه لحاظ شود.

قطعاً اگر تنظیم محتوای این سرفصل‌ها، با فراخوان از کلیه خبرگان نظری و تجربی این حوزه و تلفیق پیشنهادهای آنان تنظیم شود، می‌توانیم به تاثیرگذارتر بودن آن امیدوار باشیم.

به امید توفیق در کمک به توسعه ایرانی آباد و پر نشاط

۴ آبان ۹۳

توضیح: بعد از قرائت ویرایش نخست این بیانیه در اختتامیه اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، متن مربوطه برای ۴۵۰ صاحب‌نظر (سیاست‌گذاران، پژوهشگران، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای و فعالان بخش خصوصی) ارسال شد. متن نهایی بیانیه (متن فوق)، حاصل تلفیق شاخص‌ترین پیشنهادهای اصلاحی است.

۲۵ عکس منتخب کنفرانس







علینقی مشایخی

رییس همایش

آموزش و پرورش چه خوب عمل کند و چه بد، نتایجش ۲۰-۱۵ سال بعد مشخص می شود. نتیجه این است که با وجود وفاق کلیه سیاست‌گذاران از طیف‌های مختلف، براهمیت ارتقای وضعیت آموزش و پرورش، متأسفانه مکرراً شاهد تعویق در رسیدگی به معضلات متعدد این حوزه هستیم

علی اصغر فانی

وزیر آموزش و پرورش

در صورتی که امکانات بودجه‌ای و اختیارات قانونی مناسب برای توسعه و عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد، این وزارتخانه می‌تواند نقشی ممتاز در غنی سازی «سرمایه انسانی» و شتاب بخشی به توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی پایدار، ایفا کند

محمد حسین فرهنگی

عضو هیات ریسه مجلس شورای اسلامی

در صورت اذن مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، اخذ درصدی از مالیات متعارف (بر طبق قانون مالیات‌های مستقیم) از شرکت‌های زیرمجموعه نهادهای عمومی معاف از مالیات و اختصاص کامل آن به «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان»، می‌تواند منشأ آثار خیرگسترده باشد

میشم هاشم خانی

دبیر همایش

بر اساس پژوهش‌های متعدد «اقتصاد اجتماعی»، تمرکز سیاست‌های فقرزدایی در مدارس، امکان فساد در سیاست‌های فقرزدایی را حداقل، و بازدهی اقتصادی-اجتماعی آنها را حداکثر می‌کند. بنابراین «مدارس» می‌توانند پیشران‌های اصلی سیاست‌های فقرزدایی و توانمندسازی «عالمانه» و «پایدار» باشند

سید حمید پورمحمدی

معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری

ایجاد توازن در توسعه آموزشی استان‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین ارکان کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای در جهت توسعه پایدار انسان محور است. در این مسیر، سه چالش مهم عبارتند از: پراکندگی جمعیت روستایی و چالش‌های پوشش تحصیلی دختران روستایی، انعطاف نداشتن برنامه‌های آموزشی فعلی نسبت به نیازهای متفاوت دانش‌آموزان مناطق مختلف، و کمبود نیروی انسانی متخصص علاقه‌مند و دارای توانایی‌های حرفه‌ای برای مقطع کلیدی «ابتدایی»

حسین عبده تبریزی

مدرس اقتصاد دانشگاه‌های شهید بهشتی و شریف / مدیر پنل

وزارت آموزش و پرورش یکی از کلیدی‌ترین وزارتخانه‌هاست که میزان بودجه فعلی آن، به هیچ عنوان با میزان اهمیت این وزارتخانه سازگار نیست. در عین حال «شاه‌کلید» افزایش بهره‌وری در این وزارتخانه عبارت است از: کاهش «تمرکز» در مدیریت منابع انسانی و نیز منابع مالی این وزارتخانه عظیم. ایجاد فرصت برای مشارکت مستقیم استان، شهرستان و شهر در ساختار آموزش و پرورش، منجر به شناسایی بهتر کمبودها و بهبود کیفیت تخصیص هزینه‌ها در آموزش و پرورش خواهد شد

مهدی نویدادهم

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش

ارتقای عدالت آموزشی، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های «سند تحول آموزش و پرورش» است. اجرای دقیق این سند، ۴ ریشه مهم عدم تحقق عدالت آموزشی را برطرف می‌کند: تمرکزگرایی افراطی، یکسان‌پنداری همه دانش‌آموزان، جذب و توزیع نامتوازن منابع انسانی و کم‌توجهی به شرایط متنوع فرهنگی و بومی دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور

داود سوری

مدرس اقتصاد مؤسسه عالی بانکداری و دانشگاه شریف

رفع «فقر پژوهشی» عمیق موجود در مورد جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی «آموزش عمومی»، باید جزئی ثابت از هر برنامه کلان «توسعه عدالت آموزشی» در کشور باشد

پیش‌کش: کلیدی: پیشنهاد برای محتوای سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان، ارزش‌های دینی و اخلاقی ما، و سیاست‌گذاری‌های کلان»

پنل تخصصی اول (شنبه ۳ آبان ۹۳ - صبح)

احمد توکلی

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

انتخاب عنوان «توسعه و عدالت آموزشی» برای این همایش و نیز سرفصل‌های انتخابی آن، به درستی به همسویی «کارایی» و «عدالت» و ضرورت تعقیب توأم این دو اشاره دارد. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین سیاست‌های مخرب عدالت آموزشی، «فروش بی ضابطه مدارس» است. این سیاست که برای کسب درآمدی کوتاه‌مدت، منافع بلندمدت در زمینه لزوم دسترسی کودکان به محیط آموزشی مناسب را قربانی می‌کند، لازم است در برنامه توسعه ششم متوقف شود.

حسین راغفر

هیات علمی اقتصاد دانشگاه الزهرا

کاهش نابرابری‌های آموزشی و تحصیلی، از یک طرف یکی از تاثیرگذارترین راهکارهای کاهش سایر انواع نابرابری‌ها و فراهم کردن «فرصت‌های برابر» برای آحاد جامعه بوده و از طرف دیگر، تضمین‌کننده رشد ظرفیت‌های فردی برای دستیابی به زندگی انسانی بدون فقر است

محمد امین قانعی‌راد

رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران

در حال حاضر در نظام آموزشی مان به طور افراطی بر «علم‌آموزی» تمرکز داریم و از برخی مأموریت‌های کلیدی یک ساختار آموزشی مطلوب به‌ویژه آموزش مهارت زندگی جمعی مسألت‌آمیز، غافلیم. جداسازی دانش‌آموزان برحسب سطح IQ، سیاست مخربی است که با دور کردن دانش‌آموزان از یک محیط اجتماعی واقعی، این وضعیت نامطلوب را تشدید می‌کند

مهدی عسلی

مدیرکل اسبق دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه

با توجه به اینکه «آموزش عمومی» یکی از بارزترین مصادیق «سرمایه‌گذاری بین نسلی» است، باید برنامه بلندمدتی تنظیم شود که درصدی از درآمدهای ذخیره ارزی، برای توسعه دسترسی به ساختار آموزشی مناسبی با استانداردهای بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان اختصاص یابد

سید محمد بطحایی

قائم مقام وزارت آموزش و پرورش

لازم است ردیف بودجه مستقلى تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشى» طراحی شود که منبع درآمدى آن از مالیات برارزش افزوده در استان هاى توسعه یافته تامین شده و در بهبود کیفیت آموزش کودکان و نوجوانان در استان هاى کمتر توسعه یافته هزینه شود

سعید معیدفر

استاد جامعه شناسى دانشگاه تهران / مدیر پتل

يکى از عوامل تخریب گر عدالت آموزشى در ایران، به کودکانى مربوط مى شود که با علل مختلف - مثلاً داشتن مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی - شناسنامه ندارند و در نتیجه از امکانات آموزشى دولتى محرومند. محرومیت آموزشى، مشکل بى هویتى «کودکان بدون شناسنامه» را مضاعف مى سازد و باید به طور جدی چاره اى برای این معضل بیندیشیم

سوسن باستانی

هیات علمى جامعه شناسى الزهرا

در دو دهه اخیر، خوشبختانه در حوزه عدالت جنسیتی به عنوان یک بُعد مهم عدالت آموزشى - به ویژه در رده سنى ابتدایى - توفیقات زیادى داشته ایم که امید است این توفیقات با بهبود عدالت جنسیتی در رده هاى سنى بالاتر تکمیل شود

رخساره فضلّی

مدیر دفتر آموزش پیش دبستانى وزارت آموزش و پرورش

مطالعات مختلف نشان مى دهد که بازدهى اقتصادى و اجتماعى ناشى از سرمایه گذاری دولتى در مقطع پیش دبستانى، بسیار بالا بوده و با حرکت به مقاطع تحصیلى بالاتر، بازدهى حاصل از مداخله دولت، کاهش مى یابد

محمد سعید آربابى

نماینده مردم شریف ایران شهر

تضمین مى دهم اگر درصد اندکى از بودجه هاى صرف شده برای تامین امنیت در مرزها را به بهبود وضعیت آموزشى کودکان و نوجوانان در استان هاى عمدتاً محروم مرز نشین اختصاص دهیم، ظرف یکى دو دهه، وضعیت امنیتی استان هاى مرزى نیز بهبود محسوسى خواهد یافت

على زرافشان

معاون متوسطه آموزش و پرورش

در مناطقى از کشور که همچنان محدودیت هاى بومى و فرهنگى برای ورود دختران به دوره هاى تحصیلى بالاتر حکم فرما بوده و شاهد افت شدید دانش آموزان دختر در مقطع متوسطه هستیم، بهبود وضعیت، مستلزم همکارى نهادهای مذهبی و نیز همکارى نهادهای فرهنگى (مانند شبکه هاى تلویزیونى استانى) با آموزش و پرورش است

على دینى ترکمانى

هیات علمى اقتصاد مؤسسه مطالعات بازرگانى

اولین پیامد مهم کوتاه مدت فقر آموزشى، افزایش احتمال وقوع انواع ناهنجارى ها و جرایم اجتماعى است. رشد جرایم اجتماعى و نیز رشد تکدى گرى رابطه مستقیمی با فقر آموزشى دارد. دومین پیامد که آن نیز تضعیف پایه اساسى تحولات توسعه اى بلند مدت یعنى «سرمایه انسانى» است

احمد حج فروش

پژوهشگر تعلیم و تربیت

شکل فعلی برگزاری «کنکور»، به تهی شدن سیستم آموزشى ما از بسیاری از آموختنى هاى ضرورى منجر شده و نوعى محرومیت آموزشى فراگیر را برای همه دانش آموزان در کلیدى ترین دوره شکل گیرى شخصیت شان ایجاد کرده است

پیش کش کلیدی: مهم ترین ریشه ها و پیامدهاى اجتماعى، اقتصادى، فرهنگى و حقوقى؟
موضوع: ریشه ها و پیامدهاى محرومیت آموزشى کودکان و نوجوانان
پتل تخصصى دوم (شنبه ۳ آبان ۹۳ - عصر)

علی ربیعی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

ورود به «پنجره جمعیتی» (بالا بودن نسیتی از جمعیت کشور که در سن فعالیت اقتصادی قرار دارد) از سال ۱۳۸۵ در ایران آغاز شده و تا ۱۴۳۰ ادامه دارد. این دوره، بهترین فرصت ما برای دستیابی به توسعه فراگیر است. اما متأسفانه وضع عمومی آموزش کشور باعث شده که این پنجره جمعیتی، به عنوان مانعی برای توسعه مطرح شود. در چنین وضعیتی، برگزاری همایش‌های پرمحتوایی مانند همایش «توسعه و عدالت آموزشی»، می‌تواند گره‌گشای مسائل متعدد باشد

احمد میدری

معاون رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی / مدیر پتل

کاهش جمعیت کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ ساله خارج از مدارس، باید در صدر سیاست‌های محرومیت‌زدایی کلان کشور قرار گیرد. امیدوارم برگزاری همایش‌هایی از این دست، کمک کند که بررسی علت‌ها و معلول‌های فقر «کمی» و «کیفی» آموزشی کودکان، دستکم به اندازه سوانح هواپیمایی و یا معضل دریاچه ارومیه، حساسیت جامعه و مسؤولان را برانگیزد

محمد حسین حسین‌زاده بحرینی

هیأت علمی اقتصاد دانشگاه فردوسی
و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

اگر بخواهیم مدارس مان به استاندارد قابل قبول رسیده و بتوانند جهش پایدار اقتصاد ملی را تضمین کنند، در کنار نیاز به اصلاحات عالمانه غیربودجه‌ای در حوزه آموزش عمومی، به «منابع بودجه‌ای پایدار» نیز نیازمندیم. یکی از پایدارترین و مناسب‌ترین منابع تامین مالی در این زمینه، اختصاص درصد ثابتی از «درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها» است

پویا علاءالدینی

هیأت علمی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران

دو راه واقع‌بینانه برای ایجاد کاهش محسوس در نابرابری آموزشی عبارتند از: اخذ مالیات از مستغلات گران‌قیمت به نفع ارتقای کیفیت آموزشی در مناطق محروم؛ و نیز «مشارکت‌سازی پرداخت یارانه نقدی» در دهک‌های درآمدی پایین جامعه، به حضور کلیه فرزندان ۵ تا ۱۸ سال در مدرسه

عباس آخوندی

وزیر راه و شهرسازی

در محافل نخبگان کشور، متأسفانه هنوز این بحث مهم به‌طور جدی مطرح نشده است که: آیا «آموزش عمومی باکیفیت» از «عنایات دولت» است؟ یا «حقوق اجتماعی بنیادین» مردم؟ اگر آموزش عمومی باکیفیت را جزو حقوق اجتماعی بنیادین مردم ببینیم، در آن صورت صرف‌نظر از مواضع دولتمردان یا نوسانات در میزان بودجه یا...، دولت وظیفه دارد همواره آموزش عمومی باکیفیت را برای همه کودکان و نوجوانان فراهم کند

عبدالحسین نفیسی

محقق حوزه تعلیم و تربیت

آموزش ابتدایی، اساسی‌ترین و پربازده‌ترین آموزش‌ها است. اما در آموزش و پرورش بهترین معلمان، مدارس و تجهیزات متعلق به آموزش متوسطه است و در سطح کشور متعلق به آموزش عالی و دانشگاه‌ها. در ایران، نسبت سرانه بودجه دانشگاهی به سرانه بودجه آموزش ابتدایی، در مقایسه با سایر کشورها، به‌صورت ناباورانه‌ای نامتعادل است.

علی الهیار ترکمان

معاون امور بودجه آموزشی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری

افزایش «مشاروت» بودجه آموزش و پرورش، اقدامی صحیح و قابل دفاع است. به بیان دیگر در کنار اختصاص هر بودجه جدید به آموزش و پرورش، باید در سرفصلی جداگانه دقیقاً مشخص شود که این بودجه اضافی با چه هدفی، در چه ساختاری و تحت چه نظارتی مصرف خواهد شد

گلنار مهران

هیأت علمی علوم تربیتی الزهرا

آموزش باکیفیت، قبل از اینکه وسیله‌ای برای تبدیل کودک و نوجوان به «تیروی کار توانمند» باشد، یک «حق مسلم» است که جامعه موظف است در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهد. در این مسیر، توسعه مشوق‌های مالیاتی برای اجراکنندگان پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی، سیاستی بسیار رایج در اقتصادهای پویای دنیا است

پیش‌کش کلیدی: پیشنهاد برای ماده ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در بودجه ۹۴
پنل تخصصی سوم (یکشنبه ۴ آبان ۹۳ - صبح)
موضوع: آسیب‌شناسی بودجه‌ای عدالت آموزشی کودکان

پیش‌پیش کلیدی: تحقق وفاق ملی فراگیر برای ارتقای عدالت آموزشی کودکان؛ چگونه؟

موضوع: محرومیت آموزشی، نابرابری فرصت‌ها و افکار عمومی

پنل تخصصی چهارم (یکشنبه ۴ آبان ۹۳ - عصر)

شیوا دولت‌آبادی

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان

توسعه عدالت در مدارس، فقط به تجهیزات سخت‌افزاری مربوط نمی‌شود. در کنار ساخت مدارس باکیفیت در مناطق محروم، ضرورت دارد در این مدارس به فکر طراحی ساختار مددکاری و مشاوره‌ای مناسب برای ترمیم روان آسیب‌دیده کودکان محروم نیز باشیم

مرتضی هداوندی

کارآفرین جوان برتر ۲۰۱۴ آسیا و اقیانوسیه

در شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور ما، یکی از مسائل عقب‌افتاده مهمی که باید در «مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» مورد توجه قرار گیرد، توسعه عدالت آموزشی در رده‌های سنی پایه است

مصطفی حسینی آرانی

کارشناس آموزش مجازی

توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی، راهی میانبر برای توسعه عدالت آموزشی است؛ راهی بسیار کم‌هزینه‌تر از فرستادن معلمان خبره به مناطق محروم. توسعه نسل‌های ۳ و ۴ موبایل که دسترسی به اینترنت پرسرعت و باکیفیت را در دورافتاده‌ترین نقاط کشور امکان‌پذیر می‌سازد، زیرساختی طلایی برای دسترسی یکسان همه دانش‌آموزان به محتوای آموزشی باکیفیت ایجاد می‌کند

لیلا ارشد

مددکار اجتماعی و فعال حوزه کودک

اصل ۳۰ قانون اساسی به این امر اشاره دارد که دولت موظف است وسیله آموزش و پرورش رایگان را برای همه افراد جامعه تا پایان دوره متوسطه تامین نماید. با وجود چنین قاطعیتی در قانون اساسی، محرومیت آموزشی موجود برای کودکان کار، کودکان حاصل از ازدواج دو ملیتی مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی، کودکان کار و خیابان، کودکان مهاجر و... را چگونه بپذیریم؟

مسعود غلامپور فرد

تحلیلگر ارشد اقتصاد مالی

طراحی صندوق‌های نیکوکاری بین‌المللی با مشارکت یونیسف و شرکت‌های تامین سرمایه، مکانیزمی شفاف و کارا برای جذب منابع مالی ایرانیان داخل و خارج کشور برای تامین مالی پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی خواهد بود

رضا کیانیان

بازیگر سینما و تئاتر

زمانی، «داشتن اطلاعات»، دارایی ارزشمندی بود. اما امروزه که با توسعه اینترنت فاصله ما با یافتن هر اطلاعاتی فقط یکی دو دقیقه است، دیگر «از بر بودن اطلاعات»، ارزشی ندارد و فقط مهارت «سنتز اطلاعات» و «کار با اطلاعات» ارزشمند است. اگر این نکته را بپذیریم، ما باید برای کاهش دو نوع فقر آموزشی تلاش کنیم: یک «فقر آموزشی عام» ناشی از کم‌توجهی سیستم آموزشی مان به مساله فوق. و یک «فقر آموزشی خاص»، که عمدتاً مربوط به مناطق محروم است

احمد براهویی نژاد

فعال اجتماعی سیستان و بلوچستانی

آمارها نشان می‌دهد که کودکان استان سیستان و بلوچستان در فقر محرومیت آموزشی قرار دارند. اما شاید با تدابیری که از سوی دولت و مجلس اندیشیده شود، بتوان بخش قابل توجهی از این محرومیت را التیام بخشید

مسعود نیلی

مشاور اقتصادی ارشد رئیس‌جمهور

اگرچه «رشد اقتصادی» شرط لازم برای رفع فقر است، اما شرط کافی، قرار دادن سرفصل مشخصی برای رفع فقر در سیاست‌های کلان است. برای رفع فقر مطلق آموزشی به عنوان رکن کلیدی توانمندسازی خانوارهای آسیب‌پذیر، به سه حوزه باید توجه کنیم: مدارس (تعریف دقیق استانداردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در مدارس و هدف‌گذاری دقیق برای تجهیز همه مدارس فاقد این استانداردها)، دانش‌آموز و خانواده (اولویت‌بخشی به استان‌های دارای بدترین وضعیت فقر آموزشی، در تمرکز سیاست‌های کاهش فقر درآمدی)، معلم (اعمال سیاست‌های حمایتی برای معلمان استان‌های فقیر آموزشی و نیز توسعه دوره‌های مهارت‌آموزی معلمان در این استان‌ها)

اختتامیه

برگزارکنندگان کنفرانس



مشارکت‌کنندگان کلیدی



حامیان



دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»:
تهران، خیابان ونک، حدفاصل آفتاب و ستول، پلاک ۸۳، طبقه دوم
تلفکس: ۸۸۰۳۴۹۶۹ - ۰۲۱

سایت رسمی: www.hamianefarda.com
ارتباط با ما: info@hamianefarda.com



اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» با شعار «مشارکت مردم و سیاست گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان» و با مشارکت جمعی از شاخص‌ترین پژوهشگران اقتصادی و اجتماعی، سیاست‌گذاران، هنرمندان، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای و فعالان بخش خصوصی، در ۳ و ۴ آبان ۹۳ در «دانشگاه صنعتی شریف» برگزار شد.

کتاب پیش رو، ۱۱۴ یادداشت کوتاه از طرف صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف را درباره شعار این کنفرانس منعکس می‌کند.



دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»:
تهران، خیابان ونک، حدفاصل آفتاب و سئول، پلاک ۸۳، طبقه ۲

تلفکس: ۸۸۶۲۱۸۹۰

سایت رسمی: www.hamianefarda.com